

بسم الله الرحمن الرحيم

بَابُ سَلَامَةِ الدِّينِ

باب سلامتی دین

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - فَوْقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكْرُوا^۱ فَقَالَ أَمَا لَقَدْ بَسَطُوا عَلَيْهِ^۲ وَ قَتَلُوهُ وَ لَكِنْ أَ تَدْرُونَ مَا وَقَاهُ وَقَاهُ أَنْ يَفْتِنُوهُ فِي دِينِهِ. امام صادق عليه السلام در باره قول خدای عز و جل: «خدا او را از بدیهای آنچه نیرنگ زدند نگهداشت، ۴۰ سوره ۴۰» فرمود: همانا بخدا بر او چیره شدند و او را کشتند، ولی میدانید خدا او را از چه نگه داشت؟ او را نگه داشت از اینکه نسبت بدینش فریب دهند. (مربوط بمؤمن آل فرعونست که داستان او در قرآن و تواریخ مذکور است).

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمِيلَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كَانَ فِي وَصِيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع لِأَصْحَابِهِ اَعْلَمُوا أَنَّ الْقُرْآنَ هُدَى اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ نُورَ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ عَلَى مَا كَانَ مِنْ جَهْدٍ وَ فَاقَةَ فَإِذَا حَضَرَتْ بَلِيَّةٌ فَاجْعَلُوا أَمْوَالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ وَ إِذَا نَزَلَتْ نَارِلَةٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ وَ اَعْلَمُوا أَنَّ الْهَالِكَ مَنْ هَلَكَ دِينُهُ وَ الْحَرِيبَ مَنْ حُرِبَ دِينُهُ^۳ أَلَا وَ إِنَّهُ لَا فَقْرَ بَعْدَ الْجَنَّةِ - أَلَا وَ إِنَّهُ لَا غِنَى بَعْدَ النَّارِ لَا يُفَكُّ أَسِيرَهَا وَ لَا يَبْرَأُ ضَرِيرَهَا^۴. امام صادق عليه السلام فرمود: در ضمن سفارش امیر المؤمنین علیه السلام به اصحابش اینست: بدانید که قرآن هدایت شب و روز است (یعنی در همه احوال و اوقات) و نور شب تاریکست، برای هر سختی و نیازی (راه نجات را در گرفتاری و بلا نشان دهد) پس چون بلائی فرا رسد، اموال خود را سپر جانتان سازید، و چون حادثه‌ئی پیش آمد (که مربوط بامر دینست و جز با دادن جان مرتفع نشود) جان خود را فدای دینتان کنید، و بدانید که هلاک شده کسی است که دینش تباه شود و غارت زده کسی است که دینش را برآیند، همانا پس از رسیدن به بهشت نیازی نیست و بعد از دوزخ بی نیازی نیست (هر که در دنیا عمل صالح کند و مستوجب بهشت گردد، فقیر و نیازمند نیست، هر چند دستنگ و گرفتار باشد و کسی که خود را مستوجب دوزخ سازد، بی نیازی ندارد، هر چند ثروتمند و مرفه باشد) اسیر دوزخ آزاد نگردد و ناینایش بهبودی نیابد.

^۱ (۲) المؤمن ۴۰ و الضمیر فی «وقاه» راجع الی مؤمن آل فرعون حیث توکل علی الله و فوض امره الی الله تعالی حیث أراد فرعون قتله بعد ان اظهر ايمانه بموسى عليه السلام و وعظهم و دعاهم الی الایمان (آت)

^۲ (۱) أي سلطوا علیه و الملائكة باسلطوا ابيدهم اي مسلطون عليهم. و في بعض النسخ [قسطوا]

^۳ (۲) في المصباح حرب حرما من باب تعب اخذ جميع ماله، فهو حريب و حرب على بناء المفعول فهو محروب.

^۴ (۳) «ضريها» أي من عمى عينه فيها او من ابتلى فيها بالضّر، و في القاموس الضريز:

الذاهب البصر و المريض المهزول و كل ما خالطه ضر.

۳- عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رُبَيْعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَلَامَةُ الدِّينِ وَ صِحَّةُ الْبَدَنِ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ وَ الْمَالِ زِينَةٌ مِنَ زِينَةِ الدُّنْيَا حَسَنَةً. امام باقر عليه السلام فرمود: سلامتی دین و صحت بدن بهتر از مالست و مال یکی از زینتهای خوب دنیاست.

- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ رُبَيْعٍ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ ع مِثْلَهُ.

۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ يَدْخُلُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مِنْ أَصْحَابِهِ فَعَبَّرَ زَمَانًا لَا يَحْجُجُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ بَعْضُ مَعَارِفِهِ فَقَالَ لَهُ فَلَانٌ مَا فَعَلْتَ قَالَ فَجَعَلَ يُضَحِّجُ الْكَلَامَ^۱ يَظُنُّ أَنَّهُ إِنَّمَا يَعْنِي الْمَيْسِرَةَ وَ الدُّنْيَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كَيْفَ دِينُهُ فَقَالَ كَمَا تُحِبُّ فَقَالَ هُوَ وَ اللَّهُ الْغَنَى. مردی از اصحاب امام صادق علیه السلام همواره خدمتش میرسید، مدتی گذشت که حج نگذاشت (و خدمت امام نرسید) یکی از آشنایانش خدمت امام آمد، امام باو فرمود: فلانی چه میکند؟ راوی گوید: او سخن را در لفافه بیان کرد و گمان نمود منظور حضرت داری و مال دنیاست. امام صادق علیه السلام فرمود: دینش چگونه است؟ گفت: چنان که شما دوست داری، فرمود: بخدا که او غنی است.

بَابُ التَّقِيَّةِ

باب تقیه

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا قَالَ بِمَا صَبَرُوا عَلَى التَّقِيَّةِ- وَ يَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ قَالَ الْحَسَنَةُ التَّقِيَّةُ وَ السَّيِّئَةُ الْإِدَاعَةُ. امام صادق علیه السلام در باره قول خدای عز و جل چنین فرمود: «ایشان برای صبری که کردند، دو بار پاداش خود را دریابند (برای صبری که بر تقیه کردند)» (و با حسنه گناه را دفع کردند) فرمود حسنه تقیه و گناه فاش کردن است.

شرح

^۱ (۴) غیر غبورا: مکث و فی بعض النسخ [فصیر زمانا]. و فی بعضها [فغیر زمان].

^۲ (۵) أي کیف حاله و لم تقاعد عن الحج.

^۳ (۶) قوله: «يضجع الكلام» أي يقصر فيه و فی أداء المقصود صریحا، من ضجع فی الامر تضجعا إذا وهن فيه و قصر (ح). و فی بعض النسخ [فظن]. و قوله: «انما یعنی المیسرة و الدنيا» یعنی تقاعده عن الحج لفقدهما (ح)

^۴ (۱) القصص: ۵۴، و صدر الآية: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الْكِتَابِ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُشْرِكِينَ أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ... E\... الآية».

- آیه شریفه در سوره قصص است و راجع بتفسیر دو پاداش وجوه بسیاری گفته‌اند: یکی از آن وجوه اینست که: مقصود از ایشان نصاری و یهودی میباشند که به پیغمبر اسلام گرویدند و يك پاداش آنها مربوط بگرویدن به پیغمبر خود و پاداش دیگر مربوط بگرویدن به پیغمبر اسلامست.

۲- ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عُمَرَ الْأَعْجَمِيِّ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا أَبَا عُمَرَ إِنَّ تِسْعَةَ أَعْشَارِ الدِّينِ فِي التَّقِيَّةِ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ وَ التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي النَّبِيذِ وَ الْمَسْحِ عَلَى الْحُقُوفِ^۱. ابی عمر و اعجمی گوید: امام صادق علیه السلام بمن فرمود: ای ابا عمرو! نه دهم دین در تقیه است و هر که تقیه ندارد دین ندارد، و تقیه در هر چیز است جز در نوشیدن نبیذ و مسح بر روی کفش.

شرح

- این خبر مخالف اخبار بسیاریست که تقیه را با اجتماع شرائط در همه چیز، جز در خونریزی جاری میدانند، از این رو در توجیهش وجوهی گفته‌اند:

اول- تقیه در این دو چیز هم نیست تا زمانی که بزبان جانی و مالی بسیار نرسد، و چون باین حد رسید تقیه لازمست.

دوم- تقیه در این دو چیز نیست بجهت واضح بودن خلاف میان شیعه و سنی در این دو مسأله.

سوم و چهارم- به ص ۱۹۴ مرآت العقول رجوع شود.

۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع التَّقِيَّةُ مِنْ دِينِ اللَّهِ- قُلْتُ مِنْ دِينِ اللَّهِ قَالَ إِي وَ اللَّهِ مِنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَقَدْ قَالَ يُوسُفُ ع- أَيْتُهَا الْعَبْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ وَ اللَّهُ مَا كَانُوا سَرِقُوا شَيْئاً وَ لَقَدْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ ع إِي سَقِيمٌ وَ اللَّهُ مَا كَانَ سَقِيماً. ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: تقیه از دین خداست: عرض کردم: از دین خداست؟! فرمود: آری بخدا از دین خداست، بتحقیق که یوسف فرمود: «ای کاروان شما سارقید» ۷۰ سوره ۱۲» بخدا که آنها چیزی نذریده بودند (ولی برای مصلحت نگهداشتن برادرش چنین گفت)، و ابراهیم علیه السلام فرمود: «من بیمارم» و بخدا که بیمار نبود (چنانچه در سابق گذشت).

^۱ (۲) ذلك لعدم مسيس الحاجة إلى التقية فيها إلا نادرا. (ق) أو يكون نفى التقية فيهما باعتبار رعاية زمان هذا الخطاب و مكانه و حال المخاطب و علمه عليه السلام بانه لا يضطر إليهما.

شرح - مثال زدن امام علیه السلام باین دو موضوع جهت تنظیر و رفع استبعاد از جواز تقیه است، یعنی همچنان که دروغ و اظهار خلاف واقع بجهت مصالحی جایز می‌شود، اظهار خلاف اعتقاد هم گاهی جایز می‌شود، و ممکن است برای تقیه معنی عامی قائل شد که شامل این دو مورد هم بشود.

٤- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلْبِيِّ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ حَبِيبِ بْنِ بِشْرِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ لَا وَاللَّهِ مَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ التَّقِيَّةِ يَا حَبِيبُ إِنَّهُ مَنْ كَانَتْ لَهُ تَقِيَّةٌ رَفَعَهُ اللَّهُ يَا حَبِيبُ مَنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ تَقِيَّةٌ وَضَعَهُ اللَّهُ يَا حَبِيبُ إِنَّ النَّاسَ إِذَا مَا هُمْ فِي هُدْنَةٍ فَلَوْ قَدْ كَانَ ذَلِكَ كَانَ هَذَا^١. حبيب بن بشر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: شنیدم پدرم می‌فرمود: نه بخدا: در روی زمین چیزی محبوبتر از تقیه نزد من نیست، ای حبيب همانا هر که تقیه کند خدايش بالا برد، ای حبيب هر که تقیه نکند خدايش پست کند، ای حبيب، مردم در صلح و سازشند، سپس اگر آن باشد، این هم باشد.

شرح

- راجع بجمله اخير روايت مرحوم فيض گوید: اکنون مخالفين با مادر در صلح و سازشند و اگر زمان علی و حسين عليهما السلام هم چنین میبود، تقیه واجب بود و مرحوم مجلسی گوید: اگر حضرت قائم ظهور کند و امر بجهاد نماید، تقیه هم برداشته می‌شود.

٥- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوَيْبِيِّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ جَابِرِ الْمَكْفُوفِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: اتَّقُوا عَلَيَّ دِينَكُمْ فَاحْجُبُوهُ بِالتَّقِيَّةِ فَإِنَّهُ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ إِذَا أَنْتُمْ فِي النَّاسِ كَالنَّحْلِ فِي الطَّيْرِ لَوْ أَنَّ الطَّيْرَ تَعَلَّمَ مَا فِي أَجْوَابِ النَّحْلِ مَا بَقِيَ مِنْهَا شَيْءٌ إِلَّا أَكَلْتَهُ وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ عَلِمُوا مَا فِي أَجْوَابِكُمْ أَنْتُمْ حُبُونًا أَهْلَ الْبَيْتِ لَأَكَلُوكُمْ بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ لَنَحَلُوكُمْ^٢ فِي السَّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا مِنْكُمْ كَانَ عَلَيَّ وَ لَا تَيْتَنَا. ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: بخاطر حفظ دینتان تقیه کنید، و آن را با تقیه زیر پرده دارید، زیرا هر که تقیه ندارد ایمان ندارد، همانا شما در میان مردم مانند زنبور عسل در میان پرندگانید، اگر پرندگان بدانند، در درون زنبور عسل چیست، همه آنها را بخورند، و اگر مردم بدانند آنچه در دل شماست که ما اهل بیت را دوست دارید، شما را با زبانشان بخورند و در نهان و آشکار ناسزاگویند، (از شما سعایت و سخن چینی کنند و بشما تهمت زند تا گرفتار زندان و شکنجه و اعدام شوید) خدا بیامزد آن بنده‌ئی را از شما که ولایت ما را داشته باشد.

^١ (٣) الهدنة: السكون و الصلح و المودعة بين المسلمين و الكفار و بين كل متحاربين.

^٢ (٤) «فلو قد كان ذلك» أي ظهور القائم. و قوله: «و كان هذا» أي ترك التقية (آت).

^٣ (١) نخله القول كمنعه: نسبة إليه. و نخل فلانا: سابه. و في بعض النسخ [مجلوكم] بالجيم و في القاموس نخل فلانا ضربه بمقدم رحله و تناجلا: تنازعوا.

۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادٍ عَنْ حَرِينِ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ قَالَ الْحَسَنَةُ التَّقِيَّةُ وَ السَّيِّئَةُ الْإِدَاعَةُ^۱ وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ- اذْفَعْ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ^۲ قَالَ أَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ التَّقِيَّةِ- فَإِذَا أَلْدِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ^۳. امام صادق عليه السلام در باره قول خدای عز و جل «خوبی و بدی برابر نیست» فرمود: خوبی تقیه است و بدی فاش کردن و راجع بقول خدای عز و جل: «بدی را بآنچه نیکوتر است دفع کن» فرمود: آنچه نیکوتر است تقیه میباشد «بناگاه آنکه میان تو و او دشمنی است، مانند دوست صمیمی گردد. ۳۶ سوره ۴۱».

۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَمْرٍو الْكِنَابِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا أَبَا عَمْرٍو أَرَأَيْتَكَ لَوْ حَدَّثْتُكَ بِحَدِيثٍ أَوْ أَفْتَيْتَكَ بِفُتْيَا ثُمَّ جِئْتَنِي بَعْدَ ذَلِكَ فَسَأَلْتَنِي عَنْهُ فَأَخْبَرْتُكَ بِخِلَافِ مَا كُنْتُ أَخْبَرْتُكَ أَوْ أَفْتَيْتَكَ بِخِلَافِ ذَلِكَ بِأَيِّهِمَا كُنْتُ تَأْخُذُ قُلْتُ بِأَخْبَرْتَهُمَا وَ أَدْعُ الْآخَرَ فَقَالَ قَدْ أَصَبْتَ يَا أَبَا عَمْرٍو أَبِي اللَّهِ إِلَّا أَنْ يُعْبَدَ سِرًّا أَمَا وَ اللَّهِ لَئِنْ فَعَلْتُمْ ذَلِكَ إِنَّهُ لَخَيْرٌ لِي وَ لَكُمْ وَ أَبِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَنَا وَ لَكُمْ فِي دِينِهِ إِلَّا التَّقِيَّةَ. ابو عمرو کنانی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابا عمرو! بمن بگو. اگر برای حدیثی گفتم یا فتوایی دادم، سپس نزد من آمدی و از همان مطلب پرسیدی و من بر خلاف گفته اولم بتو گفتم بیا فتوی دادم، بکدام یک از آن دو عمل میکنی؟ عرض کردم: بتازه تر آنها و دیگری را رها میکنم. فرمود: درست رفتی ابی ابا عمرو! و خدا نخواستہ جز آنکه در نمان عبادت شود، همانا بخدا اگر شما چنین کنید، خیر من و شماست، و خدای عز و جل برای ما و شما نسبت بدینش جز تقیه نخواستہ است.

۸- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ دُرُسْتِ الْوَاسِطِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا بَلَغَتْ تَقِيَّةٌ أَحَدٍ تَقِيَّةَ أَصْحَابِ الْكَهْفِ إِنْ كَانُوا لَيْشْهَدُونَ الْأَعْيَادَ وَ يَشُدُّونَ الزَّنَائِرَ^۴ فَأَعْطَاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ^۵. امام صادق علیه السلام فرمود، تقیه نمودن کسی بدرجه تقیه اصحاب كهف نرسید، آنها در اعیاد (بت پرستها) حاضر میشدند و زنار میبستند (با آنکه خداشناس و موحد بودند) از این رو خدا پاداششان را دو بار داد.

۹- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ وَاقِدٍ

اللَّحَامِ قَالَ: اسْتَقْبَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فِي طَرِيقٍ فَأَعْرَضْتُ عَنْهُ بِوَجْهِهِ وَ مَضَيْتُ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِيَّيْ لَأَلْقَاكَ فَأَصْرَفَ وَجْهِي كِرَاهَةً أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ فَقَالَ لِي رَحِمَكَ اللَّهُ وَ لَكِنَّ رَجُلًا لَقِينِي أَمْسَ فِي مَوْضِعٍ كَذَا وَ كَذَا فَقَالَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا أَحْسَنَ وَ لَا أَجْمَلَ^۶. حماد بن واقد گوید: در میان راهی از پیش رو بامام صادق علیه السلام برخوردم، و رو

^۱ (۲) أذاع الخير: أفشاه.

^۲ (۳) قوله عليه السلام: «السيفة» بعد قوله عز و جل: «اذفع بآلتی هئی أحسن»^۱ E* تفسير له، إذ ليس في هذا الموضع من القرآن (ق).

^۳ (۴) فصلت: ۳۴.

^۴ (۵) أي في دولة الباطل.

^۵ (۶) الزنابير جمع زنار.

^۶ (۱) أي لم يفعل حسنا ولا جيلا.

گردانیده و گذشتم، سپس خدمتش رسیدم و عرضکردم: قربانت، من شما را ملاقات میکنم و رو میگردانم، زیرا نمیخواهم شما را برنج اندازم، فرمود: خدایت رحمت کند، ولی دیروز در فلان جا مردی مرا دید و گفت

عليك السلام يا ابا عبد الله

او کار خوب و شایسته‌ئی نکرد.

۱۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ: قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ النَّاسَ يَزُؤُونَ أَنَّ عَلِيًّا ع قَالَ عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ سْتُدْعَوْنَ إِلَى سَبِّي فَسُبُّونِي ثُمَّ تَدْعَوْنَ إِلَى الْبِرَاءَةِ مِنِّي فَلَا تَبَرَّءُوا مِنِّي فَقَالَ مَا أَكْثَرَ مَا يَكْذِبُ النَّاسُ عَلَى عَلِيٍّ ع ثُمَّ قَالَ إِنَّمَا قَالَ إِنَّكُمْ سْتُدْعَوْنَ إِلَى سَبِّي فَسُبُّونِي ثُمَّ سْتُدْعَوْنَ إِلَى الْبِرَاءَةِ مِنِّي وَإِنِّي لَعَلَى دِينِ مُحَمَّدٍ وَ لَمْ يَقُلْ لَا تَبَرَّءُوا مِنِّي فَقَالَ لَهُ السَّائِلُ أَرَأَيْتَ إِنْ اخْتَارَ الْقَتْلَ دُونَ الْبِرَاءَةِ فَقَالَ وَاللَّهِ مَا ذَلِكَ عَلَيْهِ وَ مَا لَهُ إِلَّا مَا مَضَى عَلَيْهِ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ حَيْثُ أَكْرَهَهُ أَهْلُ مَكَّةَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ- إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص عِنْدَهَا يَا عَمَّارُ إِنْ عَادُوا فَعُدَّ فَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عُذْرَكَ وَ أَمَرَكَ أَنْ تَعُودَ إِنْ عَادُوا. مسعدة بن صدقه گوید: بامام صادق علیه السلام عرض شد: مردم عقیده دارند که علی علیه السلام بر منبر کوفه فرموده است: ای مردم شما را بناسزا گفتن بمن میخوانند، مرا ناسزا گوئید، سپس به بیزاری از من میخوانند، از من بیزاری بخوئید، امام فرمود: مردم چه بسیار بر علی علیه السلام دروغ میبندند، سپس فرمود: همانا علی فرموده است: «شما را بناسزا گفتن بمن میخوانند، مرا ناسزا گوئید، سپس به بیزاری از من میخوانند، و من بدین محمدم» و نفرمود. از من بیزاری بخوئید. سائل عرضکرد: بمن بفرما اگر کشته شدن را اختیار کند و بیزاری بخوید چگونه است؟ فرمود بخدا این تکلیف را ندارد. تکلیف او همانست که عمار بن یاسر کرد زمانی که اهل مکه او را مجبور (به بیزاری از پیغمبر صلی الله علیه و آله) کردند. ولی دلش با ایمان مطمئن بود، سپس خدای عز و جل در باره او نازل فرمود: «جز کسی که مجبور شود، ولی دلش با ایمان مطمئن باشد ۱۰۶ سوره ۱۶» آنگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله باو فرمود: ای عمار! اگر دوباره مجبور کردند تو هم چنان کن که کردی (بیزاری از دینت بجزو) که خدای عز و جل عذر ترا نازل فرموده و دستورت داده که تکرار کنی اگر تکرار کردند.

۱۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ الْكِنْدِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا يُعْبَرُونَ بِهِ فَإِنَّ وَلَدَ السَّوِّءِ يُعْبَرُ وَالِدُهُ بِعَمَلِهِ كَوْنُوا لِمَنْ انْقَطَعْتُمْ إِلَيْهِ زِينًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْهِ شِينًا صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ^۱ وَ عُدُّوا مَرْضَاهُمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ لَا يَسْبِقُونَكُمْ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَأَنْتُمْ أَوْلَى بِهِ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ مَا عُيِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْحَبِّ^۲ قُلْتُ وَ مَا الْحَبُّ قَالَ التَّغِيَّةُ. هشام کندی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود؛ مبدا کاری کنید که ما را بدان سرزنش کنند، همانا فرزند بد، پدرش را بکردار او سرزنش کنند، برای کسی که باو دل داده‌اید (امام خود) زینت باشید و عیب و ننگ

^۱ (۲) یعنی عشائر المخالفين لكم في الدين.

^۲ (۳) الحَبُّ: الاخفاء و الستر.

مباشید، در میان عشایر آنها نماز بخوانید (بنماز جماعت عامه حاضر شوید) و از بیمارانشان عیادت کنید و بر جنازه آنها حاضر شوید، مبادا آنها در هیچ خیری از شما پیشی گیرند که شما نسبت بخیر از آنها سزاوارترند، بخدا سوگند که خدا بچیزی که محبوبتر باشد نزد او از خبء عبادت نشده، عرضکردم خبء چیست؟ فرمود: تقیه.

۱۲- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَنِ الْقِيَامِ لِلْوَلَاةِ فَقَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عِ التَّقِيَّةُ مِنْ دِينِي وَ دِينِ آبَائِي وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ. معمر بن خلاد گوید: از حضرت ابو الحسن (امام هفتم یا هشتم علیهما السلام) در باره بپا خاستن برای والیان پرسیدم، فرمود: امام باقر علیه السلام فرموده است: تقیه از دین من و دین پدرانم میباشد، و کسی که تقیه ندارد ایمان ندارد.

۱۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ رَبِيعٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ ضَرُورَةٍ وَ صَاحِبُهَا أَعْلَمُ بِهَا حِينَ تَنْزِلُ بِهِ.

امام باقر علیه السلام فرمود: تقیه هنگام هر بیچارگی است، و تقیه کننده خود دانایتر بانست زمانی که برایش پیش می آید.

شرح

- مرحوم مجلسی گوید: این روایت دلالت دارد بر وجوب تقیه در هر موردی که انسان ناچار بآن می شود، مگر مواردی که با دلیل دیگر خارج شده است (مانند خونریزی و مسح بر کفش و شرب نبیذ بنا بقولی) و نیز دلالت دارد که خود انسان مورد ناچاری را بهتر میفهمد چنان که خدای تعالی فرماید:

«انسان نسبت بخود بیناتر است» و خدا میداند که او سهل انگاری میکند یا تقیه.

۱۴- عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَبِي ع يَقُولُ وَ أَيُّ شَيْءٍ أَفْرُّ لِعَيْنِي مِنَ التَّقِيَّةِ إِنَّ التَّقِيَّةَ حُنَّةُ الْمُؤْمِنِ. امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم میفرمود: چه چیز بجز از تقیه چشم مرا روشن میکند؟ تقیه سپر مؤمن است.

۱۵- عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمْرٍو عَنْ جَمِيلِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا مُنِعَ مِنْهُ رَحْمَةُ اللَّهِ مِنَ التَّقِيَّةِ فَوَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمَ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي عَمَّارٍ وَ أَصْحَابِهِ- إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ^۱. امام صادق علیه السلام فرمود: چه مانع بود میثم- رحمه الله- را از تقیه، بخدا او میدانست که این آیه در باره عمار و اصحابش نازل گشته: «جز کسی که مجبور شود و دلش بایمان محکم باشد».

^۱ (۱) النحل: ۱۰۶.

- عبید الله بن زیاد- لعنه الله- میثم را دعوت کرد که از علی علیه السلام بیزاری جوید، میثم رحمه الله تقیه نکرد و بیزاری نجست، ابن زیاد او را بکشت و بدار آویخت. مجلسی (ره) برای این روایت پنج احتمال ذکر نموده که یکی از آنها اینست که: چون خود امیر المؤمنین علیه السلام میثم را مخیر فرموده بود که در برابر ابن زیاد تقیه کند یا جانبازی و شهادت را اختیار نماید، امام صادق علیه السلام میفرماید: میثم مانعی از تقیه نداشت، ولی خودش وظیفه مشکل تر را اختیار کرد و جانبازی نمود. (ولی از ذکر مرحوم کلینی این روایت را در سیاق روایات جواز تقیه پیدا است که آن مرحوم این معنی را استفاده نکرده است مگر با تکلف بعیدی).

۱۶- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ شُعَيْبِ الْحَدَّادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّمَا جُعِلَتِ التَّقِيَّةُ لِيُخْفَنَ بِهَا الدَّمُ فَإِذَا بَلَغَ الدَّمُ فَلَيْسَ تَقِيَّةً. امام باقر علیه السلام فرمود: تقیه تنها برای جلوگیری از خونریزی وضع شده، پس هر گاه بخونریزی رسد تقیه نباشد.

- اگر ظالمی بشخصی دستور کشتن مؤمنی را دهد، در این مورد تقیه روا نیست و نباید او را بکشد، اگر چه بداند، ظالم او را خواهد کشت، مرحوم مجلسی گوید: ممکن است معنی خبر این باشد که: دستور تقیه برای حفظ جانست، پس کسی که بداند او را در هر صورت خواهند کشت، نباید تقیه کند.

۱۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كُلَّمَا تَقَارَبَ هَذَا الْأَمْرُ كَانَ أَشَدَّ لِلتَّقِيَّةِ. امام صادق علیه السلام فرمود: هر چه این امر (ظهور امام قائم علیه السلام) نزدیکتر شود تقیه شدیدتر شود (زیرا بدعت و ستم توسعه یابد و اظهار حق خطرش بیشتر شود).

^۱ (۲) أي خروج القائم.

۱۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجَعْفِيِّ وَ مَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى بْنِ سَامٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ زُرَّارَةَ قَالُوا سَمِعْنَا أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يُضْطَرُّ إِلَيْهِ ابْنُ آدَمَ فَقَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ. امام باقر عليه السلام میفرمود: در هر موردی که آدمیزاد به تقیه ناچار شود: خدا آن را برایش حلال ساخته است.

۱۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ: التَّقِيَّةُ تُرْسُ اللَّهِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ^۱. امام صادق علیه السلام فرمود: تقیه سپریست خدائی میان او و مخلوقش.

۲۰- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَمْرَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع خَالِطُوهُمْ بِالْبَرَايَةِ وَ خَالِفُوهُمْ بِالْجَوَانِبَةِ إِذَا كَانَتْ الْإِمْرَةُ صَبِيانِيَّةً^۲. امام باقر علیه السلام فرمود: هر گاه فرمانروائی کودکانه باشد (روی هوی و هوس باشد) با مردم در ظاهر آمیزش کنید و در باطن مخالف آنها باشید.

۲۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ زَكْرِيَّا الْمُؤْمِنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَسَدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع رَجُلَانِ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ أَحَدًا فَقِيلَ لَهُمَا ابْرَأَا مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَبَرِئَا وَ أَحَدٌ مِنْهُمَا وَ أَبِي الْآخِرُ فَخَلِي سَبِيلَ الَّذِي بَرِئَا وَ قُبِلَ الْآخِرُ فَقَالَ أَمَّا الَّذِي بَرِئَا فَرَجُلٌ فَقِيهٌ فِي دِينِهِ وَ أَمَّا الَّذِي لَمْ يَبْرَأْ فَرَجُلٌ تَعَجَّلَ إِلَى الْجَنَّةِ. عبد الله بن عطا گوید: امام باقر علیه السلام عرضکردم: دو مرد از اهل کوفه را دستگیر کرده بانها گفتند: از امیر المؤمنین بیزاری جوئید، یکی از آنها بیزاری جست و دیگری سر پیچی کرد، آن را که بیزاری جست رها کردند و دیگری را کشتند، امام فرمود: آنکه بیزاری جستہ مردیست دانشمند در دین خود و اما آنکه بیزاری نجست، مردیست که بسوی بهشت شتافته است.

۲۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَحْذَرُوا عَوَاقِبَ الْعَتْرَاتِ^۳.

امام صادق علیه السلام فرمود: از عاقبت لغزشها حذر کنید.

شرح

^۱ (۳) «ترس الله» أي يمنع الخلق من عذاب الله أو من البلياء النازلة.

^۲ (۴) في النهاية في حديث سلمان «من أصلح جوانيه أصلح الله برانيه» أراد بالبراق العلانية و الالف و النون من زيادات النسب كما قالوا في صنعاء صنعاني و أصله من قولهم: خرج فلان برا أي خرج إلى البرّ و الصحراء و ليس من قسم الكلام و فصيح و قال أيضا في حديث- سلمان: إن لكل امرئ جوانيا و برانيا: أي باطنا و ظاهرا و سرا و علانية و هو منسوب إلى جو البيت و هو داخله و زيادة الالف و النون للتأكيد انتهى. و الإمرة بالكسر: الامارة و المراد بكونها صبيانية كون الامير صبيا او مثله في قلة العقل و السفاهة. أو المعنى أنه لم يكن بناء الامارة على امر حق بل كانت مبنية على الاهواء الباطلة كلعب الاطفال. و النسبة إلى الجمع تكون على وجهين أحدهما أن يكون المراد النسبة إلى الجنس فيرد إلى المفرد و الثاني أن تكون الجمعية ملحوظة فلا يرد و هذا من الثاني إذ المراد التشبيه بامارة يجمع عليها الصبيان (آت).

^۳ (۱) أي في ترك التقية كما فهمه الكليني (ره). أو الأعم (آت).

- مقصود اینست که مواظب گفتار و کردار خود باشید و مال و عاقبت را در نظر گیرید تا بجاه نیفتید و گرفتار نگردید و همین معنی تقیه است، زیرا تقیه از ماده وقی و بمعنی خود نگهداریست.

۲۳- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْقُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ التَّقِيَّةُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ وَ لَا تَقِيَّةَ لَهُ إِلَّا الْعَبْدَ لِيَقْعَ إِلَيْهِ الْحَدِيثُ مِنْ حَدِيثِنَا فَيَدِينُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ فَيَكُونُ لَهُ عِزًّا فِي الدُّنْيَا وَ نُورًا فِي الْآخِرَةِ وَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَقْعُ إِلَيْهِ الْحَدِيثُ مِنْ حَدِيثِنَا فَيُذِيعُهُ فَيَكُونُ لَهُ ذُلًّا فِي الدُّنْيَا وَ يَنْزِعُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ النُّورَ مِنْهُ. امام صادق عليه السلام میفرمود: تقیه سپر مؤمن است، تقیه نگهدار مؤمن است، هر که تقیه ندارد ایمان ندارد، همانا حدیثی از احادیث ما به بندهائی میرسد و او بین خود و خدا بآن معتقد می شود و خدای عز و جل را بآن دینداری میکند، و موجب عزت دنیا و نور آخرت او میگردد، و بنده دیگر حدیثی از احادیث ما باو میرسد و او آن را فاش میسازد، و موجب خواری او در دنیا میگردد و خدای عز و جل هم آن نور را از او میگیرد

بَابُ الْكَيْتَمَانِ

باب نگهداشتن راز

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: وَدِدْتُ وَ اللَّهُ أَنِّي افْتَدَيْتُ خَصْلَتَيْنِ فِي الشَّيْعَةِ لَنَا يَبْعُضُ لَحْمِ سَاعِدِي التَّرْقَى وَ قَلَّةَ الْكَيْتَمَانِ^۱. علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: بخدا دوست دارم که برای دو خصلت شیعیان ما بقدری از گوشت بازویم فدا دهم: کمی حوصله و کمی راز نگهداری.

شرح

- گویا میفرماید: خویشتن داری و راز نگهداری از میان شیعه رخت بر بسته است و اگر ممکن باشد که پارهئی از گوشت بازویم را کسی بگیرد و این دو خصلت را بشیعه بدهد، من حاضریم و این معامله را میکنم.

^۱ (۱) في القاموس نزع الفرس كسمع و ضرب و نصر نزقا و نزوقا: نزا، أو تقدم خفة و وثب. و أنزقه و نزقه غيره و كفرح و ضرب: طائر و خف عند الغضب و الاناء و الغدير: امتأ إلى رأسه. و ناقة نزاق ككتاب: سريعة و نازقا نازقا و منازقة و تنازقا: تشامتا؛ و مكان نزع محرقة قريب و نازقة نزاق قاربه و انزق: أفرط في ضحكه و سفه بعد حلم. انتهى. و قوله: «بعض لحم ساعدي» يعني وددت أن أذهب تينك الخصلتين عن الشيعة و لو انجر الامر إلى أن يلزمني أن أعطي فداء عنهما بعض لحم ساعدي. و المراد بالكتمان إخفاء أحاديث الأئمة و أسرارهم عن المخالفين عند خوف الضرر عليهم و على شيعتهم أو الأعم منه و من كتمان أسرارهم و غوامض أخبارهم عن لا يحتمله عقله.

۲- عَنْهُ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ أَمْرَ النَّاسِ بِخَصْلَتَيْنِ فَضَيَعُوهُمَا فَصَارُوا مِنْهُمَا عَلَى غَيْرِ شَيْءٍ الصَّبْرِ وَ الْكَيْمَانِ. امام صادق عليه السلام فرمود: مردم بدو خصلت مأمور شدند، ولی آن دو را تباه کردند و از دست دادند و از آن جهت بی همه چیز شدند: صبر و راز پوشی.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ يَا سُلَيْمَانُ إِنَّكُمْ عَلَى دِينٍ مِنْ كَتَمَهُ أَعَزَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَدَاعَهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ. سليمان بن خالد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ای سلیمان شما دینی دارید که هر که آن را (از مخالفین و دشمنان) بیوشد، خدا عزیزش کند، و هر که فاش سازد خدا ذلیلش نماید.

۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عِ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَيْهِ جَمَاعَةً- فُقُلْنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّا نُرِيدُ الْعِرَاقَ فَأَوْصِنَا فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عِ لِيُقَوِّ شَدِيدُكُمْ ضَعِيفُكُمْ وَ لِيُعَدَّ غَنِيُّكُمْ عَلَى فَقِيرِكُمْ وَ لَا تَبْتُؤُوا سِرْنَا^۱ وَ لَا تُدْبِعُوا أَمْرَنَا وَ إِذَا جَاءَكُمْ عَنَّا حَدِيثٌ فَوَجِدْتُمْ عَلَيْهِ شَاهِدًا أَوْ شَاهِدَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَخُذُوا بِهِ وَ إِلَّا فَتَفُؤُوا عِنْدَهُ ثُمَّ رُدُّوهُ إِلَيْنَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْمُتَنَظِّرَ لِهَذَا الْأَمْرِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ وَ مَنْ أَدْرَكَ قَائِمَنَا فَخَرَجَ مَعَهُ فَفَتَلَّ عَدُوْنَا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ عَشْرِينَ شَهِيدًا وَ مَنْ قُتِلَ مَعَ قَائِمِنَا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ خَمْسَةِ وَ عَشْرِينَ شَهِيدًا. مردی گوید: با جماعتی خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و عرض کردم: یا ابن رسول الله ما عازم عراق هستیم، بما سفارشی فرما، امام علیه السلام فرمود: باید توانای شما بناتوانان کمک کند و ثروتمندان بفقیرتان احسان نماید و راز ما را فاش نکنید- و امر (امامت) ما را آشکار نسازید، و چون حدیثی از ما بشما رسید و يك دليل یا دو دليل از کتاب خدا برایش پیدا کردید، بآن اخذ کنید و گر نه نسبت بآن توقف کنید، و سپس آن را بما ارجاع دهید (از ما پرسید) تا برای شما روشن شود. و بدانید برای کسی که انتظار این امر (ظهور امام قائم علیه السلام) را دارد، مانند اجر روزه دار شب زنده دار است، و کسی که بقائم ما برسد، و همراهش بجهاد رود و دشمن ما را بکشد، (اگر چه کشته نشود) اجر بیست شهید دارد و کسی که در رکاب قائم ما کشته شود اجر بیست و پنج شهید دارد.

۵- عَنْهُ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عِ يَقُولُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ اِحْتِمَالِ أَمْرِنَا التَّصَدِيقُ لَهُ وَ الْقَبُولُ فَقَطْ مِنْ اِحْتِمَالِ أَمْرِنَا سِرُّهُ وَ صِيَانَتُهُ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ فَأَقْرَبُهُمُ السَّلَامَ وَ قُلْ لَهُمْ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ^۲ حَدُّوهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ اسْتُرُوا عَنْهُمْ مَا يُنْكِرُونَ ثُمَّ قَالَ وَ اللَّهُ مَا النَّاصِبُ لَنَا حَزْبًا بِأَشَدَّ عَلَيْنَا مَثُونَةً مِنَ النَّاطِقِ عَلَيْنَا بِمَا نَكْرُهُ فَإِذَا عَرَفْتُمْ مِنْ عَبْدِ إِدَاعَةَ فَامشُوا إِلَيْهِ وَ رُدُّوهُ عَنْهَا فَإِنْ قَبِلَ مِنْكُمْ وَ إِلَّا فَتَحَمَلُوا عَلَيْهِ بَمَنْ يَثْقُلُ عَلَيْهِ وَ يَسْمَعُ مِنْهُ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ يَطْلُبُ الْحَاجَةَ فَيَلْطَفُ فِيهَا حَتَّى تُقْضَى لَهُ فَالْطُفُو فِي حَاجَتِي كَمَا تَلْطَفُونَ فِي حَوَائِجِكُمْ فَإِنْ هُوَ قَبِلَ مِنْكُمْ وَ إِلَّا فَادْفِنُوا كَلَامَهُ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ وَ لَا تَقُولُوا إِنَّهُ يَقُولُ وَ يَقُولُ فَإِنَّ ذَلِكَ يُحْمَلُ عَلَيَّ وَ عَلَيْكُمْ أَمَا وَ اللَّهُ لَوْ كُنْتُمْ تَقُولُونَ مَا أَقُولُ لَأَقْرَزْتُ أَنْكُمْ

^۱ (۲) بسبب تضییعها (آت).

^۲ (۳) أي الاحكام المخالفة لمذهب العامة عندهم. «و لا تدبوا امرنا» أي امر امامتهم (آت).

^۳ (۱) الجر: الجذب كالاتجار و قوله: «حدوهم» بیان لكيفية اجترار مودة الناس.

أَصْحَابِي هَذَا أَبُو حَنِيفَةَ لَهُ أَصْحَابٌ وَ هَذَا الْحُسَيْنُ الْبَصْرِيُّ لَهُ أَصْحَابٌ وَ أَنَا أَمْرٌ مِنْ فُرَيْشٍ قَدْ وَلَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص وَ عَلِمْتُ كِتَابَ اللَّهِ وَ فِيهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ بَدَأَ الْخَلْقَ وَ أَمْرَ السَّمَاءِ وَ أَمْرَ الْأَرْضِ وَ أَمْرَ الْأَوَّلِينَ وَ أَمْرَ الْآخِرِينَ وَ أَمْرٌ مَا كَانَ وَ أَمْرٌ مَا يَكُونُ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى ذَلِكَ نُصَبَ عَنِّي. عبد الاعلى گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: تحمل امر ما تنها بتصدیق و پذیرفتن آن نیست، از جمله تحمل امر ما پنهان‌داری و نگهداشتن آن از ناهلش باشد. بشیعیان ما سلام برسان و بآنها بگو: خدا رحمت کند بنده‌ئی را که دوستی مردم (مخالفین ما) را بسوی خود کشاند، آنچه را میفهمند بآنها بگوئید و آنچه را نمی‌پذیرند از آنها بپوشید. سپس فرمود: بخدا کسی که بجنگ ما برخاسته زحمتش برای ما از کسی که چیزی را که نمیخواهیم از قول ما میگوید بیشتر نیست. چون دانستید کسی (امر امامت و احادیث مخصوص ما را) فاش میکند، نزدش روید و او را از آن بازدارید، اگر پذیرفت چه بهتر و گر نه کسی را که بالاتر از اوست و از او شنوائی دارد بر او تحمیل کنید (تا منعش کند و بازش دارد) همانا مردی از شما مطلوبی که دارد چاره‌جوئی و لطیفه کاری میکند تا حاجتش بر آورده شود، نسبت بحاجت من هم چاره‌جوئی کنید چنان که نسبت بجوائج خود می‌کنید (یعنی با لطائف و حیل او را از فاش کردن اسرار ما باز دارید) اگر از شما پذیرفت چه بهتر و گر نه سخنش را زیر پای خود دفن کنید (نشنیده انگارید) و نگوئید او چنین و چنان میگوید، زیرا نقل شما بدیگران، مردم را بر من و شما می‌شورانند.

هان بخدا اگر شما آنچه را من میگویم بگوئید، اعتراف میکنم که شما اصحاب منید، این ابو حنیفه است که اصحابی دارد، و این حسن بصری است که اصحابی دارد (با وجود نادانی و گمراهی آنها اصحابشان سخن آنها را میشنوند و فرمان میبرند) و من مردی قرشی و زاده رسول خدایم صلی الله علیه و آله و کتاب خدا را فهمیده‌ام، بیان همه چیز در کتاب خدا هست از ابتداء خلقت و امر آسمان و زمین و امر پیشینیان و پسینیان و امر گذشته و آینده و گویا همگی در برابر چشم من است و بآن مینگریم.

شرح

- از این جمله پیداست که هر علمی در قرآنست و امام بآن داناست و محتاج بمراجعہ بمدارك و تأمل در آنها نیست و دلیلش اینست که در متجاوز از دو قرن و نیم زندگی ائمه علیهم السلام تاریخ نشان نمیدهد که مطلبی از آنها پرسیده باشند و آنها جواب نداده یا گفته باشند نمیدانم و محتاج بتاملست.

٦- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدِ الْمُسَلِّيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لِي مَا زَالَ سِرُّنَا مَكْتُومًا حَتَّى صَارَ فِي يَدَيْ وَ لِدِ كَيْسَانَ^١ فَتَحَدَّثُوا بِهِ فِي الطَّرِيقِ وَ قُرَى السَّوَادِ^٢. عبد الله بن سليمان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: راز ما همواره پوشیده بود تا زمانی که بدست اولاد کیسان افتاد، آنها در بین راه و دهات اطراف عراق بازگو کردند.

^١ (٢) المراد بولد کیسان اولاد المختار الطالب بنار السبط المفدى الحسين عليه السلام و قيل:

المراد بولد کیسان أصحاب الغدر و المكر الذين يسبون أنفسهم في الشيعة و ليسوا منهم (آت).

^٢ (٣) في الصحاح سواد الكوفة: قراها.

کیسان همان مختار بن ابی عبیده ثقفی است که بخونخواهی حضرت سید الشهداء علیه السلام قیام کرد و طایفه کیسانیه باو منسوبند، و برخی گفته‌اند: مقصود از اولاد کیسان مکاران و دغلبازانی هستند که خود را بتشیع نسبت دهند.

۷- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْخَدَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ وَاللَّهِ إِنَّ أَحَبَّ أَصْحَابِي إِلَيَّ أَوْرَعُهُمْ وَأَفْقَهُهُمْ وَأَكْمَثُهُمْ لِحَدِيثِنَا وَإِنَّ أَسْوَأَهُمْ عِنْدِي حَالًا وَأَمْقَثُهُمْ لِلَّذِي^۱ إِذَا سَمِعَ الْحَدِيثَ تُنْسَبُ إِلَيْنَا وَ يُرَوَى عَنَّا فَلَمْ يَقْبَلْهُ اسْمًا زُ مِنْهُ وَ جَحَدَهُ وَ كَفَرَ مَنْ دَانَ بِهِ وَ هُوَ لَا يَدْرِي لَعَلَّ الْحَدِيثَ مِنْ عِنْدِنَا خَرَجَ وَ إِلَيْنَا أُسْنِدَ فَيَكُونُ بِذَلِكَ خَارِجًا عَنْ وَايَتِنَا. امام باقر علیه السلام میفرمود: بخدا که محبوبترین اصحابم نزد من پرهیزگارتر و فقیه‌تر و حدیث را نمان دارتر آنها است و بدترین و مبغوضترین اصحابم نزد من، کسی است که هر گاه حدیثی را شنود که بما نسبت دهند و از ما روایت کنند، آن را نپذیرد و بدش آید و انکار ورزد و هر که را بآن معتقد باشد تکفیر کند در صورتی که او نمیداند، شاید آن حدیث از ما صادر شده و بما منسوب باشد، و او بسبب انکارش از ولایت ما خارج شود.

۸- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ مُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا مُعَلَّى أَكْتُمُ أَمْرَنَا وَ لَا تُدْعُهُ فَإِنَّهُ مَنْ كَتَمَ أَمْرَنَا وَ لَمْ يُدْعُهُ أَعَزَّهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَ جَعَلَهُ نُورًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ يَقُودُهُ إِلَى الْجَنَّةِ يَا مُعَلَّى مَنْ أَدَاعَ أَمْرَنَا وَ لَمْ يَكْتُمْهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَ نَزَعَ النُّورَ مِنْ بَيْنِ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ وَ جَعَلَهُ ظُلْمَةً تَقُودُهُ إِلَى النَّارِ يَا مُعَلَّى إِنَّ التَّقِيَّةَ مِنْ دِينِي وَ دِينِ آبَائِي وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ يَا مُعَلَّى إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي السِّرِّ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي الْعَلَانِيَةِ يَا مُعَلَّى إِنَّ الْمُدْبِعَ لِأَمْرِنَا كَالْجَاهِدِ لَهُ.^۲ معلى بن حنيس گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ای معلى امر ما را نمان دار و فاش مساز، زیرا کسی که امر ما را نمان دارد و فاش نسازد، خدا او را بجهت آن در دنیا عزیز کند و آن را در آخرت نور میان دو چشمش قرار دهد که بسوی بهشتش کشد، ای معلى هر که امر ما را فاش سازد و پوشیده ندارد خدا بسبب آن در دنیا ذلیلش کند و نور را از میان چشمانش در آخرت بگیرد و آن را تاریکی قرار دهد که بسوی دوزخش کشاند، ای معلى همانا تقیه از دین من و دین پدران منست و کسی که تقیه ندارد، دین ندارد، ای معلى همانا خدا دوست دارد در پنهانی عبادت شود چنان که دوست دارد در آشکار عبادت شود، ای معلى فاش سازنده امر ما مانند انکارکننده آنست.

۹- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَخْبَرْتِ بِمَا أَخْبَرْتِكِ بِهِ أَحَدًا قُلْتُ لَا إِلَّا سُلَيْمَانَ بْنَ خَالِدٍ قَالَ أَحْسَنْتِ أَمَا سَمِعْتِ قَوْلَ الشَّاعِرِ-

^۱ (۴) في بعض النسخ [الذي].

^۲ (۱) كآئه عليه السلام كان يخاف على معلى القتل لما يرى من حرصه على الإذاعة و لذلك أكثر من نصيحته بذلك و مع ذلك لم تنجع نصيحته فيه و انه قد قتل بسبب ذلك (في).

عمار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: آنچه را بتو گفتم، بکسی گفتم؟ عرض کردم: جز بسلیمان ابن خالد نگفتم، فرمود: احسنت، مگر قول شاعر را نشنیده‌ای که گوید:

فلا يعدون سري و سرک ثالثا

الاکل سر جاوز اثنين شائع

راز من و تو بسومین کسی نرسد

هر راز که از دو بگذرد فاش شود

۱۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا عَ عَنْ مَسْأَلَةِ فَأَبَى وَ أَمْسَكَ ثُمَّ قَالَ لَوْ أُعْطِينَاكُمْ كُلَّمَا تُرِيدُونَ كَانَ شَرًّا لَكُمْ وَ أَخَذَ بِرَقَبَةِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ وَ لَآيَةُ اللَّهِ أَسْرَهَا إِلَى جَبْرِئِيلَ عَ وَ أَسْرَهَا جَبْرِئِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ صَ وَ أَسْرَهَا مُحَمَّدٌ إِلَى عَلِيٍّ عَ وَ أَسْرَهَا عَلِيٌّ إِلَى مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تُذِيعُونَ ذَلِكَ مِنَ الَّذِي أَمْسَكَ حَرْفًا سَمِعَهُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ فِي حِكْمَةِ آلِ دَاوُدَ يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَكُونَ مَالِكًا لِنَفْسِهِ مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ- عَارِفًا بِأَهْلِ زَمَانِهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ^۱ وَ لَا تُذِيعُوا حَدِيثَنَا فَلَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنْ أَوْلِيَائِهِ وَ يَنْتَقِمُ لِأَوْلِيَائِهِ مِنْ أَعْدَائِهِ أَمَا رَأَيْتَ مَا صَنَعَ اللَّهُ بِآلِ بَرْمَكٍ وَ مَا انْتَقَمَ اللَّهُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع- وَ قَدْ كَانَ بَنُو الْأَشْعَثِ عَلَى خَطَرٍ عَظِيمٍ^۲ فَدَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ بِوَلَاتِهِمْ- لِأَبِي الْحَسَنِ عَ وَ أَنْتُمْ بِالْعِرَاقِ تَرَوْنَ أَعْمَالَ هَؤُلَاءِ الْفَرَاعِنَةِ وَ مَا أَمْهَلَ اللَّهُ لَهُمْ فَعَلَيْكُمْ بِنُفُوسِ اللَّهِ وَ لَا تَعْرَبُوا حَيَاةَ الدُّنْيَا* وَ لَا تَعْرَبُوا بِمَنْ قَدْ أَمْهَلَ لَهُ فَكَأَنَّ الْأَمْرَ قَدْ وَصَلَ إِلَيْكُمْ. محمد بن ابی نصر گوید: از امام رضا علیه السلام مسأله‌ای پرسیدم، حضرت خود داری کرد و جواب نفرمود: سپس فرمود: اگر هر چه را میخواهید، بشما بگوئیم و عطا کنیم، موجب شر شما باشد و گردن صاحب الامر را بگیرند، امام باقر علیه السلام فرموده است: امر ولایت (حکومت و خلافت خدائی) را خدا بجزیرئیل بر از سپرد، و جزیرئیل بمحمد صلی الله علیه و آله بر از سپرد و محمد صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام و علی بهر که خدا خواست، سپس شما آن را فاش میسازید، کیست آنکه سخنی را که شنیده نگهدارد؟

امام باقر علیه السلام فرمود: در حکمت آل داود است که: مسلمان را سزاوار است که مالک خود باشد و بکار خود رو آورد و مردم زمانش را بشناسد، از خدا پروا کنید و حدیث ما را فاش مسازید، اگر خدا از دوستان خود دفاع نمیکرد و انتقام آنها را از دشمنانش نمیگرفت (شما با فاش ساختن اسرار و ترک تقیه مذهب تشیع را نابود ساخته بودید).

^۱ (۲) فی بعض النسخ [کما].

^۲ (۳) «فاتقوا الله» من كلام الرضا عليه السلام و جواب لو لا محذوف یعنی لو لا مدافعة الله و انتقامه لنا لما بقى منا أثر بسبب إذاعتكم حديثنا. «أما رأيت» بيان للمدافعة و الانتقام و اراد بما صنع الله استصالحهم بسبب عداوتهم لابی الحسن علیه السلام و اعانتهم علی قتله و اراد بابی الحسن أباه موسى علیه السلام (فی).

^۳ (۱) الخطر بالتحريك: الاشراف علی الهلاك (فی).

مگر ندیدی خدا با آل برمک چه کرد؟ و چگونه انتقام موسی بن جعفر علیه السلام را گرفت، و طایفه بنی اشعث را هم خطر بزرگی تهدید میکرد ولی خدا بواسطه دوستی آنها نسبت بامام کاظم علیه السلام خطر را از آنها برداشت، شما در عراقید و رفتار این فرعونیان (بنی عباس و عمالشان) را می بینید که خدا چه مهلتی بآنها داده (پس خدا گاهی از ظالم انتقام میگیرد و گاهی برای اتمام حجت مهلتش میدهد، شما در هر دو حالت خویشان دار و راز نگهدار باشید).

تقوای خدا را پیشه کنید و [زندگی] دنیا شما را فریب ندهد، وضع کسانی که مهلت یافته اند شما را گول نزد، مثل اینکه حکومت بدست شما افتاده (این جمله بشارتی است بظهور امام قائم علیه السلام و قطعی بودن آن - مجلسی ره).

شرح

- دولت و شکوت آل برمک و انحطاط و زوال آنها بدست هارون الرشید در تواریخ و سیر معروف و مشهور است، و از این روایت پیداست که علت گرفتاری و زندان و شهادت موسی بن جعفر علیه السلام آنها بوده اند، و جعفر بن محمد اشعث با اولادش با آنکه در دستگاه هارون الرشید بودند، از شیعیان موسی بن جعفر علیه السلام بودند و هارون پسرش محمد امین را بجعفر سپرده بود، و همین پسر را خلیفه اول خود ساخته بود، یحیی بن خالد برمکی چون دید، پس از هارون محمد خلیفه خواهد شد و کار جعفر بالا خواهد گرفت همواره از او نزد مأمون سعایت میکرد، ولی خدا او را حفظ کرد، سپس یحیی از موسی بن جعفر علیه السلام نزد هارون سعایت کرد و سبب گرفتاری آن حضرت شد.

۱۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَاءِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص طَوْبِي لِعَبْدٍ نُومَةٍ^۱ عَرَفَهُ اللَّهُ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ النَّاسُ أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى - وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ يَنْجَلِي عَنْهُمْ كُلُّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ لَيْسُوا بِالْمَذَابِيحِ الْبُذْرِ^۲ وَ لَا بِالْجَفَاةِ الْمُرَائِيْنَ. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خوشا حال بنده گمنامی که خدا او را شناسد و مردم او را نشناسند، اینها چراغهای هدایت و چشمه های دانشند، هر فتنه تاریک و سختی از برکت آنها برطرف شود آنها نه فاش کننده و پخش کننده اسرارند و نه خشن و ریاکار.

۱۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع طَوْبِي لِكُلِّ عَبْدٍ نُومَةٍ لَا يُؤْبَهُ لَهُ يَعْرِفُ النَّاسُ وَ لَا يَعْرِفُ النَّاسُ يَعْرِفُهُ اللَّهُ مِنْهُ^۳ بِرِضْوَانٍ أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى يَنْجَلِي عَنْهُمْ كُلُّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ وَ يُفْتَحُ لَهُمْ بَابُ كُلِّ رَحْمَةٍ لَيْسُوا بِالْمَذَابِيحِ وَ لَا الْجَفَاةِ الْمُرَائِيْنَ وَ قَالَ قُولُوا الْخَيْرَ تُعْرَفُوا بِهِ وَ اعْمَلُوا الْخَيْرَ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِ

^۱ (۲) النومة بضم النون و إسكان الواو و فتحها: الحامل الذكر الذي لا يؤبه له أي لا يبالي به.

^۲ (۳) المذابيح جمع مذبايع و هو من لا يكتم السر. و البذر بالضم: جمع البذور و البذير و هو النمام و من لا يستطيع كتم سره و البذر ككتف: كثير الكلام. و الجفاة: جمع الجافي و هو الكن الغليظ السيئ الخلق كأنه جعله لانتقاضه مقابلًا لمنبسط اللسان الكثير الكلام و المراد النهي عن طريق الافراط و التفریط و لزوم الوسط (ق).

^۳ (۴) أي من لدنه.

و لَا تَكُونُوا عُجُلًا مَدَائِعَ فَإِنَّ خِيَارَكُمْ الَّذِينَ إِذَا نُظِرَ إِلَيْهِمْ ذُكِرَ اللَّهُ وَ شِرَارُكُمْ الْمَشَاءُونَ بِالنَّمِيمَةِ الْمُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْأَحِبَّةِ الْمُبْتَعُونَ لِلْبُرَاءِ الْمَعَايِبِ. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خوشا حال بنده گمنامی که باو اعتنا نشود، او مردم را شناسد ولی مردم او را شناسند، خدا رضایت او را شناسد [او را برضوان شناساند] اینها چراغهای هدایتند که هر فتنه تاریک و سختی از برکت آنها زایل شود و در هر رحمتی برایشان گشوده گردد، نه پخش کننده و فاش سازنده را زند و نه خشن و ریاکار. و فرمود: سخن خیر گوئید تا بدان معروف شوید و کار خیر کنید تا اهل خیر شوید، عجول و فاش کننده راز نباشید، زیرا بهترین شما کسانی باشند که چون بانها بنگرند بیاد خدا افتند و بدترین شما سخن چینیانی باشند که میان دوستان جدائی افکنند و عیبجوی پاکدامنان باشند.

۱۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَمَّنْ أَخْبَرَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ الزُّمُّوا بُيُوتَكُمْ فَإِنَّهُ لَا يُصَيِّبُكُمْ أَمْرٌ تَحْضُونَ بِهِ أَبَدًا وَ لَا تَزَالُ الرَّيْدِيَّةُ لَكُمْ وَقَاءً أَبَدًا. امام صادق علیه السلام فرمود: زبان خود را نگهدارید و خانه نشین باشید، هرگز بلائی که مخصوص شما (شیعیان) است بشما نرسد (زیرا گمنامید و تقیه میکنید) و طایفه زیدیه همواره سپر بلاى شما باشند (زیرا آنها تقیه نمیکنند و بر ائمه ما عليهم السلام طعنه میزنند، از این رو سلاطین جور بدفع آنها میپردازند و از شما غفلت میکنند).

۱۴- عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ص قَالَ: إِنْ كَانَ فِي يَدِكَ هَذِهِ شَيْءٌ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَعْلَمَ هَذِهِ فَافْعَلْ قَالَ وَ كَانَ عِنْدَهُ إِنْسَانٌ-فَتَذَاكُرُوا الإِدَاعَةَ فَقَالَ أَحْفَظْ لِسَانَكَ تَعَزَّ وَ لَا تُمَكِّنِ النَّاسَ مِنْ قِيَادِ رَقَبَتِكَ فَتَدَلَّ. حضرت ابو الحسن علیه السلام فرمود: اگر در این دست چیزی باشد و بتوانی بآن دستت نفهمانی بکن (یعنی رازت را از خواص اصحابت پوشیده دار) راوی گوید: مردی نزد آن حضرت بود و از فاش ساختن راز سخن بمیان آمد، حضرت فرمود: زبانت را نگهدار تا عزیز شوی، و مردم را بافسار گردنت مسلط مساز که دلیل گردی.

۱۵- مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ أَمْرَنَا مَسْتُورٌ مُقْتَعٌ بِالْمِيثَاقِ^۲ فَمَنْ هَتَكَ عَلَيْنَا أَذَلَّهُ اللَّهُ. امام صادق علیه السلام فرمود: همانا امر ما پوشیده و در پرده پیمانست (همان پیمانی که خدا و پیغمبر و ائمه صلوات الله عليهم از مردم گرفته اند که راز ما را از نااهل نماند) پس هر که آن پرده را علیه ما بدرد، خدا ذلیلش کند.

^۱ (۵) عجل کتب: جمع عجول و هو المستعجل.

^۲ (۱) المقنع اسم مفعول على بناء التفعيل أي مستور أصله من القناع. «الميثاق» أي بالعهد الذي أخذ الله و رسوله و الأئمة عليهم السلام أن يكتموه عن غير أهله (آت).

١٦- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَزْوَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ عَنْ عَيْسَى بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ نَفْسُ الْمُتَمُومِ لَنَا الْمُعْتَمَّ لِظُلْمِنَا تَسْبِيحٌ وَ هُمُ لِأَمْرِنَا عِبَادَةٌ وَ كِتْمَانُهُ لِسِرِّنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ لِي مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ أَكْتُبْ هَذَا بِالذَّهَبِ فَمَا كَتَبْتَ شَيْئاً أَحْسَنَ مِنْهُ.

بَابُ الْمُؤْمِنِ وَ عَلَامَاتِهِ وَ صِفَاتِهِ

١- مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دَاهِرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ يَحْيَى عَنْ قُتَيْبَةَ أَبِي قَتَادَةَ الْحَرَابِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَامَ رَجُلٌ يَقَالُ لَهُ هَمَامٌ وَ كَانَ عَابِداً نَاسِكاً مُجْتَهِداً إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ هُوَ يَخْطُبُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْ لَنَا صِفَةَ الْمُؤْمِنِ كَأَنَّا نَنْظُرُ إِلَيْهِ فَقَالَ يَا هَمَامُ الْمُؤْمِنُ هُوَ الْكَيْسُ الْفَطِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْرًا وَ أَدْلُ شَيْءٍ نَفْسًا رَاجِرٌ عَنْ كُلِّ فَنٍ حَاضٌّ عَلَى كُلِّ حَسَنِ - لَا حَمُودٌ وَ لَا حَسُودٌ وَ لَا وَثَابٌ وَ لَا سَبَابٌ وَ لَا عِيَابٌ وَ لَا مُعْتَابٌ يَكْرَهُ الرِّفْعَةَ وَ يَشْتَأُ السَّمْعَةَ طَوِيلُ الْعَمِ بَعِيدُ الْهَمِّ كَثِيرُ الصَّمْتِ وَ قَوْرٌ دَكُورٌ صَبُورٌ شَكُورٌ مَعْمُومٌ بِفِكْرِهِ مَسْرُورٌ بِفَقْرِهِ بِفَقْرِهِ سَهْلُ الْخَلِيقَةِ لَيْزُ الْعَرِيكَةِ رَصِينُ الْوَفَاءِ قَلِيلُ الْأَدَى لَا مُتَأَفِّكٌ وَ لَا مُتَهَتِّكٌ إِنْ ضَحِكَ لَمْ يَحْزَنْ وَ إِنْ غَضِبَ لَمْ يَنْزُقْ وَ لَا يَنْزُقُ ضِحْكُهُ تَبَسُّمٌ وَ اسْتِفْهَامُهُ تَعَلُّمٌ وَ مُرَاجَعَتُهُ تَفَهُمٌ كَثِيرٌ عِلْمُهُ عَظِيمٌ حِلْمُهُ كَثِيرٌ الرَّحْمَةُ لَا يَبْخُلُ وَ لَا يَعْجَلُ وَ لَا يَصْحَرُ وَ لَا يَبْطُرُ وَ لَا يَحِيفُ فِي حُكْمِهِ وَ لَا يَجُورُ فِي عِلْمِهِ نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الصَّلْدِ وَ مُكَادِحَتُهُ أَخْلَى مِنَ الشَّهْدِ لَا جَشِعٌ وَ لَا هَلِيعٌ وَ لَا عَنَفٌ

١ (*) منقول في النهج باختلاف كثير.

٢ (٢) في بعض النسخ [قدرا].

٣ (٣) «زاجر» أي نفسه أو غيره.

٤ (٤) «حاض» أي حريص.

٥ (١) أي لا يشب في وجوه الناس بالمنازعة و المعارضة.

٦ (٢) أي يبغض الرياء.

٧ (٣) لما يستقبله من سرقات الموت و أحوال القبر و أحوال الآخرة. و قوله: «بعيد الهم» اما تأكيد للفقرة السابقة لان الهم و الغم متقاربان او المراد بالهم القصد، أي هو عالي الهمة، لا يرضى بالدون من الدنيا الفانية

٨ (٤) أي عما لا يعنيه.

٩ (٥) أي ذو وقار و رزانة: لا يستعجل في الأمور و لا يبادر في الغضب و لا تجر الشبهوات إلى ما لا ينبغي فعله.

١٠ (٦) أي بسبب فكره في أمور الآخرة. قوله: «مسرور بفقده» لعلمه بقله خطره و يسر الحساب في الآخرة و قلة تكاليف الله فيه.

١١ (٧) «سهل الخليفة» أي ليس في طبعه خشونة و غلظة، و العريكة كسفينية؛ النفس و رجل ليز العريكة: سلس الخلق منكسر النخوة. و قال الجوهري العريكة: الطبيعة. و الرصين (بالصاد) المهملة) كامين: المحكم الثابت.

١٢ (٨) كانه مبالغة في الافك بمعنى الكذب أي لا يكذب كثيرا أو المعنى لا يكذب على الناس و في بعض النسخ [مستأفك] أي لا يكذب على الناس فيكذبوا عليه فكأنه طلب منهم الافك. و قيل:

المتأفك من لا يبالي أن ينسب إليه الافك.

١٣ (٩) نزع: خف عند الغضب.

١٤ (١٠) البطر: شدة الفرح و الطغيان.

١٥ (١١) الحيف: الجور و الظلم. و قوله: «لا يجوز في علمه» أي لا يظلم أحدا بسبب علمه و ربما يقرأ بالزاي أي لا يتجاوز عن العلم الضروري إلى غيره.

١٦ (١٢) «نفسه أصلب من الصلد» أي من الحجر الصلب، كناية عن شدة تحملته للميثاق أو عن عدم عدو له عن الحق. و قوله: «مكادحته أحلى من الشهد» الكدح: السعي و يحتمل أن يكون المعنى أن سعيه في تحصيل المعيشة و الأمور الدنيوية لمساهلته فيها حسن لطيف. و الجشع محرّكة: أشد الحرص و أسوؤه أو أن تأخذ نصيبك و تطمع في نصيب غيرك. و الملوغ: الجزوع.

و لَا صَلِفٌ و لَا مُتَكَلِّفٌ و لَا مُتَعَمِّقٌ^١ حَمِيلُ الْمُنَارَعَةِ كَرِيمُ الْمُرَاجَعَةِ عَدْلٌ إِنْ غَضِبَ زَفِيقٌ إِنْ طَلَبَ لَا يَتَهَوَّرُ و لَا يَتَهَتَّكُ و لَا يَتَحَبَّرُ^٢ خَالِصُ الْوُدِّ وَثِيقُ الْعَهْدِ وَثِيْقُ الشَّفِيقِ وَصُولُ حَلِيمٍ حَمُولٌ^٣ قَلِيلُ الْفُضُولِ رَاضٍ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مُخَالِفٌ لِهَوَاهُ لَا يَغْلُظُ عَلَى مَنْ دُونَهُ و لَا يَخُوضُ فِيمَا لَا يَغْنِيهِ نَاصِرٌ لِلدِّينِ مُحَامٍ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ كَهْفٌ لِلْمُسْلِمِينَ لَا يَخْرُقُ الثَّنَاءَ سَمْعُهُ و لَا يَنْكِي الطَّمَعُ قَلْبَهُ قَلْبُهُ و لَا يَصْرِفُ اللَّعِبَ حُكْمُهُ و لَا يُطْلِعُ الْجَاهِلَ عِلْمَهُ قَوْلًا عَمَلًا عَالِمٌ حَارِظٌ لَا يَفْحَاشِي و لَا يَطْيَاشِي^٤ وَصُولٌ فِي غَيْرِ غَنَفٍ بَدُولٌ فِي غَيْرِ سَرْفٍ لَا يَحْتَالُ^٥ و لَا يَغْدَارُ و لَا يَفْتَنِي أُنْرًا^٦ و لَا يَحِيفُ بَشَرًا زَفِيقٌ بِالْخَلْقِ سَاعٍ فِي الْأَرْضِ عَوْنٌ لِلضَّعِيفِ عَوْتُ لِلْمَلْهُوفِ لَا لَا يَهْتِكُ سِتْرًا و لَا يَكْشِفُ سِرًّا كَثِيرُ الْبَلْوَى قَلِيلُ الشُّكْوَى إِنْ رَأَى خَيْرًا ذَكَرَهُ و إِنْ عَايَنَ شَرًّا سَتَرَهُ يَسْتُرُ الْعَيْبَ و يَحْفَظُ الْعَيْبَ و يُقْبِلُ الْعَثْرَةَ و يَغْفِرُ الرِّثْلَةَ لَا يَطْلُعُ عَلَى نُصْحٍ فَيَذَرُهُ^٧ و لَا يَدْعُ جَنَحٍ حَيْفٍ فَيُضْلِحُهُ أَمِينٌ رَضِيئٌ تَقِيٌّ نَقِيٌّ زَكِيٌّ رَضِيئٌ يَقْبَلُ الْغُدْرَ و يُجْمَلُ الذِّكْرَ و يُحْسِنُ بِالنَّاسِ الظَّنَّ و يَتَّهَمُ عَلَى الْعَيْبِ نَفْسَهُ^٨ يُحِبُّ فِي اللَّهِ بِفِئِهِ و عِلْمٍ و يَقْطَعُ فِي اللَّهِ بِحِزْمٍ و عَزْمٍ لَا يَخْرُقُ بِهِ فَرْحٌ و لَا يَطْيِشُ بِهِ مَرْحٌ^٩ مُدَكَّرٌ لِلْعَالِمِ مُعَلَّمٌ لِلجَاهِلِ لَا يُتَوَقَّعُ لَهُ بَاقِيَةٌ^{١٠} و لَا يُخَافُ لَهُ عَائِلَةٌ كُلُّ سَعْيٍ أَخْلَصَ عِنْدَهُ مِنْ سَعْيِهِ و كُلُّ نَفْسٍ أَصْلَحَ عِنْدَهُ مِنْ نَفْسِهِ عَالِمٌ بِعَيْبِهِ شَاغِلٌ بِعَمِّهِ- لَا يُتَّقُ بِغَيْرِ رَبِّهِ غَرِيبٌ وَحِيدٌ جَرِيدٌ حَزِينٌ يُحِبُّ فِي اللَّهِ و يُجَاهِدُ فِي اللَّهِ لِيَتَّبِعَ رِضَاهُ و لَا يَنْتَقِمُ لِنَفْسِهِ بِنَفْسِهِ و لَا يُؤَالِي فِي سَخَطِ رَبِّهِ مُجَالِسٌ لِأَهْلِ الْفَقْرِ مُصَادِقٌ لِأَهْلِ الصَّدَقِ مُؤَاوِزٌ لِأَهْلِ الْحَقِّ عَوْنٌ لِلْقَرِيبِ أَبٌ لِلْيَتِيمِ بَعْلٌ لِلْأَرْمَلَةِ^{١١} حَفِيٌّ بِأَهْلِ الْمَسْكِنَةِ مَرْجُوٌّ لِكُلِّ كَرِيهَةٍ مَأْمُولٌ لِكُلِّ شِدَّةٍ هَشَّاشٌ بِشَاشٍ^{١٢} لَا يَعْجَسُ و لَا يَجَسَّاسُ صَلِيبٌ كَطَّامٌ بَسَامٌ دَقِيقٌ النَّظَرِ عَظِيمُ الْحَدَرِ^{١٣} لَا يَجْهَلُ و إِنْ جُهِلَ عَلَيْهِ يَحْلُمُ لَا يَبْخُلُ و إِنْ نُجِلَ عَلَيْهِ صَبَرَ عَقْلٌ فَاسْتَحْيَا- و قَبِعَ فَاسْتَعَى حَيَاؤُهُ يَعْلُو شَهْوَتُهُ و وُدُّهُ يَعْلُو حَسَدَهُ و عَفْوُهُ يَعْلُو حَقْدَهُ لَا يَنْطِقُ بِغَيْرِ صَوَابٍ و لَا يَلْبَسُ إِلَّا الْإِقْتِصَادَ مَشْبَهُ التَّوَاضُعِ خَاضِعٌ لِرَبِّهِ بِطَاعَتِهِ

^١ (١) «صلف» الصلف ككتف: التكلم بما يكرهه صاحبه و التمدح بما ليس عندك او مجاوزة قدر الظرف و الادعاء فوق ذلك تكبرا و يقال له بالفارسية: لاف زدن. و المتكلف: المتعرض لما لا يعنيه و قوله «و لا متعمق» أي لا يبالغ في الأمور الدنيوية.

^٢ (٢) أي لا يتكبر على الغير و لا يعد نفسه كبيرا. و قوله: «خالص الود» أي محبته خالصة لله أو محبته خالصة لكل من يوده غير مخلوطة بالخديعة و النفاق و كأن هذا أظهر.

^٣ (٣) في القاموس الشفق: حرص الناصح على صلاح المنصوح و هو مشفق و شفيق. و حاصله انه ناصح و مشفق على المؤمنين و قيل: خائف من الله و الأول أظهر. و قوله: «حمول» في أكثر النسخ بالخاء المعجمة أي أنه حامل الذكر غير مشهور بين الناس و كانه محمول على انه لا يجب الشهرة و لا يسعى فيها، و في بعض النسخ بالخاء المهملة و المراد به الحلم، تأكيداً و المراد بالحليم العاقل أو المراد انه يتحمل مشاق المؤمنين (آت).

^٤ (٤) عدم الخرق كناية عن عدم التأثير فيه، كأنه لم يسمعه. و قوله: «لا ينكي الطمع قلبه» أي لا يؤثر في قلبه و لا يستقر فيه و فيه: إشعار بأن الطمع يورث جراحة القلب جراحة لا تبرى. و قوله: «لا يصرف اللعب حكمه» أي لا يلتفت إلى اللعب لحكمته. و قوله: «قوال» أي كثير القول لما يحسن قوله، كثير الفعل و العمل بما يقوله و قوله: «عمال». قيل هو: ناظر إلى قوله:

«قوال» و قوله: «حازم» ناظر إلى قوله: «عمال» و الحزم: رعاية العواقب و في القاموس الحزم: ضبط الامر و الاخذ فيه بالثقة.

^٥ (٥) الطيش: النزق و الخفة، طاش يطيش فهو طائش و طياش، و ذهاب العقل، و الطياش من لا يقصد وجهها واحدا.

^٦ (٦) في بعض النسخ [لا يفتن]. و في القاموس الخنز: الغدر و الخديعة أيضا بمعناه.

^٧ (٧) أي لا يتبع عيوب الناس أو لا يتبع اثر من لا يعلم حقيقته. و قوله: «لا يحيف بشرا» بالخاء المهملة و في بعض النسخ بالخاء المعجمة.

^٨ (٨) أي لا يطلع على نصيح لأخيه فيتركه بل يذكره له و الجنج في القاموس بالكسر، الجانب و الكنف و الناحية و من الليل الطائفة منه و يضم و الحيف: الجور و الظلم. و الحاصل أنه لا يدع شيئا من الظلم يقع منه أو من غيره على أحد، بل يصلحه. او لا يصدر منه شيء من الظلم فيحتاج إلى أن يصلحه. و في بعض النسخ [حنف] مكان حيف و هو بالتحريك: الميل و الجور.

^٩ (٩) «رضين» بالمهملة اي المحكم الثابت و الحفي بحاجة صاحبه و في بعض النسخ بالمعجمة و هو تصحيف. و قوله: «زكى» أي طاهر من العيوب. و في بعض النسخ بالذال أي يدرك المطالب العلية من المبادئ الخفية بسهولة و قوله: «يجمل الذكر» أي يذكرهم بالجميل.

^{١٠} (١٠) في بعض النسخ [على العيب].

^{١١} (١١) «لا يخرق به فرح» أي لا يصير الفرح سببا لخرقه و سفهه. و قوله: «لا يطيش به مرح» أي لا يصير شدة فرحه سببا لنزقه و خفته و ذهاب عقله أو عدوله عن الحق و ميله إلى الباطل.

^{١٢} (١٢) الباقية: الداهية و العائلة أيضا الداهية.

^{١٣} (١٣) (٦) الارملة: المرأة التي لا زوج لها و الحفي البر اللطيف. و قوله: «مرجو لكل كريمة» أي يأمله الناس لدفع كل شدة.

^{١٤} (٧) المشاشة: الارتياح و الخفة للمعروف. و البشاشة: طلاقة الوجه. و قوله: «بعاس» أي كثير العبوس. و قوله: «بجساس» أي كثير التجسس. و قوله: «صليب» أي متصلب شديد في امور الدين.

^{١٥} (٨) في بعض النسخ [عظيم الخطر].

راضٍ عَنْهُ فِي كُلِّ حَالَتِهِ نَيْتُهُ خَالِصَةٌ أَعْمَالُهُ لَيْسَ فِيهَا غِشٌّ وَ لَا خَدِيعَةٌ نَظَرُهُ عِبْرَةٌ سَكُونُهُ فِكْرَةٌ وَ كَلَامُهُ حِكْمَةٌ مُنَاصِحًا مُتَبَادِلًا مُتَوَاحِيًا نَاصِحٌ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ لَا يَهْجُرُ أَخَاهُ وَ لَا يَغْتَابُهُ وَ لَا يَمْكُرُ بِهِ وَ لَا يَأْسَفُ عَلَى مَا فَاتَهُ وَ لَا يَحْزَنُ عَلَى مَا أَصَابَهُ وَ لَا يَرْجُو مَا لَا يَجُوزُ لَهُ الرَّجَاءُ وَ لَا يَفْشَلُ فِي الشَّدَّةِ وَ لَا يَبْطُرُ فِي الرَّخَاءِ يَمْزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ وَ الْعَقْلَ بِالصَّبْرِ تَرَاهُ بَعِيدًا كَسَلُهُ دَائِمًا نَشَاطُهُ قَرِيبًا أَمَلُهُ قَلِيلًا زَلُّهُ مُتَوَقَّعًا لِأَجَلِهِ^١ خَاشِعًا قَلْبُهُ ذَاكِرًا رَبَّهُ قَانِعَةً نَفْسُهُ مُنْفِيًا جَهْلُهُ سَهْلًا أَمْرُهُ خَرِينًا لِدُنْبِهِ مَيْتَةً شَهْوَتُهُ كَطُومًا عَيْظُهُ صَافِيًا خُلُقُهُ آمِنًا مِنْهُ جَاوِزٌ ضَعِيفًا كِبْرُهُ قَانِعًا بِالَّذِي قُدِّرَ لَهُ مَتِينًا صَبْرُهُ مُحْكَمًا أَمْرُهُ كَثِيرًا ذِكْرُهُ يُخَالِطُ النَّاسَ لِيَعْلَمَ وَ يَصْمُتُ لِيَسْلَمَ وَ يَسْأَلُ لِيَفْهَمَ وَ يَتَجَرَّ لِيَعْتَمَ لَا يُنْصِتُ لِلْخَبَرِ لِيَفْجُرَ بِهِ وَ لَا يَتَكَلَّمُ لِيَتَجَبَّرَ بِهِ عَلَى مَنْ سِوَاهُ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ أَتَعَبَ نَفْسَهُ لِأَخْرَجَتْهُ فَأَرَاخَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ إِنْ بُعِيَ عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ الَّذِي يَنْتَصِرُ لَهُ بَعْدَهُ مِمَّنْ تَبَاعَدَ مِنْهُ بَعْضٌ وَ نَزَاهَةٌ وَ دُنُوهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِيُنَّ وَ رَحْمَةٌ لَيْسَ تَبَاعُدُهُ تَكْبَرًا وَ لَا عَظَمَةٌ وَ لَا دُنُوهُ خَدِيعَةٌ وَ لَا خِلَابَةٌ^٢ بَلْ يَفْتَدِي بِمَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ فَهُوَ إِمَامٌ لِمَنْ بَعْدَهُ مِنْ أَهْلِ الْبِرِّ قَالَ فَصَاحَ هَمَّامٌ صَيِّحَةً ثُمَّ وَقَعَ مَعْشِيًا عَلَيْهِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ أَمَا وَ اللَّهُ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ وَ قَالَ هَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوْعِظَةُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ فَمَا بِأَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ إِنْ لِكُلِّ أَحْلَا لَا يَغْدُوهُ وَ سَبَبًا لَا يُجَاوِزُهُ فَمَهْلًا لَا تُعَدُّ فِيمَا نَفَثَ^٣ عَلَى لِسَانِكَ شَيْطَانٌ.

امام صادق عليه السلام فرمود: مردیکه نامش همام و خدایپرست و عابد و ریاضتکش بود، در برابر امیر المؤمنین علیه السلام که سخنرانی میفرمود برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین! اوصاف مؤمن را برای ما آن طور بیان کن که گویا در برابر چشم ماست و باو مینگریم، فرمود:

ای همام مؤمن همان انسان زیرک و باهوشی است که شادیش بر چهره و اندوهش در دلش باشد، فراخدلتر از همه چیز و متواضعتر از همه کس است، از هر نابودی گریزان و بسوی هر خوبی شتابانست کینه و حسد ندارد، ب مردم نمیبرد و دشنام نمیدهد، عیبجو نیست و غیبت نمیکند، گردن فرازی را نمیخواهد و شهرت را ناپسند شمارد، اندوهش دراز و همتش بلند و خاموشیش بسیار است، با وقار است و متذکر، صابر است و شاکر، از فکر خود غمناکست و از فقیر خویش شادان، خوش خلق و نرم خو است، باوفا و کم آزار است، دروغزن و پرده در نیست.

اگر بخندد دهن ندرد، و اگر خشم کند سبکسری نوزد، خندهاش بر لبهاست و پرسشش برای دانستن و دوباره پرسیدنش برای فهمیدن، دانشش بسیار و بردباریش بزرگ و مهربانیش زیاد است، بخجل نوزد و شتاب نکند، دلتنگی نکند و مستی ننماید، در قضاوت خلاف حق نگوید، و در عملش بیراهه نرود از سنگ خارا محکمتر است، و در کسب و کار از عسل شیرین تر، نه حریص است و نه بیتاب و نه خشن و نه پر مدعی و نه متکلف و نه پر کنجکاو (در امر دنیا) نزاع کردنش نیکو و مراجعه کردنش شرافتمندانه است، عادلست اگر خشم ورزد، ملامتست اگر چیزی خواهد، بیباک و پرده در و زورگو نیست، دوستیش صمیمانه و پیمانانش محکم و در قرار داد باوفاست. مهربان و چسبان و بردبار و گمنام و کم زوائد است، از خدای عز و جل

^١ (١) أي منتظرا له.

^٢ (٢) خليه كنعره خلبا و خلابه: خدعه.

^٣ (٣) النفث: النفخ.

راضی و مخالف هوای نفس خویش است، بزیر دستش درشتی نکند و در آنچه باو مربوط نیست وارد نشود، یاور دین و حامی مؤمنین و پناه مسلمین است، ستایش مردم از او گوشش را ندرد (فریفته‌اش نسازد) و طمع دلش را نخرشد، بازیهای کودکانه حکمتش را نگرداند و مرد نادان بدانمش پی نبرد.

میگوید و بکار می‌بندد، دانشمند است و دوراندیش، ناسزا نگوید و سبکی نکند. صله رحم کند و بر آنها گرانبار نشود، بخشش کند بدون اسراف، نیزنگباز و حيله گر نیست، پی‌گیر عیب کسی نباشد، و بر هیچ کس ستم نکند، با مردم ملائمت دارد و (برای قضاء حوائج آنها) در روی زمین کوشش میکند یاور ناتوانست و دادرس بیچاره، پرده‌ئی را ندرد و رازی را آشکار نسازد، گرفتاری زیاد و شکایتش اندکست اگر خوبی بیند بیاد آورد، و اگر بدی بیند نماند، عیب را بپوشد و غیب نگهدار باشد (آبروی مردم را در نبودنشان نگهدارد) از خطا درگذرد و از لغزش چشم پوشی کند، بنصیحتی آگاه نشود که آن را رها کند و هیچ کجروی را اصلاح نکرده نگذارد، امین است و باوفا و پرهیزکار و پاکدامن و بی‌عیب و پسندیده نسبت بمردم عذرپذیر است و از آنها به نیکی یاد میکند و حسن ظن دارد، و در نمان خود را [و خود را بعیب] معهم میکند.

از روی فهم و دانش برای خدا دوست شود، و با دور اندیشی و تصمیم برای خدا از مردم کناره گیرد، شادمانی نابخردش نسازد و خوشحالی بسیار عقلش را نبرد. یاد آور دانا باشد و معلم نادان، کسی از او انتظار شر ندارد و از بلایش نترسد (زیرا شر و بلا بکسی نرساند) کار و کوشش هر کسی را از خود خالص تر داند، و نفس هر کس را از نفس خود صالحتر شناسد، عیب خود را میداند و گرفتار غم خویش است، جز پروردگارش بچیزی اعتماد نکند، غریب و یکتا و بی‌علاقه [و اندوهگین] است، برای خدا دوستی کند و در راه خدا جهاد نماید تا از خشنودی او پیروی کرده باشد، خودش بخاطر خویش انتقام نگیرد (بلکه انتقام را بخدا واگذارد) و در مورد خشم پروردگارش دوستی نکند، با فقرا بنشیند و با راستان راست باشد و اهل حق را یاری کند، یاور خویشاوند است و پدر یتیم و شوهر بیوه زنان، و مهربان بمستمندان، در گرفتاریها آرزوی او کشند و در سختیها باو امیدوارند، با نشاطست و خوشرو، نه عیبجو و ترش‌رو، محکم است و فروخورنده خشم، خندان لب است و دقیق نظر و بسیار پرهیز، [نادانی نکند و در برابر نادانی دیگران بردباری ورزد] بخل نکند و در برابر بخل دیگر صبر کند، تعقل کند تا شرم ورزد، و قناعت کند تا بی‌نیاز گردد.

شرمش بر شهوتش برتری دارد، و دوستیش بر حسدش و گذشتش بر کینه‌اش، جز سخن درست نگوید و جز لباس اقتصاد نپوشد، با تواضع راه رود، و در اطاعت پروردگارش خاضع باشد، در همه‌احوال از خدا راضی است. نیتش خالص است و اعمالش بی‌غش و نیزنگ بازی، نگاهش عبرتست و سکوتش فکرت و سخنش حکمت، خیرخواه و بخشنده و برادر است، در نمان و آشکار نصیحت کند، از برادرش دوری نکند و غیبت ننماید و با او مکر نوزد، بر آنچه از دستش رفته افسوس نخورد، و بر مصیبتی که باو رسیده اندوهگین نشود، توقع بیجا نداشته باشد، و هنگام سختی سست نشود، در زمان خوشی مست نگردد، بردباری را با دانش آمیزد و عقل را با صبر، تنبلی را از او دور بینی و نشاطش را پیوسته، آرزویش نزدیک و لغزش کم است، منتظر مرگست و دلش خاشع، بیاد خداست و نفسش قانع و جهلش زدوده و کارش آسان، برای گناهش غمگین است و شهوتش مرده

و خشمش فروخورده، و خلقتش ناآلوده، همسایه‌اش از او آسوده است و بر سر خود پسندی نیست، بآنچه برایش مقدر شده قانع است، بردباریش متین و کارش محکم و تذکرش بسیار است.

با مردم در آمیزد که دانا شود و سکوت کند که سالم ماند و بپرسد که بفهمد و تجارت کند که سود برد، گوش دادنش بسخن خوب برای بالیدن بدیگران نیست [پست حساس را نپذیرد که آن را وسیله گناه و زشت کاری سازد] و سخن گفتنش برای زور گوئی بدیگران نیست، خودش از خویش در زحمت است و مردم از او در راحت، خودش را برای آخرتش بزحمت افکنده و مردم را از (شر و آزار) خود راحت ساخته، اگر بر او ستمی شود صبر کند تا خدا برایش انتقام گیرد، دوریش از هر که دوری میکند بغض و کناره‌گیری از آلودگی است، و نزدیکیش بمر که نزدیک می‌شود، ملائمت و مهربانی است، دوریش برای خودپسندی و بزرگ فروشی نیست، و نزدیکیش برای فریب و نیرنگ نباشد، بلکه از پیشینیان اهل خیر پیروی کند، و خود پیشوای نیکان پس از خود باشد.

راوی گوید: همام فریادی کشید و بیهوش بیفتاد، امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: همانا بخدا من از بی‌تابی او ترسان بودم. سپس فرمود: اندرزه‌های رسا با اهل اندرز چنین میکنند.

شخصی عرض کرد:

پس شما را چه شده؟ (که فریاد نکشی و بیهوش نشوی) فرمود: هر کسی را اجلی است که از آن نگذرد و سببی است که از آن تجاوز نکند، آرام باشد و دیگر مگو که شیطانی این سخن را بزبانتم دمید.

شرح

- این روایت با اختلاف بسیاری در نَحْج البلاغه ذکر شده و در آخر روایت جمله ایست که مردن همام را نیز متضمن است، ولی در آنجا سؤال همام از اوصاف متقین است، پس ممکن است سؤال از صفات مؤمنین و متقین بوده و در برخی روایات تنها صفات مؤمنین و در برخی خصوص صفات متقین ذکر شده است.

و اما آنچه شخص معترض در آخر روایت گفت، ممکن است مقصودش این باشد که: این موعظه و اندرزه‌های بلیغ چرا در خود شما اثر نکرد و بیهوش نشدی، یا آنکه چرا این موعظه را بتمام فرمودی با آنکه نسبت باو ترسان بودی.

و اما جواب از اشکال اول اینست که: با وجود آنکه آنچه را حضرت جواب فرمود درست و مطابق با واقع و قانع‌کننده معترض بود، ولی در عین حال سبب بعیدی بود که برای بیهوشی یا مرگ همام بیان فرمود، و سبب قریش اینست که: نفوس بشر را استعدادات و حوصله‌های مختلف است و اولیاء خدا مخصوصاً امیر المؤمنین علیه السلام در حد اعلای آن قرار گرفته‌اند، پیداست که نیروی نفس قدسی علی علیه السلام در برابر واردات الهیه تحمل بسیار دارد، و با ریاضت و تمرین بدرجه وقار و

طمأنینه رسیده است، علاوه بر آنکه امام علیه السلام این صفات را که برای مؤمنین بیان فرمود، بحد اعلا از برکت فیض خدای تعالی در خود می‌بیند، از این رو از فقدان آنها متأثر نمیشود، بخلاف هم‌ها که اولاً ضعف نفس و کمی حوصله دارد. و ثانیاً فقدان این صفات در او موجب اندوه و افسوس کشنده می‌شود.

و اما جواب از اعتراض دوم اینست که: امام علیه السلام بی‌تابی او را بحد بیهوشی و مرگ یقین نداشت و یا آنکه برای هر کسی اجل و مرگ مقدریست و امام علیه السلام مرگ او را باین سبب میدانست و طبق قضاء و قدر الهی رفتار کرد، پس نظیر کشتن جوان در داستان خضر و موسی علیهما السلام است که قرآن کریم بیان میکند.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ حَبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَمَانُ حِصَالٍ - وَفُورٌ عِنْدَ الْهَرَاهِرِ صَبُورٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ شَكُورٌ عِنْدَ الرَّخَاءِ قَانِعٌ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ لَا يَظْلُمُ الْأَعْدَاءَ وَلَا يَتَحَامَلُ لِلْأَصْدِقَاءِ^۱ بَدَنُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ إِنَّ الْعِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ وَ الْحِلْمَ وَزِيْرُهُ وَ الصَّبْرَ أَمِيرُ جُنُودِهِ وَ الرَّفْقَ أَخُوهُ وَ اللَّيْنَ وَالِدُهُ. امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن را سزاوار است که دارای هشت صفت باشد: ۱- در گرفتاریهای سخت باوقار و سنگین باشد (خود را نبازد). ۲- هنگام بلا شکینا باشد. ۳- در نعمت و آسایش سپاس‌گزار باشد. ۴- بآنچه خدا روزیش کرده قانع باشد. ۵- بدشمنان ستم نکند.

۶- بخاطر دوستان مرتکب گناه نشود [کاری را که نتواند بگردن نگیرد]. ۷- تنش از او در زحمت باشد.

۸- مردم از او در آسایش باشند.

همانا دانش دوست مؤمن است و خویشتن داری وزیر او، و شکینائی سر لشکرش، و رفیق برادر و لین پدرش.

توضیح

- مجلسی علیه الرحمه راجع بفرق میان رفیق و لین اقوالی بر سبیل احتمال بیان میکند که استنباطش از کتب لغت مشکل است. آنچه از لغت استفاده می‌شود رفیق ضد حرق و لین ضد خشونت است و حرق بمعنی عجله در کار و ضعف و تدبیر است، پس رفیق بمعنی تأنی و حسن تدبیر و لین بمعنی ملائمت نمودن و خشونت نکردن است.

۳- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: الْمُؤْمِنُ يَصْمُتُ لِيَسْلَمَ وَ يَنْطِقُ لِيَعْنَمَ لَا يُحَدِّثُ أَمَانَتَهُ الْأَصْدِقَاءَ وَ لَا يَكْتُمُ شَهَادَتَهُ مِنَ الْبُعْدَاءِ^۲ وَ لَا يَعْمَلُ شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ رِيَاءً وَ لَا

^۱ (۱) أي لا يَحْتَمِلُ الْوِزْرَ لِأَجْلِهِمْ أَوْ يَتَحَامَلُ عَنْهُمْ مَا لَا يَطْبِقُ الْإِتْيَانُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ الْمَشَاقِقَةِ فَيَعْجَزُ عَنْهَا وَ الْأَوَّلُ أَظْهَرُ.

^۲ (۲) فِي بَعْضِ النُّسخِ [مِنَ الْأَعْدَاءِ].

يَتَزَكُّهُ حَيَاءً - إِنَّ زُكِّيَ خَافَ بِمَا يُثْوَلُونَ وَ يَسْتَعْمُرُ اللَّهَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ لَا يَعْرِهُ قَوْلَ مَنْ جَهَلَهُ وَ يَخَافُ إِحْصَاءَ مَا عَمِلَهُ. علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: مؤمن سکوت میکند تا سالم ماند، و سخن میگوید تا سود برد، سپرده و راز خود را بدوستانش نمیگوید (تا چه رسد بدشمنان) و گواهی بحق را از بیگانگان دریغ ندارد (تا چه رسد باشنایان)، هیچ کار خیری را از روی ریا نکند و از روی شرم و حیا ترک ننماید اگر او را بستایند از گفته آنها هراس کند (که مبدا نزد خدا چنان نباشد) و از آنچه ستایندگان ندانند (از عیبهای نهانش) از خدا آموزش خواهد، سخن کسی که او را نشناخته (میستاید) فریض ندهد و از شمردن گناهی که مرتکب شده (و نزد خدا محفوظست) بترسد.

٤- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ مَنْ رَوَاهُ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْمُؤْمِنُ لَهُ قُوَّةٌ فِي دِينٍ وَ حَزْمٌ فِي لِينٍ وَ إِيْمَانٌ فِي يَقِينٍ وَ حِرْصٌ فِي فِقْهِ وَ نَشَاطٌ فِي هُدًى وَ بَرٌّ فِي اسْتِقَامَةٍ وَ عِلْمٌ فِي جَلْمٍ وَ كَيْسٌ فِي رَفَقٍ وَ سَخَاءٌ فِي حَقِّ وَ قَصْدٌ فِي غِيٍّ وَ بَحْمَلٌ فِي فَاقَةٍ وَ عَفْوٌ فِي قُدْرَةٍ وَ طَاعَةٌ لِلَّهِ فِي نَصِيحَةٍ وَ انْتِهَاءٌ فِي شَهْوَةٍ وَ وَرَعٌ فِي رَغْبَةٍ وَ حِرْصٌ فِي جِهَادٍ وَ صَلَاةٌ فِي شُعْلٍ وَ صَبْرٌ فِي شِدَّةٍ وَ فِي اهْتِزَاجِ وَ قُوْرٍ وَ فِي الْمَكَارِهِ صُبُوْرٍ وَ فِي الرَّخَاءِ شُكُوْرٍ وَ لَا يَغْتَابُ وَ لَا يَتَكَبَّرُ وَ لَا يَقْطَعُ الرَّحِمَ وَ لَيْسَ بِوَاهِنٍ وَ لَا فَظٌّ وَ لَا غَلِيظٌ وَ لَا يَسْبِيْهُ بَصْرُهُ وَ لَا يَفْضَحُهُ بَطْنُهُ وَ لَا يَعْلِبُهُ فَرْجُهُ وَ لَا يَحْسُدُ النَّاسَ يُعَيِّرُ وَ لَا يُعَيَّرُ وَ لَا يُسْرِفُ يَنْصُرُ الْمَظْلُوْمَ وَ يَرْحَمُ الْمِسْكِيْنَ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ لَا يَرْغَبُ فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَ لَا يَجْرَعُ مِنْ دُهْمَا لِلنَّاسِ هَمٌّ قَدْ أَقْبَلُوا عَلَيْهِ وَ لَهُ هَمٌّ قَدْ شَعَلَهُ لَا يُرَى فِي حُكْمِهِ نَقْصٌ وَ لَا فِي رَأْيِهِ وَهْنٌ وَ لَا فِي دِيْنِهِ ضِيَاعٌ^١ يُرْشِدُ مَنْ اسْتَشَارَهُ وَ يُسَاعِدُ مَنْ سَاعَدَهُ وَ يَكِيْعُ عَنِ الْخَنَا وَ الْجُهْلِ^٢. امام صادق عليه السلام فرمود: مؤمن در امر دین نیرومند است و با وجود نرمی دور اندیشی دارد [در نرمیش دوراندیش است] و ایمانش بایقین است و برای تحصیل فقه حریص، در هدایت جوئی با نشاط و با وجود ثبات و پایداری نیکوکار است، خویشتن داریش با علم است و با ملامت زیرکی دارد، سخاوتش در راه حق است و در زمان توانگری اقتصاد را از دست ندهد، و در زمان ناداری خوش ظاهر و با آرایش باشد و در زمان قدرت گذشت دارد و با وجود خیر خواهی مردم اطاعت خدا کند، و در حال شهوت باز ایستد و در زمان رغبت پرهیزگاری کند و در امر جهاد حریص است و در گرفتاری نماز خواند و در سختی شکبیا باشد و در پیش آمدهای سنگین باوقار است و در ناگواریها بردبار و در آسایش و نعمت سپاس گزار.

پشت سر مردم بد نگوید و تکبر نوزد و قطع رحم ننماید، نه سست است و نه خشن و سنگدل دیده اش بر او پیشی نگیرد (فکر نکرده بجائی ننگرد) و شکمش او را رسوا نکند، و آلت شهوتش بر او چیره نشود (که بزنا و لواط افتد) بر مردم حسد نبرد، سرزنشش کند و او سرزنش نکند، اسراف نوزد.

مظلوم را یاری کند و بر مستمند ترحم نماید، خودش از خویش در رنج است و مردم از او در آسایش، در عزت دنیا رغبت نکند و از ذلتش بیتابی ننماید، مردم مهمی دارند که بآن رو آورده و او را مهمی است که گرفتار کرده (مردم بفکر دنیا و او

^١ (٣) أي دینه متین لا یضع بالشکوک و الشبهات و لا بارتکاب المعاصی.

^٢ (٤) یکیع کبیع بالیاء المثناة التحتانية و فی نسخ الخصال بالتاء المثناة الفوقانية و فی بعضها بالنون و الكل متقاربة المعنی، قال فی القاموس: کعت عنه أکعب و أکاع عنه کعب و کعبوعه إذا هبته و جنبنت عنه و قال، کنع عن الامر: کمنع: هرب و جن. و قال: کنع کمنع: هرب و فی النهاية الخنا: الفحش فی القول. و الجهل مقابل العلم أو السفاهة(آت)

مشغول آخرتست) در قضاوتش نقصی دیده نشود و در رأی سستی نباشد و در دینش تباهی و گم شده نیست، مشورت کننده را رهبری کند و کمک کننده [کمک خواه] را کمک نماید، و از هرزه گوئی و نادانی بگریزد.

شرح

- حرف «فی» در ۱۸ جمله اول روایت در بعضی ظرف لغو و در بعضی ظرف مستقر است چنان که ترجمه نمودیم و ممکن است نسبت بجهه ظرف لغو باشد، چنان که در جمله دوم هر دو احتمال را نوشتیم.

۵- عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ عَنْ أَحَدِيهِمَا ع قَالَ: مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بِمَجْلِسٍ مِنْ قُرَيْشٍ فَإِذَا هُوَ بِقَوْمٍ بِيضٍ ثِيَابُهُمْ^۱ صَافِيَةٌ أَلْوَانُهُمْ كَثِيرٌ صِحْكُهُمْ يُشِيرُونَ بِأَصَابِعِهِمْ إِلَى مَنْ يَمُرُّ بِهِمْ^۲ ثُمَّ مَرَّ بِمَجْلِسٍ لِلْأَوْسِ وَ الْخَزْرَجِ فَإِذَا قَوْمٌ بَلِيَتْ مِنْهُمْ الْأَبْدَانُ وَ دَقَّتْ مِنْهُمْ الرِّقَابُ وَ اصْفَرَّتْ مِنْهُمْ الْأَلْوَانُ وَ قَدْ تَوَاضَعُوا بِالْكَلامِ فَتَعَجَّبَ عَلَيَّ ع مِنْ ذَلِكَ وَ دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا بَنِيَّ أَنْتَ وَ أُمِّي إِنِّي مَرَرْتُ بِمَجْلِسٍ لِأَلِ بْنِ فَلَانٍ ثُمَّ وَصَفْتُهُمْ وَ مَرَرْتُ بِمَجْلِسٍ لِلْأَوْسِ وَ الْخَزْرَجِ فَوَصَفْتُهُمْ ثُمَّ قَالَ وَ جَمِيعُ مُؤْمِنُونَ فَأَخْبِرْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ بِصِفَةِ الْمُؤْمِنِ فَنَكَسَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ عَشْرُونَ خَصْلَةً فِي الْمُؤْمِنِ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ لَمْ يَكْمُلْ إِيْمَانُهُ إِنَّ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِينَ يَا عَلِيُّ الْحَاضِرُونَ الصَّلَاةَ وَ الْمَسَارِعُونَ إِلَى الرَّكَاةِ وَ الْمُطْعَمُونَ الْمَسْكِينَ الْمَاسِحُونَ رَأْسَ الْيَتِيمِ الْمُطَهَّرُونَ أَطْمَارَهُمْ^۳ الْمُتَزَرُّونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ^۴ الَّذِينَ إِنْ حَدَّثُوا لَمْ يَكْذِبُوا وَ إِذَا وَعَدُوا لَمْ يُخْلِفُوا وَ إِذَا ائْتَمْنُوا لَمْ يَخُونُوا وَ إِذَا تَكَلَّمُوا صَدَقُوا زُهْبَانًا بِاللَّيْلِ أَسْدٌ بِالنَّهَارِ^۵ صَائِمُونَ النَّهَارَ قَائِمُونَ اللَّيْلَ^۶ لَا يُؤْذُونَ جَارًا وَ لَا يَتَأَذَى بِهِمْ جَارٌ- الَّذِينَ مَشِيَتْهُمْ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنٌ وَ خُطَاهُمْ إِلَى بُيُوتِ الْأَرَامِلِ وَ عَلَى أَنْرِ الْجَنَائِزِ جَعَلْنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الْمُتَّقِينَ. امير المؤمنين عليه السلام بانجمنی از مردم قریش گذشت که جامه‌های سفید پوشیده بودند و رنگ صافی داشتند و بسیار می‌خندیدند و بمر که از آنجا می‌گذشت با انگشت اشاره می‌کردند، سپس بانجمن اوس و خزرج گذشت و آنها را دید با پیکر فرسوده و گردن باریک و رنگ زرد، که با فروتنی سخن می‌گفتند. علی علیه السلام از این دو انجمن در شگفت شد و خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: پدر و مادرم بقریانت، من بانجمن آل فلان گذشتم- و حال آنها را بیان کرد- و بمجلس اوس و خزرج گذشتم- و حال آنها را گفت- سپس عرض کرد: و همه آنها مؤمنند، ای رسول خدا صفت مؤمن را برام بازگو، رسول خدا صلی الله علیه و آله اندکی سر بزیر انداخت و سپس سر بلند کرد و فرمود: بیست خصلت در مؤمن است که اگر نداشته باشد ایمانش کامل نیست. از اخلاق مؤمنانست که: ۱- در نماز جماعت حاضرند. ۲- در پرداخت زکاة شتابان. ۳- مستمندان را اطعام کنند. ۴- بر سر یتیم دست نوازش کشند. ۵- لباسهای خود را پاکیزه دارند. ۶- بند زیر جامه را بکمر بندند (تا ستر عورت شود و بزمین نکشد). ۷- اگر خبر دهند دروغ نگویند. ۸-

^۱ (۱) بیض بالكسر جمع ابيض و یحتمل فيه و فی نظائره الجر و الرفع.

^۲ (۲) «یشیرون بأصابعهم» استهزاء و إشارة إلى عیوبهم.

^۳ (۳) أي ثيابهم البالية بالغسل أو بالتشمير (آت)

^۴ (۴) أي يشدون المنز على وسطهم احتیاطا لستر العورة فانهم كانوا لا یلبسون السراويل أو المراد شد الوسط بالازار بالمنطقة لجمع الثياب. و قيل. هو كناية عن الاهتمام فی العبادة (آت).

^۵ (۵) الرهبان یكون واحدا و جمعا و فسر الرهبانية فی قوله تعالى: «و رهبانية ابتدعوها» بصلاة اللیل. و «أسد بالنهار» أي شجعان فی الجهاد.

^۶ (۶) «قائمون اللیل» الفرق بینة و بین «رهبان باللیل» ان الرهبان إشارة إلى التضرع و الربة او التخلی، و ترهب و قیام اللیل للصلاة لا یستلزم شیئا من ذلك (آت).

اگر وعده کنند خلف ننمایند. ۹- چون امانت گیرند خیانت نکنند. ۱۰- چون سخن گویند راست گویند. ۱۱- در شب عابدند. ۱۲- در روز شیر دلیرند. ۱۳- روزها روزه دارند. ۱۴- شبها (برای عبادت) بپاخیزند. ۱۵- همسایه را نیازارند. ۱۶- همسایه از آنها آزار نبیند (اگر چه بوسیله بچه و خادم آنها باشد). ۱۷- بر زمین با آرامش گام بردارند. ۱۸- بخانه‌های بیوه زنان (بمنظور کمک و مساعدت) رهسپارند. ۱۹- تشییع جنازه کنند. ۲۰- خدا ما و شما را از جمله متعین قرار دهد (کنایه از اینکه صفت بیستم آنها تقوی است).

۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَتُهُ وَ سَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ^۱ فَهُوَ مُؤْمِنٌ.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که از نیکی خود شادمان و از بدی خویش بد حال گردد، او مؤمن است.

۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَعْلَانَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْخُرَّاسِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعِ الْعَبْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: شِيعَتُنَا هُمُ الشَّاحِبُونَ^۲ الذَّابِلُونَ النَّاحِلُونَ الَّذِينَ إِذَا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ اسْتَقْبَلُوهُ بِحُزْنٍ. امام صادق علیه السلام فرمود: شیعیان ما همان رنگ پریدگان (از خوف خدا) خشک لبان (از روزه) لاغراند که چون شب فرا رسد با اندوه از آن استقبال کنند (زیرا در غم انجام وظیفه پروردگار باشند).

۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَافِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: شِيعَتُنَا أَهْلُ الْهُدَى وَ أَهْلُ التَّمْيِ وَ أَهْلُ الْخَيْرِ وَ أَهْلُ الْإِيمَانِ وَ أَهْلُ الْفَتْحِ وَ الظَّفَرِ. امام صادق علیه السلام فرمود: شیعیان ما اهل هدایت و اهل تقوی و اهل خیر و اهل ایمان و اهل فتح و ظفر میباشند (درهای رحمت خدا بروی آنها گشوده و بکمال سعادت خود رسیده‌اند).

۹- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ رُزْجٍ عَنْ مُفَضَّلٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِيَّاكَ وَ السَّفَلَةَ فَإِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيِّ مِنْ عَفَّ بَطْنُهُ وَ فَرَجُهُ وَ اشْتَدَّ جِهَادُهُ وَ عَمِلَ لِخَالِقِهِ وَ رَجَا ثَوَابَهُ وَ خَافَ عِقَابَهُ فَإِذَا رَأَيْتَ أَوْلِيكَ فَأَوْلِيكَ شِيعَةُ جَعْفَرٍ. امام صادق علیه السلام فرمود: از مردم پست دوری کن، همانا شیعه علی کسی است که عفت شکم و فرج داشته

^۱ (۷) في بعض النسخ [سرتة حسنة و ساءته سيئة].

^۲ (۱) في النهاية الشاحب: المتغير اللون و الجسم. و في بعض النسخ [الساحون] أي هم الملازمون للمساجد. و ذلت بشرته أي قل ماء جلده و ذهب نضارته. و في الصحاح النحول: الهزال و جعل ناحل اي مهزول.

باشد (آنها را از حرام و مشتبه نگهدارد) و سخت بکوشد و جهاد کند، و برای خالقش عمل کند، و بشوای او امیدوار باشد، و از عقابش بترسد، اگر این گونه مردم را دیدی، آنها شیعه جعفرند.

۱۰- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْقُوبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ شِيعَةَ عَلِيٍّ كَانُوا مَخْصَصَ الْبَطُونِ ذُبُلَ الشَّقَاةِ أَهْلَ رَأْفَةٍ وَعِلْمٍ وَحِلْمٍ يُعْرِفُونَ بِالرَّهْبَانِيَّةِ فَأَعِينُوا عَلَيَّ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِالْوَرَعِ وَالِاجْتِهَادِ. امام صادق علیه السلام فرمود. شیعیان علی لاغرشمک و خشک لب بودند، و اهل مهر و دانش و بردباری که بعبادت معروف بودند، پس با وجود دوستی و ولایتی که دارید [برای کفاره گناهانی که مرتکب شده‌اید] با پرهیزکاری و کوشش کمک کنید (و خود را از عذاب برهانید).

۱۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ صَفْوَانَ الْجُمَالِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي إِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ مِنْ حَقِّ وَ إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ وَ إِذَا قَدَرَ لَمْ يَأْخُذْ أَكْثَرَ مِمَّا لَهُ^۲. امام صادق علیه السلام فرمود: همانا مؤمن کسی است که چون خشم کند، از حق نگذرد و چون راضی و خشنود گردد، در باطل قدم نهد و چون قدرت یابد، بیشتر از حق خود نگیرد.

۱۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَا سُلَيْمَانُ أَ تَدْرِي مِنَ الْمُسْلِمِ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ أَنْتَ أَعْلَمُ قَالَ الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ ثُمَّ قَالَ وَ تَدْرِي مِنَ الْمُؤْمِنِ قَالَ أَنْتَ أَعْلَمُ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَنْ ائْتَمَنَهُ الْمُسْلِمُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ وَ الْمُسْلِمُ حَرَامٌ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ يَظْلِمَهُ أَوْ يَخْذُلَهُ أَوْ يَدْفَعَهُ دَفْعَةً تُعْتَبُهُ^۳. سلیمان بن خالد گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: ای سلیمان! میدانی مسلمان کیست؟ عرض کردم قربانت شما بهتر میدانی، فرمود: مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او سالم باشند و سپس فرمود: میدانی مؤمن کیست؟ عرض کردم: بر شما داناترید. فرمود: مؤمن کسی است که مسلمانها او را بر مال و جان خود امین سازند، و بر مسلمان حرامست که نسبت بمسلمان دیگر ستم کند یا او را واگذارد یا او را براند [در پرداخت طلبش چندان مسامحه کند] که او را برنج اندازد.

۱۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي إِثْمٍ وَ لَا بَاطِلٍ وَ إِذَا سَخَطَ لَمْ يُخْرِجْهُ سَخَطُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ وَ الَّذِي إِذَا قَدَرَ لَمْ يُخْرِجْهُ قُدْرَتُهُ إِلَى التَّعَدِّيِّ إِلَى مَا لَيْسَ لَهُ بِحَقٍّ. امام باقر علیه السلام فرمود: همانا مؤمن کسی است که چون راضی و خرسند باشد، رضایتش او را

^۱ (۲) فی القاموس الخمصة: الجوعه و المخصصة الجماعه. الذبل: اليابسة الشفة.

^۲ (۳) فی بعض النسخ [من ماله] بكسر اللام.

^۳ (۱) أي إذا لم يقدر على نصرته يجب عليه أن يعتذر منه برده رد جميل و لا يدفعه دفعة تلقيه تلك الدفعة في العنت و المشقة و يحتمل أن يكون كناية عن مطلق الضرر الفاحش (آت)

بگناه و باطلی وارد نکند و چون ناراضی شود از سخن حق خارجش نکند، و کسی است که چون قدرت یابد، قدرتش او را بآنچه حق ندارد نکشاند.

۱۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ^۱ رَفَعَهُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْمُؤْمِنُونَ هَيِّنُونَ لَيْتُونَ^۲ كَالْجَمَلِ الْأَيْفِ إِذَا قِيدَ انْقَادًا وَإِنْ أُنِيخَ عَلَى صَخْرَةٍ اسْتِنَاحٌ^۳. امام علیه السلام فرمود: مؤمنان با وقار و آرامشند، مانند شتر نری که مهار در بینی دارد، چون او را بکشند، براه افتد، و اگر بر صخره‌ئی بخوابانند، بخوابد (کنایه از اینکه در امور شرعی رام و منقاد است و سرکشی و امتناع ندارد، اگر چه ذاتا شتر نر است و نیرومند، ولی نیروی ایمان او راز سرپیچی جلوگیری است).

۱۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ثَلَاثَةٌ مِنْ عِلْمَاتِ الْمُؤْمِنِ الْعِلْمُ بِاللَّهِ وَ مَنْ يُحِبُّ وَ مَنْ يَكْرَهُ^۴. امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز از علامات مؤمن است: علم بخدا و هر که را خدا دوست دارد و هر که را دوست ندارد.

شرح

- مقصود از علم بخدا، شناختن خدا و صفات کمال او است و مراد بشناختن دوستان خدا، شناختن پیغمبر و ائمه و پیروان ایشانست و دسته دیگر کفار و منافقینند.

۱۶- وَ بَعْدَ الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمُؤْمِنُ كَجَمَلٍ شَجَرَةٍ لَا يَتَحَاثُّ وَرَفْهًا فِي شِتَاءٍ وَ لَا صَيْفٍ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا هِيَ قَالَ النَّحْلَةُ^۵. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مؤمن مانند درختی است که برگش در زمستان و تابستان نریزد: گفتند: یا رسول الله آن چه درخت است؟ فرمود: درخت خرما.

^۱ (۲) هو وهب بن وهب القرشي عامي ضعيف و هو راوی الصادق علیه السلام و تزوج علیه السلام بامه فالظاهر كون ضمير «سمعت» راجعا الى الصادق علیه السلام فالمراد بالرفع نسبة الحديث إليه علیه السلام و يحتمل أن يكون الرفع إلى أمير المؤمنين علیه السلام و ضمير سمعته إلى رسول الله صلى الله عليه و آله فان دأب هذا الراوي لكونه عاميا رفع الحديث، يقول عن جعفر عن أبيه عن أبيه عن علي عليه السلام و يؤيده أن الحديث نبوي روته العامة أيضا عنه صلى الله عليه و آله و سلم (آت).

^۲ (۳) في النهاية «المسلمون هينون ليتون» هما بالتخفيف و التشديد معا قال ابن الاعرابي: العرب تمدح بالهين اللين مخففين و تدم بهما مثقلين و هين فيعمل من الهون و هو السكينة و الوقار و السهولة فعينه واو و شيء هين و هين اي سهل. و فيه: المؤمنون هينون ليتون كالجمل الانف اي المانوف و هو الذي عقر الخشاش انفه فهو لا يتمتع على قائده للوجع الذي به. و قيل: الانف الذلول.

^۳ (۴) كناية عن نهاية انقياده في الأمور المشروعة و عدم استصعابه فيها و قال الجوهری أُنخِتَ الجمل فاستنَاح: ابركته فبرك.

^۴ (۱) أي من يحبه الله و من يكرهه.

^۵ (۲) يعني أنه مستقيم الأحوال يتنفع منه دائما.

- تشبیه مؤمن بدرخت خرما از نظر منافع بسیار و سایه پیوسته و لذت میوه آنست که در درختهای دیگر نیست.

۱۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرَمَةَ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ الْأَعْمِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْمُؤْمِنُ حَلِيمٌ لَا يَجْهَلُ وَ إِنْ جُهِلَ عَلَيْهِ يَحْتَلُمُ وَ لَا يَظْلِمُ وَ إِنْ ظَلِمَ غَفَرَ وَ لَا يَبْخُلُ وَ إِنْ بُخِلَ عَلَيْهِ صَبَرَ^۱. امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن بردباری است که نادانی نورزد، و اگر نسبت باو نادانی ورزند: بردباری کند، و ستم نکند و اگر باو ستم کنند ببخشد، و بخل نورزد و اگر نسبت باو بخل ورزند صبر کند.

۱۸- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُنْدِرِ بْنِ جَيْفَرٍ^۲ عَنْ آدَمَ أَبِي الْحُسَيْنِ اللَّؤْلُؤِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْمُؤْمِنُ مِنْ طَابَ مَكْسَبُهُ وَ حَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ وَ صَحَّتْ سَرِيرَتُهُ وَ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ كَلَامِهِ وَ كَفَى النَّاسَ شَرَّهُ وَ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ. امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن کسی است که کسبش حلال و اخلاقش نیکو و باطنش سالم باشد، و زیادی مالش را انفاق کند و زیادی سخنش را نگهدارد، و مردم از شرش محفوظ باشند و از خود بآنها انصاف دهد (حق را بگوید اگر چه بزبان خود و نفع مردم باشد).

۱۹- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أ لَا أَنْبِئُكُمْ بِالْمُؤْمِنِ مَنِ اتَّمَنَهُ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ أ لَا أَنْبِئُكُمْ بِالْمُسْلِمِ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ وَ الْمُهَاجِرِ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئَاتِ وَ تَرَكَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَظْلِمَهُ أَوْ يَخْذُلَهُ أَوْ يَعْتَابَهُ أَوْ يَدْفَعَهُ دَفْعَةً. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مؤمن را بشما معرفی نکنم؟ مؤمن کسی است که مؤمنین او را بر جان و مال خود امین دانند، مسلمان را برای شما معرفی نکنم؟ او کسی است که مسلمانها از زبان و دستش سالم باشند، و مهاجر کسی است که بدیها را کنار گذارد و حرام خدا را ترک کند. و بر مؤمن حرام است که نسبت بمؤمن ستم کند یا او را واگذارد یا پشت سرش بد گوئی کند یا او را از خود براند.

۲۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْعَطَّارِ عَنْ جَابِرِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِنَّمَا شِبَعَةُ عَلِيِّ الْعُلَمَاءِ الْعُلَمَاءِ الذُّبُلُ الشَّقَاةِ تُعْرِفُ الرَّهْبَانِيَّةَ عَلَى وَجْهِهِمْ. امام باقر علیه السلام فرمود: شیعیان علی تنها همان بردباران دانشمندان خشکیده لبند که رهبانیت و ترک دنیا بر رخسارشان هویدا است.

^۱ (۳) فی بعض النسخ [لا یبخل] و هو الطعن و الشق و بخل الناس: شازهم.

^۲ (۴) کذا و فی الإيضاح جفیر بالجیم المفتوحة و الفاء بعدها ثمّ الیاء المنقطعة تحتها نقطتين ثمّ الراء.

۲۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرْثُودَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: صَلَّى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بِالنَّاسِ الصُّبْحَ بِالْعِرَاقِ فَلَمَّا انْصَرَفَ وَعَظَهُمْ فَبَكَى وَ أَبْكَاهُمْ مِنْ خَوْفِ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ عَاهَدْتُ أَقْوَاماً عَلَى عَهْدِ خَلِيلِي رَسُولِ اللَّهِ ص وَ إِنَّهُمْ لَيُصْبِحُونَ وَ يُمَسُونَ شُعْتاً غُبْرًا مُخْصِماً^۱ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ كَرَكِبِ الْمِعْزَى- يَبِيْتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَ قِياماً يُرَاحُونَ بَيْنَ أَقْدَامِهِمْ وَ جِبَاهِهِمْ^۲ يُنَاجُونَ رَبَّهُمْ وَ يَسْأَلُونَهُ فَكَأَنَّكَ رِقَابِهِمْ مِنَ النَّارِ وَ اللَّهُ لَقَدْ رَأَيْتَهُمْ مَعَ هَذَا وَ هُمْ خَائِفُونَ مُشْفِقُونَ. امام باقر عليه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام نماز صبح را در عراق بجماعت گزارد چون رو برگردانید مردم را موعظه فرمود و از خوف خدا گریست و آنها را نیز گریانید، سپس فرمود: هان بخدا در زمان دوست صمیمیم پیغمبر صلی الله علیه و آله مردمی را میشناختم که در بامداد و شام ژولیده و گرد آلود و گرسنه بودند، پیشانی آنها (در اثر سجده) مانند زانوی بز بودی، برای پروردگار خود با سجود و قیام شب را میگذرانیدند، گاهی روی پا ایستاده و گاهی پیشانی بزمین میگذاشتند، با پروردگار خود مناجات نموده و آزادی خویش را از آتش دوزخ طلب میکردند، بخدا که آنها را با این حال دیدم که ترسان و نگران بودند.

۲۲- عَنْهُ عَنِ السَّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّلْتِ عَنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: صَلَّى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع الْفَجْرَ ثُمَّ لَمْ يَزَلْ فِي مَوْضِعِهِ حَتَّى صَارَتِ الشَّمْسُ عَلَى قَيْدِ رُمْحٍ وَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ بِوَجْهِهِ فَقَالَ وَ اللَّهُ لَقَدْ أَدْرَكْتُ أَقْوَاماً يَبِيْتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَ قِياماً يُخَالِفُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَ رُكْبِهِمْ كَانَ زَفِيرُ النَّارِ فِي آذَانِهِمْ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ عِنْدَهُمْ مَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ^۳ كَأَنَّما الْقَوْمُ بَأَثُوا غَافِلِينَ^۴ قَالَ ثُمَّ قَامَ فَمَا رُئِيَ صَاحِجاً حَتَّى قُبِضَ ص. علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام نماز صبح را گزارد و در جای خود بود تا خورشید یک نیزه بر آمد، آنگاه رو ب مردم کرد و فرمود: بخدا من مردمی را دیده‌ام که شب را با سجده و قیام برای پروردگار خود بسر میبردند، گاهی پیشانی و گاهی زانو بر زمین میگذاشتند گویا نعره دم بر آوردن آتش دوزخ در گوش آنها بود، چون خدا نزد آنها یاد میشد مانند درخت (در برابر تند باد) میلرزیدند، گویا این مردم (شما و معاصرین شما) در خواب غفلت فرورفته‌اند، سپس برخاست و تا وفات کرد او را خندان ندیدند.

۲۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ صَالِحِ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْرِفَ أَصْحَابِي فَانظُرْ إِلَى مَنْ اشْتَدَّ وَرَعُهُ وَ خَافَ خَالَفَهُ وَ رَجَا ثَوَابَهُ وَ إِذَا رَأَيْتَ هَوْلًا فَهَوْلًا أَصْحَابِي. مفضل گوید: امام صادق

^۱ (۱) الشعث: تفرق الشعر و عدم اصلاحه و مشطه و تنظیفه. و الاغبر: المتلطح بالغبار و الركب ما بین اسافل اطراف الفخذ و المعزی خلاف الضان من الغنم. یحتمل أن يكون تلك الأحوال لشدة فقرهم و عدم قدرتهم على ازالتهما فالمدح على صبرهم على الفقر. أو المعنى أنهم لا يهتمون بازالتها زائدا على المستحب. أو يقال؛ اذا كان تركها لشدة الاهتمام بالعبادة و خوف الآخرة يكون مدوحا(آت).

^۲ (۲) المرأحة بین الاقدام و الجباه أن يقوم على القدمين مرة و يضع الجبهة على الأرض اخرى ليوصل الراحة إلى كل منهما.

^۳ (۳) مادوا اي اضطربوا.

^۴ (۴) في بعض النسخ [ماتوا غافلين]. كأنهم بسبب غفلتهم أموات غير أحياء.

عليه السلام فرمود: اگر خواهی اصحاب مرا بشناسی، بنگر بکسی که پرهیزگارش بسیار باشد و از خالق خود بترسد و بشوای او امیدوار باشد، هر گاه این مردم را دیدی، اینها اصحاب منند.

٢٤- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْأَشْعَثِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع شِيعَتُنَا الْمُتَبَاذِلُونَ فِي وَلَايَتِنَا الْوَالِدُونَ فِي مَوَدَّتِنَا الْمُتَزَاوِرُونَ فِي إِحْيَاءِ أَمْرِنَا الَّذِينَ إِنْ غَضِبُوا لَمْ يَظْلِمُوا وَإِنْ رَضُوا لَمْ يُسْرِفُوا بَرَكَتُهُ عَلَى مَنْ حَاوَرُوا سَلَّمَ لِمَنْ حَاوَرُوا. امير المؤمنين عليه السلام فرمود: شیعیان ما کسانی باشند که برای ولایت ما بیکدیگر بخشش کنند و در راه دوستی ما با یک دیگر دوستی نمایند و برای زنده کردن امر ما بیدار یک دیگر روند، اگر خشم کنند ستم نکنند و اگر راضی باشند اسراف نورزند، برکت همسایگانند و با معاشرین خود سلم و صفا دارند.

٢٥- عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عِيسَى النَّهْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَعَظَّمَهُ مَنَعَ فَاهُ مِنَ الْكَلَامِ وَ بَطَنَهُ مِنَ الطَّعَامِ وَ عَفَا نَفْسَهُ بِالصِّيَامِ وَ الْقِيَامِ قَالُوا يَا بَابِنَا وَ أُمَّهَاتِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ قَالَ إِنْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ سَكَنُوا فَكَانَ سُكُونُهُمْ ذِكْرًا وَ نَظَرُوا فَكَانَ نَظَرُهُمْ عِبْرَةً وَ نَطَقُوا فَكَانَ نُطْقُهُمْ حِكْمَةً وَ مَشَوْا فَكَانَ مَشْيُهُمْ بَيْنَ النَّاسِ بَرَكَتًا لَوْ لَا الْأَجَالَ الَّتِي قَدْ كُتِبَتْ عَلَيْهِمْ لَمْ تَقَرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ خَوْفًا مِنَ الْعَذَابِ وَ شَوْقًا إِلَى النَّوَابِ. رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: هر که خدا را شناخت و بزرگ داشت، زبانش را از سخن بیهوده نگهدارد و شکمش را از خوراک زائد بر احتیاج باز دارد، و نفس خود را با روزه و قیام ریاضت دهد، اصحاب گفتند یا رسول الله! پدران و مادران ما بفدایت، اینها اولیاء خدایند؟ فرمود: اولیاء خدا خاموشی گزیدند و خاموشی آنها ذکر بود و نگر بستند و نگاهشان عبرت بود و سخن گفتند و سخنشان حکمت بود، در میان مردم راه رفتند و راه رفتنشان برکت بود، اگر نبود که اجل و مرگشان (در روز معینی) نوشته شده بود، از ترس عذاب و شوق ثواب، روح آنها در پیکرشان قرار نمیگرفت.

٢٦- عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ مِنَ الْعِرَاقِيِّينَ رَفَعَهُ قَالَ: خَطَبَ النَّاسُ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ص فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أُخْبِرُكُمْ عَنْ أَخٍ لِي كَانَ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ فِي عَيْنِي وَ كَانَ رَأْسُ مَا عَظَّمُ بِهِ فِي عَيْنِي صِعْرَ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ كَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ فَلَا يَشْتَهِي مَا لَا يَجِدُ وَ لَا يُكْثِرُ إِذَا وَجَدَ كَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ فَرْجِهِ- فَلَا يَسْتَحِفُّ لَهُ عَقْلُهُ وَ لَا رَأْيَهُ^١ - كَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ الْجَهَالَةِ فَلَا يَمُدُّ يَدَهُ إِلَّا عَلَى ثِقَةٍ لِمَنْفَعَةٍ كَانَ لَا يَتَشَهَّى وَ لَا يَتَسَخَّطُ وَ لَا يَتَبَرَّمُ^٢ كَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَمَاتًا فَإِذَا قَالَ بَدَّ الْقَائِلِينَ^٣ كَانَ لَا يَدْخُلُ فِي مِرَاءٍ وَ

^١ (١) في بعض النسخ [لم تستقر].

^٢ (٢) استخفه: استغله، استجله، ازاله عن الحق و الصواب. و الجهالة بفتح الجيم خلاف العلم و العقل. و قوله: «فلا يمد يده» أي الى اخذ شيء كناية عن عدم ارتكاب الأمور الأعلى ثقة و اعتماد بأن ينفعه نفعاً عظيماً في الآخرة أو في الدنيا أيضاً إذا لم يضر بالآخرة.

^٣ (٣) «لا يتشهى» أي لا يكثر شهوة الأشياء (آت). و في القاموس البرم: السامة و الضجر و و أبرمه فيرم كفرح و تبرم: أمله فمل أي لا يمل و لا يسأم من حوائج الخلق و كثرة سؤالهم و سوء معاشرتهم.

^٤ (٤) في النهاية بد القائلين أي سبقهم و غلبهم بيدهم بدا.

لَا يُشَارِكُ فِي دَعْوَى وَ لَا يُدَلِّي بِحُجَّةٍ حَتَّى يَرَى قَاضِيًا وَ كَانَ لَا يَعْمَلُ عَن إِخْوَانِهِ وَ لَا يَخْصُ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ دُونَهُمْ كَانَ ضَعِيفًا مُسْتَضْعَفًا - فَإِذَا جَاءَ الْجُدُّ كَانَ لَيْثًا عَادِيًا كَانَ لَا يَلُومُ أَحَدًا فِيمَا يَقَعُ الْعُدْرُ فِي مِثْلِهِ حَتَّى يَرَى اعْتِدَارًا كَانَ يَعْمَلُ مَا يَفْعَلُ وَ لَا يَفْعَلُ مَا لَا يَفْعَلُ كَانَ إِذَا ابْتَرَهُ أَمْرَانِ لَا يَدْرِي أَيُّهُمَا أَفْضَلُ نَظَرَ إِلَى أَفْرِهِمَا إِلَى الْهُوَى فَخَالَفَهُ كَانَ لَا يَشْكُو وَ جَعًا إِلَّا عِنْدَ مَنْ يَرْجُو عِنْدَهُ الْبُرَّةَ وَ لَا يَسْتَشِيرُ إِلَّا مَنْ يَرْجُو عِنْدَهُ النَّصِيحَةَ كَانَ لَا يَتَبَرَّمُ وَ لَا يَتَسَخَّطُ وَ لَا يَتَشَكَّى وَ لَا يَتَشَهَّى وَ لَا يَنْتَقِمُ وَ لَا يَعْمَلُ عَن الْعَدُوِّ فَعَلَيْكُمْ بِمِثْلِ هَذِهِ الْأَخْلَاقِ الْكَرِيمَةِ إِنَّ أَطْفُومَهَا فَإِنَّ لَمْ تُطِيقُوهَا كُلَّهَا فَأَخِذْ بِالْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. حسن بن علی صلوات الله علیهما برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: ای مردم بشما خبر دهم از حال برادری که داشتم که در نظرم از همه مردم بزرگتر بود و بالاترین چیزی که او را در نظرم بزرگ کرده بود، پستی و حقارت دنیا در نظر او بود، او از تسلط شکم خارج شده بود، چیزی را که نداشت نمیخواست و چون پیدا میکرد زیاد روی نمینمود، از تسلط فرج خود هم خارج شده بود. از این رو عقل و رأیش سبکی نمیکرد، نادانی بر او تسلطی نداشت، از این رو دست خویش جز بجانب شخص با اطمینان و برای سود دراز نمیکرد. پراشتها و ناراضی و ملول نبود، بیشتر عمرش خاموش بود. و چون سخن میگفت بر گویندگان غلبه میکرد، وارد جدال و ستیزه نمیشد، و در دعوا شرکت نمیکرد، دلیلی نمی آورد تا قاضی را بیابد (جز با دلیل سخن نمیکفت یا صبر میکرد تا خدا را حاکم یابد) از برادرانش غفلت نمینمود، و چیزی را بدون آنها بخود اختصاص نمیداد، لاغر بود و مردم ناتوانش میشمردند، ولی چون پای مردی بمیان می آمد شیر جهنده [گردنفرز] بود، کس را بکرداری که عذر خواهی از آن ممکن است سرزنش نمیکرد (و صبر میکرد) تا عذرخواهی حاصل شود، آنچه را (بدیگران) میگفت خودش میکرد و آنچه را هم (برای تقیه یا مصلحت دیگری ب مردم) نمیکفت خودش میکرد [ب مردم احسان میکرد چه وعده میداد و چه نمیداد] چون دو کار برایش پیش می آمد که نمیدانست کدامیک آنها بهتر است، هر يك را بخواهی نفس نزدیکتر میدید مخالفت میکرد و بیماری و دردش را جز بکسی که امید بهبودی از او داشت اظهار نمینمود، و جز با کسی که امید خیر خواهی داشت مشورت نمیکرد، دلتنگ نمیشد و ناراضی نبود و شکایت نمیکرد و پرخواش نبود و انتقام نمیحست و از مکر دشمن هم غافل نبود، بر شما باد که همه این اخلاق شریفه را بدست آورید، اگر نمیتوانید بدست آوردن اندک از رها کردن بسیار بهتر است (پس هر قدر میتوانید بدست آورید) نیرو و توانی جز بوسیله خدا نیست.

توضیح

- این روایت با اندکی اختلاف در نصح البلاغه هم ذکر شده است، و شارحین راجع به برادری که حضرت برای خود در گذشته معرفی میکند، و این صفات حمیده را برایش توضیح میدهد، اختلاف دارند، بعضی احتمال داده اند مقصود پیغمبر اکرم

^۱ (۵) فی المصباح أدلی بجمته أثبتها فوصل بها إلى دعواه و فی القاموس أدلی بجمته حضرها- و إليه بما له دفعه و منه و «تدلوا بما إلى الحکام» أي لا بدلی بجمته حتى یجد قاضیا. او المعنی انه لیس من عادتہ إذا ظلمه أحد أن یت الشکوی عند الناس کما هو دأب أكثر الخلق بل یصیر إلى أن یجد حاکما یحکم بینه و بین خصمه.

^۲ (۱) قوله: «کان ضعیفا مستضعفا» منشأ الأول کثرة الصیام و القیام بالصلاة و سائر العبادات و منشأ الثاني تواضعه للمؤمنین و عدم مجادلتہ و تغلبه علیهم حتى استضعفوه و عدوه ضعیفا و ان کان قویا فی نفس الامر (لح). و فی بعض النسخ [غادیا] بالمعجمة.

^۳ (۲) أي کان من عادتہ الحسنة ان لا یسرع بملامة أحد إذا قصر فی حقه لامکان أن یكون له عذر و لیس المقصود اللوم بعد الاعتذار (لح).

^۴ (۳) کذا فی أكثر النسخ بالباء الموحدة و الزای علی بناء الافتعال ای استلبه و غلبه و اخذه قهرا، کنایة عن شدة میله الیهما و حصول الدعوی فی کل منهما (آت).

صلی اللہ علیہ و آلہ است و برخی گفته‌اند: ابو ذر غفاری و دسته‌ئی احتمال داده‌اند مقدار است، و جماعتی گفته‌اند: این کلام بر سبیل مثل گفته شده و برادر مخصوصی مقصود نیست، چنان که رسم شعرا و ارباب ادبست.

۲۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مِهْرَمَ وَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ الْكَاهِلِيِّ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوَيْبِيِّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنِ رَبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ مِهْرَمِ الْأَسَدِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا مِهْرَمُ شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَعْدُو صَوْتَهُ سَمْعُهُ^۱ وَ لَا شَحْنَاؤُهُ بَدَنُهُ^۲ وَ لَا يَمْتَدِّحُ بِنَا مُعَلِّناً وَ لَا يُجَالِسُ لَنَا عَائِياً وَ لَا يُخَاصِمُ لَنَا قَالِياً إِنْ لَقِيَ مُؤْمِناً أَكْرَمَهُ وَ إِنْ لَقِيَ جَاهِلاً هَجَرَهُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِهَؤُلَاءِ الْمُتَشِيعَةِ^۳ قَالَ فِيهِمْ التَّمْيِيزُ وَ فِيهِمْ التَّبْدِيلُ وَ فِيهِمُ التَّمَحِيزُ تَأْتِي عَلَيْهِمْ سِنُونَ تُفْنِيهِمْ وَ طَاعُونَ يَقْتُلُهُمْ وَ اخْتِلَافٌ يُبَدِّدُهُمْ- شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَهْرُ هَرِيرَ الْكَلْبِ وَ لَا يَطْمَعُ طَمَعَ الْعَرَابِ وَ لَا يَسْأَلُ عَدُوَّنَا وَ إِنْ مَاتَ جُوعاً- قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَيْنَ أَطْلُبُ هَؤُلَاءِ قَالَ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ أَوْلِيَاكَ الْخَفِيضُ عَيْشُهُمُ الْمُتَنَقِّلَةُ دِيَارَهُمْ إِنْ شَهِدُوا لَمْ يُعْرَفُوا وَ إِنْ عَابُوا لَمْ يُفْتَقَدُوا وَ مِنَ الْمَوْتِ لَا يَجْرَعُونَ وَ فِي الْقُبُورِ يَتَرَاوَرُونَ وَ إِنْ لَجَأَ إِلَيْهِمْ دُو حَاجَةٍ مِنْهُمْ رَجَمُوهُ لَنْ تَخْتَلِفَ قُلُوبُهُمْ وَ إِنْ اخْتَلَفَ بِهِمُ الدَّارُ ثُمَّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنَا الْمَدِينَةُ وَ عَلِيٌّ الْبَابُ وَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَدْخُلُ الْمَدِينَةَ لَا مِنْ قِبَلِ الْبَابِ وَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُجْنِي وَ يُبْغِضُ عَلِيّاً ص. مهزم اسدی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: شیعه ما کسی است که صدایش از گوشش تجاوز نکند (فریاد نکشد) و دشمنش از بدنش (تنها تن خود را برنج اندازه نه دیگران را) و ما را آشکارا نستايد (تا کینه مخالفین را برانگیزد) و با عیبگوی ما همنشینی نکند و با دشمن ما ستیزه نکند، اگر مؤمنی را ببند احترام کند و اگر بجاهلی برخورد از او دوری کند. عرض کردم: پس تکلیف من با این شیعه نماها چیست؟ فرمود: در میان آنها جدا شدن (خوب از بد) و تبدیل (خوب و بد) و امتحان واقع شود، قحطی برایشان پیش آید که نابود شوند و بیماری وبائی که آنها را بکشد و اختلاقی که متفرقشان سازد، شیعه ما کسی است که چون سگ عوعو نکند و مانند کلاغ طمع نوزد و اگر هم از گرسنگی بمیرد، از دشمن ما چیزی نخواهد.

عرض کردم. قربانت اینها را در کجا بجوییم؟ فرمود: در اطراف زمین، اینها زندگی سبکی دارند و آواره بسر برند (در يك جا سکونت ندارند) اگر حاضر باشند کسی آنها را نشناسد، و اگر غایب شوند کسی از آنها جويا نشود، از مرگ باك ندارند و در گورستان از هم دیدن کنند، اگر حاجتمندی بآنها پناهنده شود، برای او دلسوزی کنند، دلشان از هم جدا نیست، اگر چه خانه‌هاشان از هم دور باشد. سپس فرمود: رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ فرمود، من شهرم و علی در است، دروغگوید هر که گمان کند از غیر در بشهر درآمده، و نیز دروغ گوید هر که گمان کند مرا دوست داشته و علی صلوات اللہ علیہ را دشمن دارد.

^۱ (۴) لخفاء صوته الدال علی لاین طبعه. و فی بعض النسخ [لا یعلو].

^۲ (۵) أي لا يتجاوز عداوته بدنه أي يعادي نفسه و لا يعادي غيره و فی بعض النسخ [يدیه] أي لا تغلب علیه عداوته بل هي بيده و اختیاره. و الامتداح بمعنى التمدح كما فی بعض النسخ.

^۳ (۶) للمتشیعة: الذین يدعون التشیع و لیس لهم معناه و علاماته.

۲۸- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ: مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمُهُمْ وَ حَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ وَ وَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ كَانَ مِنْ حُرْمَتِ غَيْبَتِهِ وَ كَمَلَتْ مُرُوءَتُهُ وَ ظَهَرَ عَدْلُهُ وَ وَجِبَتْ أُخُوَّتُهُ. امام صادق عليه السلام فرمود: هر که با مردم معامله کند و ستم ننماید و با آنها خبر دهد و دروغ نگوید، و وعده‌شان دهد و خلف وعده نکند، از کسانی است که غیبتش حرامست و مردانگیش تمام گشته و دادگریش ظاهر شده و برادریش واجب گردیده است.

۲۹- عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثَلَاثٌ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَ خِصَالَ الْإِيمَانِ إِذَا رَضِيَ لَمْ يَدْخُلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ وَإِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ الْغَضَبُ مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا قَدَرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ.^۱ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سه خصلت است که هر کس داشته باشد، بتمام خصال ایمان رسیده است: ۱- چون راضی و خوشحال باشد، رضایتش او را بیاطلی درنیورد. ۲- چون خشم کند، خشمش او را از حق خارج نسازد. ۳- چون قدرت یابد بآنچه از آن او نیست دست دراز نکند.

۳۰- عَنْهُ عَنِ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنَّ لِأَهْلِ الدِّينِ عَلَامَاتٍ يُعْرَفُونَ بِهَا صِدْقَ الْحَدِيثِ وَ آدَاءَ الْأَمَانَةِ وَ وَفَاءً بِالْعَهْدِ وَ صِلَةَ الْأَرْحَامِ وَ رَحْمَةَ الضُّعَفَاءِ وَ قَلَّةَ الْمُرَاقَبَةِ لِلنِّسَاءِ أَوْ قَالَ قَلَّةَ الْمَوَاتَاةِ لِلنِّسَاءِ^۲ وَ بَدَلَ الْمَعْرُوفِ وَ حُسْنَ الْخُلُقِ وَ سَعَةَ الْخُلُقِ وَ اتِّبَاعَ الْعِلْمِ وَ مَا يُقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ زُلْفَى طُوبَى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ وَ طُوبَى شَجَرَةٍ فِي الْجَنَّةِ أَصْلُهَا فِي دَارِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ ص وَ لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ فِي دَارِهِ غُصْنٌ مِنْهَا لَا يَخْطُرُ عَلَى قَلْبِهِ شَهْوَةٌ شَيْءٍ إِلَّا أَتَاهُ بِهِ ذَلِكَ وَ لَوْ أَنَّ رَاكِبًا مُجِدًّا سَارَ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ عَامٍ مَا خَرَجَ مِنْهُ وَ لَوْ طَارَ مِنْ أَسْفَلِهَا غُرَابٌ مَا بَلَغَ أَغْلَاهَا حَتَّى يَسْقُطَ هَرِمًا^۳ إِلَّا فِي هَذَا فَارْغَبُوا إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُعْلِ النَّاسِ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ إِذَا حَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ افْتَرَشَ وَجْهَهُ وَ سَجَدَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِمَكَارِمِ بَدَنِهِ يُنَاجِي الَّذِي خَلَقَهُ فِي فَكَأكَ رَقَبَتِهِ إِلَّا فَهَكَذَا كُونُوا. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: برای اهل دین علاماتی است که بدان شناخته شوند: راستگویی و اداء امانت و وفای پیمان و صله ارحام و ترحم بر ضعیفان و کم دنبال‌گیری از زنان- یا فرمودم کم نزدیکی کردن با زنان- و بدل نیکی و حسن خلق و گشاده خلقی و پیروی از دانش و آنچه بخدای عز و جل نزدیک سازد، طوبی از آن اینهاست و چه سرانجام خوبی دارند، و طوبی درختی است در بهشت که ریشه‌اش در خانه پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله است و مؤمنی نیست جز آنکه شاخه‌ئی از آن درخت در خانه اوست، در دلش اشتهای هر چه پیدا شود، آن درخت برایش بیاورد، و اگر سواری با جدیت صد سال در سایه آن راه پیماید، از آن نگذرد، و اگر از پائینش کلاغی پرواز کند ببالایش نرسد، جز آنکه بعلت پیری بزیر افتد، در این نعمت رغبت کنید، همانا مؤمن بکار خود مشغولست و مردم از او در آسایشند،

^۱ (۱) أي لا يأخذ. التعاطي: التناول.

^۲ (۲) الموتاة: الموافقة و المطاوعة.

^۳ (۳) إنما خص الغراب بالذكر لأنه أطول الطيور عمرا.

چون شب بر او پرده افکند، رخسارش را بگستراند و با اعضاء شریف بدنش برای خدای عز و جل سجده کند، و با خدائی که او را آفریده در باره آزادیش (از آتش دوزخ) مناجات کند، هان این گونه باشید.

۳۱- عَنْهُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَمْرٍو النَّخَعِيِّ قَالَ وَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ سَيْفٍ عَنْ أَحِيهِ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ ص عَنْ خِيَارِ الْعِبَادِ فَقَالَ الَّذِينَ إِذَا أَحْسَنُوا اسْتَبَشَرُوا وَإِذَا أَسَاءُوا اسْتَعَفَرُوا وَإِذَا أُعْطُوا شَكَرُوا وَإِذَا ابْتُلُوا صَبَرُوا وَإِذَا غَضِبُوا عَفَرُوا. امام باقر علیه السلام فرمود: از پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: بهترین بندگان کیانند؟ فرمود کسانی که چون نیکی کنند، شاد گردند و چون بدی کنند آمرزش خواهند، و چون بآنها عطا شود شکر کنند، و چون گرفتار شوند صبر کنند، و چون خشم گیرند، چشم پوشی نمایند.

۳۲- وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص إِنَّ خِيَارَكُمْ أُولُو النَّهْيِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ أُولُو النَّهْيِ قَالَ هُمْ أُولُو الْأَخْلَاقِ الْحُسْنَى وَ الْأَخْلَامِ الرَّزِينَةِ وَ صِلَةِ الْأَرْحَامِ وَ الْبِرَّةِ بِالْأَمْهَاتِ وَ الْأَبَاءِ وَ الْمُتَعَاهِدِينَ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْجِيرَانَ وَ الْيَتَامَى وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ وَ يُفْشُونَ السَّلَامَ فِي الْعَالَمِ وَ يُصَلُّونَ وَ النَّاسُ نِيَامَ غَافِلُونَ. امام باقر علیه السلام فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین شما خردمندانند، عرض شد: یا رسول الله؛ خردمندان کیانند؟ فرمود: دارندگان اخلاق نیکو و بردباری متین و صله ارحام و نیکوکاران نسبت بمادران و پدران و احوالپرسان از فقرا و همسایگان و یتیمان، و آنها که طعام خوراندند و سلام را در جهان آشکار کنند و زمانی که مردم در خوابند نماز گزارند.

۳۳- عَنْهُ عَنِ الْهَيْثَمِ النَّهْدِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ عُمَرَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ ع أَيُّ الْخِصَالِ بِالْمَرْءِ أَجْمَلُ فَقَالَ وَقَارٌ بِلَا مَهَابَةَ وَ سَمَاحٌ بِلَا طَلَبٍ مُكَافَأَةً وَ تَشَاعُلٌ بِغَيْرِ مَتَاعِ الدُّنْيَا. عمران حلبی گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: چه صفاتی برای مرد پسندیده تر است؟

فرمود: وقار بدون هیبت (سنگین باشد و مردم از او نترسند) و بخشش بدون عوض خواستن، و اشتغال بغير مال دنیا.

۳۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَادٍ الْحَنَاطِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ إِنَّ الْمَعْرِفَةَ بِكَمَالِ دِينِ الْمُسْلِمِ تَرْكُهُ الْكَلَامَ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ وَ قَلَّةُ مِرَائِهِ وَ حِلْمُهُ وَ صَبْرُهُ وَ حُسْنُ خُلُقِهِ. علی بن الحسین علیهما السلام میفرمود: همانا شناسائی بکمال دین مسلمان (یعنی علامت کمال دینش) ترك کردن سخنی است که باو مربوط نیست، و کمی مجادله، و خویشترنداری و صبر و حسن خلق.

^۱ (۱) في بعض النسخ [خير العباد].

^۲ (۲) الاحلام: جمع حلم بمعنى العقل أو الاناءة و عدم التسرع إلى الانتقام و هو هنا أظهر. و الرزين: الثقيل و ترزن في الشيء: توقر (آت).

۳۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَرْفَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشْبَهَكُمْ بِي قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ أَلْيَنُكُمْ كَنَفًا وَ أَبْرُكُم بِقَرَابَتِهِ وَ أَشَدُّكُمْ حُبًّا لِإِخْوَانِهِ فِي دِينِهِ وَ أَصْبَرُكُمْ عَلَى الْحَقِّ وَ أَكْظَمُكُمْ لِلْعَيْظِ وَ أَحْسَنُكُمْ عَفْوًا وَ أَشَدُّكُمْ مِنْ نَفْسِهِ إِنْصَافًا فِي الرِّضَا وَ الْعُضْبِ. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: شبیه ترین شما را بمن بشما خبر ندهم؟ گفتند چرا یا رسول الله فرمود: نیکو خلق ترین شما، و نرم جانب ترین شما (یعنی کسی که مردم از ناحیه او آزار نبینند) و نیکوکارترین شما نسبت بخویشانش، و دوستانداریترین شما برادران دینیش را و صابرترین شما بر حق، و خشم فرو برنده ترین شما، و خوش گذشت ترین شما و انصاف دهنده ترین شما از خود در حال رضا و خشم.

۳۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ الْإِنْفَاقُ عَلَى قَدْرِ الْإِقْتَارِ^۱ وَ التَّوَسُّعُ عَلَى قَدْرِ التَّوَسُّعِ وَ إِنْصَافُ النَّاسِ وَ إِبْتِدَاؤُهُ إِيَّاهُمْ بِالسَّلَامِ عَلَيْهِمْ. علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: از جمله اخلاق مؤمن انفاق (بر اهل و عیال) است بقدر تنگدستی و توسعه دادن بقدر توسعه ای (که خدا باو داده است) و انصاف دادن بمردم، و پیشی گرفتن بسلام بر آنها.

۳۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ الْجَبَلُ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ^۲ وَ الْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ. امام باقر علیه السلام فرمود: مؤمن از کوه محکمتر است، زیرا از کوه چیزی برگرفته شود، ولی از دین مؤمن چیزی برگرفته نشود.

۳۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْمُؤْمِنُ حَسَنُ الْمَعُونَةِ خَفِيفُ الْمَعُونَةِ حَيْدُ التَّدْبِيرِ لِمَعِيشَتِهِ لَا يُلْسَعُ مِنْ حُجْرٍ مَرَّتَيْنِ^۳. امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن یاری کردنش نیکو و خرجش سبک است، زندگیش را خوب اداره میکند، از يك سوراخ دو بار گزیده نمیشود (یعنی از يك راه دو بار گول نمیخورد، بلکه در همان بار اول عبرت میگیرد).

۳۹- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَهْلِ بْنِ الْحَارِثِ عَنِ الدَّهْثَانِ مَوْلَى الرِّضَا ع قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا ع يَقُولُ لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثٌ خِصَالٍ سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ فَكَتْمَانُ سِرِّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ أَرَادَ مِنْ رَسُولٍ^۴ وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ فَمُدَارَاةُ النَّاسِ فَإِنَّ

^۱ (۱) الاقتار: ضيق المعيشة.

^۲ (۲) «يستقل» من الفلة أي ينقص.

^۳ (۳) و في رواية «لا يلدغ» و السع و اللدغ سواء. و الجحر: ثقب الحية و هو استعارة هنا أي لا يدهي المؤمن من جهة واحدة مرتين فانه بالاولى يعتبر و هذا على وجه الخبر و يحتمل النهي و هذا من قول النبي صلى الله عليه و آله كما رواه مسلم في صحيحه و سبب قوله هذا أن أبا غرة الشاعر أخوا مصعب بن عمير كان اسر يوم بدر فسأل النبي صلى الله عليه و آله أن يمن عليه ففعل و عاهد ان لا يجرض عليه و لا يهجو فلما لحق باهله عاد إلى ما كان عليه فاسر يوم أحد فسأله أيضا أن يمن عليه فقال النبي صلى الله عليه و آله هذا الكلام البليغ الجامع الذي لم يسبق إليه.

^۴ (۴) الجن: ۲۵-۲۶.

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ نَبِيَّهِ ص بِمُدَارَاةِ النَّاسِ فَقَالَ خُذِ الْعَمُوَ وَ أَمُرْ بِالْعُرْفِ^١ وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ فَالصَّبْرُ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ.^٢ امام رضا عليه السلام میفرمود: مؤمن، مؤمن حقیقی نباشد مگر زمانی که سه خصلت و روش در او بوده باشد: روشی از پروردگارش و روشی از پیغمبرش و روشی از ولی و امامش، اما روش پروردگارش نگهداری راز خود است، خدای عز و جل فرماید: «خدا عالم بغیب است و کسی را برغیب خود آگاه نکند جز رسولی را که پسندد، ۲۶ سوره ۷۲» و امام روش پیغمبرش خوشرفتاری با مردم است زیرا خدای عز و جل پیغمبرش صلی الله علیه و آله را بخوشرفتاری با مردم دستور داده و فرموده است «گذشت را پیش گیر و به نیکی دستور ده، ۱۹۹ سوره ۷» و اما روش امامش صبر کردن در زمان تنگدستی و پریشان حالی است

بَابٌ فِي قَلَّةِ عَدَدِ الْمُؤْمِنِينَ

در کمی شماره مؤمنین

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعَشَى قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْمُؤْمِنَةُ أَعَزُّ مِنَ الْمُؤْمِنِ وَ الْمُؤْمِنُ أَعَزُّ مِنَ الْكَبْرِيتِ الْأَحْمَرِ فَمَنْ رَأَى مِنْكُمْ الْكَبْرِيتِ الْأَحْمَرَ^٣. امام صادق علیه السلام میفرمود: زن مؤمن از مرد مؤمن کمیابتر است و مرد مؤمن کمیابتر از کبریت

أحمر است، کدامیک از شما کبریت احمر را دیده‌اید؟.

توضیح

- در لغت عرب چیز کمیاب را به کبریت احمر تشبیه کنند، و مشهور اینست که کبریت احمر اکسیر و جوهریست که کیمیاگران در طلب آنند و شاید وجود خارجی هم نداشته باشد.

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُتَّى الْحَنَاطِ عَنْ كَامِلِ التَّمَارِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ النَّاسُ كُلُّهُمْ بِهَائِمٌ - ثَلَاثًا إِلَّا قَلِيلًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنُ غَرِيبٌ^٤ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. کامل تمار گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام میفرمود: مردم همگی بمانند چهار پایانند- این جمله را سه بار تکرار میکرد، سپس میفرمود: - جز اندکی از مؤمنین، و مؤمن غریب است- این جمله را هم سه بار میفرمود.

^١ (١) الأعراف: ١٩٩.

^٢ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ١٤٠٧ ق.

^٣ (٢) الكبريت الأحمر هو الجوهر الذي يطلبه أصحاب الكيمياء وهو الأكسير. وقوله «المؤمنة أعز» يعنى أن المؤمنة أقل وجودا من المؤمن وذلك لان المرأة الصالحة في غاية الندرة.

^٤ (٣) يعنى قاله ثلاث مرّات.

^٥ (٤) في بعض النسخ [و المؤمن عزيز].

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ رَبِيعٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لِأَبِي بَصِيرٍ أَمَا وَاللَّهِ لَوْ أَنِّي أَحَدٌ مِنْكُمْ ثَلَاثَةَ مُؤْمِنِينَ يَكْتُمُونَ حَدِيثِي مَا اسْتَحْلَلْتُ أَنْ أَكْتُمَهُمْ حَدِيثًا. امام صادق عليه السلام با بی بصیر میفرمود: هان بخدا اگر من در میان شما سه تن مؤمن پیدا میکردم که حدیث مرا نگه دارند و فاش نکنند، روا نمیدانستم هیچ حدیثی را از آنها نهان دارم.

۴- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ سَدِيرِ الصَّبْرِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ لَهُ وَاللَّهِ مَا يَسْعُكَ الْفُجُودُ فَقَالَ وَ لَمْ يَا سَدِيرُ قُلْتُ لِكثْرَةِ مَوَالِيكَ وَ شِيعَتِكَ وَ أَنْصَارِكَ وَاللَّهِ لَوْ كَانَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع مَا لَكَ مِنَ الشَّيْعَةِ وَ الْأَنْصَارِ وَ الْمَوَالِي مَا طَمَعَ فِيهِ تَيْمٌ وَ لَا عَدِيٌّ فَقَالَ يَا سَدِيرُ وَ كَمْ عَسَى أَنْ يَكُونُوا قُلْتُ مِائَةَ أَلْفٍ قَالَ مِائَةَ أَلْفٍ قُلْتُ نَعَمْ وَ مِائَتِي أَلْفٍ قَالَ مِائَتِي أَلْفٌ قُلْتُ نَعَمْ وَ نِصْفَ الدُّنْيَا قَالَ فَسَكَتَ عَنِّي ثُمَّ قَالَ يَخْفُ عَلَيْكَ أَنْ تَبْلُغَ مَعَنَا إِلَى يَنْبُعٍ قُلْتُ نَعَمْ فَأَمَرَ بِحِمَارٍ وَ بَعْلٍ أَنْ يُسْرَجَا فَبَادَرْتُ فَرَكِبْتُ الْحِمَارَ فَقَالَ يَا سَدِيرُ أَ تَرَى أَنْ تُؤْتِرَنِي بِالْحِمَارِ قُلْتُ الْبُعْلُ أَرِيْنُ وَ أَنْبَلُ قَالَ الْحِمَارُ أَرْفُقُ بِي فَتَزَلْتُ فَرَكِبْتُ الْحِمَارَ وَ رَكِبْتُ الْبُعْلَ فَمَضَيْنَا فَحَانَتِ الصَّلَاةُ فَقَالَ يَا سَدِيرُ انْزِلْ بِنَا نُصَلِّ ثُمَّ قَالَ هَذِهِ أَرْضٌ سَبِيحَةٌ^۱ لَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ فِيهَا فَسِرْنَا حَتَّى صِرْنَا إِلَى أَرْضٍ حَمْرَاءَ وَ نَظَرْتُ إِلَى غُلَامٍ يَزْعَى جِدَاءً فَقَالَ وَاللَّهِ يَا سَدِيرُ لَوْ كَانَ لِي شِيعَةٌ بَعْدَ هَذِهِ الْجِدَاءِ مَا وَسَعَنِي الْفُجُودُ وَ نَزَلْنَا وَ صَلَّيْنَا فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنَ الصَّلَاةِ عَطَفْتُ عَلَى الْجِدَاءِ فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِيَ سَبْعَةٌ عَشْرَةٌ. سدير صبری گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: بخدا که خانه نشستن برای شما روا نیست، فرمود: چرا ای سدير؟! عرض کردم: برای بسیاری دوستان و شیعیان و یاورانی که داری بخدا که اگر امیر المؤمنین علیه السلام باندازه شما شیعه و یاور و دوست میداشت تیم وعدی (قبیله ابو بکر و عمر) نسبت باو طمع نمیکردند (و حقیق را غصب نمی نمودند) فرمود: ای سدير، فکر میکنی چه اندازه باشند؟ گفتم: صد هزار. فرمود: صد هزار؟! عرض کردم آری، بلکه دویست هزار، فرمود: دویست هزار؟! عرض کردم: آری و بلکه نصف دنیا، حضرت از سخن گفتن با من سکوت کرد و سپس فرمود: برایت آسانست که همراه ما تا ینبع بیایی؟ گفتم: آری. سپس دستور فرمود الاغ و استری را زین کنند، من پیشی گرفتم و الاغ را سوار شدم، حضرت فرمود: ای سدير؛ میخواهی الاغ را بمن دهی؟ گفتم: استر زیباتر و شریفتر است، فرمود: الاغ برای من رهوارتر است، من پیاده شدم، حضرت سوار الاغ شد و من سوار استر و راه افتادیم تا وقت نماز رسید، فرمود: پیاده شویم نماز بخوانیم، سپس فرمود: این زمین شوره زار است و نماز در آن روا نیست، پس براه افتادیم تا بزمین خاک سرخی رسیدیم، حضرت بسوی جوانی که بزغاله میچرانید نگرید و فرمود: ای سدير بخدا اگر شیعیانم بشماره این بزغالهها میبودند، خانه نشستن برایم روا نبود، آنگاه پیاده شدم و نماز خواندم، چون از نماز فارغ شدم بسوی بزغالهها نگریدم و شمردم هفده رأس بودند.

^۱ (۱) «یحف عليك» بكسر الحاء أي يسهل ولا يثقل و في القاموس خف القوم: ارتحلوا مسرعين. و يبيع كينصر، حصن له عيون و نخيل و زروع بطريق حاج مصر.

^۲ (۲) «أزين» من الزينة. «أنبل» في القاموس النبل بالضم: الذكاء و النجابة.

^۳ (۳) السبخة: ارض ذات نر و ملح، ما يعلو الماء كالطحلب.

^۴ (۴) الجدى من أولاد المعز و هو ما بلغ ستة أشهر أو سبعة و الجمع جداء.

^۵ (۵) لا ينافي هذا ما مر في المجلد الأول ص ۳۴۰ من كون الثلاثين مع صاحب لانهم أعمت من الرجال الاحرار و غيرهم و أيضا المراد هنا تحقق سبعة عشر من المخلصين مع ما ذكر من عدد المشيعة لا مطلقا.

۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ قَالَ لِي عَبْدُ صَالِحٍ ص يَا سَمَاعَةُ أَمِنُوا عَلَى فُرْشِهِمْ وَ أَخَافُونِي^۱ أَمَا وَ اللَّهُ لَقَدْ كَانَتِ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا إِلَّا وَاحِدٌ يَعْبُدُ اللَّهَ وَ لَوْ كَانَ مَعَهُ غَيْرُهُ لَأَضَافَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ حَيْثُ يَقُولُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ^۲ فَغَبَرَ بِذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ آتَسَهُ بِإِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ فَصَارُوا ثَلَاثَةً أَمَا وَ اللَّهُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَقَلِيلٌ وَ إِنَّ أَهْلَ الْكُفْرِ^۳ لَكَثِيرٌ أَ تَدْرِي لِمَ ذَاكَ فَقُلْتُ لَا أَدْرِي جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ صَبِرُوا أَنْسَأَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَبْتُلُونَ إِيَّاهُمْ مَا فِي صُدُورِهِمْ فَيَسْتَرِيحُونَ إِلَى ذَلِكَ وَ يَسْكُنُونَ إِلَيْهِ. سماعة بن مهران گوید: بنده صالحی (موسی بن جعفر) صلوات الله علیه بمن فرمود: ای سماعة (مدعیان تشیع و دوستی ما) روی بسترهای خود آریدند و مرا بترس انداختند (زیرا تقیه نکردند و فضائل ما را نزد هر کس گفتند) هان بخدا زمانی بود که در این دنیا جز یک تن خدا را نمی پرستید، و اگر میبود خدای عز و جل او را هم اضافه میکرد در آنجا که میفرماید: «همانا ابراهیم امتی بود مطیع خدا و با روش مستقیم و از مشرکین نبود، ۱۲۰ سوره ۱۶» تا خدا خواست (زمانی طولانی) بدین روش گذرانید، سپس خدا اسماعیل و اسحاق را انیس او ساخت و سه تن شدند، هان بخدا مؤمن کم است و اهل کفر بسیارند، میدانی چرا چنین است؟ عرض کردم: نمیدانم قربانت، فرمود: (مدعیان تشیع) هدم مؤمنین شدند تا مؤمنین آنچه در دل دارند بانها گویند و باین وسیله استراحت یابند و آرام گیرند.

شرح

- حاصل مطلب اینکه مؤمنین حقیقی بسیار کم و اندکند و اگر تو آنها را بسیار میبینی جهتش اینست که جمعی مؤمن نما بمؤمنین حقیقی در آمیخته و با آنها آمیزش میکنند و همان ایمان ظاهری و پوشالی آنها سبب می شود که مؤمنین حقیقی آنها را از خود دانند و با آنها سخن گویند و انس گیرند و از بسیاری مخالفین خود وحشت نکنند.

۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرَمَةَ عَنِ النَّضْرِ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي خَالِدٍ الْمَمَّاطِ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَقَلْنَا لَوْ اجْتَمَعْنَا عَلَى شَاةٍ مَا أَفْتَيْنَاهَا فَقَالَ أ لَا أَحَدُتْكَ بِأَعْجَبَ مِنْ ذَلِكَ- الْمُهَاجِرُونَ وَ الْأَنْصَارُ ذَهَبُوا إِلَّا وَ أَشَارَ بِيَدِهِ ثَلَاثَةً قَالَ حُمْرَانُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا حَالُ عَمَّارٍ قَالَ رَحِمَ اللَّهُ عَمَّاراً أَبَا الْبَيْضَانَ بَايَعَ وَ قُتِلَ

^۱ (۶) أي بالاذاعة و ترك التقية و الضمير في آمنوا راجع إلى المدعين للتشيع.

^۲ (۷) النحل: ۱۲۰. قوله: «و ما فيها» الواو للحال و «ما» نافية. «و لو كان معه غيره» أي من أهل الايمان «لإضافة الله عزَّ و جلَّ إليه» لان الغرض ذكر أهل الايمان التاركين للشرك حيث قال: «وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» E\ فلو كان معه غيره لذكره معه i\ «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً» E\ لانه كان على دين لم يكن عليه أحد غيره فكان امة واحدة و كان هذا بعد وفاة لوط عليه السلام. و قوله «قَانِتًا لِلَّهِ» E\ أي مطيعاً له. «حَنِيفًا» E\ أي مستقيماً على الطاعة و طريق الحق و هو الإسلام.

قوله: «غبر» في أكثر النسخ بالغين المعجمة و الباء الموحدة أي مكث أو مضى و ذهب، فعلى الأول فيه ضمير مستتر راجع إلى إبراهيم و على الثاني فاعله ما شاء الله و في بعض النسخ [فصير] فهو موافق للاول و في بعضها بالعين المهملة فهو موافق للثاني (آت- ملخصاً).

^۳ (۱) الكفر هنا ما يقابل الايمان الكامل. لاما يقابل الإسلام.

^۴ (۲) يعني أشار عليه السلام بثلاث اصابع من يده. و المراد بالثلاثة سلمان و أبو ذرَّ و المقداد كما روى الكشي ص ۸ بإسناده عن أبي جعفر الباقر عليه السلام انه قال: ارتد الناس الا ثلاثة نفر:

شَهِيداً فَقُلْتُ فِي نَفْسِي مَا شَيْءٌ أَفْضَلُ مِنَ الشَّهَادَةِ فَنَظَرْتُ إِلَيَّ فَقَالَ لَعَلَّكَ تَرَى أَنَّهُ مِثْلُ الثَّلَاثَةِ أَيُّهَاَتٍ^١. حرمان بن اعين
 گوید: بامام باقر علیه السلام عرض کردم: قربانت، چه اندازه ما شیعه کم هستیم، اگر در خوردن گوسفندی شرکت کنیم آن را تمام
 نکنیم، فرمود: خبری شگفت تر از این بتو نگویم؟ مهاجرین و انصار (پس از پیغمبر از حقیقت ایمان) بیرون رفتند مگر - با
 انگشت اشاره کرد - سه تن، (سلمان و مقداد و ابو ذر) حرمان گوید: عرض کردم: قربانت. عمار چگونه بود؟ فرمود: خدا رحمت
 کند: با یقظان عمار را که بیعت کرد و شهید گشته شد. من با خود گفتم: چیزی بهتر از شهادت نیست (پس چرا عمار هم
 مثل آن سه تن نباشد؟) حضرت بمن نگریست و فرمود: مثل اینکه تو فکر میکنی عمار هم مانند آن سه تن است، هیئات،
 هیئات (که او مثل آنها باشد).

٧- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ لَيْسَ
 كُلُّ مَنْ قَالَ بَوْلَانِنَا مُؤْمِنًا وَ لَكِنْ جُعِلُوا أَنْسَاءً لِلْمُؤْمِنِينَ. علی بن جعفر گوید: شنیدم امام کاظم علیه السلام میفرمود: چنین نیست
 که هر که بولایت ما معتقد شد مؤمن باشد، بلکه آنها همدم مؤمنین قرار داده شده اند.

بَابُ الرِّضَا بِمَوْهَبَةِ الْإِيمَانِ وَ الصَّبْرِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بَعْدَهُ

باب رضا بموهبت ایمان و سپس صبر بر همه چیز

١- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ الْمُخْتَارِ
 الْأَنْصَارِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَا عَبْدَ الْوَاحِدِ مَا يَصْرُّ رَجُلًا إِذَا كَانَ عَلَى دَا الرَّأْيِ^٢ مَا قَالَ النَّاسُ لَهُ وَ لَوْ قَالُوا جُنُونٌ وَ مَا يَصْرُّهُ وَ
 لَوْ كَانَ عَلَى رَأْسِ جَبَلٍ يَعْبُدُ اللَّهَ حَتَّى يَجِيئَهُ الْمَوْتُ. عبد الواحد بن مختار گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: ای عبد الواحد! مردی
 که دارای این عقیده (مذهب تشیع) باشد، هر چه مردم در باره او گویند، زبانی باو نرساند اگر چه بگویند دیوانه است، و اگر بر
 سر کوهی هم باشد، خدا را عبادت کند تا مرگش برسد.

سلمان و أبو ذر و المقداد، قال الراوي فقلت: عمار؟ قال: كان حاض جليضة تم رجع، ثم قال: ان أردت الذي لم يشك و لم يدخله شيء فالمقداد فاما سلمان فانه عرض في قلبه أن عند أمير المؤمنين
 عليه السلام اسم الله الأعظم لو تكلم به لاحتدم الأرض و هو هكذا و أما أبو ذر فأمره أمير المؤمنين عليه السلام بالسكوت و لم يأخذه في الله لومة لائم فإني الا أن يتكلم انتهى. قوله حاض أي
 عدل عن الحق و في بعض النسخ بالحاء و الصاد المهملتين، و حاصوا عن العدو أي انخرموا، و المراد بالناس غير أهل البيت، و بالارتداد الارتداد عن الإيمان لا عن الإسلام كما يفهم من الاخبار. و
 فيه بإسناده، عنه عن أبيه عن جده عن علي عليه السلام قال: ضاقت الأرض بسبعة بهم تترزقون و بهم تنصرون و بهم تحطرون منهم سلمان الفارسي و المقداد و أبو ذر و عمار و حذيفة رجمهم الله و
 كان علي عليه السلام يقول: و أنا إمامهم و هم الذين صلوا على فاطمة عليها السلام. و فيه: في حديث آخر عن أبي جعفر عليه السلام قال: ارتد الناس إلا ثلاثة نفر: سلمان و أبو ذر و المقداد و
 أناب الناس بعد، كان اول من اناب أبو ساسان [حصين بن منذر الوقاشي صاحب راية علي عليه السلام] و عمار و أبو عروة و شتيرة فكانوا سبعة فلم يعرف حق أمير المؤمنين عليه السلام الا
 هؤلاء السبعة.

^١ (٣) قوله: «أيهاة» لغة في هيئات. أي بعد عن الحق رأيك.

^٢ (١) أي على هذا الرأي و هو التشيع.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَاحِدٌ لَأَسْتَعْنَيْتُ بِهِ عَنْ جَمِيعِ خَلْقِي وَ لَجَعَلْتُ لَهُ مِنْ إِيْمَانِهِ أَنْسَاءً لَا يَحْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تبارک و تعالی فرماید: اگر در روی زمین جز یک مؤمن نباشد، باو از همه مخلوقم بی نیازی جویم و از ایمانش همدمی برای او سازم که بهیچ کس محتاج نباشد.

۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى عَنْ فَضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: مَا يُبَالِي^۱ مَنْ عَرَفَهُ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ أَنْ يَكُونَ عَلَى قُلَّةِ جَبَلٍ يَأْكُلُ مِنْ نَبَاتِ الْأَرْضِ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ. امام باقر علیه السلام فرمود. کسی را که خدا باین امر (تشیع) آشنا کرد چه باك دارد از اینکه بر سر کوهی باشد و از گیاه زمین بخورد تا بمیرد.

۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ كَلْبِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتَوْحِشَ إِلَى أَحَبِّهِ فَمَنْ دُونَهُ^۲ الْمُؤْمِنُ عَزِيزٌ فِي دِينِهِ. کلب بن معاویه گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: برای مؤمن سزاوار نیست که از ترس وحشت با برادر و غیر برادرش مانوس شود، مؤمن از نظر دینش عزیز است (یعنی عزت و شرافت دینش از هر همدمی برای او بهتر و بالاتر است).

۵- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ وَ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ فَضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي مَرَضَةٍ مَرَضَهَا لَمْ يَبْقَ مِنْهُ إِلَّا رَأْسُهُ^۳ فَقَالَ يَا فَضَيْلُ إِنِّي كَثِيرًا مَا أَقُولُ مَا عَلَى رَجُلٍ عَرَفَهُ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ لَوْ كَانَ فِي رَأْسِ جَبَلٍ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ يَا فَضَيْلُ بَنَ يَسَارٍ إِنَّ النَّاسَ أَخَذُوا يَمِينًا وَ شِمَالًا وَ إِنَّا وَ شِيعَتَنَا هُدَيْنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ* يَا فَضَيْلُ بَنَ يَسَارٍ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ أَصْبَحَ لَهُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ كَانَ ذَلِكَ خَيْرًا لَهُ وَ لَوْ أَصْبَحَ مُقَطَّعًا أَعْضَاؤُهُ كَانَ ذَلِكَ خَيْرًا لَهُ يَا فَضَيْلُ بَنَ يَسَارٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَفْعَلُ بِالْمُؤْمِنِ إِلَّا مَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ يَا فَضَيْلُ بَنَ يَسَارٍ لَوْ عَدَلَتِ الدُّنْيَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ مَا سَقَى عَدُوَّهُ مِنْهَا شَرْبَةً مَاءٍ يَا فَضَيْلُ بَنَ يَسَارٍ إِنَّهُ مَنْ كَانَ هُمًّا هَمًّا وَاحِدًا كَفَاهُ اللَّهُ هَمَّهُ وَ مَنْ كَانَ هَمًّا فِي كُلِّ وادٍ لَمْ

^۱ (۲) خیر، أو المعنی ینبغی أن لا یبالی إذا کان علی هذا الامر یعنی التشیع.

^۲ (۳) ضمن الاستیحاش الاستیناس فعداء بالی و إنما لا ینبغی له ذلك لانه ذل، فلعل أخاه الذي ليس في مرتبته لا يرغب في صحبته (فی). و في بعض النسخ [عمن دونه]. و في بعضها [عن دونه].

^۳ (۱) کنایة عن نخافة جسمه علیه السلام.

^۴ (۲) «ما» نافية أو استفهامية.

يُبَالِ اللَّهُ بِأَيِّ وَاِدٍ هَلَكَ^۱. فضيل بن يسار گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم در مرضی که (او را لاغر و نحیف کرده بود و) جز سرش باقی نمانده بود^۲، فرمود:

ای فضیل! من بسیار میگویم: کسی را که خدا باین امر (تشیع) آشنا کرد، اگر بر سر کوهی باشد تا مرگش برسد زبانی نیست.

ای فضیل بن یسار! مردم راه راست و چپ پیش گرفتند و ما و شیعیان ما به صراط مستقیم هدایت شدیم.

ای فضیل بن یسار! اگر میان مشرق و مغرب (تمام دنیا) از آن مؤمن باشد خیر اوست و اگر اعضائش را تکه تکه کنند خیر او است.

ای فضیل بن یسار! خدا نسبت بمؤمن جز خیر انجام ندهد.

ای فضیل بن یسار! اگر دنیا نزد خدای عز و جل باندازه بال مگسی ارزش میداشت، شربت آبی از آن بدشمنش نمی آشامانید.

ای فضیل بن یسار! کسی که هدف و همتش يك چیز (رضای خدا) باشد، خدا هدفش را کارگزاری کند، و کسی که همتش بجهه سو متوجه باشد، خدا باک ندارد که در چه درهئی هلاک شود (یعنی خدا هدایت و توفیقش را از او بگیرد و او را بخود و هوای نفسش واگذارد تا در راه یکی از ادیان باطل جان سپارد).

۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مَنْصُورِ الصَّيْقَلِ وَ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدِي فِي مَوْتِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ^۳ إِنِّي لِأَحِبُّ لِقَاءَهُ وَ يَكْرَهُ الْمَوْتَ فَأَصْرِفُهُ عَنْهُ وَ إِنَّهُ لَيَدْعُونِي فَأُجِيبُهُ وَ إِنَّهُ لَيَسْأَلُنِي فَأُعْطِيهِ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا إِلَّا وَاحِدٌ مِنْ عِبِيدِي مُؤْمِنٌ لَأَسْتَعْنَيْتُ بِهِ عَنْ جَمِيعِ خَلْقِي وَ لَجَعَلْتُ لَهُ مِنْ إِيْمَانِهِ أَنْسًا لَا يَسْتَوْحِشُ إِلَى أَحَدٍ^۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عز و جل فرماید: در هر کاری که انجامش تنها بدست من است مردد نشدم، مانند ترددی که در مرگ بنده مؤمنم دارم، من دیدار او را دوست دارم و او مرگ را نمیخواهد، پس مرگ را از او میگردانم، و مؤمن بدرگاهم دعا میکند و من اجابتش میکنم و او از

^۱ (۳) «فی کل واد» أي من أودية الضلالة و الجهالة. قوله: «لم یبال الله بای واد هلك» ای صرف الله لطفه و توفيقه عنه و تركه مع نفسه و أهوائها حتى یهلك باختيار واحد من الأديان الباطلة أو كل واد من أودية الدنيا و كل شعبة من شعب أهواء النفس الامارة بالسوء من حب المال و الجاه و الشرف و العلو لذة المطاعم و المشارب و الملابس و المناكح و غیر ذلك من الأمور الباطلة الفانية و الحاصل من اتباع الشهوات النفسانية أو الآراء الباطلة و لم یصرف نفسه عن مقتضاها إلى دين الحق و طاعة الله و ما یوجب قربه لم یمدده الله بنصره و توفيقه و لم یكن له عند الله قدر و منزلة و لم یبال بای طریق سلك و لا فی أي واد هلك (آت).

^۲ (۱) این جمله در لغت عرب در مورد لاغری زیاد گفته می شود.

^۳ (۴) قوله: «ما ترددت» هذا الحديث من الأحادیث المشهورة بین الفريقین و من المعلوم انه سبحانه لم یردد التردد المعهود من الخلق فی الأمور التي یقصدونها فیترددون فی إرضائه لجهلهم بعواقبها، او لفلة ثقتهم بالتمکن منها لمانع فلا بدّ فيه من تأویل. راجع مرآة العقول ج ۲ ص ۲۲۱.

^۴ (۵) فيه تضمین معنى الاستیناس لتعدیته بالی، أي استوحش من الناس مستأنسا إلى أخیه.

من میخواهد و من باو عطا میکنم. و اگر در دنیا جز يك بنده مؤمنم نباشد، باو از همه مخلوقم بی نیازی جویم و از ایمانش برای او همدمی سازم که هیچ کس محتاج نباشد که از ترس باو پناه برد.

شرح

- این حدیث میان عامه و خاصه مشهور است و چون تردد بمعنی شك و دو دلی است و بر خدای عالم قادر محالست که نسبت بچیزی شك و دو دلی داشته باشد، علماء خاصه و عامه وجوهی در بیان و توجیه این حدیث گفته اند که مرحوم مجلسی سه وجه از خاصه و سه وجه از عامه نقل میکند و ما تنها به ذکر اقوال خاصه اکتفا میکنیم.

۱- در کلام اضممار است و تقدیر اینست که: اگر (بر فرض محال) برای خدا تردد روا باشد در چیزی مانند مرگ مؤمن تردد نکند.

۲- چون عادت بر این جاری شده که انسان از بد حالی دوستش تردد پیدا میکند و در بد حالی دشمنش تردد ندارد، این کلام بنحو استعاره تمثیلیه آورده شده و مقصود اینست که مؤمن نزد خدا مورد احترام و توقیر است، بخلاف دیگران.

۳- چون از طرق خاصه و عامه روایت شده که خدای تعالی هنگام مرگ مؤمن بقدری نسبت باو لطف و کرامت میفرماید و وعده بهشت میدهد که کراهت مرگ از او زایل می شود و بانتقال بسرای جاودانی رغبت پیدا میکند و برسیدن مرگ راضی و خرسند میگردد، پس این موضوع مثل اینست که کسی بخواد بدوستش آزاری رساند که پس از آن او را باستراحت و آسایش دائم کشاند و با خود فکر کند که چگونه آن آزار را باو رساند که او را کمتر بدرد آورد.

بَابُ فِي سُكُونِ الْمُؤْمِنِ إِلَى الْمُؤْمِنِ

باب آرامش یافتن مؤمن بمؤمن

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُؤُسَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَسْكُنُ إِلَى الْمُؤْمِنِ كَمَا يَسْكُنُ الظُّمَانُ إِلَى الْمَاءِ الْبَارِدِ. امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن بسوی مؤمن آرامش میگیرد، چنان که تشنه بآب سرد آرامش میگیرد.

توضیح

- چنان که شخص تشنه از فراق آب اضطراب و پریشانی دارد و همواره جویای آنست و چون آب را پیدا کرد، دلش آرام میگردد، مؤمن هم از فراق مؤمن پریشانست، و چون او را پیدا کند، دلش آرام شود و خاطر جمع گردد، پس این کلام از باب تشبیه معقول بحسوس است.

بَابُ فِيمَا يَدْفَعُ اللَّهُ بِالْمُؤْمِنِ

باب در آنچه خدا بوسیله مؤمن دفع میکند

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ التَّمِيمِيِّ^۱ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ بِالْمُؤْمِنِ الْوَاحِدِ عَنِ الْقَرْيَةِ الْفَنَاءَ. امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خدا بواسطه يك مؤمن نابودی را از يك قریه بر میدارد.

۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: لَا يُصِيبُ قَرْيَةً عَذَابٌ وَ فِيهَا سَبْعَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. و فرمود: بقریه‌ای که هفت مؤمن در آن باشد عذاب نرسد.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قِيلَ لَهُ فِي الْعَذَابِ إِذَا نَزَلَ بِقَوْمٍ يُصِيبُ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ نَعَمْ وَ لَكِنْ يَخْلُصُونَ بَعْدَهُ^۲. بامام جعفر صادق علیه السلام عرض شد: هرگاه عذاب بر مردمی فرود آید، مؤمنین را هم فرا گیرد؟

فرمود آری، ولی سپس خلاصی یابند.

بَابُ فِي أَنَّ الْمُؤْمِنَ صِنْفَانِ

باب در اینکه مؤمنین دو صنف‌اند

^۱ (۱) هو علي بن الحسن بن فضال كان فطحيا لم يرو عن أبيه شيئا قال النجاشي: فقيه أصحابنا بالكوفة و وجههم و ثقتهم و عارفهم بالحديث و المسموع قوله فيه، سمع منه شيئا كثيرا. و قال الشيخ في الفهرست ثقة كثير العلم واسع الاخبار، جيد التصانيف غير معاند، و كان قريب الامر إلى أصحابنا الإمامية القائلين باثني عشر و كتبه في الفقه و الاخبار حسنة.

^۲ (۲) أي بعد الموت.

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ نُصَيْرِ أَبِي الْحَكَمِ الْخُثَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْمُؤْمِنُ الْمُؤْمِنَانِ فَمُؤْمِنٌ صَدَقَ بَعْدَهُ اللَّهُ وَ وَفَى بِشَرْطِهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَذَلِكَ الَّذِي لَا تُصِيبُهُ أَهْوَالُ الدُّنْيَا وَ لَا أَهْوَالُ الْآخِرَةِ وَ ذَلِكَ مِمَّنْ يُشْفَعُ لَهُ وَ لَا يُشْفَعُ لَهُ وَ الْمُؤْمِنُ كَخَامَةِ الزَّرْعِ^۲ تَعْوُجُ أَحْيَاناً وَ تَقُومُ أَحْيَاناً فَذَلِكَ مِمَّنْ تُصِيبُهُ أَهْوَالُ الدُّنْيَا وَ أَهْوَالُ الْآخِرَةِ وَ ذَلِكَ مِمَّنْ يُشْفَعُ لَهُ وَ لَا يُشْفَعُ. امام صادق عليه السلام فرمود: مؤمن دو جور است: ۱- مؤمنی که بعهد خدا عمل کرده و بشرطش وفا نموده، و اینست که خدای عز و جل فرماید: «مردانی که بمعاهده خود با خدا عمل کردند، ۲۳ سوره ۳۳» اینست مؤمنی که هراسهای دنیا و آخرت باو نرسد و او از کسانی است که شفاعت کند و نیازی بشفاعت دیگران ندارد. ۲- مؤمنی که مانند ساقه نازک گیاه است که گاهی کج شود (بیاطل و شهوات و متاع دنیا گراید) و گاهی راست ایستد، این مؤمن از کسانیست که هراسهای دنیا و آخرت بیند و از کسانی است که برایش شفاعت شود و او شفاعت نکند.

شرح

- مراد بعهد خدا، توحید و نبوت و امامت و معاد است، و مراد بعملی ساختن آنها اعتراف و اقرار بآنهاست و مقصود از وفاء بشرط خدا، بجا آوردن واجبات و ترك محرماتست که آنها را فروع دین بمعنی اعم گویند، و اما در باره هراسهای دنیا سه وجه گفته‌اند: ۱- بلاهای دنیا مانند قحطی و وبا و سكرات مرگ. ۲- اندوه و افسوس برای از دست رفتن نعمتهای دنیا. ۳- مرتكب شدن معاصی و گناهان بنحو مجاز مشاكلت.

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ خَالِدِ الْعَمِّيِّ عَنْ خَضِرِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْمُؤْمِنُ الْمُؤْمِنَانِ مُؤْمِنٌ وَفَى لِلَّهِ بِشَرْطِهِ الَّتِي شَرَطَهَا عَلَيْهِ فَذَلِكَ مَعَ التَّيْبِينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيكَ زَفِيحاً وَ ذَلِكَ مَنْ يُشْفَعُ لَهُ وَ لَا يُشْفَعُ لَهُ وَ ذَلِكَ مِمَّنْ لَا تُصِيبُهُ أَهْوَالُ الدُّنْيَا وَ لَا أَهْوَالُ الْآخِرَةِ وَ الْمُؤْمِنُ زَلَّتْ بِهِ قَدَمُ فَذَلِكَ كَخَامَةِ الزَّرْعِ كَيْفَمَا كَفَأَتْهُ الرِّيحُ انْكَفَأَ وَ ذَلِكَ مِمَّنْ تُصِيبُهُ أَهْوَالُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ يُشْفَعُ لَهُ وَ هُوَ عَلَى خَيْرٍ. امام صادق عليه السلام میفرمود: مؤمن بر دو گونه است: ۱- مؤمنی که بشروطی که خدا با او نموده وفا کرده است، و او همراه پیغمبران و صدیقان و شهیدان و شایسته کارانست، و اینها چه رفقاء خوبی باشند، و این مؤمنی است که شفاعت کند نه آنکه شفاعت شود، و او از کسانیست که هراسهای دنیا و آخرت باو نرسد. ۲- مؤمنی که گاهی او را لغزانیده (گناهی مرتكب شده) او مانند ساقه نازک گیاه است که باد بمر جانبش کج کند کج شود، و او از کسانیست که هراسهای دنیا و آخرت باو رسد و برایش شفاعت شود و عاقبتش بخیر است.

^۱ (۱) الأحزاب: ۲۳.

^۲ (۲) الخامة من الزرع اول ما يثبت على ساق او اللطافة الغضة منه او الشجرة الغضة منه.

۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي مَرْزَمٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قَامَ رَجُلٌ بِالْبَصْرَةِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنَا عَنِ الْإِخْوَانِ فَقَالَ الْإِخْوَانُ صِنْعَانِ الْإِخْوَانِ الثَّقَّةُ وَالْإِخْوَانُ الْمُكَاشِرَةُ فَأَمَّا الْإِخْوَانُ الثَّقَّةُ فَهُمْ الْكَفُّ وَالْجَنَاحُ وَالْأَهْلُ وَالْمَالُ فَإِذَا كُنْتَ مِنْ أَخِيكَ عَلَى حَدِّ الثَّقَّةِ فَأَبْدُلْ لَهُ مَالَكَ وَ بَدْنَكَ- وَ صَافٍ مِنْ صَافَاهُ^۱ وَ عَادٍ مِنْ عَادَاهُ وَ أَكْثَمَ سِرَّةً وَ عَيْبَهُ وَ أَظْهَرَ مِنْهُ الْحُسْنَ وَ اعْلَمْ أَيُّهَا السَّائِلُ أَنَّهُمْ أَقْلٌ مِنَ الْكِبْرِيَةِ الْأَحْمَرِ وَ أَمَّا الْإِخْوَانُ الْمُكَاشِرَةُ فَإِنَّكَ تُصِيبُ لَدَّتَكَ مِنْهُمْ فَلَا تَقْطَعَنَّ ذَلِكَ مِنْهُمْ وَ لَا تَطْلُبَنَّ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ ضَمِيرِهِمْ وَ ابْدُلْ لَهُمْ مَا بَدَلُوا لَكَ مِنْ طَلَاقَةِ الْوَجْهِ وَ خَلَاوَةِ اللَّسَانِ.^۲ امام باقر علیه السلام فرمود: مردی در بصره برابر امیر المؤمنین علیه السلام برخاست و گفت:

یا امیر المؤمنین! حال برادران دینی را بما خبر ده، حضرت فرمود: برادران دو دسته‌اند: برادران مورد اعتماد و برادران خنده رو.

اما برادران مورد اعتماد، دست و بال و اهل و مالند (که انسان را یاری کنند و زیان و آزار را از او بگردانند) پس هرگاه برادرت اعتماد پیدا کردی، مال و بدنت را باو ببخش، و با دوستان با صفایش صاف باش و با دشمنانش دشمنی کن، و راز و عیبش را بپوشان و نیکیش را آشکار کن و بدان ای پرسنده که اینها از کبریت احمر کمترند.

و اما برادران خنده رو، تو! از جانب آنها بلذت خود میرسی، (و آن لذت معاشرت و مصاحبت با آنهاست) پس این را از آنها مبر، و بیش از این هم از دل آنها نخواه (توقع صفا و یک دلی از آنها نداشته باش) و از خوشروئی و شیرین زبانی خود آنها را برخوردار کن تا آنجا که آنها ترا برخوردار کنند.

بَابُ مَا أَخَذَهُ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِ مِنَ الصَّبْرِ عَلَى مَا يَلْحَقُهُ فِيمَا ابْتُلِيَ بِهِ^۳

باب پیمان گرفتن خدا از مؤمن برای صبر در گرفتاری

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الْمُؤْمِنِ عَلَى أَنْ لَا تُصَدَّقَ مَقَالَتُهُ وَ لَا يَنْتَصِفَ مِنْ عَدُوِّهِ^۴ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَشْفِي نَفْسَهُ إِلَّا بِفَضِيحَتِهَا لِأَنَّ كُلَّ مُؤْمِنٍ مُلْجَمٌ^۵. امام صادق علیه السلام فرمود: خدا از مؤمن پیمان گرفته که گفتارش را تصدیق نکنند و از دشمنش انتقام نگیرد، و مؤمنی دل خود را شفا ندهد جز برسوائی خویش، زیرا هر مؤمنی لجام بر دهانست

^۱ (۳) الكشر: ظهور الأسنان في الضحك، وكاشره إذا ضحك في وجهه و باسط، و الاسم الكثرة كالعشرة.

^۲ (۱) أي اخلص الود لمن أخلص له الود (آت).

^۳ كليبى، محمد بن يعقوب، الكافي (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

^۴ (۲) أي ما يلحقه من الهم و الغم فيما ابتلى به من الأمور الأربعة المذكورة في الاخبار أو على ما يلحقه من معاشره الخلق (آت).

^۵ (۳) الانتصاف: الانتقام.

^۶ (۴) أي ليس بمطلق العنان، خليع العذار، يقول ما يشاء، و يفعل ما يريد.

- چنان که هر اسبی که لجام بر دهن دارد، در حرکت زبان آزاد نیست، تقوای مؤمن هم برای او لجامی است که باو اجازه نمیدهد فحش دهد و دروغ گوید و تهمت زند، از این رو اگر بخواهد از دشمن خود انتقام گیرد و دل خود را خنک کند، رسوائی ببار آورد، زیرا انتقام گرفتن از مردم دنیا با احتیاط و ملاحظه کاری سازش ندارد.

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الشُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ الْمُؤْمِنِ عَلَى بَلَايَا أَرْبَعٍ أَيْسَرُهَا عَلَيْهِ 'مُؤْمِنٌ يَقُولُ بِقَوْلِهِ لَا يَخْسُدُهُ أَوْ مُنَافِقٌ يَقْفُو أَثَرَهُ أَوْ شَيْطَانٌ يُغْوِيهِ أَوْ كَافِرٌ يَرَى جِهَادَهُ فَمَا بَقَاءُ الْمُؤْمِنِ بَعْدَ هَذَا. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا از مؤمن برای چهار بلا پیمان گرفته که آسانترین (سخت ترین) آنها بر مؤمن اینست که: مؤمنی هم عقیده او باشد و بر او حسد ورزد یا منافقی که از او دنبال گیری کند (تا نقطه ضعفی بدست آورد) یا شیطانی (از جن یا انس) که او را گمراه کند یا کافری که جنگ با او را خواهد، پس با این گرفتاری‌ها مؤمن چه اندازه عمر کند [از ایمانش باقی ماند]؟

۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا أَفَلَتَ الْمُؤْمِنُ مِنْ وَاحِدَةٍ مِنْ ثَلَاثٍ ۲ وَ لَرُبَّمَا اجْتَمَعَتِ الثَّلَاثُ عَلَيْهِ إِمَّا بَعْضُ مَنْ يَكُونُ مَعَهُ فِي الدَّارِ يُعْلِقُ عَلَيْهِ بَابَهُ يُؤْذِيهِ أَوْ جَارٌ يُؤْذِيهِ أَوْ مَنْ فِي طَرِيقِهِ إِلَى حَوَائِجِهِ يُؤْذِيهِ وَ لَوْ أَنَّ مُؤْمِنًا عَلَى قُلَّةٍ جَبَلٍ لَبَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ شَيْطَانًا يُؤْذِيهِ وَ يَجْعَلُ اللَّهُ لَهُ مِنْ إِيْمَانِهِ أَنْسَاءً لَا يَسْتَوْحِشُّ مَعَهُ إِلَى أَحَدٍ ۳. امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن نتواند خود را از یکی از سه چیزی برهاند، و گاهی هر سه بر او گرد آیند: یا دشمنی کسی که در خانه در بست با اوست و آزارش رساند، یا همسایه (بیرون خانه) آزارش دهد، یا کسی که در میان راهی که بسوی کارش میرود، او را آزار میدهد، و اگر مؤمنی بر سر کوهی باشد، خدای عز و جل شیطانی برانگیزد که او را اذیت کند، و خدا از ایمانش برای او مونسی قرار دهد که از وحشت بکسی پناه نبرد.

۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سَرْحَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ أَرْبَعٌ لَا يَخْلُو مِنْهُنَّ الْمُؤْمِنُ أَوْ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ مُؤْمِنٌ يَخْسُدُهُ وَ هُوَ أَشَدُّهُنَّ عَلَيْهِ وَ مُنَافِقٌ يَقْفُو أَثَرَهُ أَوْ عَدُوٌّ يُجَاهِدُهُ أَوْ شَيْطَانٌ يُغْوِيهِ.

^۱ (۵) في بعض النسخ [أشدها].

^۲ (۶) أي يدين بدينه.

^۳ (۷) «ما أفلت المؤمن» أي ما تخلص و ما هرب.

^۴ (۱) ذكروا لتسليط الشياطين و الكفرة على المؤمنين و جوها من الحكمة، الأول: أنه كفارة لذنوبه. الثاني: انه لاختبار صبره و ادراجه في الصابرين. الثالث: انه لترهيده في الدنيا لئلا يفتن بها و يطمئن إليها فيشق عليه الخروج منها. الرابع: توسله إلى الحق سبحانه في الضراء و سلوكه مسلك الدعاء لدفع ما يصيبه من البلايا فيرتفع بذلك درجته. الخامس: وحشته عن المخلوقين و انسه برب العالمين راجع مرآة العقول ج ۲ ص ۲۲۲.

امام صادق علیه السلام میفرمود: مؤمن از چهار چیز یا یکی از آنها بر کنار نیست: ۱- مؤمنی که بر او حسد برد، و این از همه برای او سخت تر است. ۲- منافقی که از او دنبال گیری کند. ۳- دشمنی که بچنگ او برخیزد. ۴- شیطانی که گمراهش کند.

۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ وَلِيَّهُ فِي الدُّنْيَا غَرَضًا لِعَدُوِّهِ^۱. امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خدای عز و جل دوستش را در دنیا هدف تیر دشمنش قرار داده.

۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجَلَانَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَشَكَا إِلَيْهِ رَجُلٌ الْحَاجَةَ فَقَالَ لَهُ اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ سَيَجْعَلُ لَكَ فَرْجًا قَالَ ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الرَّجُلِ فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ سَجْنِ الْكُوفَةِ كَيْفَ هُوَ فَقَالَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ صَبِّحْ مُنْتَبِئًا وَ أَهْلُهُ بِأَسْوَأِ حَالٍ قَالَ فَإِنَّمَا أَنْتَ فِي السَّجْنِ فَتُرِيدُ أَنْ تَكُونَ فِيهِ فِي سَعَةٍ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الدُّنْيَا سَجْنُ الْمُؤْمِنِ. محمد بن عجلان گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی از نیازمندی باو شکایت کرد، حضرت باو فرمود: صبر کن که خدا بزودی برایت گشایشی دهد، آنگاه ساعتی سکوت نمود و سپس رو بآن مرد کرد و فرمود: بمن بگو زندان کوفه چگونه است؟ عرضکرد: تنگ و متعفن است و زندانیان در بدترین حالتند، حضرت فرمود: تو هم در زندانی و باز میخواهی گشایش داشته باشی؟! مگر ندانی دنیا زندان مؤمن است؟.

۷- عَنْهُ^۲ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْحَدَّاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَعْبِرٍ عَنْ جَدِّهِ شُعَيْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الدُّنْيَا سَجْنُ الْمُؤْمِنِ فَأَيُّ سَجْنٍ جَاءَ مِنْهُ خَيْرٌ. امام صادق علیه السلام میفرمود. دنیا زندان مؤمن است و از چه زندانی خیر و خوشی آید؟

۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْمُؤْمِنُ مُكْفَرٌ. داود بن ابی یزید گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن ناسپاسی می شود.

و در روایت دیگر است: زیرا کار نیک او بسوی خدا بالا میرود و در میان مردم پخش نمیشود و کافر سپاسگزاری می شود.

- وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى وَ ذَلِكَ أَنَّ مَعْرُوفَهُ يَصْعَدُ إِلَى اللَّهِ فَلَا يُنْشَرُ فِي النَّاسِ وَ الْكَافِرُ مَشْكُورٌ.

۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ قَدْ وَكَّلَ اللَّهُ بِهِ أَرْبَعَةَ شَيْطَانًا يُعْوِيهِ يُرِيدُ أَنْ يُضِلَّهُ وَ كَافِرًا يَغْتَالُهُ^۱ وَ مُؤْمِنًا يَحْسُدُهُ وَ هُوَ أَشَدُّهُمْ عَلَيْهِ وَ مُنَافِقًا يَتَّبِعُ عَثْرَاتِهِ. امام صادق علیه السلام

^۱ (۲) الغرض بالتحريك: هدف یرمی فيه، أي جعل محبه في الدنيا هدفًا لسهام عداوة عدوه و حيله و شروره (آت).

^۲ (۳) ضمير «عنه» راجع إلى البرقي. و محمد بن علی هو أبو سمينة (آت).

فرمود: مؤمنی نیست جز آنکه خدا چهار کسرا بر او گماشته: ۱- شیطانی که او را وسوسه کند و میخواید گمراهش نماید. ۲- کافری که در کمین او است. ۳- مؤمنی که بر او حسد برد و او از همه برایش سخت تر است. ۴- منافقی که از لغزشهای او دنبال گیری کند.

۱۰- **عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ خَلَى عَلَى حَيْرَانِهِ مِنَ الشَّيَاطِينِ عَدَدَ رِبْعَةٍ وَ مُضَرَ كَانُوا مُشْتَغِلِينَ بِهِ.**^۲ امام باقر علیه السلام میفرمود: هر گاه مؤمن بمیرد، بشماره ربعه و مضر (که دو قبیله بزرگ عربند) شیاطین بر همسایگانش راه یابند و اینها بگمراهی او مشغول بوده اند.

۱۱- **سَهْلُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا كَانَ وَ لَا يَكُونُ وَ لَيْسَ بِكَائِنٍ مُؤْمِنٌ إِلَّا وَ لَهُ جَارٌ يُؤْذِيهِ وَ لَوْ أَنَّ مُؤْمِنًا فِي جَزِيرَةٍ مِنْ جَزَائِرِ الْبَحْرِ لَأَبْتَعَتْ اللَّهُ لَهُ مَنْ يُؤْذِيهِ.** امام صادق علیه السلام فرمود: نبوده و نخواهد بود و نباشد مؤمنی جز آنکه او را همسایه‌ئی باشد که آزارش رساند، و اگر مؤمنی در یکی از جزیره‌های دریا باشد، خدا کسی را برای او برانگیزد که آزارش دهد.

۱۲- **مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا كَانَ فِيمَا مَضَى وَ لَا فِيمَا بَقِيَ وَ لَا فِيمَا أَنْتُمْ فِيهِ مُؤْمِنٌ إِلَّا وَ لَهُ جَارٌ يُؤْذِيهِ.** امام صادق علیه السلام فرمود در گذشته نبوده و در آینده و زمان شما هم نباشد مؤمنی، جز آنکه او را همسایه‌ئی باشد که آزارش دهد،

۱۳- **عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا كَانَ وَ لَا يَكُونُ إِلَّا أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مُؤْمِنٌ إِلَّا وَ لَهُ جَارٌ يُؤْذِيهِ.** امام صادق علیه السلام میفرمود: در گذشته نبوده و تا روز قیامت نباشد مؤمنی، جز آنکه او راهمسایه‌ئی باشد که اذیتش کند.

بَابُ شِدَّةِ ابْتِلَاءِ الْمُؤْمِنِ

باب شدت ابتلای مؤمن

^۱ (۲) في بعض النسخ [يقاتله].

^۲ (۳) «خلى» من التخلية ضمن معنى الاستيلاء فعلى. يعنى يخلى بين الشياطين المشتغلين به أيام حياته و بين حيرانه بعد مماته، و ربيعة و مضر قبيلتان صارتا مثلا في الكثرة (۳).

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً^۱ الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ^۲. امام صادق عليه السلام فرمود: سخت ترین مردم از لحاظ بلا و گرفتاری پیغمبرانند، سپس کسانی که در پی آنانند، سپس کسی که از دیگران بهتر است بترتیب.

۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: دُكِرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْبَلَاءُ وَ مَا يَخْصُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ الْمُؤْمِنَ فَقَالَ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً فِي الدُّنْيَا فَقَالَ النَّبِيُّونَ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ وَ يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ بَعْدَ عَلَى قَدَرِ إِيمَانِهِ وَ حُسْنِ أَعْمَالِهِ فَمَنْ صَحَّ إِيمَانُهُ وَ حَسُنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ وَ مَنْ سَخِفَ إِيمَانُهُ^۳ وَ ضَعَفَ عَمَلُهُ فَلَّ بَلَاؤُهُ. عبد الرحمن بن حجاج گوید: خدمت امام صادق علیه السلام سخن از بلا و آنچه خدای عز و جل مؤمن را بآن مخصوص میدارد بمیان آمد، حضرت فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: در دنیا بلای کدام کس سخت تر است؟ فرمود: پیغمبران، سپس هر که بآن شبیه تر است بترتیب و بعد از آن مؤمن باندازه ایمان و نیکی کردارش گرفتار شود، پس هر که ایمانش درست و کردارش نیکو باشد گرفتاریش سخت است و هر که ایمانش سست و عملش ضعیف باشد گرفتاریش اندکست.

۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لَمَعَ عَظِيمِ الْبَلَاءِ وَ مَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ. امام صادق علیه السلام فرمود: اجر بزرگ با بلای بزرگست و خدا هیچ قومی را دوست نداشته جز آنکه گرفتارشان ساخته.

۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حمادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِيعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ. امام باقر علیه السلام فرمود: در میان مردم بلای پیغمبران از همه سخت تر است، سپس اوصیاء و بعد از آنها نیکوتران از مردم بترتیب.

۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ مِنْ خَالِصِ عِبَادِهِ مَا يُنْزَلُ مِنَ السَّمَاءِ- تُخْفَةُ إِلَى الْأَرْضِ إِلَّا صَرَفَهَا عَنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ وَ لَا بَلِيَّةَ إِلَّا صَرَفَهَا إِلَيْهِمْ. امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عز و جل را در روی زمین بندگانی است زبده و خالص بندگان که هیچ تحفه‌ئی بر زمین فرو نیاورد، جز آنکه از آنها بسوی دیگران بگرداند، و هیچ بلایی فرو نیاورد جز آنکه بهره آنها گرداند.

^۱ (۱) البلاء: ما يختبر و يتحنن به من خير أو شر، و أكثر ما ياتي مطلقا الشر و ما أريد به الخير ياتي مقيدا كما قال الله تعالى: «بَلَاءٌ حَسَنًا» E و اصله المحسنة.

^۲ (۲) أي الأشرف فالأشرف و الأعلى فالأعلى في الرتبة و المنزلة (آت)

^۳ (۳) السخف: الخفة في العقل و غيره. ذكره الجزري و الفعل ككرم.

۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُبَيْدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ وَ عِنْدَهُ سَدِيرٌ إِنْ اللَّهُ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ عَتًّا^۱ وَ إِنَّا وَ إِبَّائِكُمْ يَا سَدِيرُ لَتُصْبِحُ بِهِ وَ تُمَسِّي. حسين بن علوان گوید: سدير خدمت امام صادق عليه السلام بود که فرمود: چون خدا بنده‌ئی را دوست دارد، او را در بلا غوطه‌ور سازد، ای سدير ما و شما، صبح و شام با آن دمسازيم.

۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ عَلَاءٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ عَتًّا^۲ وَ نَجَّهُ بِالْبَلَاءِ نَجًّا^۳ فَإِذَا دَعَاهُ قَالَ لَيْتَكَ عَبْدِي لَعْنُ عَجَلْتُ لَكَ مَا سَأَلْتَ إِيَّيَّ عَلَى ذَلِكَ لِقَادِرٍ وَ لَعْنُ ادَّخَرْتُ لَكَ فَمَا ادَّخَرْتُ لَكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ. امام باقر عليه السلام فرمود: هر گاه خدای تبارک و تعالی بنده‌ئی را دوست دارد، او را در بلا غوطه‌ور سازد و باران بلا را بر سر او ریزد، و چون بدرگاه خدا دعا کند، فرماید، لبيك بنده من، اگر خواسته ترا بزودی دهم، توانام، ولی اگر برایت ذخيره کنم، برای تو بهتر است.

۸- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ زَيْدِ الرَّزَّادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ عَظِيمَ الْبَلَاءِ يُكَافَأُ بِهِ عَظِيمَ الْجَزَاءِ فَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ بِعَظِيمِ الْبَلَاءِ فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ الرِّضَا وَ مَنْ سَخِطَ الْبَلَاءُ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ السَّخَطُ. رسول خدا صلی الله عليه و آله فرمود: بلاى بزرگ به اجر بزرگ پاداش داده شود، و هر گاه خدا بنده‌ئی را دوست دارد، ببلاى بزرگ گرفتارش سازد، پس هر که ناراضى شود، نزد خدا برای او رضا باشد، و هر که ناراضى باشد، نزد خدا برايش رضایت نیست.

۹- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ زَكْرِيَّا بْنِ الْحَرِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّمَا يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا عَلَى قَدَرِ دِينِهِ أَوْ قَالَ عَلَى حَسَبِ دِينِهِ^۴. امام باقر عليه السلام فرمود: مؤمن در دنیا باندازه دینش مبتلا شود- یا فرمود: بر حسب دینش.

۱۰- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّى الْحَضْرَمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بُهْلُولِ بْنِ مُسْلِمِ الْعَبْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ بِمَنْزِلَةِ كِفَّةِ الْمِيزَانِ كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَاءِهِ^۴. امام صادق عليه السلام فرمود: مؤمن مانند کفه ترازو است، که هر چه بر ایمانش بیفزاید، بر بلايش افزوده شود.

^۱ (۱) غته أى غمسه و الباء بمعنى (فى).

^۲ (۲) الفج: سيلان دمء الهدى و الاضحى. وثج الماء: سال، وثجه: أساله.

^۳ (۳) الشك من الراوي و الحسب بالتحريك: المقدار.

^۴ (۱) «إنما المؤمن» كان المعنى أن حال المؤمن فى إيمانه و بلائه بمنزلة كفتى الميزان كما ورد «الصلاة ميزان، فمن وفى استوفى» (آت)

۱۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْمُؤْمِنُ لَا يَمْضِي عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ لَيْلَةً إِلَّا عَرَضَ لَهُ أَمْرٌ يَحْزُنُهُ يُدَكِّرُ بِهِ. امام صادق عليه السلام میفرمود: بر مؤمن چهل شب نگذرد، جز آنکه پیش آمدی برایش شود که غمگینش سازد تا موجب تذکرش گردد.

توضیح

- یعنی متذکر شود که آن پیش آمد بسبب گناهی است که از او سرزده و توبه کند، چنان که خدای تعالی فرماید: **مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيَكُمْ** و نیز متذکر شود که خدا قادر است آن بلا را از او بگرداند، پس دعا و تضرع کند، و نیز متذکر پستی و خواری دنیا شود که چگونه بگذرد و مصائب مشوبست و در آخرت رغبت کند که مکان قدس و تنزه است.

۱۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ نَاجِيَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع إِنَّ الْمُغِيرَةَ^۱ يَقُولُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُبْتَلَى بِالْجَذَامِ وَ لَا بِالْبَرَصِ وَ لَا بِكَذَا وَ لَا بِكَذَا فَقَالَ إِنْ كَانَ لَعَافِلًا عَنْ صَاحِبِ يَاسِينَ إِنَّهُ كَانَ مُكْتَنَعًا^۲ ثُمَّ رَدَّ أَصَابِعُهُ^۳ فَقَالَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى تَكْنِيعِهِ أَتَاهُمْ فَأَنْذَرَهُمْ ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِمْ مِنَ الْعَدِ فَفَقَتَلُوهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُبْتَلَى بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَ يَمُوتُ بِكُلِّ مِيتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ. ناجیه گوید: بامام باقر علیه السلام عرض کردم مغیره میگوید: مؤمن بمرض جذام و پیسی و امثال آن مبتلا نمیشود، فرمود: او از صاحب یاسین (حبیب نجار که داستان در سوره یس مذکور است). غافل است که دستش چلاق بود- سپس امام انگشتان خود را برگردانید- (بشکل انگشتان چلاق) آنگاه فرمود: گویا اکنون او را می بینم که با دست چلاقش نزد آنها آمده و اندرزشان میدهد، سپس فردا نزد آنها آمد و ایشان او را کشتند، آنگاه امام فرمود: مؤمن بھر بلائی مبتلا می شود و بھر مرگی میمیرد ولی خودکشی نمیکند.

۱۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِبِأَفْضَلِ مَكَانٍ ثَلَاثًا^۴ إِنَّهُ لَيَبْتَلِيهِ بِالْبَلَاءِ ثُمَّ يَنْزِعُ نَفْسَهُ عَضْوًا عَضْوًا مِنْ جَسَدِهِ وَ هُوَ يَحْمَدُ

^۱ (۲) هو المغيرة بن سعيد الذي روى الكثير من روايات كثيرة تدل على لعنه و روى أن أبا الحسن الرضا عليه السلام قال: إنه كان يكذب على أبي جعفر عليه السلام فأذاقه الله حر الحديد.

^۲ (۳) «إن كان لعافلاً» إن مخففة من المثقلة و صاحب ياسين هو حبيب بن إسرائيل النجار رضي الله عنه و هو الذي جاء من أقصى المدينة يسعى و كان ممن آمن بنبينا صلى الله عليه و آله و سلم و بينهما ستمائة سنة و عن النبي صلى الله عليه و آله «سباق الأمم ثلاثة لم يكفروا بالله طرفة عين: على بن أبي طالب و صاحب ياسين و مؤمن آل فرعون» و في رواية هم الصديقون و على أفضلهم و المنكع بتشديد النون المفتوحة: أشل اليد أو مقطوعها و في بعض النسخ بالفاء المثناة من فوق و هو من رجعت أصابعه إلى كفه و ظهرت مفاصل أصول الأصابع. و رد أصابعه عليه السلام يؤيد النسخة الثانية إذ لا رد في الاشل و الاقطع (في).

^۳ (۴) «ثم رد أصابعه» من كلام الراوي أي رد عليه السلام أصابعه إلى كفه إشارة إلى تكنيعه.

^۴ (۵) يعني قاله ثلاثة مررات.

اللَّهِ عَلَى ذَلِكَ. امام صادق عليه السلام سه بار میفرمود: مؤمن نزد خدای عز و جل بختترین مقام را دارد، همانا خدا مؤمن را بیلا مبتلا کند و سپس او را قطعه قطعه کند تا جانش را بگیرد، و او خدا را بر آن حالت شکر کند،

۱۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً لَا يَبْلُغُهَا عَبْدٌ إِلَّا بِالْإِثْلَاءِ فِي جَسَدِهِ. امام صادق عليه السلام فرمود: در بهشت مقامی است که هیچ بندهائی بآن نرسد، جز با بلائی که (در دنیا) بدنش رسد.

۱۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَبِي يَحْيَى الْحَنَاطِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَغْفُورٍ قَالَ: شَكَّوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا أَلْقَى مِنَ الْأَوْجَاعِ وَكَانَ مِسْقَامًا فَقَالَ لِي يَا عَبْدَ اللَّهِ لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْمَصَائِبِ لَتَمَتَّى أَنَّهُ فُرِضَ بِالْمَقَارِيضِ. عبد الله بن ابی یعفور - که همیشه بیمار بود - گوید: از دردهائی که بمن میرسید امام صادق علیه السلام شکایت کردم، حضرت بمن فرمود: ای عبد الله اگر مؤمن پاداشی را که برای مصیبتها دارد بداند، آرزو میکند که او را با مقراضها تکه تکه کنند.

۱۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ رِبَاطٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ أَهْلَ الْحَقِّ لَمْ يَزَالُوا مُنذُ كَانُوا فِي شِدَّةٍ أَمَا إِنَّ ذَلِكَ إِلَى مُدَّةٍ قَلِيلَةٍ وَ عَاقِبَةٍ طَوِيلَةٍ. امام صادق علیه السلام میفرمود: اهل حق همیشه در سختی بوده‌اند، بدان که سختی مدت کوتاهی دارد و عاقبتش با آسایش طولانی است.

۱۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَيَتَعَاهَدُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ^۱ كَمَا يَتَعَاهَدُ الرَّجُلُ أَهْلَهُ بِالْهَدْيَةِ مِنَ الْعَبِيَّةِ وَ يَحْمِيهِ الدُّنْيَا^۲ كَمَا يَحْمِي الطَّيِّبُ الْمَرِيضَ. امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خدای عز و جل مؤمن را با بلا دجلوئی میکند، چنان که مرد با هدیه‌ای که از سفر برای خانواده‌اش میبرد از آنها دجلوئی میکند، و خدا مؤمن را از دنیا پرهیز میدهد چنان که پزشک بیمار را پرهیز میدهد.

۱۸- عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْحَنْطَمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَهْلُولِ الْعَبْدِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَمْ يُؤْمِنِ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ هَزَاهِرِ الدُّنْيَا^۳ وَ لَكِنَّهُ أَمَنَهُ مِنَ الْعَمَى فِيهَا وَ الشَّقَاءِ فِي الْأَحْرَةِ. محمد بن بهلول عبیدی گوید: شنیدم

^۱ (۱) هذا من كلام أبي يحيى و ضمير كان عائد إلى عبد الله. و المسقام بالكسر الكثير السقم و المرض (آت).

^۲ (۲) في القاموس تعهده و تعاهده: تفقده و احدث العهد به.

^۳ (۳) أي يمنعه الدنيا، حمى المريض ما يضره: منعه اياه، فاحتمى و تحمى امتنع (آت).

^۴ (۴) «هزاهر الدنيا» أي الفتن و البلايا التي يهتز فيها الناس. و المراد بالعمى عمى القلب قال الله تعالى: ﴿إِنَّمَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ E و اما عمى البصر فهي مكرومة، و روى الصدوق (ره) في الخصال بإسناده عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال: إذا أحب الله عبدا نظر إليه فإذا نظر إليه أتخفه بوحدة من ثلاثة إما صداع و اما عمى و اما رمذ.

امام صادق علیه السلام میفرمود: خدا مؤمن را از بلاهای تکان دهنده دنیا ایمن نساخته، ولی او را از کور دلی دنیا (که حق را تشخیص ندهد) و شقاوت آخرت ایمن ساخته است.

۱۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ نَعِيمٍ الصَّخَّافِ عَنْ دَرِيحِ الْمُحَارِبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ إِنِّي لَأَكْرَهُ لِلرَّجُلِ أَنْ يُعَاقَبَ فِي الدُّنْيَا فَلَا يُصِيبُهُ شَيْءٌ مِنَ الْمَصَائِبِ. على بن الحسين عليهما السلام میفرمود: من برای مرد نمی‌پسندم که در دنیا عاقبت داشته باشد و هیچ مصیبتی با او نرسد.

۲۰- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرْقِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع دُعِيَ النَّبِيُّ ص إِلَى طَعَامٍ فَلَمَّا دَخَلَ مَنْزِلَ الرَّجُلِ نَظَرَ إِلَى دَجَاحَةَ فَوَقَّ حَائِطٍ قَدْ بَاضَتْ فَتَفَعَّ الْبَيْضَةَ عَلَى وَتِدٍ فِي حَائِطٍ فَتَبَّتْ عَلَيْهِ وَ لَمْ تَسْقُطْ وَ لَمْ تَنْكَسِرْ فَتَعَجَّبَ النَّبِيُّ ص مِنْهَا فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ أَعْجَبْتَ مِنْ هَذِهِ الْبَيْضَةِ فَوَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا رَزَنْتُ^۱ شَيْئاً قَطُّ قَالَ فَتَهَضَّ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ لَمْ يَأْكُلْ مِنْ طَعَامِهِ شَيْئاً وَ قَالَ مَنْ لَمْ يُرْزَأْ فَمَا لِلَّهِ فِيهِ مِنْ حَاجَةٍ. امام صادق علیه السلام فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله را برای طعام دعوت کردند، چون بمنزل مرد میزبان در آمد، مرغی را دید که روی دیوار تخم می‌گذاشت، سپس تخم مرغ افتاد و روی میخی قرار گرفت، نه بزمین افتاد و نه بشکست، پیغمبر صلی الله علیه و آله از آن منتظره در شکفت شد، مرد عرض کرد: از این تخم مرغ تعجب میکنی؟ سوگند بآن که ترا بحق مبعوث ساخته که من هرگز بلائی ندیده‌ام. رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست و غذای او را نخورد و فرمود: کسی که بلائی نبیند، خدا باو نیازی ندارد (لطف و توجهی ندارد).

۲۱- عَنْهُ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي بَانٍ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^۲ وَ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا حَاجَةَ لِلَّهِ فِيْمَنْ لَيْسَ لَهُ^۳ فِي مَالِهِ وَ بَدَنِهِ نَصِيبٌ. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا بکسی که از مال و بدنش برای او بهره‌ئی نیست نیازی ندارد (کسی که زیان مالی و بدنی نبیند خدا باو توجهی ندارد)

۲۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ عُثْمَانَ النَّوَّائِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَبْتَلِي الْمُؤْمِنَ بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَ يُمِيتُهُ بِكُلِّ مَيْتَةٍ وَ لَا يَبْتَلِيهِ بِدَهَابِ عَقْلِهِ أَوْ مَا تَرَى أُيُوبَ كَيْفَ سَلَطَ إِبْلِيسُ عَلَى مَالِهِ وَ عَلَى وُلْدِهِ وَ عَلَى أَهْلِهِ وَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ وَ لَمْ يُسَلِّطْ عَلَى عَقْلِهِ تَرْكُ لَهُ لِيُوحِّدَ اللَّهَ بِهِ^۴. امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عز و جل

^۱ (۱) علی البناء للمجهول أي نقصت.

^۲ (۲) و فی نسخة الوائی: [عن أبان بن عثمان، عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله و أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال ... الخ]

^۳ (۳) أي لله. و الظاهر ان المراد بالنصيب النقص الذي وقع بقضاء الله و قدره فيما له أو بدنه بغير اختياره و بحتم الاختيار (آت).

و قال الفيض (ره) فی الوائی، نصيب الله سبحانه في مال عبده و بدنه ما يأخذه منهما ليلوه فيهما و هو ركاهما، قال الله تعالى: «لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ لَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيراً وَ إِنَّ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ.» E\

^۴ (۱) «اما ترى أيوب كيف سلط إبليس على ماله ... الخ» شاهد ذلك من كتاب الله قوله تعالى:

«إِنَّكَ نَبِيٌّ مَسْنُونٌ مِثْلَ نَبِيِّ الْأَوَّلِينَ وَ عَذَابُكَ عَذَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» E\ فان قلت: إطلاق قوله تعالى: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ...» E\ الآية» يناق ذلك، قلت: ذيل الآية يفسر صدرها و هو قوله: «إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ...» E\ الآية» توضيحه: أن جميع الآيات الواردة في قصة سجدة آدم تدل على أن إبليس شانه الإغواء و الاضلال يقابل الهداية، و هما من

مؤمن را بھر بلائی مبتلا کند و بھر مرگی بمیراند. ولی برفتن عقلش مبتلا نکند، مگر ایوب را نمی بینی که خدا چگونه شیطان را بر مال و فرزند و همسر او و هر چه داشت مسلط کرد، ولی بر عقلش مسلط نکرد، تا با آن خدا را بیگانگی پیرستد.

۲۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّهُ لَيَكُونُ لِلْعَبْدِ مِنْزِلَةٌ عِنْدَ اللَّهِ فَمَا يَنَالُهَا إِلَّا بِإِحْدَى خَصْلَتَيْنِ إِمَّا بِذَهَابِ مَالِهِ أَوْ بِبِلَايَةِ فِي جَسَدِهِ. امام صادق عليه السلام فرمود: برای بنده نزد خدا مقامی است که بآن نرسد، جز بوسیله یکی از دو امر: یا رفتن مالش و یا رسیدن بلائی به تنش.

۲۴- عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُثَنَّى الْحَنَاطِ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَوْ لَا أَنْ يَجِدَ عَبْدِي الْمُؤْمِنُ فِي قَلْبِهِ لَعَصَبْتُ رَأْسَ الْكَافِرِ بِعَصَابَةِ حَدِيدٍ لَا يُصَدِّعُ رَأْسُهُ أَبَدًا^۱. و فرمود: خدای عز و جل فرماید: اگر بنده مؤمنم دل آزرده نمیشد، سر کافر را با دستمالی آهنین میبستم که هرگز درد سر نشود.

۲۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ خَامَةِ الزَّرْعِ^۲ تُكْفِئُهَا الرِّيحُ كَذَا وَكَذَا وَكَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ تُكْفِئُهُ الْأَوْجَاعُ وَالْأَمْرَاضُ وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ كَمَثَلِ الْإِرْزِيَّةِ الْمُسْتَقِيمَةِ^۳ الَّتِي لَا يُصَيِّبُهَا شَيْءٌ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ فَيُقْصِفُهُ قُصْفًا^۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حکایت مؤمن حکایت ساقه گیاهی است که باد او را باین سو و آن سو کج میکند، مؤمن را هم دردها و بیماریها کج میکند و حکایت منافق، حکایت عصبای آهنین راستی است که آسیبی بآن نرسد تا مرگش فرا رسد و او را بشکند.

۲۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَوْمًا لِأَصْحَابِهِ مَلْعُونٌ كُلُّ مَالٍ لَا يُرْكِي لَا يُرْكِي مَلْعُونٌ كُلُّ جَسَدٍ لَا يُرْكِي وَ لَوْ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا مَرَّةً فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا زَكَاهُ الْمَالِ فَقَدْ عَرَفْنَاهَا فَمَا

الأمور القلبية المرتبطة بالإيمان والعمل فالذي اتخذه لعنه الله ميدانا لعمله هو قلب الإنسان وعمله الاضلال عن صراط الإيمان والعمل الصالح، و الذي رآه الله عليه و حفظ عباده من كيدته، فيه هو عبوديتهم فعباده تعالی الواقعون في صراط العبودية مأمونون من كيدته، كما قال تعالى: ﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ...﴾ الآية «فالإيمان هو العبودية و التوكل من لوازمها. و أما اجسام العباد و ما يلحق بها فليست بمأمونة عن كيدته و مكره فله ان يمس العبد المؤمن في غير عقله و إيمانه من جسم او مال أو ولد أو نحو ذلك، و أثره الايذاء، و اما ما وراء ذلك فلا. و من هنا يظهر أن الوصف في قوله: ﴿إِنَّ عِبَادِي...﴾ E* الخ «كالمشعر بالعالية. أفاده العلامة الطباطبائي.

^۱ (۲) كان مفعول الوجدان مخذوف اي شكوا أو حزنا شديدا أو يكون الوجد بمعنى الغضب أو بمعنى الحزن فقوله: «في قلبه» للتأكيد أي وحدا مؤثرا في قلبه باقيا فيه. في المصباح وجدته أجدته وجدانا بالكسر و وجدت عليه موجدة غضبت، و وجدت به في الحزن وحدا بالفتح انتهى، و العصابة بالكسر ما يشد على الرأس و العمامة و العصب: الطي الشديد و عصب رأسه بالعصابة و عصب أيضا أي شده بما (أت).

^۲ (۳) الصداع: وجع الرأس.

^۳ (۱) خاماة الزرع: أول ما نبت على ساق «تكفيها الرياح» بالهمزة اي ثقلها

^۴ (۲) الازرية بتقدم المهملة و تشديد الباء الموحدة: عصابة من حديد.

^۵ (۳) القصف: الكسر. قصف الشيء: كسره- الشيء انكسر.

رَكَاهُ الْأَجْسَادِ فَقَالَ لَهُمْ أَنْ تُصَابَ بِأَفَةٍ قَالَ فَتَعَبَّرَتْ وَجْهُهُ الدِّينَ سَعُوا ذَلِكَ مِنْهُ فَلَمَّا رَأَهُمْ قَدْ تَعَبَّرَتْ أَلْوَانُهُمْ قَالَ لَهُمْ أَ تَدْرُونَ مَا عَنَيْتُ بِقَوْلِي قَالُوا لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ بَلَى الرَّجُلُ يُخْدَشُ الْخُدْشَةَ وَ يُنْكَبُ النَّكْبَةَ وَ يَعْتُرُ الْعَثْرَةَ وَ يُمْرَضُ الْمَرَضَةَ وَ يُشَاكُ الشُّوكَةَ^١ وَ مَا أَشْبَهَ هَذَا حَتَّى ذَكَرَ فِي حَدِيثِهِ اخْتِلَاجَ الْعَيْنِ^٢. رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی باصحابش فرمود: ملعونست هر مالی که زکاتش داده نشود ملعونست هر بدنی که زکاتش داده نشود، اگر چه چهل روز یک بار باشد. اصحاب عرضکردند: یا رسول الله زکاة مال را میدانیم، زکاة بدن چه باشد؟ فرمود: اینست که آفت و آسیبی بیند. در اینجا رنگ رخسار شنوندگان دگرگون شد، چون پیغمبر صلی الله علیه و آله رنگ آنها را دگرگون دید فرمود: دانستید مقصودم چه بود؟ گفتند: نه یا رسول الله، فرمود: آری، گاهی ممکن است بدن انسان خراشی رسد و پایش بسنگی برخورد، بلغزد، سرخورد، بیمار شود، خاری به تنش خلد، و مانند اینها، تا آنجا که در حدیث خویش پریدن چشم را هم یادآور شد.

توضیح

- مقصود از پریدن چشم، حرکت سریع و تندیسست که گاهی پشت سر هم برای پلک چشم پیش می‌آید، و نیز بسایر اعضا تن هم عارض می‌شود، اطباء گویند علتش رطوبت غلیظی است که در مزاج بیخاری غلیظ تبدیل شده و چون خواهد از منافذ بدن خارج شود، چنان حالتی پیدا می‌شود، مرآت ج ۲ ص ۲۳۲.

۲۷- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ أَيُّ مَبْتَلَى الْمُؤْمِنِ بِالْجَذَامِ وَالْبَرَصِ وَ أَشْبَاهِ هَذَا قَالَ فَقَالَ وَ هَلْ كُتِبَ الْبَلَاءُ إِلَّا عَلَى الْمُؤْمِنِ. ابن بکیر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا مؤمن به جذام و پیسی و امثال آن مبتلا می‌شود؟

فرمود: مگر بلا جز برای مؤمن نوشته و ثابت شده است؟!.

۲۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنِ الْحُلَيْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَكْرُمُ عَلَى اللَّهِ حَتَّى لَوْ سَأَلَهُ الْجَنَّةَ بِمَا فِيهَا- أَعْطَاهُ ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ مُلْكِهِ شَيْئاً وَ إِنَّ الْكَافِرَ لَيَهُونُ عَلَى اللَّهِ حَتَّى لَوْ سَأَلَهُ الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا أَعْطَاهُ ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ مُلْكِهِ شَيْئاً وَ إِنَّ اللَّهَ لَيَتَعَاهَدُ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا يَتَعَاهَدُ الْعَائِبُ أَهْلَهُ بِالطَّرْفِ^٣ وَ إِنَّهُ لَيَحْمِيهِ الدُّنْيَا كَمَا يَحْمِيهِ الطَّيِّبُ الْمَرِيضَ. امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن نزد خدا ارجمند است، تا آنجا که اگر بهشت را با هر چه در آنست از خدا بخواهد، باو عطا کند، بدون آنکه از ملك او چیزی کم شود، و کافر نزد خدا خوار و پست است، تا آنجا که اگر دنیا را با هر چه در آنست از خدا خواهد باو دهد، بی آنکه از ملكش چیزی کم شود، و خدا بوسیله بلا از بنده

^١ (٤) «ينكب النكبة» النكبة أن يقع رجله على حجارة و نحوها أو يسقط على وجهه أو أصابته بلية خفيفة من بلايا الدهر و أمثال ذلك. و «يشاك الشوكة» يقال: شاكته الشوكة تشوكه و شوكة إذا دخلت في جسده شوكة.

^٢ (٥) و الاختلاج مرض من الأمراض و قد ذكره الاطباء و هو حركة سريعة متواترة، غير عادية تعرض لجزء من البدن.

^٣ (١) الطرف جمع طرفة و هي ما يستطرف اي يستلمح. أطرف فلانا: أعطاه ما لم يعطه أحدا قبله. و الاسم: الطرفة بالضم.

مؤمنش دلجوئی کند، چنان که مسافر با سوغاتیهای نو ظهور از خانواده‌اش دلجوئی کند، خدا مؤمن را از دنیا پرهیز دهد، چنان که پزشک بیمار را پرهیز دهد.

۲۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ع أَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً النَّبِيُّونَ ثُمَّ الْوَصِيُّونَ ثُمَّ الْأَمَمُوكَ فَأَلَامَمُوكَ وَ إِنَّمَا يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ فَمَنْ صَحَّ دِينُهُ وَ حَسُنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَجْعَلِ الدُّنْيَا ثَوَابًا لِلْمُؤْمِنِ وَ لَا عُقُوبَةً لِلْكَافِرِ وَ مَنْ سَخِفَ دِينُهُ وَ ضَعَفَ عَمَلُهُ فَلَّ بَلَاؤُهُ وَ أَنَّ الْبَلَاءَ أَسْرَعُ إِلَى الْمُؤْمِنِ التَّقِيِّ مِنَ الْمَطَرِ إِلَى قَرَارِ الْأَرْضِ^۱. امام صادق علیه السلام فرمود: در کتاب علی علیه السلام است که: سخت ترین مردم از لحاظ بلا کشیدن پیغمبرانند، سپس اوصیاء آنها، و سپس هر که از مردم نمونه آنهاست بترتیب، و مؤمن فقط باندازه اعمال نیکش مبتلا شود، پس هر که دینش درست و عملش نیکو باشد بلایش سخت است، و این برای آنست که خدای عز و جل دنیا را پاداش مؤمن و کیفر کافر قرار نداده است، و هر که دینش نادرست و عملش ضعیف باشد، بلایش اندکست، بلا بمؤمن پرهیزگار از باران بزمین شب زودتر میرسد.

۳۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِمْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ هَذَا الَّذِي ظَهَرَ بوجهي^۲ - يَزْعُمُ النَّاسُ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْتَلِ بِهِ عَبْدًا لَهُ فِيهِ حَاجَةٌ قَالَ فَقَالَ لِي لَقَدْ كَانَ مُؤْمِنٌ آلِ فِرْعَوْنَ مَكْتَعِ الْأَصَابِعِ^۳ فَكَانَ يَثُولُ هَكَذَا وَ يَمُدُّ يَدَيْهِ وَ يَقُولُ- يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ^۴ ثُمَّ قَالَ لِي إِذَا كَانَ الثَّلَاثُ الْأَخِيرُ مِنَ اللَّيْلِ فِي أَوَّلِهِ فَتَوَضَّ وَ قُمْ إِلَى صَلَاتِكَ الَّتِي تُصَلِّيَهَا فَإِذَا كُنْتَ فِي السَّجْدَةِ الْأَخِيرَةِ مِنَ الرَّكَعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ فَقُلْ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ- يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا سَامِعَ الدَّعَوَاتِ يَا مُعْطِيَ الْخَيْرَاتِ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَعْطِنِي مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ اصْرِفْ عَنِّي مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ أَذْهَبْ عَنِّي بِهَذَا الْوَجْعِ- وَ تُسَمِّيهِ فَإِنَّهُ قَدْ غَاطَنِي وَ أَحْزَنَنِي وَ أَلَحَّ فِي الدُّعَاءِ قَالَ فَمَا وَصَلْتُ إِلَى الْكُوفَةِ حَتَّى أَذْهَبَ اللَّهُ بِهِ عَنِّي كُلَّهُ. يونس بن عمار (که گویا لکه‌های پیسی بچهره‌اش پیدا شده بود) گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: در باره آنچه در چهره من پیدا شده، مردم گمان میکنند که خدا بنده‌ای را که باو توجهی دارد بآن مبتلا نکند. حضرت فرمود: بتحقیق که مؤمن آل فرعون انگشتانش چلاق بود، و با دو دستش اشاره میکرد و میگفت: «ای مردم از رسولان خدا پیروی کنید! سپس امام بمن فرمود: چون ثلث آخر شب فرا رسید، در آغاز آن وضو بگیر و بنمازی که میخوانی (نماز شب) برخیز، و چون در سجده دوم دو رکعت اول باشی، در حال سجده بگو. «ای علی، ای عظیم، ای رحمان، ای رحیم، ای شنونده دعاها، ای بخشنده خیرات، بر محمد و آل محمد رحمت فرست و از خیر دنیا و آخرت آنچه سزاوار بخشش تو است بما عطا کن! و از شر دنیا و آخرت آنچه سزاوار بخشش تو است از من بگردان، و این درد را از من دور کن- و نام درد را

^۱ (۲) القرار و القرارة: ما قر فيه. و المظمن من الأرض.

^۲ (۳) الآثار التي ظهرت بوجهه كان برصا و يحنل الجذام (آت).

^۳ (۴) المكع هو الذي وقعت أصابعه. و في بعض النسخ [مكتعا] و هو الذي قد عقت أصابعه.

^۴ كليني، محمد بن يعقوب، الكافي (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

ذکر کن- که او مرا بخشم آورده و غمگین ساخته» و در دعا اصرار و پافشاری کن، یونس گوید: بکوفه نرسیدم بودم که خدا همه آنها را از من دور کرد. شرح

- مرحوم مجلسی گوید: ذکر مؤمن آل فرعون بجای مؤمن آل یاسین، از اشتباهات راویان و یا کاتبانست چنان که در حدیث (دوازدهم این باب) گذشت، و بعضی گفته‌اند فرعون نام هر گردنکش قلدریست که در برابر حق ستیزه کند، مانند سنان که در کلد با ابراهیم خلیل ستیزه کرد و ریان بن ولید که در مصر با جناب یوسف ستیزه کرد، و ولید بن مصعب که نیز در مصر با جناب موسی ستیزه کرد.

و محتمل است مؤمن آل یاسین، همان مؤمن آل فرعون بوده که تا آن زمان که ۱۶۳۲ سالست زنده بوده است، ولی این احتمال مخالف اخبار و روایات بسیار است

بَابُ فَضْلِ فَقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ

باب فضیلت فقاء مسلمین

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْقُوبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ فَقَرَاءَ الْمُسْلِمِينَ^۱ يَتَقَلَّبُونَ فِي رِیَاضِ الْجَنَّةِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَهِمْ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفًا^۲ ثُمَّ قَالَ سَأَضْرِبُ لَكَ مَثَلًا ذَلِكَ إِيَّامًا مَثَلُ ذَلِكَ مَثَلُ سَفِينَتَيْنِ مَرَّ بِهِمَا عَلِيٌّ عَاشِرًا^۳ فَتَنَظَّرَ فِي إِحْدَاهُمَا فَلَمْ يَرَ فِيهَا شَيْئًا فَقَالَ أَسْرُبُوهَا^۴ وَ نَظَّرَ فِي الْأُخْرَى فَإِذَا هِيَ مَوْقُورَةٌ^۵ فَقَالَ أَحْسِبُوهَا. امام صادق علیه السلام فرمود: فقاء مسلمان چهل خریف پیش از توانگرانشان در باغهای بهشت میخرامند، سپس فرمود: برایت مثلی بزنم، حکایت این دو دسته حکایت دو کشتی است که بگمرك رسند و گمركچی یکی را خالی ببندد و گوید رها کنید برود، و دیگری را پر از بار ببندد و گوید نگهش دارید.

توضیح

^۱ (۱) في بعض النسخ [فقاء المؤمنین].

^۲ (۲) الخریف: الزمان المعروف من السنة ما بین الصيف و الشتاء و یرید به أربعین سنة لان الشریف لا یرید في السنة الا مرة واحدة فإذا انقضی أربعون خریفاً فقد مضت أربعون سنة کذا في النهاية و في معانی الأخبار بإسناده عن أبي جعفر علیه السلام قال: ان عبدا مکث في النار سبعین خریفاً و الخریف سبعون سنة إلى آخر الخبر و فسرہ صاحب المعالم بأكثر من ذلك. و في مصباح المنیر الخریف: الفصل الذي تحتلف فيه الثمار. ای تقطع فيها الثمار.

^۳ (۳) العاشر: من يأخذ العشر.

^۴ (۴) «أسربوها» یعنی خلوها تذهب، بمعنى التوجه للامر و الذهاب إليه.

^۵ (۵) أي مملوءة و في بعض النسخ [موقرة] فهي بمعناها و التشبيه في غاية الحسن.

- خریف در روایات به يك سال و هفتاد سال و هزار عام تفسیر شده است.

۲- **عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ الْمَصَائِبِ مَنَحٌ مِنَ اللَّهِ ۱ وَ الْفَقْرُ حُزُونٌ عِنْدَ اللَّهِ.** امام صادق علیه السلام فرمود: مصیبتها بخششهای خدا است و فقر در خزانه خدا محفوظست (و آن را جز به بنده عزیزش که خواهد او را بخود متوجه سازد ندهد).

۳- **وَ عَنْهُ ۲ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْفَقْرَ أَمَانَةً عِنْدَ خَلْقِهِ فَمَنْ سَرَّهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ مِثْلَ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ وَ مَنْ أَفْشَاهُ إِلَى مَنْ يَقْدِرُ عَلَى فَضَاءٍ حَاجَتِهِ فَلَمْ يَفْعَلْ فَقَدْ قَتَلَهُ أَمَا إِنَّهُ مَا قَتَلَهُ بِسَيْفٍ وَلَا رُمْحٍ وَ لَكِنَّهُ قَتَلَهُ بِمَا نَكَى ۳ مِنْ قَلْبِهِ.** رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی، همانا خدا فقر را نزد مخلوقش به امانت گذاشته هر که آن را نمان دارد، خدایش مانند پاداش روزه‌داری که عبادت بپاخته دهد، و هر که آن را نزد کسی که میتواند حاجتش را برآورد فاش سازد، و او نکند او را کشته است، آگاه باش که او را با شمشیر و نیزه نکشته، بلکه با زخم به دل کشته است.

۴- **عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ دَاوُدَ الْحَدَّاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَغِيرٍ عَنْ جَدِّهِ شُعَيْبٍ عَنْ مُفَضَّلٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ كَلَّمَا أَزْدَادَ الْعَبْدَ إِيمَانًا أَزْدَادَ ضِيقًا فِي مَعِيشَتِهِ.** امام صادق علیه السلام فرمود: هر اندازه ایمان بنده زیاد شود، تنگی معیشتش افزایش یابد.

شرح- چنان که در باب گذشته ثواب و پاداش بی‌پایان گرفتاری و ابتلاء در دنیا ذکر شد، و نیز ثروت بسیار موجب گردنکشی و تکبر شود و شخص ثروتمند بفقرا توهین و بی‌احترامی کند و قساوت قلب و خشونت پیدا کند، و سرگرمی و نگهداری اموال او را از خدا غافل سازد، علاوه بر آنکه اگر حقوق واجبه مال را نپردازد، ملعون و مطرود خدا شود، ولی فقر سبب شود که شخص فقیر بر خدا توکل کند و بدرگاه او دعا و تضرع نماید، علاوه بر تواضع و ملائمت و صفات حمیده دیگری که زائیده فقر است، اگر فقیر صابر و شکیب باشد.

۵- **وَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ لَوْ لَا إِحْتِاجُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى اللَّهِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ لَتَقَلَّ لَهُمُ مِنَ الْحَالِ الَّتِي هُمْ فِيهَا إِلَى حَالٍ أَضْيَقَ مِنْهَا.** امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مؤمنین برای طلب روزی نزد خدا اصرار نمی‌ورزیدند، خدا آنها را از آن حال به تنگدستی بیشتری منتقل مینمود.

۶- **عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ مَا أُعْطِيَ عَبْدٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا اِعْتِبَارًا وَ مَا زُوِيَ عَنْهُ إِلَّا اِخْتِبَارًا.** و فرمود: چیزی از دنیا به بنده‌ئی عطا نشد، مگر برای عبرت گرفتن، و چیزی از او بر کنار نگردید، مگر برای آزمودن.

^۱ (۶) المنح بكسر الميم و فتح النون جمع منحة بالكسر و هي العطية.

^۲ (۷) ضمير «عنه» راجع إلى أحمد.

^۳ (۱) من النكابة. أي كسر قلبه.

۷- عَنْهُ عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ وَ أَبِي إِسْحَاقَ الْحَمَّافِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَيْسَ لِمُصَاصٍ شَيْعَتَنَا فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ إِلَّا الْقُوْتُ شَرُّهُوا إِنْ شِئْتُمْ أَوْ عَزَّبُوا لَنْ تُرْزُقُوا إِلَّا الْقُوْتُ. و فرمود: شیعیان خالص ما در زمان دولت باطل جز باندازه قوت و خوراک بهره ندارند، خواهید بمشرق روید یا بمغرب زنید، جز باندازه قوت روزی نیابید.

۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ بَعْضِ مَشَاجِيهِ عَنْ إِدْرِيسَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص يَا عَلِيُّ الْحَاجَةُ أَمَانَةُ اللَّهِ عِنْدَ خَلْقِهِ فَمَنْ كَتَمَهَا عَلَى نَفْسِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ ثَوَابَ مَنْ صَلَّى وَ مَنْ كَشَفَهَا إِلَى مَنْ يَقْدِرُ أَنْ يُفْرَجَ عَنْهُ وَ لَمْ يَفْعَلْ فَقَدْ قَتَلَهُ أَمَا إِنَّهُ لَمْ يَقْتُلْهُ بِسَيْفٍ وَ لَا سِنَانٍ وَ لَا سَهْمٍ وَ لَكِنْ قَتَلَهُ بِمَا نَكَى مِنْ قَلْبِهِ. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! نیازمندی امانت خداست نزد خلقش، هر که آن را نزد خود پوشیده دارد، خدایش ثواب نمازگزار دهد، و هر که از آن پرده بردارد نزد کسی که میتواند گشایش دهد و نکند، او را کشته است، بدان که او را با شمشیر و نیزه و تیر نکشته، بکه با زخمی که بدلش وارد آورده کشته است.

۹- وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَعْدَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَلْتَفِتُ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ شَبِيهَا بِالْمُعْتَدِرِ إِلَيْهِمْ فَيَقُولُ وَ عَزَّي وَ جَلَّي مَا أَفْقَرْتُمْ فِي الدُّنْيَا مِنْ هَوَانٍ بِكُمْ عَلَيَّ وَ لَتَرَوُنَّ مَا أَصْنَعُ بِكُمْ الْيَوْمَ فَمَنْ زُوِّدَ أَحَدًا مِنْكُمْ فِي دَارِ الدُّنْيَا مَعْرُوفًا فَخُذُوا بِيَدِهِ فَأَدْخِلُوهُ الْجَنَّةَ قَالَ فَيَقُولُ رَجُلٌ مِنْهُمْ يَا رَبِّ إِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا تَنَافَسُوا فِي دُنْيَاهُمْ فَتَكْحُوهَا النِّسَاءَ وَ لَيْسُوا الثِّيَابَ اللَّيْنَةَ وَ أَكَلُوا الطَّعَامَ وَ سَكَنُوا الدُّورَ وَ رَكِبُوا الْمَشْهُورَ مِنَ الدَّوَابِّ فَأَعْطَيْتَنِي مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُمْ فَيَقُولُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَكَ وَ لِكُلِّ عَبْدٍ مِنْكُمْ مِثْلُ مَا أَعْطَيْتَ أَهْلَ الدُّنْيَا مُنْذُ كَانَتِ الدُّنْيَا إِلَى أَنْ انْقَضَتِ الدُّنْيَا سَبْعُونَ ضِعْفًا. امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عز و جل روز قیامت مانند پوزش خواه بفقراء مؤمنین توجه کند و فرماید: بعزت و جلالم سوگند که شما را در دنیا بواسطه خواری شما نزد خود فقیر نساختم، امروز رفتار مرا با خود می بینید، هر کس در دنیا بشما نیکی نموده، دستش را بگیرد و بهشتش در آورد.

مردی از فقرا گوید: پروردگارا؛ اهل دنیا با يك ديگر در دنیا مسابقه گذاشتند، با زنها نزدیکی کردند، جامه‌های نازک پوشیدند، خوراک خوردند، در کاخها نشستند، و مرکوبهای معروف و مشهور را سوار شدند، بمن هم مثل آنچه بانها دادی عطا فرما. خدای تبارک و تعالی فرماید: برای تو و هر يك از شماست هفتاد برابر آنچه باهل دنیا دادم از آغاز تا انجام دنیا.

۱۰- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلِ وَ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبَّادٍ جَمِيعًا يَرْفَعَانِهِ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا كَانَ مِنْ وُلْدِ آدَمَ مُؤْمِنٍ إِلَّا فَقِيرًا وَ لَا كَافِرٍ إِلَّا غَنِيًّا حَتَّى جَاءَ إِبرَاهِيمَ ع فَقَالَ - رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا^۱

^۱ (۲) المصاص: خالص کل شیء.

^۲ (۱) أي التي اشتهرت بالفاسقة. و المشهور: المعروف المكان و النبيه.

^۳ (۲) و هذا من تمة قول إبراهيم عليه السلام حيث قال الله في سورة الممتحنة: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآئُا مِنْكُمْ وَ بِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا لَنَا فِيهِمُ الْبَغْضَاءُ أَتَبَدَأَ حَتَّى تَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَخَدَّهٖ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَ مَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلِّمْنَا نَوْكَلْنَا وَ إِلَيْكَ أُنَبِّئُكَ وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ رَبَّنَا

فَصَيَّرَ اللَّهُ فِي هَؤُلَاءِ أَمْوَالًا وَ حَاجَةً وَ فِي هَؤُلَاءِ أَمْوَالًا وَ حَاجَةً. امام صادق عليه السلام فرمود: از فرزندان آدم مؤمنی نبود جز آنکه فقیر بود، و کافری نبود جز آنکه توانگر بود، تا جناب ابراهیم علیه السلام آمد و عرضکرد: «پروردگارا ما را وسیله آزمایش کفار مگردان» (که با خود گویند اگر ایمان خوب بود، اینها فقیر و گرفتار نبودند و یا برخی از ترس فقر ایمان نیاورند) سپس خدا از اینها دسته‌ئی را مالدار و دسته‌ئی را نیازمند، و از آنها نیز برخی را مالدار و بعضی را نیازمند گردانید.

۱۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مُوسِرٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص نَقِي الثَّوْبِ فَجَلَسَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص^۱ فَجَاءَ رَجُلٌ مُعْسِرٌ دَرَنُ الثَّوْبِ فَجَلَسَ إِلَى جَنْبِ الْمُوَسِّرِ فَقَبَضَ الْمُوَسِّرُ ثِيَابَهُ مِنْ تَحْتِ فَحَدِيثِهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص أَ حِفَّتَ أَنْ يَمْسَكَ مِنْ فَقْرِهِ شَيْءٌ قَالَ لَا قَالَ فَحِفَّتَ أَنْ يُصِيبَهُ مِنْ غِنَاكَ شَيْءٌ قَالَ لَا قَالَ فَحِفَّتَ أَنْ يُوسِّحَ ثِيَابَكَ قَالَ لَا قَالَ فَمَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي قَرِينًا يُرِيئُنِي لِي كُلَّ قَيْحٍ وَ يُبَخِّحُ لِي كُلَّ حَسَنِ^۲ وَ قَدْ جَعَلْتُ لَهُ نِصْفَ مَالِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلْمُعْسِرِ أَ تَقْبَلُ قَالَ لَا فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ وَ لِمَ قَالَ أَخَافُ أَنْ يَدْخُلَنِي مَا دَخَلَكَ. امام صادق عليه السلام فرمود: مرد مالدارى با لباس پاکیزه خدمت رسول خدا صلى الله عليه و آله آمد و نزدیک حضرت نشست، سپس مرد تنگدستی با جامه‌های چرکین وارد شد و پهلوی مرد مالدارنشست، مال دار جامه‌هایش را از زیر پای او بکشید. رسول خدا صلى الله عليه و آله باو فرمود: ترسیدی چیزی از فقر او بتو چسبد؟ گفت نه، فرمود: ترسیدی از دارائی تو چیزی باو رسد؟ گفت نه، فرمود:

ترسیدی لباست چرک شود؟ گفت: نه. فرمود: پس چرا ترا بر این کار واداشت؟ گفت: یا رسول الله! من همدمی (شیطانی دارم) که هر کار زشتی را در نظرم زینت دهد، و هر کار خوبی را زشت نمایش دهد، من نصف مالم را باو میدهم، پیغمبر صلى الله عليه و آله بآن مرد نادار فرمود: تو میپذیری؟ گفت:

نه: مرد مالدار گفت: چرا؟ گفت: زیرا میترسم در دل من درآید آنچه در دل تو درآمده (که تکبر و توهین فقرا باشد).

۱۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسِمِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمَنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: فِي مُنَاجَاةِ مُوسَى ع يَا مُوسَى إِذَا رَأَيْتَ الْفَقْرَ مُقْبِلًا فَعُلْ مَرْحَبًا بِشِعَارِ الصَّالِحِينَ وَ إِذَا رَأَيْتَ الْغِنَى مُقْبِلًا فَعُلْ دَنَبٌ عَجَلَتْ عُقُوبَتُهُ^۳. امام صادق عليه السلام فرمود: در مناجات موسی علیه السلام است که (خدای تعالی فرماید:) ای موسی؛

لا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ اغْفِرْ لَنَا زُنُوبَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الْحَكِيمُ» E\ معناه: لا تعذبنا بأيديهم و لا تبلاء من عندك فيقولوا لو كان هؤلاء على الحق لما أصابهم هذا البلاء. و المعنى المستفاد من الخبر قريب من هذا لان الفقر أيضا بلاء يصير سببا لافتتان الكفار إنا بان ينفروا من الإسلام خوفا من الفقر أو قالوا: لو كان هؤلاء على الحق لما ابتلوا بعموم الفقر فيهم.

^۱ (۳) قال الشيخ البهائي قدس سره «إلى» بمعنى مع كما قال بعض المفسرين في قوله تعالى «إِذْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ» * E\ أو بمعنى عند كما في قول الشاعر: «اشهى إلى من الرحيق السلسل» و يجوز ان يضمن جلس معنى توجه أو نحوه. و «درن الثوب» بفتح الدال و كسر الراء صفة مشبعة من الدرن بفتحهما و هو الوسخ (آت).

^۲ (۱) أي ان لي شيطاننا يغوي و يجعل القبيح حسنا في نظري و الحسن قبيحا و هذا الصادر مني من جملة اغواته. و يمكن أن يراد به النفس الامارة التي طغت و بغت بالمال (آت).

^۳ (۲) الشعار بالكسر ما يلي الجلد من الثياب لانه يلي شعره و يستعار للصفات المختصة. و «مرحبا» أي لقيت رجبا و سعة. و قيل: معناه رحب الله بك مرحبا. و القول كناية عن غاية الرضا و التسليم و قوله: «دنب عجلت» أي اذنبت دنبا صار سببا لان أخرجني الله من أوليائه.

هر گاه دیدی فقر رو آورده، بگو مرحبا به شعار شایستگان و چون دیدی توانگری رو آورده بگو: گناهی است که عقوبتش شتاب کرده است.

۱۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص طُوبَى لِلْمَسَاكِينِ بِالصَّبْرِ وَ هُمْ الَّذِينَ يَرَوْنَ مَلَكَوَتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: خوشا حال مستمندان از لحاظ صبر آنها [خوشا حال آنها که بصبر چسبیده‌اند] آنهاند که ملکوت آسمانها و زمین را میبینند.

شرح

- یعنی حقایق جهان برای آنها منکشف گردد و بدانند آفریننده آسمانها و زمین عاجز و بخیل نیست و فقر و ثروت مردم طبق قضا و قدر او جاری شود و بجهت مصلحت بزرگی است که قادر متعال مقدر فرموده است: از این رو با رضایت و خرسندی صبر میکنند.

۱۴- وَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص يَا مَعْشَرَ الْمَسَاكِينِ طَيِّبُوا نَفْسًا وَ أَعْطُوا اللَّهَ الرِّضَا مِنْ قُلُوبِكُمْ يُثَبِّتْكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيَّ فَقَرِّكُمْ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَلَا تُؤَابَ لَكُمْ. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای گروه مستمندان؛ خوشدل باشید، و رضایت قلبی خود را بدرگاه خدا تقسیم دارید تا خدای عز و جل شما را برای فقرتان ثواب دهد، و اگر نکنید، ثوابی ندارید.

۱۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ عِيسَى الْفَرَّاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مُنَادِيًا يُنَادِي بَيْنَ يَدَيْهِ أَيْنَ الْفُقَرَاءُ فَيَقُومُ عَنْقُكَ مِنَ النَّاسِ كَثِيرٌ فَيَقُولُ عِبَادِي فَيَقُولُونَ لَبَيْكَ رَبَّنَا فَيَقُولُ إِنِّي لَمْ أَفْقَرِكُمْ لِهَوَانٍ بِكُمْ عَلَيَّ وَ لَكِنِّي إِنَّمَا اخْتَرْتُكُمْ لِجَمَلِ هَذَا الْيَوْمِ تَصَفَّحُوا وَجُوهَ النَّاسِ فَمَنْ صَنَعَ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا لَمْ يَصْنَعْهُ إِلَّا فِي فَكَاؤُهُ عَنِّي بِالْجَنَّةِ. امام باقر علیه السلام فرمود: چون روز قیامت شود، خدای تبارک و تعالی دستور دهد که يك منادی در برابرش فریاد کشد: کجا هستند فقرا؟ گروه بسیاری برخیزند، خدا فرماید: بندگان من! گویند لبیک پروردگارا، فرماید: من شما را برای خواری و پستی شما در نظرم فقیر نساختم، بلکه برای مثل امروز انتخابتان کردم، در چهره مردم تأمل و جستجو کنید، هر کس بشما احسانی کرده نسبت بمن کرده است، از جانب من بهشت را باو پاداش دهید.

۱۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْحَدَّاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَعْبِرٍ عَنْ جَدِّهِ شُعَيْبٍ عَنْ مُفَضَّلٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَوْ لَا إِحْتَاخَ هَذِهِ الشَّيْعَةَ عَلَى اللَّهِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ لَنَقَلْتَهُمْ مِنَ الْحَالِ الَّتِي هُمْ فِيهَا إِلَى مَا هُوَ أَضْيَقُ مِنْهَا^۲. امام صادق

^۱ (۳) أي قدام عرشه.

^۲ (۱) أي اصطفتيكم. «مثل هذا اليوم» أي لهذا اليوم، فكلمة مثل زائدة و قوله: «تصفحوا وجوه الناس» أي تأملوا وجوههم.

^۳ (۲) قد مر ص ۲۶۱ عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن علي، عن داود الحداء عن محمد بن صغير بعينه.

علیه السلام فرمود: اگر اصرار این مردم شیعه بدرگاه خدا برای طلب روزی نبود، خدا آنها را از حالی که داشتند به تنگدستی بیشتری منتقل میفرمود.

۱۷- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ كَثِيرٍ الْحَزَّازِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ لِي أَمَا تَدْخُلُ السُّوقَ أَمَا تَرَى الْفَاكِهَةَ تُبَاعُ وَ الشَّيْءَ مِمَّا تَشْتَهِيهِ فَعُلْتُ بَلَى فَقَالَ أَمَا إِنَّ لَكَ بِكُلِّ مَا تَرَاهُ فَلَا تَقْدِرُ عَلَى شِرَائِهِ حَسَنَةً. محمد بن حسین بن کثیر خزاز گوید: امام صادق علیه السلام بمن فرمود: بیازار نمیروی؟

میوه‌هایی که بفروش میرسد و چیزهای دیگری را که دلت میخواهد نمی‌بینی؟ گفتم: چرا. فرمود: بدان که در برابر هر چه می‌بینی و نمیتوانی بخری برایت حسنه‌ئی است.

۱۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَفَّانٍ^۱ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ لَيَعْتَدِرُ إِلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الْمُحْسِنِ فِي الدُّنْيَا كَمَا يَعْتَدِرُ الْأَخُ إِلَى أَخِيهِ فَيَقُولُ وَ عَزَّي وَ جَلَّي مَا أُحْوِجُكَ فِي الدُّنْيَا مِنْ هَوَانٍ كَانَ بِكَ عَلَيَّ فَارْفَعْ هَذَا السَّجْفَ^۲ فَانظُرْ إِلَى مَا عَوَّضْتُكَ مِنَ الدُّنْيَا قَالَ فَيَرْفَعُ فَيَقُولُ مَا ضَرَبَنِي مَا مَنَعَنِي مَعَ مَا عَوَّضْتَنِي. امام صادق علیه السلام فرمود: همانا (روز قیامت) خدا- جل ثناؤه- از بنده مؤمن محتاج در دنیایش پوزش میخواهد، چنان که برادری از برادرش پوزش میخواهد و میفرماید: بعزت و جلالم سوگند که ترا در دنیا برای خواریت در نظرم محتاج نکردم، این روپوش را بردار و به بین بجای دنیا بتو چه داده‌ام، او بردارد و گوید: با این عوض که عطا فرمودی، زبانی بمن ندارد آنچه از دنیا از من باز گرفتی.

۱۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَامَ عُقْبٌ مِنَ النَّاسِ حَتَّى يَأْتُوا بَابَ الْجَنَّةِ فَيَضْرِبُوا بَابَ الْجَنَّةِ فَيَقَالُ لَهُمْ مَنْ أَنْتُمْ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْفُقَرَاءُ فَيَقَالُ لَهُمْ أ قَبِلَ الْحِسَابِ- فَيَقُولُونَ مَا أَعْطَيْتُمُونَا شَيْئاً نُحَاسِبُونَ عَلَيْهِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ صَدَقُوا ادْخُلُوا الْجَنَّةَ. امام صادق علیه السلام فرمود: چون روز قیامت شود، گروهی از مردم برخیزند و تا در بهشت آیند و در زند، با آنها گویند: شما کیستید؟ گویند ما فقرا هستیم، گویند: آیا پیش از حساب (میخواهید بهشت در آئید؟) گویند: بما چیزی ندادید که حسابش را بکشید، خدای عز و جل فرماید:

راست گویند، بهشت در آئید.

^۱ (۳) في بعض النسخ [على بن عثمان]. و في بعضها [عفوان].

^۲ (۴) السجف بالمهملة و الجيم: الستر.

۲۰- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُبَارِكِ غُلَامِ شُعَيْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحُسَيْنِ مُوسَى ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ إِنِّي لَمْ أَغْنِ الْعَنِي لِكِرَامَةِ بِهِ عَلِيٍّ وَ لَمْ أَفْقِرِ الْفَقِيرَ لِهَوَانِ بِهِ عَلِيٍّ وَ هُوَ مِمَّا ابْتَلَيْتُ بِهِ الْأَعْيَاءَ بِالْفُقَرَاءِ وَ لَوْ لَا الْفُقَرَاءُ لَمْ يَسْتَوْجِبِ الْأَعْيَاءُ الْجَنَّةَ. موسی بن جعفر علیه السلام میفرمود: خدای عز و جل فرماید: من توانگر را برای شرافتش نزد خود توانگر نساختم و فقیر را برای خواریش در نظرم فقیر نکردم، بلکه با این تفاوت توانگران را بوسیله فقرا آزمودم، و اگر فقرا نبودند، توانگران سزاوار بهشت نمیگشتند.

۲۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عِيسَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ وَ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرٍَا قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَيَّاسِيرُ شِيعَتِنَا أَمْنَاؤُنَا عَلَى مَحَاوِجِهِمْ فَاحْفَظُونَا فِيهِمْ يَحْفَظْكُمْ اللَّهُ. امام صادق علیه السلام فرمود: توانگران شیعیان ما امین ما هستند بر محتاجان آنها، رعایت حق ما را نسبت بآنها بکنید. تا خدا شما را رعایت کند.

شرح

- این حدیث شریف سفارش فقرا را بتوانگران مینماید، زیرا گرفتن اموال از توانگران و رسانیدن بمستمندان از شئون و مناصب امامست، و چون در زمان تقیه و غیبت این عمل ممکن نیست، امام علیه السلام توانگران را امین خود نامیده و سفارش فرموده که: مبدا حق فقرا را ضایع کنند و بآنها نرسانند.

۲۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع الْفَقْرُ أَزِينٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعِدَارِ عَلَى خَدِّ الْقَرَسِ^۱. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: فقر برای مؤمن از خط گونه اسب خوشنماتر است.

توضیح

- عذار در اصل بمعنی بناگوش است و در اینجا بمعنی خطی است که از رشته لجام اسب بر بناگوشش دیده می شود و بر حسنش میافزاید.

۲۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ: سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ- وَ لَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً قَالَ عَنِّي بِذَلِكَ أُمَّةٌ مُحَمَّدٍ ص أَنْ يَكُونُوا عَلَى دِينٍ وَاحِدٍ- كُفَّارًا كُلُّهُمْ جَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُؤْتِيَهُمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ^۲ وَ لَوْ فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ بِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ص لَحَزَنَ الْمُؤْمِنُونَ وَ عَمَّهُمْ

^۱ (۱) فی النهایة: و من حدیث علی علیه السلام: «للفقر أزين للمؤمن من عذار حسن علی خد فرس» العذاران من الفرس كالعارضين من الإنسان ثم سمي السير الذي يكون عليه من اللجام عذارا باسم موضعه.

^۲ (۲) معنی الآیة: لو لا کراهة أن یجمع الناس علی الکفر جعلنا لکفار سقوفا من فضة ... إلخ.

ذَلِكَ وَ لَمْ يُنَاكِحُوهُمْ وَ لَمْ يُؤَارِثُوهُمْ. سعيد بن مسيب گوید: از علی بن الحسین علیهما السّلام از تفسیر قول خدای عز و جل: «اگر نبود که مردم يك امت میشدند» پرسیدم، فرمود: مقصود از این آیه امت محمد صلی الله علیه و آله است که (اگر نبود که) همه کافر میشدند «و برای آثائی که بخدای رحمان کافر میشدند. سقفی از نقره برای خانه‌هایشان قرار میدادیم، ۳۳ سوره ۴۳» و اگر خدا این کار را با امت محمد صلی الله علیه و آله مینمود، مؤمنین اندوهگین شده و این عمل آنها را غمناک میساخت و دیگران با آنها زناشوئی نمیکردند و از يك دیگر ارث نمبردند.

شرح

- مرحوم مجلسی گوید: مراد به «ناس» امت محمد صلی الله علیه و آله است بعد از وفات آن حضرت بقرینه صیغه مضارع در «یکون و یکفر» و مراد به کافران برحمان منکرین امامت و مخالفین شیعه میباشند و حاصل اینست که: اگر مؤمنین حقیقی کافر نمیشدند یا غمناک و دل شکسته نمیگشتند و شیطان بر آنها مسلط نمیشد، همه مخالفین و منکرین امامت را ثروتمند و بی‌نیاز مینمودیم و مؤمنین در نهایت فقر و نیاز بسر میبردند و نیز اگر چنان میشد مخالفین با مؤمنین تناکح و ازدواج نمیکردند و در نتیجه نسل آنها قطع میشد، و امت محمد صلی الله علیه و آله همه منافق و مخالف باقی میماندند، از این رو برخی از مؤمنین را فقیر و برخی را ثروتمند ساخت و همچنین نسبت بمخالفین و منکرین امامت.

بَابُ ۱

باب

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ حَدَّثَنِي بَكْرُ الْأَزْرَقِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَوْ عَنْ شُعَيْبٍ^۱ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ وَاحِدٌ فَقَالَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِلَيَّ رَجُلٌ مُنْقَطِعٌ إِلَيْكُمْ بِمَوَدَّتِي وَ قَدْ أَصَابَتْنِي حَاجَةٌ شَدِيدَةٌ وَ قَدْ تَقَرَّبْتُ بِذَلِكَ إِلَى أَهْلِ بَيْتِي وَ قَوْمِي فَلَمْ يَزِدْنِي بِذَلِكَ مِنْهُمْ إِلَّا بُعْدًا قَالَ فَمَا آتَاكَ اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا أَخَذَ مِنْكَ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ ادْعُ اللَّهَ لِي أَنْ يُعِينَنِي عَنْ خَلْقِهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ قَسَمَ رِزْقَ مَنْ شَاءَ عَلَى يَدَيْ مَنْ شَاءَ وَ لَكِنْ سَلِ اللَّهَ أَنْ يُعِينِكَ عَنِ الْحَاجَةِ الَّتِي تَضْطَرُّكَ إِلَى لِقَاءِ خَلْقِهِ. شخصی خدمت امام صادق علیه السّلام آمد و عرضکرد: اصلحك الله من مردی هستم که دوستی خود را تنها بشما متوجه ساخته و از دیگران بریده‌ام، و اکنون احتیاج سختی برایم پیش آمده که بواسطه آن بفامیل و قومم نزدیک شدم (که

و معنی الحديث انما نزلت في هذه الأمة خاصة، یعنی لو لا کراهة أن یجتمع هذه الأمة یعنی عامتهم و جمهورهم علی الکفر فیلحقوا بسائر الکفار و یكونوا جميعا امة واحدة و لا یبقى الا قليل ممن محض الایمان محضا فعبّر بالناس عن الاکثرین لقلة المؤمن فکانهم لیسوا منهم (فی). و الآية فی سورة الزخرف آیه: ۳۳.

^۱ (۱) اما جعله بابا آخر و لم یعنونه لان اخباره مناسبة للباب الأول لكن بينهما فرق فان الباب الأول كان معقودا لفضل الفقراء و الخبران المذكوران في هذا الباب يظهر منهما الفرق بين الفقير الممدوح و المذموم. و قيل: لان اخبار الباب السابق كانت تدل علی مدح الفقراء منطوقا و هذان يدلان علیه مفهوما و كأن ما ذکرناه أظهر (آت).

^۲ (۲) في بعض النسخ [شيبب].

شاید گرفتاریم را برطرف کنند) ولی جز دوری از آنها برانم نیفزود (بمن پاسخ رد دادند که مجبور شدم از آنها کناره گیرم) امام فرمود: آنچه خدا بتو داده (که ولایت اهل بیت علیهم السلام باشد) از آنچه از تو گرفته (که مال دنیا باشد) بهتر است، عرضکرد: قربانت گردم، از خدا بخواه که مرا از خلقش بی نیاز کند، فرمود: خدا روزی هر که را خواسته بدست کسی که خواسته قرار داده و تقسیم نموده (پس مردم بیکدیگر محتاجند) لیکن از خدا بخواه که ترا بی نیاز کند از احتیاجی که بمخلوق پست و لایمیش ناچار شوی.

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ^۱ فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْفَقْرُ مِنَ الدِّينَارِ وَ الدَّرْهَمِ فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ مِنَ الدِّينِ. امام صادق علیه السلام فرمود: فقر مرگ سرخ است، راوی گوید: بامام صادق علیه السلام عرضکردم:

مقصود نداشتن دینار و درهم است؟ فرمود: نه، بلکه فقر و نداشتن دین است.

شرح

- مقصود از مرگ سرخ، مرگ سخت و خونین است، و مقصود از فقر دینی، ندانستن احکام و معارف دینی و نشناختن صفات حمیده و رذیله میباشد.

بَابُ أَنَّ لِلْقَلْبِ أُذُنَيْنِ يَنْفُتُ فِيهِمَا الْمَلَكُ وَ الشَّيْطَانُ

باب دل دو گوش دارد که در یکی فرشته و در دیگری شیطان میدمد

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا مِنْ قَلْبٍ إِلَّا وَ لَهُ أُذُنَانِ عَلَى إِحْدَاهُمَا مَلَكٌ مُرْشِدٌ وَ عَلَى الْأُخْرَى شَيْطَانٌ مُفْتِنٌ هَذَا يَأْمُرُهُ وَ هَذَا يَنْجُرُهُ الشَّيْطَانُ يَأْمُرُهُ بِالْمَعَاصِي وَ الْمَلَكُ يَنْجُرُهُ عَنْهَا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ^۲. امام صادق علیه السلام فرمود: قلبی نیست جز آنکه دو

^۱ (۳) قال الجزري موت أحمَر أي شديد.

^۲ (۱) قال الفيض (ره) المستفاد من هذا الحديث أن صاحب الشمال شيطان و المشهور أنهما جميعا ملكان كما يأتي في باب الهم بالسيفة أو الحسنة إلا أن يقال: إن المرشد و المفتن غير الكاتبين الرقيبين و أمما أفاده العلامة الطباطبائي مد ظله فهو أن غاية ما تدل عليه أن مع الإنسان من يراقبه و يحفظ عليه أقواله، و أن هذا الرقيب قاعد عن يمن الإنسان و شماله فهو أكثر من واحد و أما أنه من هو وهل هو ملك أو شيطان فلا دلالة فيها على ذلك و لذا صح أن ينطق على ما في بعض الأخبار من أنه شيطان و ملك كما في هذا الخبر و على ما في آخر أنهما ملكان كاتبان للحسنات و السيئات.

و الآية في سورة ق آية ۱۸.

گوش دارد، بر سر یکی از آن دوفرشته‌ایست راهنما و بر سر دیگری شیطان‌یست فتنه انگیز، این فرمانش دهد و آن بازش دارد. شیطان بگناهان فرمانش دهد، و فرشته از آنها بازش دارد، و این است که خدای عز و جل فرماید: «در جانب راست و چپ نشسته‌ایست، بگفته‌ئی زبان نگشاید، جز آنکه نزدش رقیب و عتید حاضرند، ۱۷ سوره ۵۰».

شرح

- کلمه قلب بدو معنی استعمال می‌شود: ۱- گوشت صنوبری شکلی که در جانب چپ سینه قرار دارد و قسمتی از درونش مجوف است و میان آن خون سیاهی است که منبع و سرچشمه روحست، از این رو شریفترین و مهمترین اعضاء بدنست، و بلکه زندگی و بقاء سایر اعضاء بدن باو بستگی دارد. ۲- گوهر روحانی و لطیفه ربانی که بقلب صنوبری ارتباط و تملقی دارد که در بیان حقیقت و نحوه ارتباطش حکماء و فلاسفه سخن بسیار گفته‌اند، ولی بعد از همه گفته‌ها باید گفت:

مجلس تمام گشت و باخر رسید عمر ما همچنان در اول وصف تو مانده‌ایم.

در اینجا مرحوم مجلسی فرماید: و چه خوب فرماید: - معرفت حقیقت قلب و صفاتش بر بیشتر مردم مخفی مانده، و ائمه ما علیهم السلام جز بکنایه و اشاره بیان نکرده‌اند و احتیاط اینست که ما بآنچه آنها در باره قلب بیان کرده‌اند اکتفا کنیم، و آنچه آنها بیان کرده‌اند صلاح و فساد و آفات و درجات قلب است و سپس در تکمیل و تہذیب قلب از صفات شیطانی و آراستنش بملکات روحانی بکوشیم - پایان -.

مترجم گوید

: بعقیده ما همان عدم بیان ائمه علیهم السلام علت سخنان طولانی و اختلافات بسیار حکما و فلاسفه شده است، مانند بسیاری از مطالب دیگر که چون آن ذوات مقدسه علیهم السلام برای اینکه صلاح ندانسته از آن سخن بمیان نیاورده‌اند، بشر وارد میدان خیالبافی و خرافات تراشی شده است، بر خلاف آنچه را که برای دنیا یا آخرت بشر مفید دانسته و بیان کرده‌اند که امروز پس از گذشتن چهارده قرن و با وجود خرابکاریهای جاعلین و محرفین آن مطالب تا حدی برای ما روشن و واضحست، مثلا در موضوع معاد آنچه برای انسان مفید است، اینست که بداند کردار و رفتار او حساب و کتاب و پاداش و عقاب دارد تا از ستم و تجاوز دوری کند، وقتی در قرآن و احادیث دقت میکنیم میبینیم، هدف اصلی و لبه تیز سخن در موضوع معاد روی همین اصل است، ولی کتب فلاسفه و عرفا را بنگرید که در اطراف حشر و صراط و بهشت و دوزخ چه لاطائلاتی یافته‌اند، و نیز در موضوع علم خدا قرآن مجید میگوید: **يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ** «خدا خیانت چشمها و آنچه را سینه‌ها پنهان میکنند میداند» و نهج البلاغه میگوید:

يعلم عجيج الوحوش في الفلوات و معاصي العباد في الخلوات

«خدا فریاد حیوانات وحشی را در بیابانها و گناه بندگان را در خلوتها میداند» و نیز صدها آیه و حدیث دیگر باین مضمون وارد شده است تا بشر را آگاه کند که ناظری بسیار دقیق و حساس گفتار و رفتار او را کنترل میکند، ولی فلاسفه و عرفا در موضوع علم خدا سخن از حصولی و حضوری و اجمالی و تفصیلی و اعیان ثابته و مثل افلاطونی و صدها اصطلاح مخترع دیگر میان می‌آورند و عاقبت نتیجه آن می‌شود که مرحوم حاجی سبزواری نقل میکند:

قد قیل لا علم له بذاته	و قیل لا یعلم معلولاته
و مثبت لعلمه بما جعل	اما یقول انه عنه انفصل
او لیس مفصولا فاما المبتدا	اما هو المعدوم ثابتا بدا
عینا فهذا مذهب المعتزله	او ذهبنا الصوفیة ذا قائله

و همچنین تا ۱۲ صفحه دیگر از کتاب منظومه‌اش به این موضوع ادامه میدهد، ولی حتی يك سطر آن هم ناظر بهدف قرآن و حدیث نمیباشد و آن منظور عالی را تأمین نمیکند.

خواننده متتبع با اندکی تأمل در این دو مثال که ذکر نمودم، میتواند مثالهای بسیاری پیدا کند و پس از دقت کافی گفته ما را تصدیق نماید که: قرآن و اخبار مطالبی را میگویند که برای دنیا و آخرت بشر مفید باشد و مطالب بیهوده و لا طائل تنها در نوشتجات بشر خیالباف پیدا می‌شود.

سپس مرحوم مجلسی از قول بعضی از محققین نقل میکند که: قلب مایه شرف و فضیلت انسانست که بسبب آن بر معظم مخلوقات برتری یافته است، بوسیله قلب خدا را میشناسد و بصفات جمال و کمال او آشنا می‌شود و در آخرت مستعد ثواب و ذخائر الهی میگردد، پس در حقیقت قلب عالم بخدا، و عامل برای خدا و کوشا بسوی خدا و نزدیکی جوینده بخداست و اعضاء و جوارح دیگر بدن پیروان و خدمتگزاران و آلات و ابزاری هستند که قلب آنها را استخدام کرده و کار میفرماید، و خطاب و سؤال و ثواب و عقاب خدا با قلب است پس اگر انسان قلب را شناخت خود را شناخته و چون خود را شناخت خدا را شناخته است (بنحو اختصار).

مرحوم مجلسی سپس برای هر يك از نفس و روح و عقل دو معنی ذکر میکند که یکی از آن دو با معنی دوم قلب مطابقت میکند و در این باره توضیح بسیاری میدهد مرآت؟ ج ۲ ص ۲۳۷.

پیدااست که مقصود از قلب در این حدیث شریف معنی دوم آنست و اثبات گوش برای آن از باب استعاره و تشبیه است و مقصود از دمیدن فرشته، الهامات و خاطرات پسندیده و خیری است که گاهی بدل انسان القا می‌شود و مقصود از دمیدن شیطان وساوس و خیالات فاسدی است که گاهی او را فرا میگیرد.

٢- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ لِلْقَلْبِ أَذْنَيْنِ ١ فَإِذَا هَمَّ الْعَبْدُ بِذَنْبٍ قَالَ لَهُ رُوحُ الْإِيمَانِ لَا تَفْعَلْ وَ قَالَ لَهُ الشَّيْطَانُ افْعَلْ وَ إِذَا كَانَ عَلَى بَطْنِهَا نُزِعَ مِنْهُ رُوحُ الْإِيمَانِ ٢. امام صادق عليه السلام فرمود: قلب دو گوش دارد چون بنده آهنگ گناهی کند، روح ایمان (فرشته یا عقل یا نیروی ایمان) باو گوید: نکن، و شیطان باو گوید بکن، و هر گاه (مشغول ارتکاب گناه شود، مثل اینکه) روی شکم زن زانیه افتاده باشد، روح ایمان از او برکنار شود.

٣- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَانٍ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لِقَلْبِهِ أَذْنَانِ فِي جَوْفِهِ أَذُنٌ يَنْفُثُ فِيهَا الْوَسْوَاسَ الْخَنَّاسُ وَ أَذُنٌ يَنْفُثُ فِيهَا الْمَلَكُ فَيُؤَيِّدُ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ بِالْمَلَكِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ ٣. امام صادق عليه السلام فرمود، مؤمنی نیست جز آنکه قلبش از درون دو گوش دارد:

١- گوشى که وسواس خناس در آن دمد. ٢- گوشى که فرشته در آن دمد، و خدا مؤمن را بسبب فرشته تقویت کند، و همین است گفتار خدای تعالی: «آنها را بوسیله روحی از جانب خود تقویت کرده است ٢٢ سوره ٥٨».

بَابُ الرُّوحِ الَّذِي أُيِّدَ بِهِ الْمُؤْمِنُ

باب روحی که مؤمن بدان کمک شود

١- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ عَزْرَوَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي بَجْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحُسَيْنِ ع فَقَالَ لِي إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَيَّدَ الْمُؤْمِنَ بِرُوحٍ مِنْهُ تَحْضُرُهُ فِي كُلِّ وَقْتٍ يُحْسِنُ فِيهِ وَ يَتَّقِي وَ تَغِيبُ عَنْهُ فِي كُلِّ وَقْتٍ يُذْنِبُ فِيهِ وَ يَعْتَدِي فِيهِ مَعَهُ تَهْتَرُ سُوراً عِنْدَ إِحْسَانِهِ وَ تَسِيخُ فِي التَّرَى عِنْدَ إِسَاءَتِهِ فَتَعَاهَدُوا عِبَادَ اللَّهِ نِعْمَهُ بِإِصْلَاحِكُمْ أَنْفُسَكُمْ تَزِدُّوهُ يَقِيناً وَ تَرْجُوهُ نَفِيساً تَمِيناً رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا هَمَّ بِخَيْرٍ فَعَمِلَهُ أَوْ هَمَّ بِشَرٍّ فَازْتَدَعَّ عَنْهُ ثُمَّ قَالَ نَحْنُ نُؤَيِّدُ الرُّوحَ بِالطَّاعَةِ لِلَّهِ وَ الْعَمَلِ لَهُ. ابو خديجه گوید: خدمت حضرت ابو

١ (٢) للنفس طريق الى الخير و طريق الى الشر و للخير مشقة حاضرة زائلة و لذة غائبة دائمة و للشر لذة حاضرة فانية و مشقة غائبة باقية و النفس يطلب اللذة و يهرب عن المشقة فهو دائما متردد بين الخير و الشر فروح الايمان يامر، بالخير و ينهيه عن الشر و الشيطان بالعكس.

٢ (٣) البارز في بطنها يعود إلى المزني بما كما وقع التصريح به في الاخبار الآتية (٢).

٣ (٤) المجادلة: ٢٢. و قوله: «الْوَسْوَاسُ الْخَنَّاسُ» E\ قال البيضاوي: «أَيُّ شَرِّ الْوَسْوَاسِ» E\ أَيُّ الْوَسْوَاسِ كَالزَّلْزَلِ بِمَعْنَى الزَّلْزَلَةِ وَ أَمَّا الْمَصْدَرُ فَبِالْكَسْرِ كَالزَّلْزَلِ وَ الْمُرَادُ بِهِ الْوَسْوَاسُ، سَمِيَ بِهِ مِبَالِغَةً وَ «الْخَنَّاسُ»: الَّذِي عَادَتُهُ أَنْ يُحْسِنَ أَيُّ يَتَأَخَّرُ إِذَا ذَكَرَ الْإِنْسَانَ رَتَبَهُ «الَّذِي يُؤَسُّوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» E\ إِذَا غَفَلُوا عَنْ ذِكْرِ رَحْمِهِ وَ ذَلِكَ كَالْقُوَّةِ الْوَهْمِيَّةِ فَاتَمَّا تَسَاعَدَ الْعَقْلُ فِي الْمَقْدَمَاتِ إِذَا آوَى إِلَى النَّتِيجَةِ خَنَسَتْ وَ اخذت توسوسه و تشككه (آت).

٤ (١) في بعض النسخ [سعید].

٥ (٢) أي نقويه و في بعض النسخ [نريد] فيرجع إلى التأييد أيضا فإنه يتقوى بالطاعة كأنه يريد.

و لعلاقتنا الطبائبي لهذا الحديث بيان، راجع آخر هذا المجلد.

الحسن عليه السلام رسیدم، بمن فرمود: خدای تبارک و تعالی مؤمن را بوسیله روحی از جانب خود تأیید کند و هر زمان که مؤمن نیکی کند و تقوی پیش گیرد، آن روح نزد او حاضر است. و هر گاه گناه کند و تجاوز نماید، آن روح در آن زمان غایب شود، پس آن روح با مؤمن است و در زمان احسان و نیکی او از شادی بجنبش آید و هنگام بدرفتاریش در زمین فرو رود.

بندگان خدا، نعمتهای خدا را (که ایمان و یقین است) بوسیله اصلاح نفس خویش (بسبب تقوی و ترک گناه) مراقبت کنید تا یقین شما بیفزاید و سودی نفیس و گرانبها برید، خدا رحمت کند بندهای را که تصمیم خیری گیرد و انجام دهد یا تصمیم شری گیرد و از آن باز ایستد، سپس فرمود: ما (اهل بیت) آن روح را بوسیله اطاعت خدا و عمل برای او تأیید میکنیم.

بَابُ الدُّنُوبِ^۱

باب گناهان

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَبِي ع يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ إِلَّا الْقَلْبَ لِيُوقِعَ الْخَطِيئَةَ فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيُصَيِّرَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ^۲. امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم همواره میفرمود: چیزی بیشتر از گناه قلب را فاسد

نکند، قلب مرتکب گناهی می شود^۳ و بر آن اصرار میورزد تا بالایش پائین میگرداید (سرنگون و وارونه نمیشود و سخن حق و موعظه در آن نمیگنجد و تأثیر نمیکند).

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ؛ فَقَالَ مَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى فِعْلٍ مَا يَعْلَمُونَ^۴ أَنَّهُ يُصَيِّرُهُمْ إِلَى النَّارِ. امام صادق علیه السلام در باره قول خدای عز و جل: «چه صبری بر آتش دوزخ دارند ۲۷۵ سوره ۲» فرمود: یعنی چه صبری دارند بر کارهایی که میکنند که آنها را بسوی آتش میکشاند.

شرح

^۱ (۳) أي غوائلها و تبعاتها و آثارها.

^۲ (۴) یعنی ما تزال تفعل تلك الخطيئة بالقلب و تؤثر فيه بملأوتها حتى تجعل وجهه الذي الى جانب الحق و الآخرة إلى جانب الباطل و الدنيا (ق).

^۳ (۱) گناهان انسان غالبا مربوط باعضاء و جوارحست، ولی چون فرمان دهنده همه اعضاء و جوارح قلب است ارتکاب گناه باو نسبت داده شده است.

^۴ (۱) الآية في سورة البقرة هكذا: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهَدَى وَ الْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ» E قال البيضاوي تعجب من حالهم في الانبساس بموجبات النار من غير مبالاة.

^۵ (۲) في بعض النسخ [ما يعملون].

- حاصل آیه شریفه توبیخ و سرزنش گنهکارانست باظهار تعجب و شگفتی از صبر و شکیبائی آنها بر آتش دوزخ، و چون عقوبت و مجازات گنهکاران از نظر خدای تبارک و تعالی مسلم و قطعی است، وقتی بنده مرتکب گناهی می‌شود و سپس همان گناه را تکرار میکند یا گناه بزرگتری انجام میدهد، مثل اینکه خدای تعالی از صبر او اظهار تعجب میکند و میفرماید: با وجود آنکه بار اول در آتش افتاد چرا دیگر بار برای خود آتش بیشتری خرید، چه صبری در برابر آتش دارد!!؟

۳- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عِزِّ يَضْرِبُ وَلَا نَكْبَةٍ وَلَا صُدَاعٍ وَلَا مَرَضٍ إِلَّا بِذَنْبٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ- وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ يَغْفُوا عَنْ كَثِيرٍ^۱ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَ مَا يَغْفُو اللَّهُ أَكْثَرَ مِمَّا يُؤَاخِذُ بِهِ. امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ رگی نزنند و پائی بسنگ نخورد و درد سر و مرضی پیش نباید مگر بجهت گناهی (که انسان مرتکب شده است) و همین است که خدای عز و جل در کتابش فرماید «هر مصیبتی بشما رسد، برای کاریست که بدست خود کرده‌اید و خدا از بسیاری هم گذشت میکند، ۳۰ سوره ۴۲» سپس امام علیه السلام فرمود: آنچه خدا از آن میگذرد از آنچه از آن مؤاخذه میکند بیشتر است.

شرح

- برخی از مفسرین گفته‌اند: آیه شریفه بمصیباتی اختصاص دارد که بنحو عقوبت و مجازات در دنیا از طرف خدای تعالی بانسان میرسد، پس مصیبات و بلاهائی را که برای کودکان و دیوانگان و مردم بیگناه پیش می‌آید، شامل نیست. و مخاطب آیه کریمه اینان نیستند.

۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَنِ الْمُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: مَا مِنْ نَكْبَةٍ تُصِيبُ الْعَبْدَ إِلَّا بِذَنْبٍ وَ مَا يَغْفُو اللَّهُ عَنْهُ أَكْثَرَ. امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ نکبتی به بنده نرسد [پایش بسنگی نخورد] مگر بسبب گناهی و آنچه خدا از آن میگذرد بیشتر است.

۵- عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ لَا تُبْدِينَ عَنْ وَاضِحَةٍ^۲ وَ قَدْ عَمِلْتَ الْأَعْمَالَ الْفَاضِحَةَ وَ لَا يَأْمَنُ النَّبَاتُ مِنْ عَمَلِ السَّيِّئَاتِ^۳. امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود: تو که اعمال رسواکننده مرتکب شده‌ئی خنده دندان نما مکن، و کسی که گناهی کرده، از بلای شبگیر و پیش آمد ناگهانی نباید ایمن باشد.

^۱ (۳) الشوری: ۳۰.

^۲ (۴) الابداء: الاظهار و تعديته بعن لتضمن معنى الكشف و في القاموس و المصباح الواضحة:

الأسنان تبدو عند الضحك و في القاموس فضحه كمنعه: كشف مساويه أي لا تضحك ضحكا يبدو به اسنانك و يكشف عن سرور قلبك (آت).

^۳ (۵) المراد بالنبات نزول الحوادث عليه ليلا، او غفلة و ان كان بالنهار.

٦- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ سَطَوَاتِ اللَّهِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ قَالَ قُلْتُ لَهُ وَ مَا سَطَوَاتُ اللَّهِ قَالَ الْأَخْذُ عَلَى الْمَعَاصِي. ابی اسامه گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: بخدا پناه برید از سطوهای خدا در شب و روز، عرض کردم: سطوهای خدا جدا چیست؟ فرمود: مؤاخذه بر گناه.

٧- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: الذُّنُوبُ كُلُّهَا شَدِيدَةٌ وَأَشَدُّهَا مَا نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَ الدَّمُ لِأَنَّهُ إِمَّا مَرْحُومٌ وَ إِمَّا مُعَذَّبٌ وَ الْجَنَّةُ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا طَيْبٌ^١. امام باقر علیه السلام فرمود: همه گناهان سخت است (از نظر نافرمانی خدا و کیفر و عقوبت آنها) ولی سخت ترین آنها گناهانی است که بر آن گوشت و خون برآید (مانند خوردن مال حرام یا اصرار بر گناه اگر چه حلال خورد) زیرا آن گنهکار یا بخشوده و یا معذب گردد، و جز شخص پاک بهشت وارد نشود (پس چنین گنهکاری باید در برزخ و یا محشر عذاب کشد تا آن گوشت و خونش بریزد و تصفیه گردد، و سپس داخل بهشت شود).

٨- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنِ ابْنِ أَبِي الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ لَيَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَرْزُقُ^٢ عَنْهُ الرَّزْقُ. امام باقر علیه السلام فرمود: همانا بنده مرتکب گناه می شود و روزی از او برکنار میگردد.

شرح

- مقصود گناهانی است که تنگی روزی می آورد و آن هم نسبت باشخاصی که خدای تعالی بخواهد آنها را در دنیا بدین وسیله کیفر دهد، و گر نه بسیاری از گنهکاران با توسعه رزق و زندگی مرفه در دنیا دیده میشوند.

٩- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ النَّوْفَلِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ عَبَدَ الدِّينَارَ وَ الدَّرْهَمَ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ كَمِهَ أَعْمَى^٤ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ نَكَحَ بَيْمَةً. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ملعونست ملعون کسی که پرستش دینار و درهم کند (پول پرست باشد) ملعونست ملعون کسی که

^١ (٦) السطوات: الشدائد. و ساطا: شدد عليه. و في المصباح هو الاخذ بالشدّة.

^٢ (١) لعل المراد بالمرحوم من كفرت ذنوبه بالتوبة و البلى و العفو و بالمعذب من لم يكفر ذنوبه بأحد هذه الوجوه المذكورة (لح).

^٣ (٢) أي يقبض او يصرّف و ينحى عنه اي قد يكون تقتير الرزق بسبب الذنب عقوبة او لتكفير ذنبه و ليس هذا كلياً بل هو بالنسبة إلى غير المستدرجين فان كثيراً من أصحاب الكباير يوسع عليهم في رزقهم (آت).

^٤ (٣) هذا الكلام يحتمل وجوهاً أحدها أن يكون بالتشديد بمعنى: من قال له يا أعمى و يا أكمه و نحو ذلك. و الكمه: العمى. الثاني أن يكون المراد من أضله عن الطريق و لم يهده إليه أو من أعماه عن الحق أو من زاده عمى عن الحق إذا كان جاهلاً أو ضالاً، ففي القاموس الكامة من يركب رأسه لا يدري أين يتوجه كالتكمه. الثالث أن يكون مخففاً و المعنى من ركب عمى، كناية عن من لم يسلك الطريق الواضح و الله أعلم. و قال الصدوق في كتاب معاني الأخبار بعد نقل الحديث، قال مصنف هذا الكتاب: معنى قوله: من كمه أعمى يعنى من ارشد منحيراً في دينه إلى الكفر و قرره في نفسه حتى اعتقده و قوله: «ملعون ملعون من عبد الدينار و الدرهم» يعنى به من جمع زكاة ماله و يخل بمساواة إخوانه، فيكون قد أثر عبادة الدينار و الدرهم على عبادة الله و أما نكاح البهيمه فمعلوم.

نابینائی را کور کند (کسی را که دینی را برای خود انتخاب نکرده و سرگردانست بکفر و ضلالت کشاند) ملعونست ملعون، کسی که با چارپائی نزدیکی کند.

۱۰- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ انْفُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّهَا طَالِبًا يَقُولُ أَحَدُكُمْ أذُنِبَ وَ اسْتَعْفِرُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- وَ نُكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ^۱ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّهَا إِنْ تَكَ مِنْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ^۲. ابو بصير گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام میفرمود: از گناهانی که ناچیزش انگارید پرهیزید زیرا آنها هم بازخواست کننده‌ئی دارد، شخصی از شما میگوید: گناه میکنم و آمرزش میخواهم، و خدای عز و جل میفرماید: «آنچه را پیش فرستاده و آثارشان را خواهیم نوشت، و همه چیز را در امام مبین (لوح محفوظ یا نامه اعمال) آمار کنیم ۱۲ سوره ۳۶» و باز فرماید: «براستی که اگر آنها (کردار و گفتار بندگان) بوزن دانه خردلی بوده و در میان سنگ سخت یا در آسمانها و یا در زمین باشد، خدا آنها را بیاورد، همانا خدا باریک بین و آگاهست، ۱۶- سوره ۳۱»

۱۱- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الذَّنْبَ يَحْرِمُ الْعَبْدَ الرَّزْقَ. امام صادق علیه السلام میفرمود: همانا گناه بنده را از روزی محروم میدارد.

۱۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْمُضَيْلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُدْرَأُ^۳ عَنْهُ الرَّزْقُ وَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ- إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ وَ لَا يَسْتَنْتُونَ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَ هُمْ نَائِمُونَ^۴. امام باقر علیه السلام فرمود: مردی مرتکب گناهی می‌شود و روزی از او کناره میگیرد و این آیه را تلاوت فرمود: «زمانی که قسم خوردند که صبحدم آنها را بچینند و ان شاء الله نگفتند، بدان جهت از جانب پروردگارت بلائی بر آن چرخید و آنها خوابیده بودند، ۲۷- سوره ۶۸».

شرح

^۱ (۱) بس: ۱۲- و الآية هكذا: «إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَ نُكْتُبُ مَا قَدَّمُوا... E\الح» و كآته من الستاخ أو الرواة.

^۲ (۲) لقمان: ۱۶.

^۳ (۳) درآه كجعله درآه: دفعه و الدرء: الدفع.

^۴ (۴) الآية نزلت في قوم كانت لايبهم حنة فكان يأخذ منها قوت سنته و يتصدق الباقي، فلما مات قال بنوه: إن فعلنا ما كان يفعل أبونا ضاق علينا الامر فحلفوا أن يقطعوها و قد بقى من الليل ظلمة داخلين في الصبح منكرين، و لم يستنوا في عيبتهم أي لم يقولوا: إن شاء الله، فطاف عليها بلاء أو هلاك «طائف» أي محيط بها و هذا كقوله سبحانه\«إِذْ أَجِطَ بِقَمَرٍ» E\ قيل: أحرقت جنتهم فأسودت و قيل: يبست حضرتهما و لم يبق منها شيء. و الآيات في سورة القلم.

- مرحوم مجلسی از تفسیر جامع الجوامع طبرسی نقل کند که مردی در دو فرسنگی صنعاء بمن باغی داشت که مخارج سالش را از آن بر میداشت و باقی را بفقرا صدقه میداد و هر چه را داشت نمیگرفت از گندم و جو و آنچه چیده نمیشد از انگور و آنچه ته بساط باقی میماند از خرما برای فقرا میگذاشت، و اینها نیز مقدار بسیاری میشد، چون آن مرد وفات کرد، پسرانش گفتند: اگر ما بروش پدر رفتار کنیم، زندگی بر ما سخت شود، زیرا ما عیالواریم، لذا سوگند یاد کردند که صبح زود بروند و تا فقرا نیامدند، محصول باغ را بچینند و برای تصمیم و سوگند خویش ان شاء الله نگفتند، خدا هم در آن شب آتشی فرستاد تا همه باغ را بسوخت ...

۱۳- عَنْهُ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِذَا أَذْنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً سَوْدَاءً فَإِنْ تَابَ ائْتَمَحَتْ وَ إِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَى قَلْبِهِ فَلَا يُفْلِحُ بَعْدَهَا أَبَدًا. امام صادق علیه السلام میفرمود: هر گاه مرد گناهی کند، در دلش نقطه سیاهی بر آید، پس اگر توبه کند، محو شود، و اگر برگناه بیفزاید، آن سیاهی افزایش یابد تا بر دلش غالب شود، سپس هرگز رستگار نشود.

۱۴- عَنْهُ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِي أَيُّوبَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ يَسْأَلُ اللَّهَ الْحَاجَةَ فَيَكُونُ مِنْ شَأْنِهِ قَضَاؤُهَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ أَوْ إِلَى وَقْتٍ بَطِيءٍ فَيُذْنِبُ الْعَبْدُ ذَنْبًا فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِلْمَلِكِ لَا تَقْضِ حَاجَتَهُ وَ احْرِمَهُ إِيَّاهَا فَإِنَّهُ تَعَرَّضَ لِسَخَطِي وَ اسْتَوْجَبَ الْحَزْمَانَ مِنِّي. امام باقر علیه السلام میفرمود: همانا بنده از خدا حاجتی میخواهد که اقتضا دارد، زود یا دیر برآورده شود (زیرا حاجت مشروعست و شرایط دعا موجود) سپس آن بنده گناهی مرتکب می شود، و خدای عز و جل تبارک و تعالی بفرشته میفرماید: حاجتش را روا مکن و او را از آن محروم دارد: زیرا در معرض خشم من در آمد و سزاوار محرومیت من گشت.

۱۵- ابْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّهُ مَا مِنْ سَنَةٍ أَقَلَّ مَطَرًا مِنْ سَنَةٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَصْعَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا عَمِلَ قَوْمٌ بِالْمَعَاصِي صَرَفَ عَنْهُمْ مَا كَانَ قَدَّرَ لَهُمْ مِنَ الْمَطَرِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ إِلَى غَيْرِهِمْ وَ إِلَى الْفَيَّابِي وَ الْبِحَارِ وَ الْجِبَالِ وَ إِنَّ اللَّهَ لَيُعَذِّبُ الْجَعَلَ فِي جُحْرِهَا بِجَبَسِ الْمَطَرِ عَنِ الْأَرْضِ الَّتِي هِيَ بِمَحَلِّهَا بِحَطَايَا مَنْ بِحَضْرَتِهَا وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهَا السَّبِيلَ فِي مَسَلِكِ سَوَى مَحَلَّةِ أَهْلِ الْمَعَاصِي قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ. ابو حمزه گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ سالی کم باران تر از سال دیگر نیست، ولی خدا باران را بجائی که خواهد میفرستد، چون مردمی مرتکب گناهان شوند، خدای عز و جل بارانی را که در آن سال برای آنها مقدر فرموده، از آنها بگرداند و بسوی بیابانها و دریاها و کوهها فرستد و همانا خدا جعل را در سوراخش عذاب کند، بوسیله نگهداشتن باران از زمینی که جعل در آنست. برای گناهان مردمی که در آنجا باشند، در صورتی که خدا برای جعل راهی در غیر محله گنهکاران قرار داده است سپس امام علیه السلام فرمود: ای صاحبان بینش عبرت بگیرید.

^۱ (۱) الفیاض: البراری الواسعة جمع فیفاء. و الغیف. المكان المستوی او المغاظة لا ماء فیها.

^۲ (۲) الجعل كصرد: دویة.

- مرحوم مجلسی راجع بجملة اخیر گوید: ای صاحبان بینش و خرد تفکر کنید و بیندیشید که هر گاه حال حیوان غیر مکلف بی شعور و یا کم شعور در زیان بردن از همسایگی گنهکاران چنین باشد، حال شما چگونه خواهد بود با این گناه بسیار و همسایگی با گنهکاران، و این خبر دلالت دارد که حیوانات هم یکنوع شعور و ادراکی دارند و بعضی از تکالیف شرعی و اعمال بندگان را میفهمند و تکلیفی هم دارند بر خلاف بیشتر حکما و متکلمین، چنانچه داستان هدهد جناب سلیمان و اخبار دیگری را که در کتاب کبیر (بحار الانوار) خود ذکر نموده‌ام مؤید این قولست، و محتمل است مراد از جعل مردم ضعیف العقل باشند، ولی این احتمال بعید است، و نیز این خبر دلالت دارد بر وجوب مهاجرت از جایی که مردم گنهکار دارد، اگر باز داشتن آنها از گناه ممکن نباشد.

۱۶- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ يُدْنِبُ الذَّنْبَ فَيُحَرِّمُ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَ إِنَّ الْعَمَلَ السَّيِّئَ أَسْرَعُ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السَّكِينِ فِي اللَّحْمِ. امام صادق علیه السلام فرمود: همانا شخص گناهی مرتکب می‌شود و بر اثر آن از نماز شب محروم می‌شود و تأثیر کار بد در صاحبش از تأثیر کار در گوشت زودتر است.

۱۷- عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَا يَعْمَلُهَا^۱ فَإِنَّهُ رُبَّمَا عَمِلَ الْعَبْدُ السَّيِّئَةَ فَيَرَاهُ الرَّبُّ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَيَقُولُ وَ عِزِّي وَ جَلَالِي لَا أَغْفِرُ لَكَ بَعْدَ ذَلِكَ أَبَدًا. و فرمود: کسی که آهنگ گناهی کند، باید انجام ندهد، زیرا گاهی بنده گناهی مرتکب شود و خدای تبارک و تعالی او را ببیند و فرماید: بعزت و جلالم سوگند، دیگر ترا بعد از این نیامرزم.

۱۸- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: حَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُعْصَى فِي دَارٍ إِلَّا أَضْحَاهَا لِلشَّمْسِ حَتَّى تُطَهَّرَهَا^۲. حضرت ابو الحسن علیه السلام فرمود: بر خدا سزاوار است که هر خانه‌ای که در آن نافرمانی کند، خرابش کند تا خورشید بر آن بتابد و (از پلیدی معنوی) پاکش کند (پس معصیت خدا خانه را ویران کند چنان که آفتاب بر سطح آن بتابد).

۱۹- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شُمُونَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ مَسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ع إِنَّ الْعَبْدَ لَيُحْبَسُ عَلَى ذَنْبٍ مِنْ ذُنُوبِهِ مِائَةَ عَامٍ وَ إِنَّهُ لَيَنْظَرُ إِلَى أَزْوَاجِهِ فِي الْجَنَّةِ

^۱ (۳) «فلا يعملها» نھی.

^۲ (۴) «أضحاها» أي أظهرها. كناية عن تحريمها و هدمها.

يَتَنَعَّمْنَ.^۱ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا بنده گاهی برای یکی از گناهانش صد سال (در قیامت) حبس شود، و همسران خود را ببند که در نعمت بهشت میخرامند (یعنی صد سال دیرتر از همسرانش بهشت رود).

۲۰- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ عِيسَى بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْرَبَانَ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ عُزُورَةَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ بَيْضَاءٌ فَإِذَا أَدْنَبَ ذَنْبًا حَرَجَ فِي النُّكْتَةِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ فَإِنْ تَابَ ذَهَبَ ذَلِكَ السَّوَادُ وَإِنْ تَمَادَى فِي الذُّنُوبِ^۲ زَادَ ذَلِكَ السَّوَادُ حَتَّى يُعْطِيَ الْبَيَاضَ فَإِذَا عَطِيَ الْبَيَاضَ لَمْ يَرْجِعْ صَاحِبُهُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ^۳. امام باقر علیه السلام فرمود: هر بنده‌ای در دلش نقطه سفیدست که چون گناهی کند، خال سیاهی در آن پیدا شود، سپس اگر توبه کند آن سیاهی برود، و اگر از گناه دنبال‌گیری کند، آن سیاهی بیفزاید تا روی سفیدی را بپوشاند، و چون سفیدی پوشیده شد، دیگر صاحب آن دل هرگز بخیر نگراید و همین است، گفتار خدای عز و جل: «نه چنین است، بلکه آنچه مرتکب شدند بر دلشان زنگاری بست، ۱۴ سوره ۸۳».

۲۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَا تُبْدِينَ عَنْ وَاضِحَةٍ^۴ وَ قَدْ عَمِلْتَ الْأَعْمَالَ الْفَاضِحَةَ وَ لَا تَأْمَنِ الْبَيَاتِ وَ قَدْ عَمِلْتَ السَّيِّئَاتِ.^۵ امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: تو که اعمال رسواکننده مرتکب شده‌ای خنده دندان نما مکن و در صورتی که مرتکب کردارهای زشت میشوی، از بلای شبگیر و ناگهانی ایمن مباش.

۲۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْرَبَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَمْرٍو الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ كَانَ أَبِي ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ قَضَى قَضَاءً حَتْمًا^۶ أَلَّا يُنْعَمَ^۷ عَلَى الْعَبْدِ بِنِعْمَةٍ فَيَسْأَلُهَا إِيَّاهُ حَتَّى يُجِدَتْ الْعَبْدُ ذَنْبًا يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ النَّعْمَةَ. امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم علیه السلام میفرمود: خدا حکم قاطع و حتمی فرموده که نعمتی را که به بنده‌ای مرحمت فرموده: از او باز نگیرد، مگر زمانی که بنده گناهی مرتکب شود که بسبب آن مستحق کیفر گردد.

^۱ (۵) فيه دلالة على أن الذنب يمنع دخول الجنة في تلك المدة و لا دلالة على انه في تلك المدة في النار (آت).

^۲ (۱) تَمَادَى فلان في غيه: إذا لج و دام على فعله.

^۳ (۲) المطففين: ۱۴ و الرين: الطبع و تحقيق الكلام في هذا المقام هو أن من عمل عملا صالحا اثر في نفسه ضياء و بازياد العمل يزداد الضياء و الصفاء حتى تصير كمرآة مملوءة صافية و من أذنب ذنبا أثر ذلك أيضا و أورت لها كدورة فان تحققت عنده قبحه و تاب عنه زال الاثر و صارت النفس مصقولة صافية و ان أصر عليه زاد الاثر الميشوم و فشا في النفس و قعد عن الاعتراف بالتقصير و الرجوع إلى الله بالتوبة و الاستغفار و الانقلاع عن المعاصي؛ و لا محل لشيء من ذلك إلى هذا القلب المظلم و لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم.

^۴ (۳) الواضحة: الضاحكة التي تبدو عند الضحك.

^۵ (۴) قد مر مضمونه، و تبييت العدو هو أن يقصد في الليل من غير أن يعلم فيؤخذ بغتة.

^۶ (۵) قوله: «الا ينعم» في بعض النسخ [لا ينعم] فهو استيناف بياني و قوله عليه السلام:

«فيسلبها» معطوف على النفي لا على المنفى و المشار إليه في قوله: «بذلك» اما مصدر يحدث أو الذنب و المال واحد. و فيه تلميح إلى قوله سبحانه: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (آت).

۲۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمُ الْآيَةَ فَقَالَ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كَانَتْ لَهُمْ قُرَى مُتَّصِلَةٌ يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ وَ أَنْهَارٌ جَارِيَةٌ وَ أَمْوَالٌ ظَاهِرَةٌ فَكَفَرُوا نَعَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَيَّرُوا مَا بَانْفُسِهِمْ مِنْ عَافِيَةِ اللَّهِ فَعَيَّرَ اللَّهُ مَا بِهِمْ مِنْ نِعْمَةٍ- وَ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُعَيِّرُوا مَا بَانْفُسِهِمْ فَأَرْسَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ فَعَرَّقَ قُرَاهُمْ وَ خَرَّبَ دِيَارَهُمْ وَ أَذْهَبَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَبَدَلَهُمْ مَكَانَ جَنَاتِهِمْ حَتَّى دَوَّيْتُ أَكْلَ حَمْطٍ وَ أَثْلٍ وَ شَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ ثُمَّ قَالَ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ^۱. مردی از امام صادق علیه السلام این قول خدای عز و جل را پرسید: «گفتند: پروردگارا! بین سفرهای ما دوری انداز و آنها بخود ستم کردند ... ۱۸ سوره ۳۴» حضرت فرمود: آنها مردمی بودند دارای آبادیهای بهم پیوسته و در چشم‌رس یک دیگر با نهرهای جاری و اموال بسیار و نمایان، سپس نعمتهای خدای عز و جل را ناسپاسی کردند و عافیت خدا را نسبت بخود دگرگون ساختند، خدا هم نعمت آنها را دگرگون ساخت و همانا خدا آنچه را مردمی دارند دگرگون نسازد تا آنها خود را دگرگون کنند» خدا بر آنها سیل عزم^۲ فرستاد تا آبادیهایشان را غرقه نمود و دیارشان را خراب کرد و اموالشان را برد، و باغهای (سر سبز و پرمیوه) آنها را بدو باغ از درخت تلخ و شوره گز و اندکی سدر (یعنی درختان بی میوه خود رو که پس از خشک شدن سیل روئیده بود) تبدیل کرد، سپس خدای عز و جل فرماید: «ناسپاسی آنها را چنین کیفر دادم، مگر ما جز ناسپاس را کیفر دهیم ۱۶ سوره ۳۴».

۲۴- مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدِ نِعْمَةٍ فَسَلَبَهَا إِيَّاهُ حَتَّى يُذْنِبَ ذَنْبًا يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ السَّلْبَ. سماعه گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: خدا نعمتی به بندهائی نداده که از او بگیرد جز آنکه گناهی کند که بدن سزاوار سلب نعمت شود.

۲۵- مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ الْحِزْرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بَعَثَ نَبِيًّا مِنْ أَنْبِيَائِهِ إِلَى قَوْمِهِ وَ أَوْحَى إِلَيْهِ أَنْ قُلْ لِقَوْمِكَ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِ قَرْيَةٍ وَ لَا أَنْاسٍ كَانُوا عَلَى طَاعَتِي فَأَصَابَهُمْ فِيهَا سَرَاءٌ فَتَحَوَّلُوا عَمَّا أُحِبُّ إِلَى مَا أَكْرَهُ إِلَّا تَحَوَّلْتُ لَهُمْ عَمَّا يُحِبُّونَ إِلَى مَا يَكْرَهُونَ وَ لَيْسَ مِنْ أَهْلِ قَرْيَةٍ وَ لَا أَهْلِ بَيْتٍ كَانُوا عَلَى مَعْصِيَتِي فَأَصَابَهُمْ فِيهَا ضَرَاءٌ فَتَحَوَّلُوا عَمَّا أَكْرَهُ إِلَى مَا أُحِبُّ إِلَّا تَحَوَّلْتُ لَهُمْ عَمَّا يَكْرَهُونَ إِلَى مَا يُحِبُّونَ وَ قُلْ لَهُمْ إِنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي فَلَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَتِي فَإِنَّهُ لَا يَتَعَاطَى عِنْدِي ذَنْبٌ أَغْفِرُهُ وَ قُلْ لَهُمْ لَا يَتَعَرَّضُوا مُعَانِدِينَ لِسَخَطِي وَ لَا يَسْتَحِفُّوا بِأَوْلِيَائِي فَإِنَّ لِي سَطَوَاتٍ عِنْدَ غَضَبِي لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ مِنْ خَلْقِي. امام صادق علیه السلام میفرمود: خدای عز و جل یکی از پیغمبرانش را بسوی قومش فرستاد و باو وحی فرمود که بقوت بگو: هر اهل قریه و مردمی که بروش اطاعت من باشند و در آن

^۱ (۱) الآيات في سورة سبأ هكذا: «لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جِئَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ يَمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبِّ عَمُورٍ فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ حَمْطٍ وَ أَثْلٍ وَ شَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالٍ وَ أَيَّامًا آمِينَ فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَ مَرَفْنَا لَهُمْ كُلَّ مُمْرِقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» E\ فكفروا نعم الله عز و جل حيث قالوا: i\ رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا\ E، بطروا النعمة و ملوا العافية و طلبوا الكد و التعب أو شكوا بعد سفرهم إفراطاً منهم في الترفيه و عدم الاعتداء بما أنعم الله عليهم على اختلاف القراءتين i\ «سَيْلَ الْعَرِمِ» E\ سيل الامر العرم اي الصعب او المطر الشديد او الجرد أضاف إليه السيل لانه نقب عليهم سدا حقن به الماء او الحجاره المرمومة التي عقد به السد فيكون جمع عرمة و قيل: اسم واد جاء السيل من قبله. «حخط» مرّ يشع. و الأثل يشبه الطرفاء.

^۲ (۱) «عزم» بر وزن كسف» موشهائی که سد را سوراخ کردند و اقوالی دیگری هم در تفسیر آن گفته شده.

حال بآنها خوشی و فراوانی رسد و سپس از آنچه دوست دارم بدن چه ناپسند دارم (از اطاعت بمعصیت) گرایند، آنها را از آنچه دوست دارند بآنچه ناخوش دارند (از خوشی بناخوشی) منتقل کنم.

و هر اهل قریه و خاندانی که نافرمانیم کنند و بسختی افتند، سپس از آنچه ناپسند دارم بآنچه دوست دارم (از معصیت باطاعت) گرایند، آنها را از آنچه نمیخواهند بآنچه دوست دارند منتقل کنم.

و نیز بآنها بگو: رحمت من بر خشم و غضبم پیش دارد، پس از رحمتم نومید میباشید، زیرا گناهی را که می‌آمزم نزد من بزرگ نمی‌نماید، و بآنها بگو: با عناد و لجبازی در معرض خشم من نیایند، و دوستانم را سبک نشمارند، زیرا هنگام خشم هیبت‌هایی دارم که هیچ يك از مخلوقم تاب مقاومت آنها را ندارد

۲۶- عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْهَاشِمِيُّ عَنْ جَدِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ عَنِ الرَّضَا ع قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ نَبِيٍّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِذَا أُطِعْتُ رَضِيْتُ وَإِذَا رَضِيْتُ بَارَكْتُ وَ لَيْسَ لِبِرْكَتِي هَيَاةٌ وَإِذَا غَضِبْتُ وَإِذَا غَضِبْتُ لَعَنْتُ وَ لَعْنَتِي تَبْلُغُ السَّابِعَ مِنَ الْوَرَى^۱. امام رضا علیه السلام فرمود: خدای عز و جل بیکی از پیغمبران وحی فرمود که: هر گاه اطاعت شوم راضی گردم و چون راضی شوم برکت دهم و برکت من بی‌پایانست، و هر گاه نافرمانی شوم خشم بگیرم، و چون خشم بگیرم لعنت کنم و لعنت من تا هفت پشت برسد.

شرح

- بسیار دیده شده که اولاد ظلمه و ستمکاران بفقیر و بلا و بیماری و ستمکشی دچار میشوند و این خود رحمتی است از خدای تعالی نسبت بآنها تا مانند پدران خود طغیان و سرکشی نکنند. علاوه بر آنکه برخی از پدران برای آنکه فرزندانشان گرفتار نشوند. از ستم و تجاوز خودداری میکنند.

۲۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَكْتُمُ بِهِ الْخَوْفَ مِنَ السُّلْطَانِ وَ مَا ذَلِكَ إِلَّا بِالذُّنُوبِ فَتَوَقَّوْهَا مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ لَا تَمَادَوْا فِيهَا. امام صادق علیه السلام فرمود: گاهی یکی از شما از سلطان بسیار می‌ترسد، و این جز برای ارتکاب گناهان نیست، تا میتوانید از گناهان پرهیزید و بر آنها اصرار نورزید.

^۱ (۱) علی بن ابراهیم بن محمد بن الحسن بن محمد بن عبید الله بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام ثقة صحیح الحدیث خرج مع ابی الحسن الرضا علیه السلام إلى خراسان له کتاب الفخ و کتاب اخبار یحیی بن عبد الله بن الحسن روی عنه أبو الفرج فی مقاتل الطالبین.

^۲ (۲) الوری ولد الولد و يمكن أن يكون المراد به الآثار الدنیویة كالفقر و الفاقة و البلیا و الأمراض و الحسب و المظلومیة كما نشاهد أكثر ذلك فی أولاد الظلمة و ذلك عقوبة لآبائهم فان الناس یرتدعون عن الظلم بذلك لجهنم لا ولادهم و يعوض الله الاولاد فی الآخرة كما قال تعالی:

﴿وَ لِيُخْشَى الَّذِينَ لَوْ نُرْكَبُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ضَعُفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ﴾ E الآية و هذا جائز علی مذهب العدلیة بناء علی أنه يمكن ایلام شخص لمصلحة الغير مع التعویض بأكثر منه بحيث یرضی من وصل إليه الام مع أن هذه الأمور مصالح لا اولاد أيضا فان اولاد المترفين بالنعم إذا كانوا مثل آباءهم یصیر ذلك سببا لبعینهم و طغیانهم أكثر من غیرهم (آ).

- چنانچه بعد از این ذکر می‌شود برخی از گناهان موجب می‌شود که سلطان ظالمی بر مردم مسلط شود و آنها از او بترسند.

۲۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَا وَجَعَ أَوْجَعُ لِلْقُلُوبِ مِنَ الذُّنُوبِ وَ لَا خَوْفَ أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ وَ كَفَى بِمَا سَلَفَ تَفَكُّرًا وَ كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعْظًا. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: دردی دردناکتر از گناه برای دل نیست، و ترسی سخت‌تر از مرگ نیست، و گذشته برای اندیشیدن (و عبرت گرفتن) بس است و مرگ برای اندرز دادن کافی است.

۲۹- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثَمِيِّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ هَلَالِ الشَّامِيِّ مَوْلَى لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَا ع يَقُولُ كُلَّمَا أَحْدَثَ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ أَحْدَثَ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ. امام رضا علیه السلام می‌فرمود: هر چند بندگان گناهان تازه‌ئی را که سابقه نداشته ایجاد کنند.

خدا برای آنها بلاهائی را که سابقه نداشته ایجاد کند.

توضیح

- این روایت شریف در اجتماع امروز ما بسیار بارز و روشن جلوه‌گر است، ما در این زمان گناهان نو ظهوری (خصوصاً نسبت بزنان و انواع کلاهبرداریها) می‌شنوم که نه در کتابی خوانده و نه از کسی شنیده‌ایم. و همچنین از امراض و گرفتاری‌های مردم آنچه می‌بینیم، در قاموس معلومات ما تازگی دارد.

۳۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ حُبُوبٍ عَنْ عَبْدِ بْنِ صَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا عَصَانِي مَنْ عَرَفَنِي سَلَطْتُ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَعْرِفُنِي. امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عز و جل فرماید: هر گاه کسی که مرا شناخته نافرمانیم کند، کسی را که مرا نشناخته بر او مسلط کنم.

۳۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ ابْنِ عَرَفَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مُنَادِيًا مَهَلًا مَهَلًا عِبَادَ اللَّهِ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ فَلَوْ لَا بَهَائِمُ رُئِعَ وَ صَبِيَّةٌ رُضِعَ وَ شَيْوُخٌ رُكِعَ لَصَبَّ عَلَيْكُمْ الْعَذَابُ صَبًّا

نامه‌ئی نوشت و بمن داد که بحضرت ابو الحسن علیه السلام دهم، در آن نامه پرسیده بود: کبائر چند تاست و چیست؟ حضرت نوشت: کبائر: کسی که از آنچه خدا بر آن بدوزخ تهدید کرده دوری کند، کردارهای بدش پوشیده می‌شود، اگر مؤمن باشد، و هفت گناهی که موجب دوزخ می‌شود: ۱- آدمکشی حرام (نه کشتن قاتل و مهاجم و مانند آن). ۲- آن نافرمانی پدر و مادر (بدرجای که عاق آنها شود). ۳- رباخواری. ۴- تعرب بعد از هجرت. ۵- متهم ساختن زنان پارسا بزنا. ۶- خوردن مال یتیم. ۷- فرار از جهاد.

شرح

- تعرب بعد از هجرت در صدر اسلام نسبت بکسانی بوده که از مکه و آبادیهای دیگر کفرنشین بمدینه و مرکز اسلام هجرت نموده بودند، برگشتن آنها یا مسلمین دیگر را ببلاد کفر تعرب بعد از هجرت میگفتند و یکی از گناهان کبیره و بمنزله ارتداد بوده، ولی در اعصار ائمه علیهم السلام و دوران غیبت تعرب اینست که: مسلمانی در بلاد کفر بوده و در آنجا از اظهار اسلام و تعلم احکام ممنوع و معذور باشد اقامت او در آنجا از گناهان کبیره است، و برخی از علماء تعرب را تعمیم داده و حتی شامل کسی دانسته‌اند که مشغول تحصیل علمی شود و سپس ترك آن کند.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْكِبَائِرُ سَبْعٌ قَتَلُ الْمُؤْمِنِ مُتَعَمِّدًا^۱ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ وَ الْفِرَاقُ مِنَ الرَّحْفِ وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهِجْرَةِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَ أَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ^۲ وَ كُلُّ مَا أُوجِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ. محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: کبائر هفت گناه است:

۱- کشتن مؤمن بعمد ۲- متهم ساختن زن پاکدامن. ۳- فرار از جهاد. ۴- تعرب بعد از هجرت ۵- خوردن مال یتیم بناحق. ۶- خوردن ربا بعد از دانستن (حرمت آن) ۷- هر چه خدا بر آن دوزخ را واجب کرده.

كان بعد الفقه و العلم فلا يكون تعربا و لذا ورد أن التعرب هو ترك التعلم أو ترك الدين و قال بعض أصحابنا. التعرب بعد الهجرة في زماننا هذا أن يشتغل الإنسان بتحصيل العلم ثم يتركه و يصير منه غريبا. و قال العلامة (قدس سره) في المنتهى لما نزل قوله تعالى: «إِذْ لَمْ تَكُنْ أَزْضًا وَابِعَةً فَتُهَاجَرُوا فِيهَا»^۱ E\ أوجب النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله المهاجرة على من يضعف عن اظهار شعائر الإسلام.

و قذف المحصنة بفتح الصاد: رمى العفيفة غير المشهورة بالزنا و ظاهر الخبر شموله لما إذا كان القاذف رجلا أو امرأة و إن كان ظاهر الآيات التخصيص بالرجال لكن أجمعوا على أن حكم النساء و حكم الرجال أيضا في الحد كذلك.

^۱ (۲) الزحف: المشى يقال: زحف إليه زحفا و زحوبا من باب منع أي مشى. و يطلق على الجيش الكبير تسمية بالمصدر. و الفرار من العدو بعد الالتقاء بشرط أن لا يزيدوا على الضعف كبيرة الا في التحرف لقتال أو التحيز إلى فئة و المراد بالتحرف لقتال الاستعداد له بأن يصلح آلات الحرب أو يطلب الطعام و الماء لجوعه أو عطشه أو يجتنب عن مواجهة الشمس و الريح أو يطلب مكانا أحسن أو نحو ذلك (آت).

^۲ (۳) قد وقع في بعض الروايات أن المتعمد هو أن يقتله لا يمانه ليكون الخلود بمعناه (آت).

أراد به قوله تعالى: «وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا»^۱ E\ و القاعدة المسلمة أن الخلود لمن كفر بالله تعالى أو أشرك أو أهدى في دينه فقط و من قتل مؤمنا إن قتله لا يمانه فهو كافر بالله و إن قتله لغير ذلك فهو فسق جزاؤه دخول النار لا الخلود.

^۳ (۴) أي بعد أن تبين له تحريمه كما يستفاد من بعض الأخبار و لما كان ما سوى هذه الست من الكبائر ليس في مرتبة هذه الست في الكبر و لا في عدادها لم يعد معها مفصلا كأنها بمجموعها كواحد مثلها. (ق).

۴- یونسُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ مِنَ الْكَبَائِرِ عُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ وَ الْيَأْسَ مِنْ رُوحِ اللَّهِ وَ الْأَمْنَ لِمَكْرِ اللَّهِ ۱ وَ قَدْ رُوِيَ أَنَّ أَكْبَرَ الْكَبَائِرِ الشُّرْكَ بِاللَّهِ. عبد الله بن سنان گوید شنیدم، امام صادق علیه السلام میفرمود: از جمله گناهان کبیره نافرمانی پدر و مادر است و نومیادی از رحمت خدا و یعنی از مکر خدا (یعنی عذاب و مهلت دادن خدا) و روایت شده که بزرگترین گناهان کبیره شرک بخداست.

۵- یونسُ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ نُعْمَانَ الرَّازِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ زَيَّ خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ وَ مَنْ شَرِبَ الْحَمْرَ خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ وَ مَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّدًا خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ. نعمان رازی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: هر که زنا کند از ایمان خارج شود و هر که می بنوشد از ایمان خارج شود، و هر که یک روز از ماه رمضان را عمدا افطار کند (دانسته و بدون عذر روزه اش را بخورد) از ایمان خارج شود (یعنی در حالی که مؤمن مرتکب این گناهان است، ایمان از او سلب می شود و پس از پایان گناه برمیگردد).

۶- عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع لَا يَزِينِي الرَّايِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ قَالَ لَا إِذَا كَانَ عَلَى بَطْنِهَا سُلْبَ الْإِيمَانِ مِنْهُ فَإِذَا قَامَ رَدًّا إِلَيْهِ فَإِذَا عَادَ سُلِبَ قُلْتُ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَعُودَ فَقَالَ مَا أَكْثَرَ مَنْ يُرِيدُ أَنْ يَعُودَ فَلَا يَعُودُ إِلَيْهِ أَبَدًا. محمد بن عبده گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: زناکار در حال زنا مؤمن نیست؟

فرمود: نه، زمانی که روی شکم آن زنست، ایمان از او سلب شود و چون برخاست برگردد و باز اگر بزنا برگشت سلب شود، عرض کردم: او که آهنگ برگشتن بزنا دارد (پس چرا ایمانش برمیگردد و مؤمن گفته می شود؟) فرمود: چه بسیار کسان که آهنگ برگشتن دارند، ولی هرگز برنمیگردند (پس قصد و آهنگ گناه مثل خود گناه نیست و ممکن است صغیرهئی جبران پذیر باشد).

۷- یونسُ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ ۲ قَالَ الْفَوَاحِشُ الرَّئِي وَ السَّرِيفَةُ وَ اللَّمَمُ الرَّجُلُ يَلْمُ بِالذَّنْبِ فَيَسْتَعْفِرُ اللَّهَ مِنْهُ قُلْتُ بَيْنَ الضَّلَالِ وَ الْكُفْرِ مَنْزِلَةٌ فَقَالَ مَا أَكْثَرَ عَرَى الْإِيمَانِ ۳. امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عز و جل: «كسانی که از گناهان بزرگ و زشتکارها بجز گناهان خرد اجتناب

۱ «(۱) الا من لمكر الله» أي عذابه و استدراجه و إمهاله عند المعاصي (آت).

۲ (۲) اللمم: صغار الذنوب قال الراغب: اللمم: مقارنة المعصية و عبر به عن الصغيرة. و يقال:

فلان يفعل كذا لما أي حيناً بعد حين و ذلك قوله: «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ» E\ و هو من قولك: أَلَمْتُ بِكَذَا إِذَا نَزَلَتْ بِهِ وَ قَارِبَتْهُ مِنْ غَيْرِ مَوَاقِعَةٍ.

۳ (۳) أراد السائل هل يوجد ضال ليس بكافر أو كل من كان ضالاً فهو كافر فإشاراً عليه السلام في جوابه باختبار الشق الأول و بين ذلك بان عرى الايمان كثيرة منها ما هو بحيث من يتركها لا يصير كافراً بل يصير ضالاً، فقد تحققت المنزلة بينهما بتحقق بعض عرى الايمان دون بعض. و المراد بعرى الايمان مراتبه تشبيهاً بعروة الكوز في احتياج حمله إلى التمسك بها.

میکنند، ۳۵- سوره ۵۳» فرمود: زشتکاریها، زنا و سرقت است و گناه خرد اینست که کسی آهنگ گناه کند و سپس از خدا آمرزش خواهد. عرضکردم: میان گمراهی و کفر منزلی است؟

فرمود: دست آویزهای ایمان بسیار است.

شرح

- بنا بقولی کبائر گناهانی است که مرتکبش را بدوزخ کشاند و فواحش گناهانی است که حد دارد مانند زنا و شرب خمر و سرقت و لمم گناهان صغیره است. مانند نگاه کردن و بوسیدن حرام.

و اما سؤال و جواب آخر روایت ظاهرا مقصود سائل اینست که: آیا هر گمراهی کافر است یا ممکن است گمراهی باشد که کافر نباشد، امام علیه السلام در مقام جواب شق دوم را اختیار کرده میفرماید: دست آویزهای ایمان بسیار است، برخی از آنها مانند شهادتین است که اگر کسی ترك کند کافر است و بعضی واجبات و محرماتی است با درجات مختلف و ترك بعضی از واجبات و اتیان برخی از محرمات تنها موجب ضلالت می شود نه کفر و خلاصه آنکه میان ایمان کامل و کفر مطلق ضلالت است و آن درجات بسیاری دارد.

۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ عُبيدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الْكِبَائِرِ فَقَالَ هُنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ ع سَبْعُ الْكُفْرِ بِاللَّهِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ أَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيْئَةِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَ الْفِرَاقُ مِنَ الرَّحْفِ وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ قَالَ فَقُلْتُ فَهَذَا أَكْبَرُ الْمَعَاصِي قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَأَكُلُ دِرْهَمٍ مِنْ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا أَكْبَرُ أَمْ تَرْكُ الصَّلَاةِ قَالَ تَرْكُ الصَّلَاةِ قُلْتُ فَمَا عَدَدَتْ تَرْكُ الصَّلَاةِ فِي الْكِبَائِرِ فَقَالَ أَيُّ شَيْءٍ أَوَّلُ مَا قُلْتُ لَكَ قَالَ قُلْتُ الْكُفْرُ قَالَ فَإِنَّ تَارِكَ الصَّلَاةِ كَافِرٌ يَعْني مِنْ عَيْرِ عَلَّةٍ^۱. عبید بن زراره گوید: از امام صادق علیه السلام راجع بکبائر پرسیدم، فرمود: آنها در کتاب علی علیه السلام هفت است: ۱- کفر بخدا. ۲- آدم کشی. ۳- نافرمانی پدر و مادر. ۴- خوردن ربا بعد از دانستن. ۵- خوردن مال یتیم بناحق. ۶- فرار از جهاد. ۷- تعرب بعد از هجرت، عرضکردم: اینها بزرگترین گناهانند؟ فرمود: آری، عرضکردم: گناه خوردن یکدرهم از مال یتیم بناحق بزرگتر است یا ترك نماز؟ فرمود: ترك نماز، عرضکردم: شما که ترك نماز را از کبائر نشمردی؟

فرمود: نخستین چیزی که بتو گفتم چه بود؟ عرضکردم: کفر، فرمود: تارك نماز کافر است، یعنی بدون علت و عذر.

توضیح

^۱ (۱) قوله: «یعنی» من کلام المؤلف أو بعض الرواة و کونه من کلامه علیه السلام علی سبیل الالتفات بعید جدا (آت).

- جمله «يعني من غير علة» كلام مرحوم كليني يا یکی از رواست و بعيد است که سخن امام عليه السلام باشد، و «علت» شامل جهل و نسيان و غفلت هم می شود، پس اگر کسی نماز را از روی علم و عمد ترك کند کافر است چنان که ترك زكاة و حج و هر واجبی نیز در آن صورت چنین است و این یکی از معانی کفر است که در مقام خود توضیح داده شود.

۹- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ حُجَّةً^۱ حَتَّى يَعْمَلَ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً فَإِذَا عَمِلَ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً انْكَشَفَتْ عَنْهُ الْجَنَّةُ فَيُوحِي اللَّهُ إِلَيْهِمْ أَنْ اسْتُرُوا عَبْدِي بِأَجْنِحَتِكُمْ فَتَسْتُرُهُ الْمَلَائِكَةُ بِأَجْنِحَتِهَا قَالَ فَمَا يَدْعُ شَيْئاً مِنَ الْقَبِيحِ إِلَّا قَارَفَهُ^۲ حَتَّى يَمْتَدِحَ إِلَى النَّاسِ بِفِعْلِهِ الْقَبِيحِ فَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ يَا رَبِّ هَذَا عَبْدُكَ مَا يَدْعُ شَيْئاً إِلَّا رَكَبَهُ وَ إِنَّا لَنَسْتَحْيِي مِمَّا يَصْنَعُ فَيُوحِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِمْ أَنْ ارْفَعُوا أَجْنِحَتَكُمْ عَنْهُ فَإِذَا فُعِلَ ذَلِكَ أَخَذَ فِي بَعْضِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَنْهَتُكَ سِتْرُهُ فِي السَّمَاءِ وَ سِتْرُهُ فِي الْأَرْضِ فَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ يَا رَبِّ هَذَا عَبْدُكَ قَدْ بَقِيَ مَهْثُوكَ السِّتْرِ^۳ فَيُوحِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِمْ لَوْ كَانَتْ لِي فِيهِ حَاجَةٌ مَا أَمَرْتُكُمْ أَنْ تَرْفَعُوا أَجْنِحَتَكُمْ عَنْهُ. امير المؤمنين صلوات الله عليه فرمود: بر هر بنده‌ئی چهل پرده کشیده شده تا وقتی چهل گناه کبیره مرتکب شود، چون مرتکب چهل کبیره شد، پرده‌ها از او برداشته شود، آنگاه خدا بآن (فرشته) ها وحی فرماید: که بنده‌ام را با بالهای خود بپوشانید، فرشتگان او را با بالهای خود بپوشانند.

سپس آن بنده کار زشتی را نگذارد جز آنکه مرتکب شود تا آنجا که با ارتکاب زشتکاری میان مردم بیابد آنگاه فرشتگان گویند: پروردگارا این بنده تو هر عملی را مرتکب می شود و ما از کردار او خجالت میکشیم، خدای عز و جل بآنها وحی فرماید: بالهای خود را از او بردارید، و چون کارش بدینجا کشد آغاز دشمنی با ما خانواده گذارد، و آنگاه است که پرده او در آسمان و نیز

^۱ (۲) الجنة بالضم: السترة و الجمع جنن بضم الجیم و فتح النون. و كأن المراد بالجنن أظفاه سبحانه التي تصير سببا لترك المعاصي و امتناعه، فبكل كبيرة- كانت من نوع واحد أو أنواع مختلفة- يستحق منع لطف من أظفاه أو رحمته تعالى و عفوه و غفرانه فلا يفضحه الله بما فاذا استحق غضب الله سلبت عنه لكن يرحمه سبحانه و يأمر الملائكة بستره و لكن ليس سترهم كستر الله تعالى. أو المراد بالجنن ترك الكبائر فان تركها موجب لغفران الصغائر عند الله و سترها عن الناس فإذا عمل بكبيرة لم يتحتم على الله مغفرة صغائره و شرع الناس في تجسس عيوبه و هكذا إلى أن يعمل جميع الكبائر و هي أربعون تقريبا فيفتضح عند الله و عند الناس بكبائره و صغائره.

أو أراد بالجنن الطاعات التي هي مكفرة لذنوبه عند الله و ساترة لعيوبه عند الناس و يؤيده ما ورد عن الصادق عليه السلام أن الصلاة سترة و كفارة لما بينها من الذنوب فهذه ثلاثة وجوه خطر بالبال على سبيل الإمكان و الاحتمال (آت).

و قال الفيض (ره): كأن الجنن كناية عن نتائج أخلاقه الحسنة و ثمرات اعماله الصالحة التي تخلق منها الملائكة. و اجنحة الملائكة كناية عن معارفه الحقه التي يرتقى في الدرجات و ذلك لان العمل أسرع زوالا من المعرفة و إنما يأخذ في بعض أهل البيت لانهم الحائلون بينه و بين الذنوب التي صارت محبوبة له و معشوقة لنفسه الخبيثة بمواعظهم و وصاياهم عليهم السلام انتهى. و قيل: إن تلك الجنن اجنحة الملائكة و لا يخفى إياه ما بعده عنه إلا بتكلف تام. و له معنى آخر و هو السادس من الوجوه التي ذكره و هو أن المراد بالجنن الملائكة أنفسهم لانهم جنن له من دفع شر الشيطان و وسوسه فإذا عمل كبيرة فارق عنه ملك إلى أن يفارق الجميع فإذا فارقه جميعا أوحى الله إليهم أن استروه بأجنحتكم من بعيد ليكون محفوظا في الجملة من شر الشياطين فضمير إليهم في قوله: «فيوحي الله إليهم» راجع إلى الجنن.

^۲ (۳) اقترف الذنب: أتاه و فعله. و قارفه: قاربه. و قوله: «حتى يمتدح» في القاموس تمدح: تكلف أن يمدح و افتخر و تشبع بما ليس عنده و قال: مدحه كمنعه: أحسن الثناء عليه كمدحه و امتدحه و تمدحه. فالامتداح استعمال هنا بمعنى التمدح و في بعض النسخ [يتمدح] و هو أظهر.

^۳ (۱) لا يقال: قول الملائكة هذا بناء على أنهم يريدون ستره و هذا يناق قولهم المذكور قبله لاشعاره بانهم يريدون هتك ستره، لانا نقول: دلالة قولهم الأول على ذلك ممنوع لاحتمال أن يكون طلبا لاصلاحه و توفيقه كما يومي إليه قوله تعالى: «لو كان لله فيه حاجة» أي كان مستحقا للطف و التوفيق (آت).

پرده او در زمین دریده شود، سپس فرشتگان گویند: پروردگارا این بنده تو پرده دریده مانده است، خدای عز و جل بانها وحی فرماید اگر خدا باو نیاز و توجهی میداشت بشما دستور نمیداد بالهای خود را از او بردارید.

شرح

- مرحوم مجلسی در بیان پرده‌های چهلگانه شش قول نقل میکند که گویا بهترش اینست که آنها کنایه از الطاف خداوند سبحان نسبت به بنده خویش است که سبب ترك معصیت می‌شود، و ارتکاب هر گناه کبیره‌ئی عاصی را مستحق منع یکی از آن الطاف مینماید، ولی باز هم او را رسوا نکند و بفرشتگان دستور پرده پوشی و آبرو نگهداری او دهد تا بانجا رسد که شاعر گوید:

چون که از حد بگذرد رسوا کند

لطف حق با تو مداراها کند

- وَ رَوَاهُ ابْنُ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ.

۱۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْكَبَائِرُ التُّنُوطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ الْيَأْسُ^۱ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَ الْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَ أَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْمَجْرَةِ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ وَ الْفِرَازُ مِنَ الرَّحْفِ فَقِيلَ لَهُ أَرَأَيْتَ الْمُزْتَكِبَ لِلْكَبِيرَةِ يَمُوتُ عَلَيْهَا أَمْ يُخْرِجُهُ مِنَ الْإِيمَانِ وَ إِنْ عُذِّبَ بِهَا فَيَكُونُ عَذَابُهُ كَعَذَابِ الْمُشْرِكِينَ أَوْ لَهُ انْقِطَاعٌ قَالَ يُخْرِجُ مِنَ الْإِسْلَامِ إِذَا زَعَمَ أَنَّهَا حَلَالٌ وَ لِدَلِيلِكَ يُعَذَّبُ أَشَدَّ الْعَذَابِ وَ إِنْ كَانَ مُعْتَرِفًا بِأَنَّهَا كَبِيرَةٌ وَ هِيَ عَلَيْهِ حَرَامٌ وَ أَنَّهُ يُعَذَّبُ عَلَيْهَا وَ أَنَّهَا غَيْرُ حَلَالٍ فَإِنَّهُ مُعَذَّبٌ عَلَيْهَا وَ هُوَ أَهْوَنُ عَذَابًا مِنَ الْأَوَّلِ وَ يُخْرِجُهُ مِنَ الْإِيمَانِ وَ لَا يُخْرِجُهُ مِنَ الْإِسْلَامِ. امام صادق علیه السلام میفرمود: گناهان کبیره، نومی‌دی از رحمت خداست (در دنیا) و یأس از مرحمت او (در آخرت) و ایمنی از مکر خدا (یعنی از عذاب او) و قتل نفسی که خدا حرام کرده و نافرمانی پدر و مادر و خوردن مال یتیم بنا حق و خوردن ربا بعد از دانستن و تعرب بعد از هجرت و متهم ساختن زن پاکدامن و فرار از جهاد.

بامام علیه السلام عرض شد: بفرمائید کسی که مرتکب کبیره شده و بی‌توجه ببرد از ایمان خارجست؟

و عذاب او مانند عذاب مشرکین باشد (که مخلد و جاودانست) یا پایان میپذیرد؟ فرمود: اگر معتقد شود که آن گناه حلالست از اسلام بیرون رود، و بعذاب سخت معذب شود، ولی اگر اعتراف کند که گناه کبیره کرده و به او حرامست و در ارتکابش عذاب می‌شود و حلال نیست، عذاب می‌شود، ولی، ولی از اسلام خارجش نمیکند.

۱۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأبي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص إِذَا زَنَى الرَّجُلُ فَارَقَهُ رُوحُ الْإِيمَانِ قَالَ هُوَ قَوْلُهُ وَ أَيْدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ ذَلِكَ الَّذِي يُفَارِقُهُ. ابن بکیر گوید: بامام باقر علیه السلام عرض کردم: چه

^۱ (۲) و في بعض النسخ: [و الاياس]. و لعل الثانية عطف بيان للاولى لعدم التباين بينهما في المعنى إذ لا فرق بينا بين اليأس و القنوط و لا بين الروح و الرحمة و ربما يخص اليأس بالامور الدنيوية و القنوط بالامور الاخروية (ق).

میفرمائی در باره قول رسول خدا صلی الله علیه و آله که: «چون مرد زنا کند روح ایمان از او جدا شود» فرمود: این همان فرموده خداست که (در آیه ۲۲ سوره مجادله فرماید): «و آنها را به روحی از جانب خود تقویت کرد» اینست روحی که از او جدا می شود (بحدیث ۲۴۰۱ رجوع شود).

۱۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ رُبَيْعٍ عَنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: يُسَلَبُ مِنْهُ رُوحُ الْإِيمَانِ مَا دَامَ عَلَى بَطْنِهَا فَإِذَا نَزَلَ عَادَ الْإِيمَانُ قَالَ قُلْتُ لَهُ أَرَأَيْتَ إِنْ هَمَّ قَالَ لَا أَرَأَيْتَ إِنْ هَمَّ أَنْ يَسْرِقَ أَوْ تُقَطَّعَ يَدُهُ. فضیل گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: تا زمانی که مردی روی شکم زن زانیه است، روح ایمان از او سلب می شود، عرض کردم بفرمائید اگر قصد زنا کند چطور؟ فرمود: نه (روح ایمانش سلب نشود) بگو بدانم اگر قصد دزدی کند دستش بریده نمیشود؟ (پس همچنان که با قصد دزدی دست بریده نمیشود، با قصد زنا هم روح ایمان سلب نمیشود و این مفسد و عقوبات بر انجام فعل مترتب است نه بر قصد آن).

۱۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ صَبَّاحِ بْنِ سَيَّابَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّزَّاقِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ قَالَ لَا إِذَا كَانَ عَلَى بَطْنِهَا سَلِبَ الْإِيمَانُ مِنْهُ فَإِذَا قَامَ رَدَّ عَلَيْهِ قُلْتُ فَإِنَّهُ أَرَادَ أَنْ يَعُودَ قَالَ مَا أَكْثَرَ مَا يَهُمُّ أَنْ يَعُودَ ثُمَّ لَا يَعُودُ. صباح بن سیابه گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که محمد بن عبده بحضرت عرض کرد:

زانی در حال زنا کردن مؤمن است؟ فرمود: نه، زمانی که روی شکم آن زن است، ایمان از او سلب شود و چون برخیزد، ایمان باو برگردد، من عرض کردم: قصد دارد دوباره هم زنا کند، فرمود: چه بسا قصد میکند دوباره زنا کند ولی نمیکند (پس با قصد زنا ایمانش سلب نشود).

۱۴- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَبَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْكِبَائِرُ سَبْعَةٌ^۱ مِنْهَا قَتْلُ النَّفْسِ مُتَعَمِّدًا وَ الشَّرْكَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ وَ أَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْمَجْرَةِ وَ عُمُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا قَالَ وَ التَّعَرُّبُ وَ الشَّرْكَ وَاحِدًا^۲. ابو بصیر گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: گناهان کبیره هفت تا است، از آنهاست قتل نفس از روی عمد، و شرک بخدای بزرگ، و متهم ساختن زن پاکدامن، و خوردن ربا بعد از

^۱ (۱) أي إن قصد الزنا هل يفارقه روح الإيمان، أو إن كان بعد الزنا قاصدا للعود هل يمنع ذلك عود الإيمان؟ قال: لا و الأول أظهر (آت)

^۲ (۲) كأن التاء بتأويل الكبيرة بالذنب إن لم يكن من تصحيف النسخ و ليست لفظة «سبعة» في الوافي

^۳ (۳) آخر الحديث اعتداهما يترأى من المخالفة بين الاجمال و التفصيل في العدد فلذكره بعده من قبيل ذكر الخاص بعد العام لبيان الفرد الحفي.

دانستن، و گریختن از جهاد، و تعرب بعد از هجرت، و عقوق والدین و خوردن مال یتیم بناحق، فرمود: و تعرب و شرك يك چیز است.

توضیح

- تعرب بعد از هجرت در حدیث ۲۳۳۴ توضیح داده شد.

و حاصلش اینست که: مسلمان راضی باشد که در بلاد کفر و جایی که دسترسی باحکام اسلام ندارد توطن کند، با وجود آنکه رفتن بدیار اسلام برایش ممکن باشد. پس چنین شخصی با مشرک فرق ندارد، و شرك و تعرب در گناهان کبیره یکی حساب می شود تا شماره آنها هفت شود.

۱۵- أَبَانٌ عَنْ زِيَادِ الْكِنَاسِيِّ^۱ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ الَّذِي إِذَا دَعَاهُ أَبُوهُ لَعَنَ أَبَاهُ وَ الَّذِي إِذَا أَجَابَهُ ابْنُهُ يَضْرِبُهُ^۲. زیر کناسی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: و کسی که چون پدرش او را بخواند، لعنتش کند و کسی که چون پسرش اجابت کند، او را بناحق بزند.

شرح

- گویا این روایت عقوق والدین را که در روایت سابق ذکر شد توضیح میدهد که این گناه از جانب پدر و فرزند هر دو ممکن است، اما از جانب فرزند اینست که: وقتی پدرش او را صدا زند، پدرش را لعنت کند و اما از جانب پدر، زمانیست که پسر مطیع و فرمانبر را بدون جهت بزند، یا باو زیان رساند (اگر کلمه «یضربه» بتشدید راء خوانده شود).

۱۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدَ الْغَنَوِيِّ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ص فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ نَاسًا زَعَمُوا أَنَّ الْعَبْدَ لَا يُزْنِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يَسْرِقُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يَأْكُلُ الرِّبَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يَسْفِكُ الدَّمَ الْحَرَامَ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَقَدْ ثَقُلَ عَلَيَّ هَذَا وَ حَرَجَ مِنْهُ صَدْرِي حِينَ أَرَعُمُ أَنَّ هَذَا الْعَبْدَ يُصَلِّي صَلَاتِي وَ يَدْعُو دُعَائِي وَ يُنَاقِحُنِي وَ أَنَا كُحْنِي وَ يُوَارِثُنِي وَ أُوَارِثُهُ وَ قَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ مِنْ أَجْلِ ذَنْبٍ يَسِيرٍ أَصَابَهُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص صَدَقْتَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ وَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِ كِتَابُ اللَّهِ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ النَّاسَ عَلَى ثَلَاثِ طَبَقَاتٍ وَ أَنْزَلَهُمْ ثَلَاثَ مَنَازِلَ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْكِتَابِ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ^۳ فَأَمَّا مَا ذَكَرَ مِنْ أَمْرِ السَّابِقِينَ فَإِنَّهُمْ أَنْبِيَاءُ مُرْسَلُونَ وَ غَيْرُ مُرْسَلِينَ جَعَلَ اللَّهُ فِيهِمْ خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ رُوحَ الْقُدْسِ وَ رُوحَ الْإِيمَانِ وَ رُوحَ الثَّوَّةِ وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ وَ رُوحَ الْبَدَنِ فِرُّوحَ الْقُدْسِ بُعِثُوا أَنْبِيَاءَ مُرْسَلِينَ وَ غَيْرُ مُرْسَلِينَ وَ بِهَا عَلِمُوا الْأَشْيَاءَ وَ بِرُوحِ الْإِيمَانِ عَبَدُوا اللَّهَ وَ لَمْ يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ

^۱ (۴) يمكن أن يكون عطفًا على الخبر السابق بان الكناسي روى الخبر السابق مع هذه الزيادة

^۲ (۵) «يضربه» من الضرب أو من الإضرار و هما داخلان في العقوق.

^۳ (۱) إشارة إلى قوله سبحانه في سورة الواقعة: «۱» وَ كُنْتُمْ أَرْوَاحًا ثَلَاثَةً فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ...» E\ الآية.

بِرُوحِ الْقُوَّةِ جَاهِدُوا عَدُوَّهُمْ وَ عَاجَلُوا مَعَاشَهُمْ وَ بِرُوحِ الشَّهْوَةِ أَصَابُوا لَدِيدَ الطَّعَامِ وَ نَكَحُوا الْحَالَاتِ مِنْ شَبَابِ النِّسَاءِ وَ بِرُوحِ الْبَدَنِ دُبُوا وَ دَرَجُوا فَهَؤُلَاءِ مَعْفُورٌ لَهُمْ مَصْفُوحٌ عَنْ ذُنُوبِهِمْ^١ ثُمَّ قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدْسِ ثُمَّ قَالَ فِي جَمَاعَتِهِمْ- وَ أَيْدَاهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ^٢ يَقُولُ أَكْرَمَهُمْ بِهَا فَفَضَّلَهُمْ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ فَهَؤُلَاءِ مَعْفُورٌ لَهُمْ مَصْفُوحٌ عَنْ ذُنُوبِهِمْ ثُمَّ ذَكَرَ أَصْحَابَ الْمَيْمَنَةِ وَ هُمْ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا* بِأَعْيَانِهِمْ جَعَلَ اللَّهُ فِيهِمْ أَرْبَعَةَ أَزْوَاجٍ رُوحِ الْإِيمَانِ وَ رُوحِ الْقُوَّةِ وَ رُوحِ الشَّهْوَةِ وَ رُوحِ الْبَدَنِ فَلَا يَزَالُ الْعَبْدُ- سَتَكْمِلُ هَذِهِ الْأَرْوَاحَ الْأَرْبَعَةَ حَتَّى تَأْتِي عَلَيْهِ حَالَاتٌ فَقَالَ الرَّجُلُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا هَذِهِ الْحَالَاتُ فَقَالَ أَمَّا أَوْلَاهُنَّ فَهُوَ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْأَعْمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا^٣ فَهَذَا يَنْتَقِصُ مِنْهُ جَمِيعُ الْأَرْوَاحِ وَ لَيْسَ بِالَّذِي يَخْرُجُ مِنْ دِينِ اللَّهِ لِأَنَّ الْفَاعِلَ بِهِ رَدُّهُ إِلَى أَرْدَلِ عُمْرِهِ فَهُوَ لَا يَعْرِفُ لِلصَّلَاةِ وَتَأْتِي وَ لَا يَسْتَطِيعُ التَّهَجُّدَ بِاللَّيْلِ وَ لَا بِالنَّهَارِ وَ لَا الْقِيَامَ فِي الصَّفِّ مَعَ النَّاسِ فَهَذَا نُقِصَانٌ مِنْ رُوحِ الْإِيمَانِ وَ لَيْسَ يَضُرُّهُ شَيْئًا وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَقِصُ مِنْهُ رُوحِ الْقُوَّةِ فَلَا يَسْتَطِيعُ جِهَادَ عَدُوِّهِ وَ لَا يَسْتَطِيعُ طَلَبَ الْمَعِيشَةِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَقِصُ مِنْهُ رُوحِ الشَّهْوَةِ فَلَوْ مَرَّتْ بِهِ أَصْبَحَ بَنَاتِ آدَمَ^٤ لَمْ يَحِنَّ إِلَيْهَا^٥ وَ لَمْ يَقُمْ وَ تَبَقِيَ رُوحُ الْبَدَنِ فِيهِ فَهُوَ يَدْبُ وَ يَدْرُجُ حَتَّى يَأْتِيَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ فَهَذَا الْحَالُ خَيْرٌ^٦ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ هُوَ الْفَاعِلُ بِهِ وَ قَدْ تَأْتِي عَلَيْهِ حَالَاتٌ فِي قُوَّتِهِ وَ شَبَابِهِ فِيهِمْ بِالْحَطِيئَةِ فَيُشَجِّعُهُ رُوحُ الْقُوَّةِ وَ يُزَيِّنُ لَهُ رُوحُ الشَّهْوَةِ وَ يَفُودُهُ رُوحُ الْبَدَنِ حَتَّى تُؤَفِّعَهُ فِي الْحَطِيئَةِ فَإِذَا لَامَسَهَا نَقَصَ مِنَ الْإِيمَانِ وَ تَفَصَّى مِنْهُ^٧ فَلَيْسَ يَعُودُ يَعُودُ فِيهِ حَتَّى يُتُوبَ فَإِذَا تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِنْ عَادَ أَدْخَلَهُ اللَّهُ نَارَ جَهَنَّمَ فَأَمَّا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ فَهُمْ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ يَعْرِفُونَ مُحَمَّدًا وَ الْوَلَايَةَ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ فِي مَنَازِلِهِمْ- وَ إِنْ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ الْحَقَّ مِنْ رَبِّكَ أَنْتَكَ الرَّسُولُ إِلَيْهِمْ- فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ^٨ فَلَمَّا جَحَدُوا جَحَدُوا مَا عَرَفُوا ابْتِلَاءَهُمْ اللَّهُ بِذَلِكَ فَسَلَبَهُمْ رُوحَ الْإِيمَانِ وَ أَسَكَّنَ أَبْدَانَهُمْ ثَلَاثَةَ أَزْوَاجٍ رُوحِ الْقُوَّةِ وَ رُوحِ الشَّهْوَةِ وَ رُوحِ الْبَدَنِ ثُمَّ أَضَافَهُمْ إِلَى الْأَنْعَامِ فَقَالَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ^٩ لِأَنَّ الدَّابَّةَ إِذَا تَحْمَلُ بِرُوحِ الْقُوَّةِ وَ تَعْتَلِفُ بِرُوحِ الشَّهْوَةِ وَ تَسِيرُ بِرُوحِ الْبَدَنِ فَقَالَ لَهُ السَّائِلُ أَحْيَيْتَ قَلْبِي بِإِذْنِ اللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. اصبغ بن نباته گوید: مردی خدمت امیر المؤمنین صلوات الله عليه آمد و عرض کرد: یا امیر المؤمنین! برخی از مردم عقیده دارند که بنده تا ایمان دارد زنا نکند و سرقت ننماید و شراب ننوشد و ربا نخورد و خون محترم را نریزد، این عقیده بر من گران آمده و از آن دلتنگ شده‌ام، زیرا چنان بنده‌ئی هم نماز مرا میخواند و مثل من دعا میکند، او از من زن میگیرد و من از او زن میگیرم و سپس از یک دیگر ارث میبریم، با وجود این برای گناه کوچکی که بدان آلوده شده از ایمان خارج می‌شود؟

^١ (٢) دب: مشی کالحیة و درج: بمعناه.

^٢ (٣) هاتان الفقرتان لیستا بی البصائر و علی ما فی الکتاب کأن الذنب هنا ما دل علی ترک الأولى أو کتابتان عن عدم صدورهما عنهم.

^٣ (٤) البقرة: ٢٥٣.

^٤ (١) النحل: ٧٠ و سیاتی فی الروضة أن أرذل العمر مائة سنة.

^٥ (٢) «أصبح بنات آدم» أي أحسن وجهها. و فی بعض النسخ [أحسن بنات آدم]. و قوله: «لم یح» أي لا یشتاق إليها. و قوله: «لم یقم» أي لم یقم إليها لطلبها و مرادها.

^٦ (٣) و الحال صفة فمذکر و مؤنث فیقال: حال حسن و حسنة و فی بعض النسخ [بحال خیر]

^٧ (٤) بالفاء و الصاد المهملة أي خرج من ایمان أو خرج ایمان منه.

^٨ (٥) البقرة: ١٤٦، ١٤٧

^٩ (١) الفرقان: ٤٤.

امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود: راست گوئی من هم از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود و دلیلش هم کتاب خداست که:

خدای عز و جل مردم را سه طبقه آفرید و در سه درجه جایگزینشان فرمود، و این همان قول خدا عز و جل است در قرآن: ۱- اصحاب میمنه ۲- اصحاب مشأمه ۳- سابقون (که در سوره واقعه بیان میفرماید).

اما آنچه در باره سابقون فرموده، آنها پیغمبرانی هستند مرسل و غیر مرسل که خدا در آنها پنج روح قرار داده: ۱- روح القدس ۲- روح ایمان ۳- روح القوة ۴- روح الشهوة ۵- روح-البدن. که بوسیله روح القدس بعثت آنها به پیغمبری مرسل و غیر مرسل انجام شد و نیز بوسیله آن همه چیز را دانستند و با روح ایمان خدا را عبادت کردند و چیزی را شریک او نساختند و با روح قوت با دشمن خود جنگیدند و بامر معاش خود پرداختند و با روح شهوت از طعام لذیذ و نزدیکی حلال با زنان جوان برخوردار گشتند و با روح بدن جنیبند و راه رفتند، این دسته آمرزیده‌اند و از گناهانشان (ترك اولای آنها) چشم پوشی شده. سپس فرمود:

خدای عز و جل فرماید: «اینانند رسولان که برخی را بر برخی دیگر برتری دادیم، بعضی از آنها با خدا سخن گفته و بعضی را چند درجه بالا بردیم و بعیسی بن مریم معجزات روشن دادیم، و او را با روح القدس تقویت کردیم ۲۵۳ سوره ۲» سپس در باره جماعت آنها (یعنی رسولان که کاملترین مؤمنانند) فرموده: «و آنها را با روحی از خود کمک کرد» یعنی با آن روح ارجمندشان داشت و بر دیگرانشان برتری داد، این دسته نیز آمرزیده‌اند و از گناهانشان چشم‌پوشی شده (کنایه از اینکه گناه نمیکند).

سپس اصحاب میمنه را یاد فرموده و آنها همان مؤمنین حقیقی هستند که خدا در آنها چهار روح نهاده (زیرا روح القدس مختص پیغمبرانست) روح ایمان و روح قوت و روح شهوت و روح بدن، و بنده همواره در صدد تکمیل این ارواحست و حالاتی برایش پیش آید، آن مرد گفت: یا امیر المؤمنین! آن حالات چیست؟ فرمود: اما نخستینش چنانست که خدای عز و جل فرماید: «برخی از شما به پست ترین دوران عمر برسند تا پس از دانشی (که داشت) چیزی ندانند ۷۰ سوره ۱۶» این کسی است که همه ارواحش کاسته شده، ولی از دین خدا بیرون نرفته، زیرا خدای پرورش دهنده او به پست ترین دوران عمرش رسانیده، این چنین کسی وقت نماز را نفهمد و عبادت شب و روز را نتواند و نیز نتواند با مردم در صف (نماز جماعت) ایستد، اینست کاهش روح ایمان و زیبایی هم بصاحبش ندارد.

و برخی از آنها روح قوتش کاهش یابد که نتواند با دشمن بجنگد و نه طلب معاش تواند کرد.

و برخی دیگر روح شهوتش کاسته شود، که اگر زیباترین دختران آدم بر او بگذرد، باو رغبت نکند و بسویش برنخیزد و تنها روح بدن باقی ماند که بوسیله آن بجنبد و راه رود تا ملك الموت بر سرش آید، پس این حالت خوب است، زیرا خدای عز و جل با او چنین کرده و همچنین در دوران نیرومندی و جوانی حالاتی برایش پیش آید، قصد گناه میکند و روح قوت هم تحریکش مینماید و روح شهوت جلوه میدهد و روح بدن او را میکشاند تا بآن گناهش میرساند، و چون بدان رسید، ایمان از او گم شود و

کناره گیرد، و بسویش برنگردد تا توبه کند و چون توبه کرد، خدا باو توجه فرماید و اگرگناه را تکرار کرد، خدا او را باآتش دوزخ برد.

و اما اصحاب مشأمه یهود و نصاری که خدای عز و جل میفرماید: «کسانی که خدا کتابشان داد او را میشناسند چنان که فرزندان خود را میشناسند، ۱۴۶ سوره ۲» یعنی (نبوت) محمد و ولایت (اشیاء او) را در تورات و انجیل میشناسند، چنان که پسران خود را در خانه‌های خویش میشناسند «و دسته‌ئی از آنها با آنکه میدانند حق را میپوشند» «حق و درستی از پروردگارا تو است» که تو بسوی آنها فرستاده شده‌ئی «پس مبادا از آنها باشی که شك و تردد دارند».

و چون اینها (یهود و نصاری) آنچه را شناختند انکار کردند: خدا باین بلا گرفتارشان کرد و روح ایمان را از آنها بگرفت و تنها سه روح را در پیکرشان جای داد: روح قوت و روح شهوت و روح بدن، سپس آنها را با چارپایان مربوط ساخت و فرمود: «آنها جز بمانند چارپایان نیستند. ۴۴ سوره ۲۵ زیرا چارپا هم با روح قوت بار کشد و با روح شهوت علف خورد و با روح بدن راه رود، آنگاه سائل بامام عرضکرد: یا امیر المؤمنین دلم را زنده کردی باذن خدا.

۱۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ دَاوُدَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص إِذَا زَيَّ الرَّجُلُ فَارَقَهُ رُوحُ الْإِيمَانِ قَالَ فَقَالَ هُوَ مِثْلُ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ لَا تَيَمَّمُوا الْحَيْثُ مِنْهُ تُنْفِقُونَ^۱ ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ هَذَا أَبْيَنُ مِنْهُ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ هُوَ الَّذِي فَارَقَهُ. داود گوید: از امام صادق علیه السلام در باره قول رسول خدا صلی الله علیه و آله: «چون مرد زنا کند روح ایمان از او جدا شود» پرسیدم، فرمود: آن مانند قول خدای عز و جل است: [در آنچه انفاق میکنید قصد بد و پست آن را نکنید ۲۶۸ سوره ۲] سپس فرمود: آیه دیگر روشن‌تر از اینست و آن قول خدای عز و جل است: [و آنها را بروحی از خود تقویت فرمود] این روحست که از او جدا شود.

شرح

- از ابن عباس روایت شده که چون مردم خرماهای پوسیده و بد را بعنوان صدقه و زکاة میدادند، در این آیه شریفه (سوره بقره) از آن کار نھی شدند، یعنی خدای تعالی فرمود: هنگام انفاق قصد خرما بدو پست نکنید، بلکه تصمیم بگیرید که خرما خوب را انفاق کنید و طبق تصمیم خود عمل کنید و اما وجه تشبیه این مطلب به زنا و رفتن روح ایمان گویا اینست که انفاق در راه خدا عملی است مستحسن و نیکو و دارای ثواب و پاداش از جانب خدای تعالی، ولی در صورتی که در ضمن خرما بد و پوسیده صورت گیرد آن ثواب و پاداش از میان برود، چنان که روح ایمان هنگام زنا از مؤمن برود، مرحوم مجلسی در این باره دو وجه دیگر هم نقل میکند، ولی همه را خالی از تکلف نمیداند.

^۱ (۲) ما بین القوسین لیس فی بعض النسخ و هو أظهر و علی تقدیره فصدر الآیة\۱ «یا أئِیَّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا اتَّقُوا مِنْ طَبِیَّاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَ بَمَا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ لَا تَيَمَّمُوا الْحَيْثُ مِنْهُ تُنْفِقُونَ» E\سورة البقرة آیه ۲۶۸. و قوله سبحانه:\۱ «تُنْفِقُونَ» E\ حال مقدرة من فاعل\۱ «تَيَمَّمُوا» E\ و يجوز أن يتعلق به منه و يكون الضمير للحيث.

۱۸- یونسُ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ^۱ الْكَبَائِرُ فَمَا سِوَاهَا قَالَ قُلْتُ دَخَلَتْ الْكَبَائِرُ فِي الْإِسْتِثْنَاءِ قَالَ نَعَمْ^۲. سليمان بن خالد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا خدا نیامرزد که باو شرك آورند.

ولی کمتر از شرك را برای هر که خواهد بیامرزد ۴۸ سوره ۴» یعنی گناهان کبیره و غیر آنها را (برای هر که خواهد بیامرزد) عرضکردم: گناهان کبیره هم داخل استثناست؟ فرمود: آری.

شرح

- سليمان تعجب میکند از اینکه گناهان کبیره هم قابل آمرزش باشد، ولی امام علیه السلام طبق تعمیمی که از آیه شریفه مستفاد می شود، در پاسخ او میفرماید: آری گناهان کبیره هم قابل آمرزشند، نهایت اینکه بدون شرط و قید نیست که بندگان در ارتکاب کبائر جری و بی باک شوند، بلکه بمشیت خدا مقید است، از این رو گفته اند: با وجود آنکه این آیه شریفه از تمام آیات قرآنی بندگان را بیشتر امیدوار میکند، زیرا غیر از شرك هر گناهی را قابل آمرزش میداند، جانب خوف را هم ملاحظه کرده و شرط آمرزش را مشیت خدا قرار داده است، پس صفت خوف و رجا را با هم همباز لازم مراعات کرده است.

۱۹- یونسُ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْكَبَائِرُ فِيهَا اسْتِثْنَاءٌ أَنْ يَغْفِرَ لِمَنْ يَشَاءُ قَالَ نَعَمْ. اسحاق بن عمار گوید: بامام صادق علیه السلام عرضکردم: در گناهان کبیره هم استثنا میباشد که خدا برای هر که خواهد بیامرزد؟ فرمود: آری (هر گناه کبیره‌ئی از هر کس آمرزیده نشود).

۲۰- یونسُ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ- فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا^۳ قَالَ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ وَ اجْتِنَابُ الْكَبَائِرِ الَّتِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا النَّارَ. امام صادق علیه السلام راجع به (آیه شریفه ۲۶۹ سوره ۲) «بهر که حکمت داده شد خیر بسیار داده شد» فرمود: مقصود (از حکمت) معرفت امام و دوری از گناهان کبیره‌ایست که خدا برای آنها دوزخ را واجب فرموده است.

^۱ (۳) النساء: ۴۸.

^۲ (۴) قوله: «في الاستثناء» أي في التعليق بالمشيئة.

^۳ (۵) البقرة: ۲۶۹.

۲۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَ الْكَبَائِرِ تُخْرِجُ مِنَ الْإِيمَانِ فَقَالَ نَعَمْ وَ مَا دُونَ الْكَبَائِرِ- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا يَزِينِي الرَّبِّي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يَسْرِقُ السَّارِقُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ. محمد بن حكيم گوید: حضرت ابو الحسن علیه السلام عرض کردم: گناهان کبیره شخص را از ایمان خارج میکند؟ فرمود: آری پائین تر از گناهان کبیره هم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: زنا کار زنا نکند و مؤمن باشد، و سارق سرقت نکند و مؤمن باشد (یعنی در حال زنا و سرقت ایمان از او کناره گیرد).

۲۲- ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الرَّيَّانِ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: دَخَلَ ابْنُ قَيْسِ الْمَاصِرِ وَ عَمْرُو بْنُ دَرٍّ وَ أَظُنُّ مَعَهُمَا أَبُو حَنِيفَةَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع فَتَكَلَّمَ ابْنُ قَيْسِ الْمَاصِرِ فَقَالَ إِنَّا لَا نُخْرِجُ أَهْلَ دَعْوَتِنَا وَ أَهْلَ مِلَّتِنَا مِنَ الْإِيمَانِ فِي الْمَعَاصِي وَ الذُّنُوبِ قَالَ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَا ابْنَ قَيْسٍ أَمَا رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَدْ قَالَ لَا يَزِينِي الرَّبِّي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يَسْرِقُ السَّارِقُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَادْهَبْ أَنْتَ وَ أَصْحَابُكَ حَيْثُ شِئْتُمْ. عبید بن زراره گوید: ابن قیس ماصر و عمرو بن ذر خدمت امام باقر علیه السلام رسیدند بگمانم ابو حنیفه هم همراه آنها بود- ابن قیس بسخن در آمد و عرضکرد: ما همکیشان و اهل ملت خود را با ارتکاب گناهان و معاصی از ایمان خارج نمیدانیم، امام باقر علیه السلام فرمود: ای پسر قیس! اما رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: زناکار زنا نکند و مؤمن باشد و سارق سرقت نکند و مؤمن باشد تو و اصحابت هر عقیده‌ئی خواهید داشته باشید (که ما پیرو رسول خدائیم).

۲۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الرَّجُلِ يَزْتَكِبُ الْكَبِيرَةَ مِنَ الْكَبَائِرِ فَيَمُوتُ هَلْ يُخْرِجُهُ ذَلِكَ مِنَ الْإِسْلَامِ وَ إِنْ عُدَّ كَانَ عَذَابُهُ كَعَذَابِ الْمُشْرِكِينَ أَمْ لَهُ مُدَّةٌ وَ انْتِصَاعٌ فَقَالَ مَنْ زَتَكَبَ كَبِيرَةً مِنَ الْكَبَائِرِ فَزَعَمَ أَنَّهَا حَلَالٌ أَخْرَجَهُ ذَلِكَ مِنَ الْإِسْلَامِ وَ عُدَّ أَشَدَّ الْعَذَابِ وَ إِنْ كَانَ مُعْتَرِفًا أَنَّهُ أَذْنَبَ وَ مَاتَ عَلَيْهِ أَخْرَجَهُ مِنَ الْإِيمَانِ وَ لَمْ يُخْرِجْهُ مِنَ الْإِسْلَامِ وَ كَانَ عَذَابُهُ أَهْوَنَ مِنْ عَذَابِ الْأَوَّلِ. عبد الله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی که گناه کبیره‌ئی کند و (توبه نکرده) بمیرد، از اسلام خارج شود؟ و اگر عذاب شود، عذابش مانند عذاب مشرکین (مخلد و جاودان) است یا مدت و پایانی دارد؟ فرمود: کسی که مرتب یکی از گناهان کبیره شود، و عقیده داشته باشد که آن حلالست، از اسلام خارج گردد و سخت عذاب شود، ولی اگر اقرار کند که گناه کار است و بمیرد، از ایمان بیرون رود، ولی از اسلام بیرون نرود و عذابش از عذاب اولی سبکتر باشد.

۲۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ ص قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ع يَقُولُ دَخَلَ عَمْرُو بْنُ عُبَيْدٍ^۱ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَلَمَّا سَلَّمَ وَ جَلَسَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ- الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ^۲ ثُمَّ أَمْسَكَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا أَسْكَتَكَ قَالَ أَحِبُّ أَنْ أَعْرِفَ الْكَبَائِرَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ نَعَمْ يَا عَمْرُو أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ يَقُولُ اللَّهُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ^۳ وَ بَعْدَهُ الْإِيْسَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ لِأَنَّ

^۱ (۱) الظاهر أنه عمرو بن عبید المعتزل المعروف.

^۲ (۲) النجم: ۳۲.

^۳ (۳) المائدة: ۷۲. و الآية في المصاحف هكذا «إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ... E\الح»

اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- إِنَّهُ لَا يَبِئْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ^١ ثُمَّ الْأَمْنُ لِمَكَرِ اللَّهِ- لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- فَلَا يَأْمَنُ مَكَرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ^٢ وَ مِنْهَا عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ لِأَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الْعَاقَ جَبَّارًا شَقِيًّا^٣ وَ قَتَلَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ* لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- فَحَزَاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا إِلَى آخِرِ الْآيَةِ^٤ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ هُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ^٥ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا^٦ وَ الْفِرَاقُ مِنَ الرَّحْفِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- وَ مَنْ يُؤْمِدْ ذُبْرُهُ إِلَّا مَتَّحِرًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَى فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَاوَاهُ جَهَنَّمَ وَ بئسَ الْمَصِيرُ^٧ وَ أَكْلُ الرِّبَا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَتُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ^٨ وَ السَّحَرُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ^٩ وَ الرِّزَا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يُخَلَّدُ فِيهِ مُهَانًا^{١٠} وَ الِيمِينُ الْعُمُوسُ الْفَاجِرَةُ^{١١} لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ^{١٢} وَ الْعُلُولُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^{١٣} وَ مَنَعَ الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ^{١٤} وَ شَهَادَةُ الرُّورِ وَ كِتْمَانُ الشَّهَادَةِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ^{١٥} وَ شَرِبُ الْحُمْرِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ نَهَى عَنْهَا كَمَا نَهَى عَنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ وَ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا أَوْ شَيْئًا مِمَّا فَرَضَ اللَّهُ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرِيَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ نَقْضُ الْعَهْدِ وَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- أُولَئِكَ هُمُ اللَّعْنَةُ وَ هُمْ سُوءُ الدَّارِ^{١٦} قَالَ فَخَرَجَ عَمْرُو وَ لَهُ صُرَاحٌ مِنْ بُكَائِهِ وَ هُوَ يَقُولُ هَلْكَ مَنْ قَالَ بِرَأْيِهِ وَ نَارَعَكُمْ فِي الْفَضْلِ وَ الْعِلْمِ.^{١٧} عبد العظيم بن عبد الله حسنى گوید: امام جواد صلوات الله عليه فرمود: از پدرم شنیدم که فرمود. از پدرم موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم میفرمود: عمرو بن عبید نزد امام صادق علیه السلام آمد چون سلام کرد و نشست این آیه را خواند: «کسانی که از گناهایان کبیره و زشتکاریها دوری گزینند ۳۲ سوره ۵۳» سپس از سخن باز ایستاد. امام صادق علیه السلام باو فرمود: چرا سکوت کردی؟ گفت:

^١ (٤) يوسف: ٨٧.

^٢ (١) الأعراف: ٩٩.

^٣ (٢) إشارة إلى قوله سبحانه في سورة مريم: «إِنَّهُ بِرَأْيِ الْوَالِدَيْنِ وَ لَمْ يُجْعَلِي جَبَّارًا شَقِيًّا» E\.

^٤ (٣) النساء: ٩٣.

^٥ (٤) النور: ٢٣ «لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا» E\ أى ابعدوا من رحمة الله.

^٦ (٥) النساء: ١٠.

^٧ (٦) الأنفال: ١٦. قوله: «إِنَّهُ مُتَّحِرًا...» E\ «حال، يريد الكفر بعد الفر تغيرا للعدو فانه من مكائد الحرب.

^٨ (٧) البقرة: ٢٧٧. أى الذي يصرعه الشيطان من الجنون. و من المس متعلق بمتخبط و من للتبيين.

^٩ (٨) البقرة: ١٠٢. أى الذي اشترى السحر بدل دين الله. و الخلاق: النصيب.

^{١٠} (٩) الفرقان: ٦٩ و قوله: «إِنَّهُ يَلْقَى أَثَامًا» E\ أى عقوبة و جزاء لما فعل. و قوله: «إِنَّهُ يُخَلَّدُ فِيهِ مُهَانًا» E\ أى يدوم في العذاب مستخفا.

^{١١} (١٠) في النهاية اليمين الغموس هي اليمين الكاذبة الفاجرة كالتى يفتتح بها الخالف مال غيره، سميت غموسا لأنها تغمس صاحبها في الاثم ثم في النار و فعول للمبالغة.

^{١٢} (١) آل عمران: ٧٧.

^{١٣} (٢) آل عمران: ١٦١. و الغلول: الخيانة في المغنم و السرقة من الغنيمة قبل القسمة.

^{١٤} (٣) التوبة: ٣٥. و كوى فلانا أى أحرقت جلده بحديدة.

^{١٥} (٤) البقرة: ٢٨٣.

^{١٦} (٥) التوبة: ٢٦ «سُوءُ الدَّارِ» E\ أى عذاب جهنم أو سوء عاقبة الدار في مقابلة عقبي الدار.

^{١٧} كليني، محمد بن يعقوب، الكافي (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ١٤٠٧ ق.

دوست دارم گناهان کبیره را از کتاب خدای عز و جل بدانم. فرمود: آری، ای عمرو.

(۱) بزرگترین گناهان کبیره شرك بخداست که خدا میفرماید: «کسی که شرك بخدا آورد، خدا بهشت را بر او حرام کرده است، ۷۲ سوره ۵».

(۲) و بعد از آن نومی‌دی از رحمت خداست، زیرا خدای عز و جل میفرماید: «کسی جز مردم کافر از رحمت خدا نومی‌د نشود ۷۸ سوره ۱۲».

(۳) و پس از آن یعنی از مکر (عذاب و مهلت) خداست، زیرا خدای عز و جل میفرماید: «کسی از مکر خدا ایمن نشود مگر مردم زیانکار ۹۹ سوره ۷».

(۴) و از گناهان کبیره است. عقوق والدین، زیرا خدای سبحان عاق والدین را زورگوی با شقاوت مقرر فرموده (در آیه ۳۲ سوره ۱۹).

(۵) قتل نفسی که خدا آن را محترم دانسته مگر بحق (در مورد قصاص) زیرا خدای عز و جل میفرماید «کیفر او دوزخست و در آن جاودان باشد ... تا آخر آیه ۹۳ سوره ۴».

(۶) متهم ساختن زن پاکدامن بزنا، زیرا خدای عز و جل میفرماید: «آنها در دنیا و آخرت لعنت شده و عذاب بزرگی دارند ۲۳ سوره ۲۴».

(۷) خوردن مال یتیم، زیرا خدای عز و جل (در باره کیفر آنها) میفرماید: «آنها در شکمهای خویش آتش فرو می‌برند و با آتشی افروخته درون میشوند ۱۰ سوره ۴».

(۸) فرار از جهاد، زیرا خدای عز و جل میفرماید: «و هر که در آن روز از آنها پشت کند جز کسی که برای جنگیدن منحرف شود یا سوی گروهی دیگر جای گیرد، بغضب خدا برگشته و جایش جهنم است که سرانجامی است بد، ۱۶ سوره ۸».

(۹) ربا خواری زیرا خدای عز و جل میفرماید: «کسانی که ربا می‌خورند مانند کسی که شیطان بجنون آشفته‌اش میکند برخیزند (یعنی مانند دیوانگان و مستان از گور برخیزند) ۲۷۷ سوره ۲».

(۱۰) سحر (جادو و چشم‌بندی) زیرا خدای عز و جل میفرماید: «محققا دانستند که هر کس خریدار جادو شود، از آخرت بهره‌ئی نخواهد داشت، ۱۰۲ سوره ۲» (۱۱) زناکاری، زیرا خدای عز و جل میفرماید: «و هر که چنین کند کیفر گناه خود بیند و در قیامت عذابش دو برابر شود و با خواری در آنجا جاودان باشد، ۶۹ سوره ۲۵» (۱۲) سوگند دروغ برای تبهکاری (چون خوردن مال مردم) زیرا خدای عز و جل میفرماید: «کسانی که پیمان با خدا و سوگندهای خود را ببهائی اندک می‌فروشند، در

آخرت بهره‌ئی ندارند، ۷۷ سوره ۳ « (۱۳) خیانت در غنیمت جنگی، زیرا خدای عز و جل میفرماید: «و هر که در غنیمت خیانت کند روز قیامت با آنچه خیانت کرده بیاید ۱۶۱ سوره ۳».

(۱۴) باز داشتن زکاة واجب، زیرا خدای عز و جل میفرماید: «با آنها (مال زکاة بازداشت شده) پیشانی و پشت و پهلوی آنها را داغ کنند ۳۶ سوره ۹».

(۱۵) شهادت دروغ و نمان کردن شهادت، زیرا خدای عز و جل فرماید: «هر که شهادت را نمان کند، دلش گنهکار است ۲۸۳ سوره ۲» (نمان کردن شهادت عمل دلست و حرمت شهادت دروغ از اولویت استفاده می‌شود).

(۱۶) شرابخواری، زیرا خدای عز و جل از آن نهی فرموده، مثل آنکه از پرستش بتها نهی فرموده است (در آیه شریفه **إِنَّمَا الْحُمُرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رَجِسٌ** ... هر دو را بیک روش پلید و شیطانی معرفی کرده است).

(۱۷) نماز یا واجب دیگر خدا را عمدا ترک کردن، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که نماز را عمدا ترک کند. از پیمان و تعهد خدا و رسولش بیزاری جسته است^۱ (۱۸) و (۱۹) پیمان شکنی و قطع رحم، زیرا خدای عز و جل فرماید: (کسانی که پیمان خدا را پس از استوار کردنش میشکنند و آنچه را خدا بوصلش فرمان داده قطع میکنند ...) ایشانند که لعنت دارند تو خانه بد (در آخرت) ۲۵ سوره ۱۳ « راوی گوید: عمرو از خدمت امام علیه السلام بیرون رفت، در حالی که شیون گریه‌اش بلند بود و میگفت:

هلاک شد کسی که برای خود فتوی داد و در علم و فضل با شما مبارزه کرد.

شرح

- در تعریف گناهان کبیره علماء اختلاف دارند، مرحوم مجلسی از قول شیخ بهائی این اقوال را ذکر میکند:

۱- هر گناهی که خدا در قرآن بعقاب تهدید کرده است.

۲- هر گناهی که شارع برایش حدی معین کرده (مانند کشتن یا رحم یا تازیانه) و در قرآن بر آن تهدید نموده است.

۳- هر گناهی که دلالت بر بی‌اعتنائی بدین داشته باشد.

۴- هر گناهی که حرمتش بدلیل قاطعی ثابت شده باشد.

^۱ (۱) اگر چه سائل گناهان کبیره را از کتاب خدا خواسته بود، ولی سنت هم اعتبار کتاب را دارد، حتی در نظر شخص سائل بدلیل سکوت او و عدم اعتراض.

۵- هر گناهی که در کتاب یا سنت بشدت مورد تهدید قرار گرفته باشد.

۶- ابن مسعود گوید: گناهان از اول سوره نساء تا آیه شریفه: **إِنْ جَئْتُمْ بِمَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ كَبِيرَةٌ** ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ کبیره است.

۷- هر گناهی کبیره است، زیرا همگی مخالفت خداست و خردی و بزرگی آنها نسبت ببالا و پائین است: مثلا بوسیدن زن نامحرم نسبت بزنا صغیره و نسبت به نظر کردن باو کبیره است

مرحوم مجلسی گوید

: گویا نظر کسی که همه گناهان را کبیره دانسته اینست که گناه را نباید کوچک و ناچیز دانست چنانچه در اخبار وارد شده است، زیرا نافرمانی شخص بزرگ بزرگست و مخالفت پروردگار جلیل، سنگین، ولی این موضوع منافات ندارد که برخی از گناهان نسبت بخود بزرگتر از برخی دیگر باشد و بصغائر و کبائر تقسیم شود، که اگر از کبائر کناره گیری شود، صغائر آنها آمرزیده شود و ارتکاب کبیره و اصرار بر صغیره منافی عدالت باشد.

و اما راجع بشماره گناهان کبیره، برخی آنها را هفت گناه دانسته اند: ۱- شرك بخدا. ۲- آدم کشی. ۳- تهمت زنا دادن بزنا پاکدامن. ۴- خوردن مال یتیم. ۵- زنا. ۶- فرار از جنگ ۷- عقوق والدین.

و برخی ۱۳ گناه دیگر باین هفت گناه اضافه کرده اند بدین ترتیب: ۸- لواط. ۹- جادوگری.

۱۰- رباخواری. ۱۱- غیبت. ۱۲- سوگند دروغ. ۱۳- شهادت ناحق. ۱۴- میخواری. ۱۵- بی احترامی بخانه کعبه. ۱۶- دزدی. ۱۷- پیمان شکنی. ۱۸- تعرب بعد از هجرت. ۱۹- نومیدی از رحمت خدا ۲۰- ایمنی از مکر خدا، بعضی دیگر ۱۴ گناه دیگر بر اینها افزوده اند: ۲۱- ۲۵- خوردن مردار و خون و گوشت خوک و قربانی برای غیر خدا بدون ضرورت و خوردن سحت (هر حرامی مانند رشوه). ۲۶- قمار بازی.

۲۷- کم فروشی. ۲۸- کمک بظالم. ۲۹- حبس حقوق بدون دست تنگی (مانند کسی که بدهیش را با آنکه دارد نمیدهد). ۳۰- اسراف (زیاده خرج کردن). ۳۱- تبذیر (بیهوده خرج کردن) ۳۲- خیانت. ۳۳- اشتغال بکارهای لهو. ۳۴- اصرار بر گناهان (صغیره).

مرحوم مجلسی گوید: هیچ يك از این اقوال نسبت به تعریف و شماره گناهان کبیره، دلیلی که دل بآن اطمینان پیدا کند ندارد و شاید در نمان داشتن آن مصلحتی باشد چنانچه در نمان کردن شب قدر و صلاة وسطی میباشد. پایان سخن مجلسی (ره).

راجع بتعریف و تحدید گناهان کبیره باید گفت: دو روایت اول این باب که یکی از آنها را خود مجلسی هم صحیح میدانند کبائر را بگناهانی که خدا آتش دوزخ را برای آنها معین فرموده: (مانند قول اول) تعریف کرده است، و اما راجع بشماره آنها پیدا است

که بلحاظ اعتبارات و تداخل اقسام، و عموم و خصوص الفاظ و اثبات برخی با ولویت فرق میکند، چنان که در روایت هشتم ترك نماز را داخل در كفر دانست و در روایت اخير ترك نماز را جداگانه ذکر فرمود: و همچنین خوردن مردار و خون و گوشت خوك و رشوه را میتوان ۴ گناه بحساب آورد و میتوان «خوردن حرام» گفت و يك گناه بحساب آورد، و نیز لواط را در زنا میتوان داخل کرد از راه اولویت، پس نسبت بشماره كباثر نمیتوان عدد مشخصی را تعیین نمود ولی چون شماره هفت در این روایات بیشتر ذکر شده بود، میتوان گفت: گناهان دیگری هم که در روایات صحیح دیگر ذکر شده است به یکی از طرق مذکوره داخل این هفت گناه میباشد.

بَابُ اسْتِصْغَارِ الذَّنْبِ

باب کوچک شمردن گناه

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّهَا لَا تُغْفَرُ قُلْتُ وَ مَا الْمُحَقَّرَاتُ قَالَ الرَّجُلُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَقُولُ طُوبَى لِي لَوْ لَمْ يَكُنْ لِي غَيْرُ ذَلِكَ. زید شحام گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: از گناهان محقر بپرهیزید که آرمزیده نشوند، عرض کردم: گناهان محقر چیست؟ فرمود: اینست که مردی گناه کند و بگوید، خوشا حال من اگر غیر از این گناه نداشته باشم.

شرح

- گناه هر چند کوچک باشد، نافرمانی پروردگار بزرگست و از این نظر نباید آن را کوچک دانست، حتی اگر کسی خیال کند مرتکب هیچ گناهی نشده و تنها يك نگاه بناحرم مثلا کرده است، نباید بگوید: «خوشا حال من اگر غیر از این گناه نداشته باشم».

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ لَا تَسْتَكْثِرُوا كَثِيرَ الْخَيْرِ وَ لَا تَسْتَقِلُّوا قَلِيلَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ قَلِيلَ الذُّنُوبِ يَجْتَمِعُ حَتَّى يَكُونَ كَثِيراً وَ خَافُوا اللَّهَ فِي السِّرِّ حَتَّى تُعْطُوا مِنْ أَنْفُسِكُمُ النَّصْفَ. سماعة گوید: از حضرت ابو الحسن علیه السلام شنیدم که میفرمود: خیر بسیار (مانند طاعت و بخشش زیاد) را بسیار نشمارید و گناه اندک را کم نشمارید، زیرا گناه اندک انباشته می شود و زیاد میگردد، و در نهان از خدا بترسید تا از خود انصاف دهید (بحق قضاوت کنید اگر چه بزبانتان باشد، و چنین نکند جز کسی که در نهان از خدا بترسد)

۳- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ وَ الْحَجَّالِ جَمِيعاً عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ زِيَادٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَزَلَ بِأَرْضِ قَرْعَاءَ^۱ فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ ائْتُوا بِحَطَبٍ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ نَحْنُ بِأَرْضِ قَرْعَاءَ مَا بِهَا مِنْ حَطَبٍ قَالَ فُلْيَاتٍ كُلُّ إِنْسَانٍ بِمَا قَدَرَ عَلَيْهِ فَجَاءُوا بِهِ حَتَّى رَمَوْا بَيْنَ يَدَيْهِ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص هَكَذَا يَجْتَمِعُ الذُّنُوبُ ثُمَّ قَالَ إِيَّاكُمْ وَ الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ طَالِباً^۲ أَوْ إِنَّا طَالِبُهَا يَكْتُمُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارُهُمْ وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ^۳. امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمین بی گیاهی فرود آمد و باصحابش فرمود: قدری هیزم بیاورید: گفتند: یا رسول الله! در زمین بی گیاه آمده‌ایم، در اینجا هیزم نیست حضرت فرمود: هر کس هر چه پیدا کرد بیاورد، سپس آنها کم کم هیزم آوردند و در برابر آن حضرت انباشته کردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود، گناهان این گونه جمع می‌شود.

سپس فرمود: از گناهان محقر بپرهیزید، زیرا هر چیزی بازخواست کننده‌ئی دارد، بدانید که بازخواست کننده گناهان «می‌نویسد آنچه را مردم پیش فرستاده و آثار آنها را و همه چیز را در امام مبین (لوح محفوظ یا نامه اعمال شماره کنیم، ۱۲ سوره ۳۶».

بَابُ الْإِصْرَارِ عَلَى الذَّنْبِ

باب اصرار بر گناه

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّهَيْكِيِّ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ الْقُنْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا صَغِيرَةَ مَعَ الْإِصْرَارِ وَ لَا كَبِيرَةَ مَعَ الْإِسْتِعْفَارِ. امام صادق عليه السلام فرمود: با اصرار بر گناه صغیره نباشد، و با استغفار کبیره نباشد.

شرح

- کسی که بر گناه صغیره‌ئی اصرار کند مثل مردیکه همیشه جامه ابریشم پوشد، گناهش کبیره محسوب شود و آثار و عذاب گناه کبیره بر آن مترتب گردد. شهید (ره) فرموده است عزم بر تکرار گناه هم بمنزله اصرار است و توبه و استغفار گناه کبیره و صغیره را محو کند و باقی نگذارد، ولی اعمال صالحه مانند وضو و نماز و روزه گناه صغیره را جبران کند.

^۱ (۱) قرعاه ای لا نبات فیها.

^۲ (۲) إشارة إلى قوله سبحانه في سورة يس آية ۱۲\۱ «و نَكْتُمُ مَا قَدَّمُوا... E الخ».

۲- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ^۱ قَالَ الْإِصْرَاءُ هُوَ أَنْ يُذْنِبَ الذَّنْبَ فَلَا يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِتَوْبَةٍ فَذَلِكَ الْإِصْرَاءُ. امام باقر عليه السلام راجع بقول خدای عز و جل: «و بر آنچه کرده‌اند اصرار نورزند و بدانند (که بد کرده‌اند) ۱۳۵ سوره ۳» فرمود: اصرار بر گناه اینست که: کسی گناهی کند و از خدا آمرزش نخواهد، و در فکر توبه نباشد، اینست اصرار بر گناه.

شرح

- کسی که بفکر توبه نیست، ظاهراً قصد تکرار گناه دارد و چنان که شهید فرمود: این هم بمنزله اصرار است.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا وَاللَّهِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ شَيْئاً مِنْ طَاعَتِهِ عَلَى الْإِصْرَارِ عَلَى شَيْءٍ مِنْ مَعَاصِيهِ. امام صادق علیه السلام میفرمود: نه بخدا سوگند که خدا هیچ طاعتی را با اصرار بر هر گناهی که باشد نپذیرد.

بَابُ فِي أَصُولِ الْكُفْرِ وَ أَزْكَانِهِ

باب ریشه‌های کفر و پایه‌هایش

۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَ الْإِسْتِكْبَارُ وَ الْحَسَدُ فَأَمَّا الْحِرْصُ فَإِنَّ آدَمَ ع حِينَ نُحِيَ عَنِ الشَّجَرَةِ حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا وَ أَمَّا الْإِسْتِكْبَارُ فَإِبْلِيسُ حَيْثُ أَمَرَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ فَأَبَى وَ أَمَّا الْحَسَدُ فَأَبْنَا آدَمَ حَيْثُ قَتَلَ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ^۲. امام صادق علیه السلام فرمود: ریشه‌های کفر سه چیز است: حرص و تکبر و حسد.

اما حرص در داستان آدم علیه السلام است زمانی که از خوردن آن درخت نهی شد و حرص او را برانگیخت که از آن بخورد.

و اما تکبر در داستان شیطانست که چون مأمور بسجده آدم شد سرپیچی کرد.

^۱ (۳) آل عمران: ۱۳۵ و صدر الآية هكذا «الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يُصِرُّوا... الآية». و قوله سبحانه: «إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يُصِرُّوا... الآية».

^۲ (۱) كأن المراد بأصول الكفر ما يصير سبباً للكفر أحياناً و للكفر أيضاً معان كثيرة منها ما يتحقق بانكار الرب سبحانه و الالحاد في صفاته و منها ما يكون بمعصية الله و رسوله و منها ما يكون بكفران نعم الله تعالى إلى أن ينتهي إلى ترك الأولى فالحرص يمكن أن يصير داعياً إلى ترك الأولى او ارتكاب صغيرة أو كبيرة حتى ينتهي إلى جحود يوجب الشرك و الخلود فما في آدم عليه السلام كان من الأول ثم تكامل في أولاده حتى انتهى إلى الأخير، فصح أنه أصل الكفر و كذا سائر الصفات (آت ملخصاً).

و اما حسد در داستان دو پسر آدم (هابیل و قابیل) است، زمانی که یکی دیگری را کشت.

شرح

- مرحوم مجلسی گوید: گویا مراد ریشه‌های کفر گناهایی است که گاهی موجب کفر شود نه همیشه، و کفر نیز معانی بسیاری دارد، مانند انکار خداوند سبحان و عناد و لجاح نسبت بصفتاش و مانند انکار پیغمبران و حجج او و انکار تعلیمات آنها و مانند نافرمانی خدا و رسولش و چون ناسپاسی نعمتهای خدا تا برسد بترك اولی، پس حرص گاهی سبب ترك اولی و گاهی موجب گناه صغیره یا کبیره‌ئی می‌شود، تا بشرك و انکار خدا میرسد، و حرص آدم علیه السلام موجب ترك اولای او شد ولی در فرزندانش تکامل پیدا کرد تا بکفر و انکار خدا رسید، از این رو حرص را ریشه کفر نامیدند، و همچنین نسبت به تکبر و حسد و صفات دیگر.

و اما راجع بشیطان برخی حسد را موجب سجده نکردنش دانسته‌اند، ولی از آیه شریفه «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» که خودش بدان تمسک کرده و نیز از این روایت پیدا است که همان استکبار (خود پسندی و منیت و بزرگی طلبی) او باعث گناهش شد.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص أَرْكَانُ الْكُفْرِ أَرْبَعَةٌ الرَّغْبَةُ وَ الرَّهْبَةُ وَ السَّخَطُ وَ الْعُضْبُ. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: پایه‌های کفر چهار چیز است: ۱- رغبت (دل بستگی دنیا و شهوات نفسانی) ۲- رهبت (ترس از دست رفتن دنیا و ترك جهاد و زکاة) ۳- ناخرسندی (از قضاء و قدر خدا و تقسیم روزی او) ۴- غضب.

۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ أَوَّلَ مَا عُصِيَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ سِتُّ حُبِّ الدُّنْيَا وَ حُبِّ الرَّئِاسَةِ وَ حُبِّ الطَّعَامِ وَ حُبِّ النَّوْمِ وَ حُبِّ الرَّاحَةِ وَ حُبِّ النَّسَاءِ^۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سر آغاز نافرمانی خدای عز و جل شش چیز است، ۱- دوستی دنیا ۲- دوستی ریاست. ۳- دوستی خوراک ۴- دوستی خواب ۵- دوستی استراحت ۶- دوستی زنان.

شرح

^۱ (۲) الرغبة: الحرص في متاع الدنيا. و الرهبة: الخوف من زوال متاع الدنيا.

^۲ (۳) أي الافراط في تلکم الصفات بحيث ينتهي إلى ارتكاب الحرام أو ترك السنن و الاشتغال عن ذکر الله، أو حب الحياة الدنيا المذمومة و حب الرئاسة بالجور و الظلم و حب الطعام بحيث لا يبالي حصل من حلال أو حصل من حرام و حب النوم بحيث يصير مانعا عن الطاعات الواجبة و المندوبة و كذا حب الراحة و حب النساء.

- پیداست که دوست داشتن این شش چیز زمانی مذموم و ناپسند است که بحد افراط رسد و موجب معصیت گردد اما دوست داشتن آنها بحد اعتدال و بقصد کمک بر تقوی و عبادت محمود و پسندیده است، حتی دوستی ریاست برای کمک بمظلوم و امر بمعروف و نهی از منکر و اجراء حدود خدا عبادت است.

۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ رَجُلًا مِنْ خَنْعَمٍ^۱ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ أَيُّ الْأَعْمَالِ أْبْعُضُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ الشَّرُّكَ بِاللَّهِ قَالَ ثُمَّ مَاذَا قَالَ فَأَلَّا الْأَمْرُ بِالْمُنْكَرِ وَ التَّهْيِ عَنْ الْمَعْرُوفِ. امام صادق علیه السلام فرمود: مردی از قبیله خنعم خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرضکرد: چه اعمالی را خدا بیشتر دشمن دارد؟ فرمود: شرک بخدا. عرضکرد: سپس چه؟ فرمود، قطع رحم (بریدن از خویشاوندان) عرضکرد: سپس چه؟ فرمود: امر بمنکر و نهی از معروف (بیدی وادار کردن و از خوبی باز داشتن).

۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ يَزِيدَ الصَّائِعِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ^۲ إِنْ حَدَّثَ كَذَبًا وَ إِنْ وَعَدَ أَخْلَفَ وَ إِنْ أَتَمَّنَ خَانَ مَا مَنَزَلَتْهُ قَالَ هِيَ أَذَى الْمَنَازِلِ مِنَ الْكُفْرِ وَ لَيْسَ بِكَافِرٍ. يزيد صائغ گوید: بامام صادق علیه السلام عرضکردم: مردیست که مسلمان و شیعی مذهب است اگر خبر دهد دروغ گوید، و اگر وعده دهد خلف کند و اگر امین شود خیانت کند، او چه منزلتی دارد؟ فرمود: در نزدیکترین منازل کفر است، ولی کافر نیست (نزدیکست که گناهای او را بکفر رساند).

۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ عِلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسْوَةُ الْقَلْبِ وَ شِدَّةُ الْحُرْصِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا وَ الْإِصْرَارُ عَلَى الدَّنْبِ. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از نشانه‌های شقاوت خشکی چشم (از گریه) و قساوت.

قلب سخت و حریص بودن در طلب دنیا و اصرار بر گناهست.

^۱ (۱) خنعم. أبو قبيلة من معد (آت).

^۲ (۲) أي مصدق بفرض إطاعتكم.

۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ ص النَّاسَ فَقَالَ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشِرَارِكُمْ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الَّذِي يَمْنَعُ رِفْدَهُ^۱ وَ يَضْرِبُ عَبْدَهُ وَ يَتَزَوَّدُ وَحْدَهُ فَظَنُّوا أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا هُوَ شَرٌّ مِنْ هَذَا ثُمَّ قَالَ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ هُوَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الَّذِي لَا يُرْجَى خَيْرُهُ وَ لَا يُؤْمَنُ شَرُّهُ فَظَنُّوا أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا هُوَ شَرٌّ مِنْ هَذَا ثُمَّ قَالَ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ هُوَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْمُتَفَحِّشُ اللَّعَانُ الَّذِي إِذَا ذُكِرَ عِنْدَهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَنَهُمْ وَ إِذَا ذُكِرَ لَعْنُوهُ. امام باقر عليه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مردم خطبه خواند و فرمود:

بدترین شما را بشما خبر ندهم؟ گفتند: چرا یا رسول الله! فرمود: کسی که از صله و بخشش دریغ کند و بنده خود را بزند و تنها بخورد، آنها گمان کردند خدا مخلوقی را بدتر از او نیافریده.

سپس فرمود: بدتر از این را بشما خبر ندهم؟ گفتند: چرا یا رسول الله! فرمود: کسی که بخیرش امید نیست و از شرش ایمنی نباشد، آنها گمان کردند خدا مخلوقی را بدتر از او نیافریده.

سپس فرمود: شما را خبر ندهم به بدتر از این؟ عرض کردند: چرا یا رسول الله! فرمود: کسی که زیاد فحش دهد و لعنت کند، چون مؤمنین را نزدش نام برند آنها را لعنت کند و چون آنها یادش کنند لعنتش کنند.

۸- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَتْ مُنَافِقًا - وَ إِنْ صَامَ وَ صَلَّى وَ زَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ مَنْ إِذَا اثْتَمَنَ خَانَ وَ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ فِي كِتَابِهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِبِينَ^۲ وَ قَالَ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ^۳ وَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ ادُّكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا^۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سه صفت است که هر که داشته باشد منافق است، اگر چه اهل نماز و روزه باشد و خود را مسلمان پندارد: ۱- کسی که چون امانت بدو سپارند خیانت کند ۲- چون خبری دهد دروغ گوید ۳- هر گاه وعده دهد خلف کند، خدای عز و جل در کتابش فرموده است: «خدا خیانتکاران را دوست ندارد، ۵۸ سوره ۸» و فرموده: «لعنت خدا بر او اگر از دروغگویان باشد ۷- سوره ۲۴» و فرموده: «اسماعیل را در کتاب یاد کن، همانا او درست وعده و رسول و پیغمبر بود.

۵۴ سوره ۱۹».

^۱ (۳) الرد بالكسر: العطاء و الصلة و قوله: «يضرب عبده» أي من غير ذنب او زائدا على القدر المقرر او مطلقا. فان العفو من أحسن الخصال و قوله: «و يتزود وحده» أي ياكل زاده وحده من غير رفيق مع الإمكان او أنه لا يعطى من زاده غيره شيئا من عياله و غيرهم.

^۲ (۱) الأنفال: ۵۸.

^۳ (۲) النور: ۷.

^۴ (۳) مريم: ۵۴.

٩- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَبْعَدِكُمْ مِنِّي شَبَهًا قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْفَاحِشُ الْمُتَفَحِّشُ الْبَذِيءُ^١ الْبَحِيلُ الْمُخْتَالُ الْحُقُودُ الْحُسُودُ الْقَاسِي الْقَلْبِ الْبَعِيدُ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ يُرْحَى غَيْرُ الْمَأْمُونِ مِنْ كُلِّ شَرٍّ يَتَّقَى. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی را که شباهتش از همه شما بمن دورتر است بشما خبر ندهم؟ گفتند: چرا یا رسول الله! فرمود: کسی که از فحش گفتن و فحش شنیدن پروا ندارد [فحش دهد و بسیار دهد] و بد زبانست و بخیل و متکبر و کینه‌توز و حسود و سخت دل و از هر خیری که بدان امید می‌رود دور است و از هر شریکه از آن پرهیز می‌شود، از او ایمنی نیست.

١٠- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ رَفَعَهُ إِلَى سَلْمَانَ^٢ قَالَ: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَلَكَ عَبْدٌ نَزَعَ مِنْهُ الْحَيَاءَ^٣ فَإِذَا نَزَعَ مِنْهُ الْحَيَاءَ لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا خَائِنًا مَخُونًا فَإِذَا كَانَ خَائِنًا مَخُونًا نَزَعَتْ مِنْهُ الْأَمَانَةُ لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا فَظًّا غَلِيظًا فَإِذَا كَانَ فَظًّا غَلِيظًا نَزَعَتْ مِنْهُ رِبْقَةُ الْإِيمَانِ^٤ فَإِذَا نَزَعَتْ مِنْهُ رِبْقَةُ الْإِيمَانِ لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا شَيْطَانًا مَلْعُونًا. سلمان فارسی گوید: هر گاه خدای عز و جل هلاک بنده‌ئی را خواهد (او را مستحق لطف و توفیق نداند) حیا را از او بگیرد و چون حیا را از او گرفت او بمردم خیانت کند و مردم باو، و چون چنین کرد، امانت بکلی از او برکنار شود، و چون امانت از او رخت بریست، همواره خشن و سخت دل شود، و چون خشن و سخت دل شد، رشته ایمان از او بریده شود، و چون رشته ایمان از او بریده شود.

او را جز شیطانی ملعون نبینی (صفاتش همه شیطانی شود و مورد لعنت خدا و ملائکه قرار گیرد).

١١- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ زَيْدِ الْكَرْخِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثَلَاثٌ مَلْعُونَاتٌ مَلْعُونٌ مَنْ فَعَلَهُنَّ الْمُتَعَوِّطُ فِي ظِلِّ النَّزَالِ وَ الْمَانِعُ الْمَاءِ الْمُنتَابِ وَ السَّادُ الطَّرِيقِ الْمُعْرَبَةُ^٥. پیغمبر (ص) فرمود: سه عمل

^١ (٤) البذاء بالمد: الفحش في القول و فلان بذيء اللسان. و المختال: ذو الخيلاء و المتكبر.

^٢ (٥) موقوف و لكن سلمان في درجة قريبة من العصمة (آت).

^٣ (٦) أي سلب التوفيق منه حتى يخلع لباس الحياء و هو خلق يمنع من القبائح و التصيير في حقوق الخلق و الخالق فإذا نزع منه الحياء المانع من ارتكاب القبائح لم تلقه إلا خائنا. و المخون يحتمل أن يكون بفتح الميم و ضم الخاء، أي يخونه الناس فذمه باعتبار انه السبب فيه. أو المراد أنه يخون نفسه أيضا و يجعله مستحقا للعقاب فهو خائن لعيره و لنفسه و بهذا الاعتبار مخون، ففي كل خيانة خيانتان أو يكون بضم الميم و فتح الخاء و فتح الواو المشددة أي منسوباً إلى الخيانة مشهوراً به أو بكسر الواو المشددة أي ينسب الناس إلى الخيانة مع كونه خائناً (آت).

^٤ (٧) لسلب أكثر لوازمه و صفاته عنه و قوله: «لم تلقه الا شيطانا» أي شبيها به في الصفات.

أو بعيداً من الله و من هدايته و توفيقه.

^٥ (١) المراد بظل النزال تحت سقف أو شجرة ينزلها المسافرون و قد يعم بحيث يشمل المواضع المعدة لنزولهم و إن لم يكن فيه ظل لاشارك العلة أو بحمله على الأعم و التعبير بالظل لكونه غالباً كذلك و قوله: «و المانع الماء المنتاب» الماء مفعول اول للمانع اما مجرور بالإضافة من باب الضارب الرجل أو منصوب على المفعولية و المنتاب اسم فاعل بمعنى صاحب النوبة فهو مفعول ثان و هو من الانتياب افتعال من النوبة و يحتمل أن يكون اسم مفعول صفة للماء من انتاب فلان القوم أي أتاهم مرة بعد اخرى و الماء المنتاب هو الماء الذي يرد عليه الناس متناوبة و متبادلة لعدم اختصاصه بأحدهم كالماء المملوك المشترك بين جماعة، فلن المانع لاحدهم في نوبته و قوله «و الساد الطريق المعربة» بالعين المهملة على بناء المفعول اي الواضحة التي ظهر فيها أثر الاستطراق. في النهاية: الاعراب: الابانة و الافصاح و في أكثر النسخ [المقربة] بالقاف فيمكن أن يكون بكسر الراء المشددة اي الطريق المقربة إلى المطلوب بأن يكون هناك طريق آخر أبعد منه فان لم يكن طريق آخر فبطريق أولى و هذه النسخة موافقة لروايات العامة لكنهم فسروه على وجه آخر. قال في النهاية: فيه من غير المطربة و المقربة فعليه لعنة الله.

مورد لعنت است نسبت بکسی که آنها را انجام دهد: ۱- کسی که در سایه‌گاه قافله تغوط کند ۲- هر که از نوبت آب کسی جلوگیری کند ۳- کسی که راه روشن و معلوم را به بندد.

شرح

- مقصود از راه روشن و معلوم آنست که مردم از آنجا بسیار عبور کرده و راه بودنش معلوم باشد و در بعض نسخ «مقریه» ضبط شده و آن بمعنی راه نزدیکست، و مقصود کسی است که راه نزدیک را بر مردم به بندد و آنها را مجبور کند که از راه دور عبور کنند، و این روایت دلیل بر جواز لعن این اشخاص دارد، و شاید لعنتی که از مسلمین در این موارد شنیده می‌شود متکی باین روایات باشد.

۱۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَزْحِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثَلَاثٌ مَلْعُونٌ مَنْ فَعَلَهُنَّ الْمُنْعَوُطُ فِي ظِلِّ النَّزَالِ وَالْمَانِعُ الْمَاءَ الْمُتَابَ وَالسَّادُّ الطَّرِيقَ الْمَسْلُوكَ. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سه عمل ملعونست یعنی انجام دهنده آنها: ۱- کسی که در سایه‌گاه کاروان تغوط کند. ۲- کسی که از آب نوبتی جلوگیری کند ۳- کسی که راه عبور مردم را مسدود کند.

۱۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رَبَّابٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ رِجَالِكُمْ قُلْنَا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّ مِنْ شَرِّ رِجَالِكُمُ الْبَهَاتُ الْجُرِيءُ الْفَحَّاشُ الْأَكِلُ وَخَدُّهُ وَالْمَانِعُ رِفْدَهُ- وَ الصَّارِبُ عَبْدَهُ وَ الْمُلْجِئُ عِيَالَهُ إِلَى غَيْرِهِ. جابر بن عبد الله گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بدترین مردانان را بشما خبر ندهم؟ گفتیم: چرا یا رسول الله! فرمود: از بدترین مردان شما، تهمت زننده بی‌باک فحاشی است که تنها بخورد و از بخشش (واجب و مستحب) دریغ کند و بنده‌اند را بزند و عیالش را بدیگران پناه دهد (یعنی نسبت بمخارج و حوائج آنها کوتاهی کند تا مجبور شوند بدیگران پناه برند).

۱۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُيَسَّرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خُمْسَةٌ لَعْنَتْهُمْ وَ كُلُّ نَبِيٍّ مُجَابٍ^۲ الرَّائِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ التَّارِكُ لِسُنَّتِي- وَ الْمُكَدِّبُ بِقَدْرِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَحِلُّ مِنْ عِزَّتِي مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ الْمُسْتَأْثِرُ بِالْفَيْءِ وَ الْمُسْتَحِلُّ لَهُ^۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پنج کس را من و هر پیغمبر مستجاب الدعوهی لعنت کرده‌ام: ۱- کسی

المطرية واحدة المطارب و هي طرق صغار تنفذ الى الطرق الكبار و قيل: هي الطرق الضيقة المنفرقة، يقال: طربت عن الطريق أي عدلت عنه. و المقرية: طريق صغير ينفذ الى طريق كبير و جمعها المقارب

^۱ (۲) البهات مبالغة من البهتان. و الجری: بالياء المشددة و بالهمزة أيضا على فعل و هو المقدم على القبيح

^۲ (۱) یعنی وکل نبي مستجاب الدعوة.

^۳ (۲) المستأثر: للمستقل بدون إذن الله. و في القاموس استأثر بالشيء: استبد به و خص به نفسه.

که چیزی در کتاب خدا زیاد کند ۲- آنکه سنت مرا ترك کند ۳- هر که قدر خدا را تکذیب کند (مانند مفوضه که توضیح عقیده آنها درج ۱ ص ۲۱۵ گذشت) ۴- کسی که آنچه را خدا نسبت بعترت من محترم دانسته روا شمرد (آنها را بکشد یا اهانت و انکار کند) ۵- غنیمت جنگی را (که دیگران هم در آن شرکت دارند) بخود اختصاص دهد و حلال دارند.

بَابُ الرِّيَاءِ

باب ریا

توضیح

ریا: بمعنی نشان دادن عمل است بمردم بمنظور جاه طلبی و خود نمائی و برای اینکه جلب نظر آنها کند و خود را نزد آنها پرهیزگار و متقی جلوه دهد چنان که در باب نیت از این موضوع سخن بمیان آمد.

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ لِعَبَادِ بْنِ كَثِيرٍ الْبَصْرِيِّ فِي الْمَسْجِدِ وَبَيْتِكَ يَا عَبَّادُ إِنَّكَ وَالرِّيَاءَ فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِعَبْرِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى مَنْ عَمِلَ لَهُ. امام صادق علیه السلام بعباد بن کثیر بصری در مسجد فرمود: وای بر تو ای عباد از ریا، پرهیز که هر که برای غیر خدا کار کند، خدا او را بکسی که برایش کار کرده واگذارند.

۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ اجْعَلُوا أَمْرَكُمْ هَذَا لِلَّهِ وَ لَا تَجْعَلُوهُ لِلنَّاسِ فَإِنَّهُ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِلَّهِ وَ مَا كَانَ لِلنَّاسِ فَلَا يَصْعَدُ إِلَى اللَّهِ^۱. امام صادق علیه السلام فرمود: این امر (تشیع و مذهب داری) خود را برای خدا قرار دهید نه برای مردم، زیرا هر چه بمنظور خدا باشد، برای خداست (او میپذیرد و پاداش میدهد) و هر چه برای مردم است، بسوی خدا بالا نرود (خدا نپذیرد و پاداش ندهد).

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَلِيفَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كُلُّ رِيَاءٍ شَرٌّ إِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِلنَّاسِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ وَ مَنْ عَمِلَ لِلَّهِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ. امام صادق علیه السلام فرمود: هر گونه ریائی شرکست، هر که برای مردم کار کند، پاداشش بعهده مردم است و هر که برای خدا کار کند، ثوابش بر خداست.

^۱ (۳) الصعود إليه كناية عن القبول. و مضى تمام الحديث في باب ترك دعاء الناس.

٤- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ التَّضَرِّ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَرَّاحِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا قَالَ الرَّجُلُ يَعْملُ شَيْئًا مِنَ الثَّوَابِ لَا يَطْلُبُ بِهِ وَجَهَ اللَّهِ إِنَّمَا يَطْلُبُ تَرْكِيَةَ النَّاسِ- يَشْتَهِي أَنْ يُسْمِعَ بِهِ النَّاسَ فَهَذَا الَّذِي أَشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ثُمَّ قَالَ مَا مِنْ عَبْدٍ أَسْرَّ خَيْرًا فَذَهَبَتِ الْأَيَّامُ أَبَدًا حَتَّى يُظْهَرَ اللَّهُ لَهُ خَيْرًا وَ مَا مِنْ عَبْدٍ يُسِرُّ شَرًّا فَذَهَبَتِ الْأَيَّامُ أَبَدًا حَتَّى يُظْهَرَ اللَّهُ لَهُ شَرًّا. امام صادق عليه السلام در باره قول خدای عز و جل: «هر که امید لقاء پروردگارش را دارد باید عملی صالح کند و در عبادت پروردگارش هیچ کس را شریک نسازد ۱۱۰ سوره ۱۸» فرمود: شخصی کار ثوابی میکند و مقصودش خدا نیست، بلکه میخواهد مردم بشنوند و او را بستایند، اینست کسی که در عبادت پروردگارش شریک می آورد، سپس فرمود: هرگز نباشد بندهئی که در نمان کار خیری کند و روزگار بگذرد، جز آنکه خدا برایش خیری ظاهر سازد، و هرگز بندهئی نباشد که در نمان شری کند و روزگار بگذرد، جز آنکه خدا برایش شری آشکار کند.

توضیح

- مرحوم مجلسی گوید: ای يظهر الله ذلك العمل الخفي للناس ... یعنی خدا همان عمل نمانش را برای مردم آشکار کند تا او را بستایند و علاوه بر ستایش خدا، ستایش مردم را هم تحصیل کند، ولی طبق تفسیر ایشان میبایست عبارت روایت

يظهره الله خيره

یا

يظهره الله له الخير

باشدولی با نکره بودن خیر درست نمیآید، همچنین نسبت بجمله دوم.

٥- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَرْفَةَ قَالَ قَالَ لِي الرِّضَا ع وَيُحْكُ يَا ابْنَ عَرْفَةَ اعْمَلُوا لِعَبْرِ رِيَاءٍ وَ لَا سُمْعَةٍ فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِعَبْرِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى مَا عَمِلَ^٢ وَيُحْكُ مَا عَمِلَ أَحَدٌ عَمَلًا إِلَّا رَدَّاهُ اللَّهُ إِنَّ خَيْرًا فَخَيْرٌ وَ إِنَّ شَرًّا فَشَرٌّ. محمد بن عرفه گوید: امام رضا علیه السلام فرمود: وای بر تو ای پسر عرفه، کار کنی، نه بمنظور ریا و بگوش مردم رسیدن، زیرا هر که برای غیر خدا کار کند، خدا او را بکارش واگذارد وای بر تو، کسی عملی نکند جز آنکه خدا عبائی بر او پوشاند (از جنس همان عملش) اگر عملش خوب باشد عبای خوب و اگر بد باشد عبای بد.

^١ (١) الكهف: ١١٠.

^٢ (٢) أي إلى عمله، أي لا ثواب له إلا الأصل عمله و ما قصده به. أو ليس له إلا التعب و في بعض النسخ [إلى من عمل] أي إلى من عمل له. و قوله: «إلا رداه الله به» رداه تردية ألبسه الرداء أي يلبسه الله ذلك العمل كالرداء.

- ردا بمعنی عبا و پوستین و هر جامه‌ایست که آن را روی لباسها پوشند و تشبیه اثر و نتیجه عمل بآن از نظر آشکار بودن و فراگرفتن آنست.

۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: إِنِّي لَأَتَعَشَّى مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِذْ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ- بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَ لَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ^۱ يَا أَبَا حَفْصٍ مَا يَصْنَعُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتَّقِرَبَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِخِلَافِ مَا يَعْلَمُ اللَّهُ تَعَالَى- إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَقُولُ مَنْ أَسْرَّ سِرِّيهِ رَدَّاهُ اللَّهُ رِدَاءَهَا^۲ إِنْ خَيْرًا فَخَيْرٌ وَ إِنْ شَرًّا فَشَرٌّ. عمر بن یزید گوید: همراه امام صادق علیه السلام شام میخوردم که ناگاه این آیه را تلاوت فرمود: «بلکه انسان بخود بیناست، اگر چه عذرهای برای خود تراشد ۱۴ سوره ۷۵» ای ابا حفص! انسان چه میکند (چرا چنین میکند و چه ثمری برای او دارد) که بسوی خدای عز و جل تقرب جوید بخلاف آنچه خدای تعالی از باطن او میداند (مانند کسی که نماز بخواند و مقصودش نمایش مردم باشد) رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود: هر که نیتی در دل داشته باشد، خدا لباسی مناسب آن بر او پوشد، اگر خوب باشد خوب و اگر بد باشد بد.

۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص إِنَّ الْمَلِكَ لَيَصْعَدُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مُبْتَهَجًا بِهِ^۳ فَإِذَا صَعِدَ بِحَسَنَاتِهِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ اجْعَلُوهَا فِي سَجِينٍ^۴ إِنَّهُ لَيْسَ إِتَائِي أَرَادَ بِهَا. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: فرشته عمل بنده‌ئی را بالا میبرد و از آن مسرور است، ولی چون آن عمل را که بصورت حسناتست بالا برد، خدای عز و جل فرماید: آن اعمال را در سجين (دیوان اعمال گنهکاران) گذارید، زیرا آن بنده این اعمال را برای من بجا نیاورده.

۸- وَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ لِلْمُرَائِي يَنْشَطُ^۵ إِذَا رَأَى النَّاسَ وَ يَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ وَ يُحِبُّ أَنْ يُحْمَدَ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ریاکار سه نشانه دارد چون مردم را ببیند (در عبادت) بنشاط آید، و هر گاه تنها باشد کسل شود، و دوست دارد که در هر کاری او را بستانند.

^۱ (۳) القیامة: ۱۴، ۱۵. معاذیرہ یعنی و لو جاء بكل ما يمكن ان يعتذر به، جمع معذار و هو العذر او جمع معذرة على غير قياس كالمناكير في المنكر فان قیاسه معاذر. قاله البيضاوی.

^۲ (۴) یعنی بفعل ما يفعله المتقرب و يأتي بما يتقرب به و إن كان بنوی به أمرا آخر و يأتي هذا الخبر في آخر الباب بهذا السند إلا ان فيه «ما يصنع الإنسان أن يعتذر إلى الناس بخلاف ما يعلم الله» مكان «يتقرب ... الخ» و «ألبيسه الله رداءها». مكان «رداه الله ... الخ».

^۳ (۵) استعير الرداء للحالة التي تظهر على الإنسان و تكون بصلاحه أو فساده (آت).

^۴ (۱) الابتهاج: السرور. و قوله «يصعد بعمل العبد» أي يشرع في الصعود و قوله «فاذا صعد» أي تم صعوده و وصل إلى موضع يعرض فيه الاعمال على الله تعالى، و قوله «بحسناته» من قبيل وضع المظهر موضع المضمهر، تصریحا بأن العمل من جنس الحسنات (آت).

^۵ (۲) أي اثبتوا تلك الاعمال، أو التي تزعمون أنها حسنات في ديوان الفجار الذي هو في سجين كما قال تعالى: «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سَجِينٍ» E.

^۶ (۳) نشط كسمع نشاطا بالفتح: طابت نفسه للعمل وغيره. و الكسل محركة: التناقل عن الشيء و الفتور فيه.

۹- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَا خَيْرُ شَرِيكٍ مَنْ أَشْرَكَ مَعِيَ عِبْرِي فِي عَمَلٍ عَمِلَهُ لَمْ أَقْبَلْهُ إِلَّا مَا كَانَ لِي خَالِصاً. امام صادق عليه السلام فرمود: خدای عز و جل فرماید: من بهترین شریکم، (پس ای بنده دیگری را در عبادت شریک من مساز زیرا) هر کس در علمی که انجام می‌دهد، دیگری را شریک من سازد از او نپذیرم، جز عملی که خالص برای من باشد.

۱۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ دَاوُدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ أَظْهَرَ لِلنَّاسِ مَا يُحِبُّ اللَّهُ وَ بَارَزَ اللَّهُ بِمَا كَرِهَهُ لَقِيَ اللَّهَ وَ هُوَ مَاقِتٌ لَهُ. امام صادق علیه السلام فرمود: هر که ب مردم نشان دهد آنچه خدا دوست دارد و بخدا نشان دهد [با خدا مبارزه کند] بآنچه ناپسند دارد، خدا را ملاقات کند در حالی که او را دشمن داشته باشد.

۱۱- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ فَضْلِ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا يَصْنَعُ أَحَدُكُمْ أَنْ يُظْهَرَ حَسَنًا وَ يُسِرَّ سَيِّئًا أَلَيْسَ يَرْجِعُ إِلَى نَفْسِهِ فَيَعْلَمُ أَنَّ ذَلِكَ لَيْسَ كَذَلِكَ وَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ- بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ إِنَّ السَّرِيرَةَ إِذَا صَحَّتْ قَوِيَّتِ الْعَلَانِيَةَ. امام صادق علیه السلام فرمود: چه میکند آنکه از شما خوبی را ظاهر و بدی را در باطن میدارد مگر بباطن خود مراجعه نمیکند تا بدانند موضوع چنان نیست، در صورتی که خدای عز و جل میفرماید:

«بلکه انسان بخود بیناست، اگر چه عذرهای برای خود تراشد ۱۴- سوره ۷۵» باطن هر گاه درست شد ظاهر هم نیرومند می‌شود (اعضاء و جوارحش بعبادت توانا و محکم می‌شود بر خلاف ریاکار که در عبادت برای خدا سست و کسل است).

- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ عَنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مِثْلَهُ.

۱۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا مِنْ عَبْدٍ يُسِرُّ خَيْرًا إِلَّا لَمْ تَذْهَبِ الْأَيَّامُ حَتَّى يُظْهَرَ اللَّهُ لَهُ شَرًّا. امام صادق علیه السلام فرمود: بنده‌ئی نیست که در نهان کار خیری کند، جز آنکه روزگاری نگذشته، خدا برای او خیری ظاهر کند، و بنده‌ئی نیست که در نهان کار شری کند، جز اینکه روزگاری نگذشته، خدا برایش شری ظاهر کند.

۱۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِالْقَلِيلِ مِنْ عَمَلِهِ أَنْ يَكْفُرَ بِمَا أَرَادَ وَ مَنْ أَرَادَ النَّاسُ بِالْكَثِيرِ مِنْ عَمَلِهِ فِي تَعَبٍ مِنْ بَدَنِهِ وَ سَهَرٍ مِنْ لَيْلِهِ أَبِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا أَنْ يُقَلِّلَهُ فِي عَيْنٍ مَنْ سَمِعَهُ. امام صادق علیه السلام فرمود: هر که با عمل اندکش، خدای عز و جل را قصد کند،

^۱ (۴) المستفاد من اللغة أنه من المباراة في الحرب فان من يعصى الله سبحانه بمراى و مسمع فكأنه يبارزه و يقاتله (آت).

^۲ (۱) في بعض النسخ [أظهره الله له] فالضمير للقليل أو للعمل و «أكثر» صفة للمفعول المطلق المخذوف (آت).

خدا هم بیشتر از آنچه قصد کرده برایش نمایان سازد، و هر که با عمل بسیار و رنج تن و بیدار خوابی شبش، مردم را قصد کند، خدای عز و جل حتما عملش را در نظر شنوندگان کم جلوه دهد.

۱۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تَجِبْتُ فِيهِ سَرَائِرُهُمْ وَ تَحْسُرُ فِيهِ عِلَالِيَّتُهُمْ طَمَعاً فِي الدُّنْيَا لَا يُرِيدُونَ بِهِ مَا عِنْدَ رَبِّهِمْ يَكُونُ دِينُهُمْ رِيَاءً لَا يُخَالِطُهُمْ خَوْفٌ يَعْمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ فَيَدْعُونَهُ دُعَاءَ الْعَرِيقِ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی برای مردم پیش آید که برای طمع دنیا باطنشان پلید و ظاهرشان زیبا باشد، و از ظاهر خویش ثواب خدا را مقصود نداشته باشند، دینشان ریا باشد و ترس از خدا بانها آمیخته نشده باشد: خدا آنها را مجازاتی همگانی کند، سپس مانند کسی که غرق می شود، دعا کنند و خدا مستجاب نکند.

۱۵- مُحَمَّدُ بْنُ بَحَّيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَرِيدَ قَالَ: إِنِّي لَأَتَعَشَّى مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِذْ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ- بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَ لَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ يَا أَبَا حَفْصٍ مَا يَصْنَعُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَعْتَذِرَ إِلَى النَّاسِ بِخِلَافِ مَا يَعْلَمُ اللَّهُ مِنْهُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَقُولُ مَنْ أَسَرَ سَرِيرَةً أَلْبَسَهُ اللَّهُ رِدَاءَهَا إِنْ خَيْرًا فَخَيْرٌ وَ إِنْ شَرًّا فَشَرٌّ^۱. (این روایت عین روایت ششم این بابست که ترجمه آن گذشت و تنها در جمله

يعتذر الى الناس

و جمله

ألْبَسَهُ

با آن اختلاف دارد که شاید بجهت همین اختلاف تکرار شده، و ممکن است از اشتباهات نساخ باشد، زیرا از لحاظ سند هم با آن روایت اختلاف ندارد).

۱۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ: الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ قَالَ وَ مَا الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ قَالَ يَصِلُ الرَّجُلُ بِصَلَاةٍ وَ يُنْفِقُ نَفَقَةً لِلَّهِ وَ خَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ فَكُتِبَ لَهُ سِرًّا ثُمَّ يَذْكُرُهَا وَ تُحَى فَتُكْتَبُ لَهُ عِلَالِيَّةٌ^۲ ثُمَّ يَذْكُرُهَا فُتْمَحَوُ تُكْتَبُ لَهُ رِيَاءً^۳. - حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود: مردی برای نگهداری عمل از خود عمل سخت تر است، راوی عرض کرد: نگهداری عمل چیست؟ فرمود: مردی برای خدای یگانه بی شریک بخششی میکند و خرجی مینماید، برایش عمل نمانی نوشته می شود (که پذیرفته خداست و ثواب دارد) سپس کارش را بزبان می آورد و برایش عمل

^۱ (۲) قد مر بعينه متنا و سندا و لا اختلاف إلا في قوله: «أن يعتذر إلى الناس» و قوله:

«ألْبَسَهُ اللَّهُ» و كأنه أَعَادَهُ لِاخْتِلَافِ النسخ في ذلك و هو بعيد و لعله كان على السهو، و ما هنا كأنه أظهر في الموضعين (آت).

^۲ (۳) أي يصير ثوابه أخف.

^۳ (۱) أي يطل ثوابه بل يعاقب عليه (آت).

آشکار مینویسند (که ثوابش کمتر است) باز هم بزبان می‌آورد، تا آن را محو کرده، برایش ریامی نویسند (که علاوه بر آنکه ثواب ندارد مستحق عقابست).

۱۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْفَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص احْسَبُوا اللَّهَ حَشِيَّةً لَيْسَتْ بِتَعْدِيرٍ وَاعْمَلُوا لِلَّهِ فِي غَيْرِ رِيَاءٍ وَ لَا سُمْعَةٍ فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى عَمَلِهِ. امير المؤمنين صلوات الله عليه فرمود: از خدا چنان بترسید که محتاج عذر خواهی نباشید [که مقصر نباشید] و بدون ریا و قصد شهرت برای خدا کار کنید، زیرا هر که برای غیر خدا کار کند، خدا او را بعملش واگذارد.

۱۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَعْمَلُ الشَّيْءَ مِنَ الْخَيْرِ فَيَرَاهُ إِنْسَانٌ فَيَسْرُهُ ذَلِكَ فَقَالَ لَا بَأْسَ مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَهُوَ يُحِبُّ أَنْ يَظْهَرَ لَهُ فِي النَّاسِ الْخَيْرُ إِذَا لَمْ يَكُنْ صَنَعَ ذَلِكَ لِذَلِكَ.^۱ زراره گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم راجع بمردی که کار خیری میکند و شخصی او را می‌بیند و او خوشش می‌آید، فرمود: عیب ندارد، هر کس دوست دارد خوبیش میان مردم نمایان شود بشرط آنکه عمل را بآن قصد انجام ندهد.

بَابُ طَلْبِ الرَّئِاسَةِ

باب ریاست طلبی

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع أَنَّهُ ذَكَرَ رَجُلًا فَقَالَ إِنَّهُ يُحِبُّ الرَّئِاسَةَ فَقَالَ مَا ذُئِبَانَ ضَارِيَانِ^۲ فِي غَنَمٍ قَدْ تَفَرَّقَ رِعَاؤُهَا بِأَصْرٍ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ مِنَ الرَّئِاسَةِ. معمر بن خلاد نزد حضرت ابو الحسن علیه السلام نامردی را برد و گفت: او ریاست را دوست دارد، حضرت فرمود: بودن دو گرگ درنده در میان گله گوسفندی که چوپانش حاضر نباشند، زیانبخش‌تر از ریاست نسبت بدین مسلمان نیست (ریاست‌طلبی از دو گرگ درنده بدین مسلمان بیشتر زیان رساند).

۲- عَنْهُ عَنِ أَحْمَدَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي عَامِرٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ طَلَبَ الرَّئِاسَةَ هَلَكَ. امام صادق علیه السلام فرمود: هر که ریاست طلبد هلاک شود.

^۱ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

^۲ (۲) الضاری: السبع الذي اعتاد بالصيد و اهلاکه.

۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِيَّاكُمْ وَ هَؤُلَاءِ الرُّؤَسَاءَ الَّذِينَ يَتَرَأْسُونَ فَوَ اللَّهُ مَا خَفَقَتِ النَّعَالُ خَلْفَ رَجُلٍ إِلَّا هَلَكَ وَ أَهْلَكَ^۱. امام صادق عليه السلام میفرمود: پرهیزید از این رؤسائی که ریاست را بخود میندند، زیرا بخدا سوگند که کفشها دنبال سر مردی صدا نکند، جز آنکه هلاک شود و هلاک کند (مقصود از این رؤسا حسن بصری و سفیان ثوری و ابو حنیفه و امثال آنهاست).

۴- عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ وَ غَيْرِهِ رَفَعُوهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَلْعُونٌ مَنْ تَرَأَسَ مَلْعُونٌ مَنْ هَمَّ بِهَا مَلْعُونٌ مَنْ حَدَّثَ بِهَا نَفْسَهُ. امام صادق علیه السلام فرمود: ملعونست کسی که ریاست را بخود بندد، ملعونست کسی که بآن همت گمارد، ملعونست کسی که بفکر آن باشد.

۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي عَقِيلَةَ الصَّيْرِيِّ^۲ قَالَ حَدَّثَنَا كَرَامٌ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِيَّاكَ وَ الرِّئَاسَةَ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَطَّأَ أَعْقَابَ الرَّجَالِ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَمَا الرِّئَاسَةُ فَقَدْ عَرَفْتُهَا وَ أَمَا أَنْ أَطَّأَ أَعْقَابَ الرَّجَالِ فَمَا تُلْتَمَأُ مَا فِي يَدِي إِلَّا مِمَّا وَطِئْتُ أَعْقَابَ الرَّجَالِ^۳ فَقَالَ لِي لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِيَّاكَ أَنْ تَنْصِبَ رَجُلًا دُونَ الْحِجَّةِ فَتُصَدِّقَهُ فِي كُلِّ مَا قَالَ. ابو حمزه ثمالی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پرهیز از ریاست و پرهیز از اینکه دنبال مردم روی، عرضکردم: قربانت کردم ریاست را فهمیدم و اما اینکه دنبال مردم روم، که من دو سوم آنچه دارم (از احادیث و اخبار شما) از دنبال مردم رفتنم بدست آمده؟؟ فرمود: چنان که تو فهمیدی نیست مقصود اینست که پرهیز از اینکه مردی را بدون دلیل [در برابر امام علیه السلام] به پیشوائی برگزینی و هر چه گوید تصدیقش کنی.

۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُوسُفَ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ لِي وَيْحَكَ يَا أَبَا الرَّبِيعِ لَا تَطْلُبَنَّ الرِّئَاسَةَ وَ لَا تَكُنْ ذَبَابًا- وَ لَا تَأْكُلْ بِنَا النَّاسِ فَيُفَعِّرَكَ اللَّهُ وَ لَا تَقُلْ فِينَا مَا لَا نَقُولُ فِي أَنْفُسِنَا فَإِنَّكَ مَوْقُوفٌ وَ مَسْئُولٌ لَا مَحَالَةَ فَإِنْ كُنْتَ صَادِقًا صَدَقْنَاكَ وَ إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا كَذَّبْنَاكَ. ابا ربیع شامی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود، وای بر تو، ای ابا ربیع، ریاست بجو و گرگ مباش که بنام ما مردم را بخوری که خدا محتاجت کند، و در باره ما آنچه خود نگفته‌ایم مگو (غلو مکن)

^۱ (۳) خفق الأرض بعله ضرب و كل ضرب بشيء عريض خفق و يقال لمن ارتكب أمرا عظيما «هلكت» من باب التفعيل - و أهلكت.

^۲ (۱) في أكثر النسخ [عن أبي عقيل] و في بعضها [عن أبي عقيلة] و الظاهر أنه كان أيوب ابن أبي عقيلة لان الشيخ ذكر في الفهرست الحسن بن أيوب بن أبي عقيلة و قال النحاشي له كتاب أصل. و كون كتابه أصلا عندي مدح عظيم (آت).

^۳ (۲) أي مشيت خلفهم لاخذ الرواية عنهم فاجاب عليه السلام بانه ليس الغرض النهي عن ذلك بل الغرض النهي عن جعل غير الامام المنصوب من قبل الله تعالى بحيث تصدقه في كل ما يقول. و قيل وطؤه العقب كناية عن الاتباع في الفعال و تصديق المقال و اكتفى في تفسيره باحدهما لاستلزامه الآخر غالبا (آت).

^۴ (۳) في بعض النسخ [ذبا] بفتح النون أي لا تكن تابعا للجهال.

^۵ (۴) ناظر إلى قوله تعالى: «و ففوهم إنهم مسئولون» E.

زیرا ناچار تو (در قیامت) بازداشت و بازخواست شوی، پس اگر راست گو باشی تصدیقت کنیم، و اگر دروغگو باشی تکذیبت کنیم.

۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ ابْنِ مِيَّاحٍ^۱ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ أَرَادَ الرَّئِاسَةَ هَلَكَ. امام صادق علیه السلام میفرمود: هر که ریاست خواهد هلاک شود.

۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ أ تَرَى لَا أَعْرِفُ حِيَارَكُمْ مِنْ شِرَارِكُمْ بَلَى وَاللَّهِ وَ إِنَّ شِرَارَكُمْ مِنْ أَحَبِّ أَنْ يُوطَأَ عَقْبُهُ إِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ كَذَابٍ أَوْ عَاجِزِ الرَّأْيِ^۲. محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: گمان نکنی که من خوبان و بدان شما را نمیشناسم؟! چرا بخدا که بدان شما کسی است که دوست دارد پشت سرش راه روند، و بناچار باید دروغ پردازد یا ناتوان در رأی باشد.

شرح

- مقصود اینست که: در هر عصری شخصی ریاست طلب که دوست داشته مردم دنبال سرش افتند بوده است و او برابر سؤالات مردم یا دروغی از خود میتراشد یا درمانده و ناتوان وامیماند و ممکن است مقصود این باشد که: هر کس ریاست را دوست دارد چنین است.

مرحوم مجلسی گوید: ریاست بد و خوب دارد، ریاست خوب آنست که خدای تعالی به پیغمبران و اوصیا علیهم السلام داده و نیز مانند قاضی و امام جماعت و تدریس و وعظ و هر منصب شرعی که مقصود رئیس دلسوزی برای مردم و جلوگیری از فساد و منکرات باشد، و این ریاست واجب کفائی و گاهی واجب عینی است و ریاست مذموم و ناپسند آنست که شخص رئیس از منصبش سوء استفاده کند و مقصودش بدست آوردن اغراض پست دنیا باشد و این اخبار بر وجوه مذمومه و ناپسند آن حمل شود یا بر اینکه کسی نفس ریاست را دوست داشته و جاه طلب باشد و غرض شرعی مستحسنی از آن نداشته باشد،

بَابُ اخْتِتَالِ الدُّنْيَا بِالدِّينِ^۳

^۱ (۵) في بعض النسخ [أبي ميّاح].

^۲ (۱) أي من أحب أن يوطأ عقبه لا بد أن يكون كذاباً أو عاجز الرأى لانه لا يعلم جميع ما يسأل عنه فان أجاب عن كل ما سأل فلا بد من الكذب و إن لم يجب عما لا يعلم فهو عاجز الرأى او المعنى انه لا بد في الأرض من كذاب يطلب الرئاسة و من عاجز يتبعه (في)

^۳ (۲) ختله و خاتله أي خادعه. يختل الدنيا بالدین أي يطلب الدنيا بعمل الآخرة. يقال: ختله و يختله إذا خدعه و راوغه. قاله في النهاية: و راوغه: خادعه أو مال عليه و أقبل مثل قوله تعالى: «إِذْ فَرَّغَ عَلَيْهِمْ صُرُيًّا يَالْمُؤْمِنِينَ» E\ ای مال عليهم و أقبل.

باب دین را دام دنیا ساختن

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَيْلٌ لِلَّذِينَ يَخْتَلُونَ الدُّنْيَا بِالْدِّينِ وَ وَيْلٌ لِلَّذِينَ يَفْتُلُونَ الدِّينَ بِأَمْمُورٍ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ وَ وَيْلٌ لِلَّذِينَ يَسِيرُ الْمُؤْمِنُ فِيهِمْ بِالتَّقِيَّةِ أَيْ يَعْتَرُونَ أُمَّ عَلِيٍّ يَخْتَرُونَ فِي حَلْفَتِ لِأَيِّحَنَ لَهُمْ فَتَنَةً تَتْرُكُ الْحَلِيمَ مِنْهُمْ حَيْرَانَ^۱ -

امام صادق علیه السلام میفرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عز و جل فرماید:

وای بر کسانی که دین را دام بدست آوردن دنیا کنند، وای بر کسانی که مردمی را که بعدالت دستور دهند بکشند، وای بر کسانی که مؤمن در میان آنها با خوف و تقیه بسر برد، اینها بمن مغرور میشوند؟ (برای اینکه نعمت و مهلتشان میدهم) یا بر من گستاخی میکنند، بحق خودم سوگند که فتنه و بلائی برای آنها پیش آوردم که خردمندشان سرگردان شود.

بَابُ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا وَ عَمِلَ بَعْدَهُ

باب کسی که عدالتی را بستاید و عمل دیگر کند

توضیح

- مقصود از این باب اینست که: کسی از مطلب حقی که مطابق قانون عدالت باشد دم زند و آن را برای مردم بیان کند، ولی خودش بآن عمل نکند، یا از دین و امام بر حقی ستایش کند و خودش پیروی شیطان نماید، چنانچه خدای عز و جل فرماید: **لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ** و باز فرماید: **أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ** «مردم را به نیکی امر میکنید و خود فراموش مینمائید».

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ عَمِلَ بَعْدَهُ. امام صادق علیه السلام فرمود: پر حسرت ترین مردم روز قیامت کسی است که عدالتی را ستوده و عمل خودش بر خلاف آن باشد (زیرا در قیامت می بیند شنوندگان سخن او سعادتمند گشته ولی خودش بدبخت و گرفتار است).

^۱ (۳) فی النهایة فیہ، حلفت لاتیحہم فتنۃ تدع الحلیم منهم حیرانا: یقال: أتاح اللہ لفلان کذا ای قدره له و أنزله به و تاح له الشیء.

۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعَشَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا وَ عَمِلَ بَعِيرَهُ. و فرمود، روز قیامت سخت‌ترین مردم از لحاظ عذاب کسی است که عدالتی را بستاید و بر خلاف آن عمل کند.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ. و فرمود: پرحسرت‌ترین مردم روز قیامت کسی است که عدالتی را بستاید و بر خلاف آن عمل دیگر کند.

۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْرَبَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- فَكُذِّبُوا فِيهَا هُمْ وَ الْغَاوُونَ^۱ قَالَ يَا أَبَا بصيرٍ هُمْ قَوْمٌ وَصَفُوا عَدْلًا بِاللَّسْتِيهِمْ ثُمَّ خَالَفُوهُ إِلَى غَيْرِهِ. ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عز و جل فرمود: «آنها و گمراهان برو در دوزخ افتند ۹۴ سوره ۲۶» فرمود: ای ابا بصیر اینها مردمی هستند که با زبان خود عدالتی را ستوده و در مقام عمل بخلافش گرائیده‌اند.

۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ خَيْثَمَةَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ ع أَبْلَغُ شَيْعَتَنَا أَنَّهُ لَنْ يُنَالَ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِعَمَلٍ وَ أَبْلَغُ شَيْعَتَنَا أَنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ يُخَالِفُهُ إِلَى غَيْرِهِ. امام باقر علیه السلام فرمود: بشیعیان ما این پیغام برسان که: هرگز ثواب خدا بکسی جز با عمل نرسد و بانها برسان که پرحسرت‌ترین مردم روز قیامت کسی است که عدالتی را ستاید و سپس بخلاف آن گراید.

بَابُ الْمِرَاءِ وَ الْحُصُومَةِ وَ مُعَادَاةِ الرَّجَالِ

باب مجادله و ستیزه و دشمنی با مردم

توضیح

- مقصود از این باب مباحثات و گفتگوهای است که میان مردم برپا می‌شود و بر سخن يك دیگر اعتراض میکنند، برای اینکه سخن خود را اگر چه باطلست بکرسی نشانند و اظهار فضل و دانش کنند، از این رو غالباً این گونه مباحثات بدشمنی و دشنام و دوری از يك دیگر میکشد و اما بحث و مجادله برای اظهار حق یا فهمیدن حق محبوب و پسندیده است، چنان که خدای تعالی فرماید: وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ «بروش نیکوتری با آنها مجادله کن».

^۱ (۱) الشعراء: ۹۴. و قبلها: «و بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ* وَ قِيلَ لَهُمْ أَتَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ» E و الكهبة: تکریر الڪب لتكریر معناه.

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِيَّاكُمْ وَ الْمِرَاءَ وَ الْحُصُومَةَ فَإِنَّهُمَا يُمْرِضَانِ الْقُلُوبَ عَلَى الْإِخْوَانِ وَ يَنْبُثُ عَلَيْهِمَا التَّقَاؤُ. امير المؤمنين عليه السلام فرمود: از مجادله و ستیزه پرهیزید که دلهای دوستان و برادران را بیمار کنند و نفاق رویانند (زیرا سلامتی دل بصفا و صمیمیت است و بیماریش بکینه و اندوه و پریشانی خاطر که از مجادله و ستیزه برخیزد و دوستان را با یک دیگر دو رو کند).

۲- وَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص ثَلَاثٌ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِنَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ مِنْ أَيِّ بَابٍ شَاءَ مَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ وَ خَشِيَ اللَّهَ فِي الْمَغِيبِ وَ الْمَحْضَرِ وَ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كَانَ مُحِقًّا. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: سه خصلت است که هر کس خدای عز و جل را با آنها ملاقات کند (با این سه خصلت بمیرد) از هر دری که خواهد داخل بهشت شود: کسی که خلقش نیکو باشد و در غیبت و حضور مردم از خدا بترسد و مجادله نکند اگر چه حق با او باشد.

۳- وَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ: مَنْ نَصَبَ اللَّهَ عَرَضًا لِلْخُصُومَاتِ أَوْشَكَ أَنْ يُكْثِرَ الْإِنْتِقَالَ^۱. و باز فرمود: کسی که خدا را هدف مجادلاتش کند، بتحول بسیار نزدیک شود.

شرح-

مرحوم مجلسی، برای این روایت سه معنی ذکر فرموده که دو معنی آن قریب بذهن است:

۱- در ذات و صفات خدا وارد بحث و گفتگو نشوید و با یک دیگر ستیزه منمائید، زیرا عقول و افکار بشر از درک آن قاصر است و از این رو همواره از رأی برای دیگر منتقل میشوند، چنانچه از سخنان حکماء و متکلمین هویدا است که هر کدام مذهب و عقیده‌ئی دارند، پس بهتر آنست که بتعلیمات قرآن و سنت اکتفا شود، (چنانچه در ص ۳۶۷ دو مثال از تعلیمات قرآن و اخبار را با تعلیمات حکما و عرفا تطبیق نمودیم) و ممکن است مراد بانتقال، انتقال بکفر و باطل باشد.

۲- هنگام مباحثه و مجادله بخدا سوگند یاد نکنید، زیرا ممکن است، از ترس عذاب و عقاب خدا از آنچه سوگند خورده‌اید برای دیگر منتقل شوید و رسوا گردید.

۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا تُمَارَيْنَنَّ حَلِيمًا وَ لَا سَفِيهًا فَإِنَّ الْحَلِيمَ يَقْلِبُكَ^۱ وَ السَّفِيهَةَ يُؤْذِيكَ. امام صادق علیه السلام فرمود: با شخص حلیم و سفیه مجادله مکن، زیرا حلیم دشمنت دارد و سفیه آزارت رساند.

^۱ (۱) أي من الحق إلى الباطل.

- حلیم دو معنی دارد: ۱- خردمند و عاقل. ۲- خویشتن داری که در کارها شتاب نکند و هر دو معنی در اینجا مناسب است و سفیه بیخرد و نادانست.

۵- عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا كَادَ جَبْرِئِيلُ ع^۱ يَأْتِينِي إِلَّا قَالَ يَا مُحَمَّدُ اتَّقِ شَحْنََاءَ الرَّجَالِ وَ عَدَاوَتَهُمْ^۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نبود زمانی که جبرئیل نزد من آید، جز آنکه غالباً میگفت:

ای محمد از بغض و دشمنی مردم بپرهیز.

۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْكِنْدِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ جَبْرِئِيلُ ع- لِلنَّبِيِّ ص إِيَّاكَ وَ مَلَاحَةَ الرَّجَالِ^۳. امام صادق علیه السلام فرمود: جبرئیل به پیغمبر گفت: از گفتگو و ستیزه با مردم بپرهیز.

۷- عَنْهُ عَنِ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِيَّاكُمْ وَ الْمَشَارَةَ^۴ فَإِنَّهَا تُورِثُ الْمَعْرَةَ وَ تُظْهِرُ الْمُعْوَرَةَ^۵. امام صادق علیه السلام فرمود: از برانگیختن شر بپرهیزید که موجب گناه و آزار و غرامت شود، و عیب پوشیده را آشکار کند.

۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عُبَيْسَةَ الْعَابِدِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِيَّاكُمْ وَ الْخُصُومَةَ فَإِنَّهَا تَشْعَلُ الْقَلْبَ وَ تُورِثُ النَّفَاقَ وَ تَكْسِبُ الضَّعَائِنَ^۶. و فرمود: از دشمنی با يك ديگر بپرهیزید، زیرا دشمنی دل را مشغول کند و موجب نفاق شود و کینه‌ها پدید آرد.

^۱ (۲) أي يبغضك. القلاء البغض. و في بعض النسخ [يغلبك].

^۲ (۳) في بعض النسخ [ماكان].

^۳ (۴) الشحناء: البغضاء و العداوة.

^۴ (۵) أي مفاولتهم و مخاصمتهم.

^۵ (۶) المشارة: المخاصمة و المعرة: الاثم و الاذى و الغرم و الدية و الخيانة و قوله: «تظهر المعورة» أي العيوب المستورة.

^۶ (۷) جمع الضغينة و هي الحقد.

٩- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَرِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا كَادَ جَبْرِئِيلُ ع يَأْتِينِي إِلَّا قَالَ يَا مُحَمَّدُ اتَّقِ شَحْنََاءَ الرِّجَالِ وَ عَدَاوَتَهُمْ^١. (عين حديث پنجم این بابست).

١٠- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مِهْرَانَ^٢ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا أَتَانِي جَبْرِئِيلُ ع قَطُّ إِلَّا وَعَظَّنِي فَأَخِرَ قَوْلُهُ لِي إِيَّاكَ وَ مُشَارَةً النَّاسِ فَإِنَّهَا تَكْشِفُ الْعُورَةَ وَ تَذْهَبُ بِالْعِزِّ. رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: هیچ گاه نبود که جبرئیل نزد من آید، جز آنکه مرا موعظه میکرد و آخرین سخنش بمن این بود که: از دشمنی با مردم بپرهیز، زیرا که آن عیب نهفته را آشکار کند و عزت را ببرد.

١١- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا عَهَدَ إِلَيَّ جَبْرِئِيلُ ع فِي شَيْءٍ مَا عَهَدَ إِلَيَّ فِي مُعَادَاةِ الرِّجَالِ^٣. رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: آن اندازه که جبرئیل در باره دوری از دشمنی با مردم بمن سفارش کرد، در باره چیزی دیگری سفارش نکرد.

١٢- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ زَرَعَ الْعَدَاوَةَ حَصَدَ مَا بَدَّرَ. امام صادق علیه السلام فرمود: هر که دشمنی بکارد، کاشته خود را درو کند.

بَابُ الْعُضْبِ

باب خشم و غضب

١- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْعُضْبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْحَلُّ الْعَسْلَ^٤. رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: غضب ایمان را فاسد کند چنان که سرکه عسل را.

^١ (١) قد مر بعينه سنداً و متناً و كانه من النسخ.

^٢ (٢) كذا و في بعض النسخ [محمد بن مروان].

^٣ (٣) كلمة «ما» في الأولى نافية و في الثانية مصدرية و المصدر مفعول مطلق للنوع و المراد هنا المداراة مع المنافقين من أصحابه كما فعل صلى الله عليه و آله، أو مع الكفار أيضا قبل الامر بالجهاد (آت).

^٤ (٤) أي يذهب حلاوته و خاصيته و صار المجموع شيئا آخر.

۲- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُيَسَّرٍ قَالَ: ذُكِرَ الْعُضْبُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ ع فَقَالَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعُضِبُ فَمَا يَرْضَى أَبَدًا حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ فَأَيُّمَا رَجُلٍ غَضِبَ عَلَى قَوْمٍ وَ هُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ مِنْ قَوْمِهِ ذَلِكَ فَإِنَّهُ سَيَذْهَبُ عَنْهُ رِجْزُ الشَّيْطَانِ وَ أَيُّمَا رَجُلٍ غَضِبَ عَلَى ذِي رَحِمٍ فَلْيَدُنْ مِنْهُ فَلْيَمْسَهُ فَإِنَّ الرَّحِمَ إِذَا مُسَّتْ سَكَتَتْ. میسر گوید: خدمت امام باقر علیه السلام از غضب سخن بمیان آمد. حضرت فرمود: همانا مرد غضب میکند و تا داخل دوزخ نشود، هرگز راضی نگردد (تا مرتکب گناهی نشود خشمش تسکین نیابد) پس هر کس بر مردمی خشمگین شد، و ایستاده بود، باید فوری بنشیند، تا پلیدی شیطان از او دور شود، و هر کس بر خویشاوندش غضب کند باید نزدیک او رود و تنش را مس کند (مثلا دست به دست او ساید) زیرا خویشاوند هر گاه مس شود آرامش یابد.

شرح

- علماء اخلاق برای چاره و علاج غضب دو راه علمی و عملی ذکر کرده‌اند. راه علمیش آنست که بنده خدا تفکر کند در آیات و اخباری که در مذمت غضب و خشم و ستایش عفو و حلم و کظم غیظ وارد شده است و راه عملیش آنست که: چون خشمگین شود، اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگوید و با آب سرد وضو بگیرد یا غسل کند و اگر ایستاده است بنشیند و اگر نشسته دراز کشد و اگر بر فامیل و خویشاوندش غضب کرده نزدیک او رود و دست ببدن او گذارد.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْعُضْبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ. میسر گوید: خدمت امام باقر علیه السلام از غضب سخن بمیان آمد. حضرت فرمود: همانا مرد غضب میکند و تا داخل دوزخ نشود، هرگز راضی نگردد (تا مرتکب گناهی نشود خشمش تسکین نیابد) پس هر کس بر مردمی خشمگین شد، و ایستاده بود، باید فوری بنشیند، تا پلیدی شیطان از او دور شود، و هر کس بر خویشاوندش غضب کند باید نزدیک او رود و تنش را مس کند (مثلا دست به دست او ساید) زیرا خویشاوند هر گاه مس شود آرامش یابد.

شرح

- علماء اخلاق برای چاره و علاج غضب دو راه علمی و عملی ذکر کرده‌اند. راه علمیش آنست که بنده خدا تفکر کند در آیات و اخباری که در مذمت غضب و خشم و ستایش عفو و حلم و کظم غیظ وارد شده است و راه عملیش آنست که: چون خشمگین شود، اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگوید و با آب سرد وضو بگیرد یا غسل کند و اگر ایستاده است بنشیند و اگر نشسته دراز کشد و اگر بر فامیل و خویشاوندش غضب کرده نزدیک او رود و دست ببدن او گذارد.

۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُ أَبِي ع يَقُولُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ص رَجُلٌ بَدَوِيٌّ فَقَالَ إِنِّي أَسْكُنُ الْبَادِيَةَ فَعَلَّمَنِي جَوَامِعَ الْكَلَامِ فَقَالَ آمُرُكَ أَنْ لَا تَغْضَبَ فَأَعَادَ عَلَيْهِ الْأَعْرَابِيُّ الْمَسْأَلَةَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى رَجَعَ الرَّجُلُ إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ لَا أَسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَ هَذَا مَا أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَّا بِالْحَبِيرِ قَالَ وَكَانَ أَبِي يَقُولُ أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنَ الْغَضَبِ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَغْضَبُ فَيَقْتُلُ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ* وَ يَقْدِفُ الْمُحْصَنَةَ. امام صادق عليه السلام فرمود: شنیدم پدرم میفرمود: مردی بیابانی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرضکرد: من صحرا نشینم (و چون نمیتوانم همیشه از خدمت شما استفاده کنم) کلمات جامعی بمن بیاموز، فرمود: دستورت میدهم که غضب مکن، مرد عرب درخواست خود را سه بار تکرار کرد (و همان جواب را شنید) تا آن مرد بخود آمد و گفت: دیگر سؤالی نمیکنم، رسول خدا صلی الله علیه و آله جز بخیر مرا دستور نفرمود (زیرا همان غضب نکردن مرا از دشنام و تهمت و آزار مسلمان و چاقوکشی و آدم کشی و گناهان دیگر باز میدارد) سپس فرمود: پدرم میفرمود: سخت تر از غضب چه چیز است؟ همانا مرد غضب میکند و در اثر آن مرتکب قتل نفسی که خدا حرام کرده می شود و زن پاکدامن را متهم میسازد.

۵- عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَلَّمَنِي عِظَةً أَتَعِظُ بِهَا فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمَنِي عِظَةً أَتَعِظُ بِهَا فَقَالَ لَهُ انْطَلِقْ وَ لَا تَغْضَبْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. عبد الاعلی گوید: امام صادق علیه السلام عرضکردم: مرا اندرزی ده که از آن پند گیرم، فرمود:

مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرضکرد: یا رسول الله: اندرزی بمن بیاموز که از آن پند گیرم، حضرت باو فرمود برو و غضب مکن، سپس تکرار کرد و باز حضرت فرمود: برو و غضب مکن تا سه بار.

۶- عَنْهُ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَمَّنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ سَتَرَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ^۱. امام صادق علیه السلام میفرمود: هر که غضب خود را نگه دارد، خدا عیب او را پوشاند.

۷- عَنْهُ عَنِ ابْنِ حُبُوبٍ عَنِ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ فِيمَا نَاجَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ مُوسَى ع يَا مُوسَى أَمْسِكْ غَضَبَكَ عَمَّنْ مَلَكَتْكَ عَلَيْهِ أَكْفَفَ عَنْكَ غَضَبِي. امام باقر علیه السلام فرمود: در کتاب تورات در ضمن مناجات خدای عز و جل با موسی علیه السلام است: که: ای موسی خشم خود را از کسی که ترا بر او مسلط ساخته ام باز گیر تا خشم خود را از تو باز گیرم.

^۱ (۱) ذلك لان عند الغضب تبدو المساوى و تظهر العيوب (فی).

۸- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ بَعْضَ أَنْبِيَائِهِ يَا ابْنَ آدَمَ اذْكُرْنِي فِي غَضَبِكَ اذْكُرْكَ فِي غَضَبِي لَا أَحْمَقُكَ فِيمَنْ أَحْمَقُ^۱ - وَ ارْضُ بِي مُنْتَصِرًا فَإِنَّ انْتِصَارِي لَكَ خَيْرٌ مِنْ انْتِصَارِكَ لِنَفْسِكَ^۲. امام صادق عليه السلام فرمود: خدای عز و جل به یکی از پیغمبرانش وحی فرمود: ای پسر آدم در حال خشمتم مرا یاد کن تا در حال خشمم ترا یاد کنم (قدرت مرا بیاد آور تا عفو مرا شامل حالت گردانم) و با آنها. که (در اثر خشم خود) نابودشان میکنم نابودت نکنم و بانتقام گیری من (از دشمنانت) راضی باش، زیرا انتقام گیری من برای تو بهتر از انتقام گرفتن تو برای خودت میباشد.

۹- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ مِثْلَهُ وَ زَادَ فِيهِ وَ إِذَا ظَلَمْتَ بِمَظْلَمَةٍ فَارْضَ بِانْتِصَارِي لَكَ فَإِنَّ انْتِصَارِي لَكَ خَيْرٌ مِنْ انْتِصَارِكَ لِنَفْسِكَ. و در روایت دیگر مانند همین روایت ذکر نموده، ولی در آنجا افزوده است: و هر گاه مظلوم شدی و ستمی بتو رسید بانتقام گرفتن من برای خود راضی باش، زیرا انتقام گرفتن من برای تو بهتر از انتقام گیری تو برای خودت میباشد.

۱۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ يَقُولُ إِنَّ فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبًا يَا ابْنَ آدَمَ اذْكُرْنِي حِينَ تَغْضَبُ اذْكُرْكَ عِنْدَ غَضَبِي فَلَا أَحْمَقُكَ فِيمَنْ أَحْمَقُ وَ إِذَا ظَلَمْتَ بِمَظْلَمَةٍ فَارْضَ بِانْتِصَارِي لَكَ فَإِنَّ انْتِصَارِي لَكَ خَيْرٌ مِنْ انْتِصَارِكَ لِنَفْسِكَ. اسحاق بن عمار گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: در تورات نوشته است: ای آدمیزاد، هر گاه خشم گیری مرا بیاد آور تا ترا هنگام خشمم بیاد آورم و با آنها که نابودشان میکنم نابودت نکنم و چون ستمی بر تو شد، به انتقام گیری من برای خود راضی باش، زیرا انتقام گیری من برایت از انتقام گیری خودت بهتر است.

۱۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ جَمِيعًا عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِي حَدِيجَةَ عَنْ مُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ ص يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمَنِي قَالَ أَذْهَبَ وَ لَا تَغْضَبُ فَقَالَ الرَّجُلُ قَدْ اِكْتَفَيْتُ بِذَلِكَ فَمَضَى إِلَى أَهْلِهِ فَإِذَا بَيْنَ قَوْمِهِ حَرْبٌ قَدْ قَامُوا صُفُوفًا وَ لَيْسُوا السَّلَاحَ فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ لَيْسَ سِلَاحَهُ ثُمَّ قَامَ مَعَهُمْ ثُمَّ ذَكَرَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ص لَا تَغْضَبُ فَرَمَى السَّلَاحَ ثُمَّ جَاءَ يَمْشِي إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ هُمْ عَدُوُّ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا هَؤُلَاءِ مَا كَانَتْ لَكُمْ مِنْ جِرَاحَةٍ أَوْ قَتْلٍ أَوْ ضَرْبٍ لَيْسَ فِيهِ أَثَرٌ فَعَلَيْ فِي مَالِي أَنَا أَوْفِيكُمْ^۳ فَقَالَ الْقَوْمُ فَمَا كَانَ فَهُوَ لَكُمْ نَحْنُ أَوْلَى بِذَلِكَ مِنْكُمْ قَالَ فَاصْطَلَحَ الْقَوْمُ وَ ذَهَبَ الْعُضْبُ. امام صادق علیه السلام فرمود: مردی به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: یا رسول الله! مرا تعلیم ده، فرمود: برو و غضب مکن، آن مرد گفت: همین مرا بس است و بجانب قبیله خود رفت، ناگاه در میان قومش جنگی پیا شد، و

^۱ (۲) محقه کمنعه: ابطله و محاه کمنقه فتمحق.

^۲ (۱) فی النهاية الانتشار: الانتقام و لما كان الغرض من امضاء الغضب غالبا هو الانتقام من الظالم و رغبت سبحانه فی تركه بانى منتقم من الظالم لك و انتقامى خیر من انتقامك (آت).

^۳ (۲) «ليس فيه أثر» أي علامة جراحة لتصح مقابلته للجراحة. و الاثر بالتحريك: بقية الشيء و علامته و بالضم و بضمين اثر الجراحة يبقى بعد البرء. و الايفاء و التوفية: اعطاء الحق تاما (آت).

اسلحه پوشیده در برابر يك ديگر صف کشيدند، آن مرد هم چون چنان دید، اسلحه پوشيد و بصف ايستاد، آنگاه سخن پيغمبر صلی الله عليه و آله را بياد آورد که باو فرمود:

«غضب مکن» سپس اسلحه را کنار گذاشت، و نزد مردمی که دشمن قومش بودند آمد و گفت: ای مردم هر جراحت و قتل و زدن بی نشانه‌ئی که در افراد شما باشد بعهد من و من خونبهای آن را بشما ميپردازم (امام زخم نشانه‌دار را از زنده‌اش بگيريد) آن مردم گفتند، هر چه چنین باشد بنفع شما و ما از شما پرداخت اين جریمه سزاوارتریم، سپس با يك ديگر صلح کردند و آن کينه از میان برفت.

۱۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رَبَّابٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ هَذَا الْعَضْبَ جَمْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ^۱ تُوَقَّدُ فِي قَلْبِ ابْنِ آدَمَ^۲ وَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا غَضِبَ احْمَرَّتْ عَيْنَاهُ وَ انْتَفَحَتْ أَوْدَاجُهُ وَ دَخَلَ الشَّيْطَانُ فِيهِ فَإِذَا خَافَ أَحَدُكُمْ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِهِ فَلْيَلْزِمِ الْأَرْضَ فَإِنَّ رَجَزَ الشَّيْطَانِ لِيَذْهَبَ عَنْهُ عِنْدَ ذَلِكَ. امام باقر عليه السلام فرمود: (این غضب) (و خشمی که در وجود شماست) شراره‌ئی است شیطانی که در دل آدميزاد شعله‌ور می‌شود، و چون کسی از شما خشمگین شود، چشمانش سرخ شود و رگهای گردنش ورم کند و شیطان در وجودش در آید، پس هر گاه کسی از شما از این حالت خویش بترسد، بزمین بچسبد، زیرا وسوسه شیطان در آن هنگام از او دور شود.

۱۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْعَضْبُ مَمْحَقَةٌ لِقَلْبِ الْحَكِيمِ^۳ وَ قَالَ مَنْ لَمْ يَمْلِكْ غَضَبَهُ لَمْ يَمْلِكْ عَقْلَهُ. امام صادق عليه السلام فرمود: غضب دل شخص حکیم را نابود کند (از این رو بجای حکمت از او سفاهت بینند) و فرمود: هر کس مالک غضب خود نباشد، مالک عقل خود نخواهد بود.

۱۴- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ عَاصِمِ بْنِ هُمَيْدٍ عَنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ كَفَّ نَفْسَهُ عَنْ أَعْرَاضِ النَّاسِ أَقَالَ اللَّهُ نَفْسَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۴ وَ مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى

^۱ (۱) الجمرۃ القطعة الملتهبة من النار، شبه به الغضب في الاحراق و الاهلاك.

^۲ (۲) في بعض النسخ [جوف ابن آدم].

^۳ (۳) الممحقة بكسر الميم اسم آلة للمحق و هو الابطال و ذلك لان ثوران نار الغضب و انبعاث دخانه في ساحة القلب و غلبان الرطوبات القلبية يوجب محق نور القلب و يصيره مظلماً بحيث لا يدرك شيئاً من الحق و عند ذلك يستولى عليه الشيطان و يحمله على أن يفعل ما يفعل. و إنما خص قلب الحكيم بالذكر لان المحق الذي هو إزالة النور انما يتعلق بقلب له نور و قلب غير الحكيم مظلم ليس له نور (لح).

^۴ (۴) «من كفف نفسه عن أعراض الناس» أي عن هتك عرضهم بالغيبة و البهتان و الشتم و كشف عيوبهم و أمثال ذلك «أقال الله نفسه يوم القيامة» يقال: أقاله أي وافقه على نقض البيع و ساعه و منه «أقال الله عثرته يوم القيامة» و لما كان نفس الإنسان مرهونة بعملها كما قال الله سبحانه: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» E\ و «كُلُّ أَمْرٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ» E\ و كما قال رسول الله صلی الله عليه و آله: «ألا إن أنفسكم مرهونة بأعمالكم ففكوها باستغفاركم» فمن كفف نفسه عن أعراض الناس كأنه يريد أن يفك نفسه عن العقوبة و الله تعالى أقالها أي يحكم له بما يريد.

عَنْهُ عَذَابَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که خود را از ریختن آبروی مردم نگهدارد، خدا در قیامت از [عیب] او درگذرد، و هر که خشم خود را از مردم باز گیرد، خدای تبارک و تعالی عذاب روز قیامت را از او باز گیرد.

۱۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. امام باقر علیه السلام فرمود: هر که خشم خود را از مردم باز گیرد، خدا عذاب روز قیامت را از او باز گیرد.

بَابُ الْحَسَدِ

باب حسد

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِنَّ الرَّجُلَ لَيَأْتِي بِأَيِّ بَادِرَةٍ فَيَكْفُرُ^۱ وَ إِنَّ الْحَسَدَ لَيَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. امام باقر علیه السلام فرمود: همانا مرد هر گونه تندی و شتابزدگی میکند و کافر می شود، و حسد ایمان را میخورد، چنان که آتش هیزم را میخورد.

شرح

- بادره بمعنی تیزی خشم و شتابزدگی و خطای در گفتار و کرداری است که از خشم پدید آید و سخن بی اندیشه را نیز گویند، پس مراد بجمله اول اینست که خشم و تندی گاهی موجب می شود که انسان شتاب زده می شود و بخدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله، ناسزا میگوید- العیاذ بالله- یا قرآن را زیر پا میگذارد و پاره میکند و در نتیجه مرتد و کافر می شود، پس باید از غضب پرهیز کرد و در علاج آن کوشید، و ممکن است کلمه «فیکفر» مشدد قرائت شود پس معنی اینست که بعضی از شتابزدگی ها و اشتباهات گفتار و کردار بخشوده می شود، زیرا انسان بی اختیار می شود و پشیمان میگردد، و اما راجع بحسد در آخر این باب توضیحی بیان می شود، ان شاء الله تعالی.

۲- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَرَّاحِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. امام صادق علیه السلام فرمود: حسد ایمان را میخورد چنان که آتش هیزم را میخورد.

^۱ (۱) البادره ما یبدر من حدتک فی الغضب من قول أو فعل و فی النهایه: الکلام الذی یسبق من الإنسان فی الغضب.

۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا يَحْسُدَنَّ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ كَانَ مِنْ شَرَائِعِهِ السَّيِّئِ فِي الْبِلَادِ فَخَرَجَ فِي بَعْضِ سَبِيحِهِ وَ مَعَهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ قَصِيرٌ وَ كَانَ كَثِيرَ اللُّزُومِ لِعِيسَى ع فَلَمَّا انْتَهَى عِيسَى إِلَى الْبَحْرِ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ بِصِحَّةٍ يَقِينٍ مِنْهُ فَمَشَى عَلَى ظَهْرِ الْمَاءِ فَقَالَ الرَّجُلُ الْقَصِيرُ حِينَ نَظَرَ إِلَى عِيسَى ع جَارَهُ بِسْمِ اللَّهِ بِصِحَّةٍ يَقِينٍ مِنْهُ فَمَشَى عَلَى الْمَاءِ وَ لَحِقَ بِعِيسَى ع فَدَخَلَهُ الْعُجْبُ بِنَفْسِهِ فَقَالَ هَذَا عِيسَى رُوحَ اللَّهِ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ وَ أَنَا أَمْشِي عَلَى الْمَاءِ فَمَا فَضْلُهُ عَلَيَّ قَالَ فَرَمَسَ^۱ فِي الْمَاءِ فَاسْتَعَاثَ بِعِيسَى فَتَنَاوَلَهُ مِنَ الْمَاءِ فَأَخْرَجَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ مَا قُلْتَ يَا قَصِيرٌ قَالَ قُلْتُ هَذَا رُوحُ اللَّهِ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ وَ أَنَا أَمْشِي عَلَى الْمَاءِ فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ عُجْبٌ فَقَالَ لَهُ عِيسَى لَقَدْ وَضَعْتَ نَفْسَكَ فِي غَيْرِ الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَكَ اللَّهُ فِيهِ فَمَقَّتَكَ اللَّهُ عَلَى مَا قُلْتَ- فَتُبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِمَّا قُلْتَ قَالَ فَتَابَ الرَّجُلُ وَ عَادَ إِلَى مَرْبِّتِهِ الَّتِي وَضَعَهُ اللَّهُ فِيهَا فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا يَحْسُدَنَّ بَعْضُكُمْ بَعْضًا. داود رقی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: از خدا پروا کنید و بر یک دیگر حسد مبرید.

همانا از جمله مقررات دینی عیسی بن مریم گردش در شهرها بود، در یکی از گردشها مردی کوتاه قد که غالبا ملازم عیسی علیه السلام و از اصحاب آن حضرت بود همراهش شد، چون عیسی بدريا رسید، با یقین درست فرمود: بسم الله و بر روی آب راه رفت، چون مرد کوتاه قد عیسی علیه السلام را دید که بر روی آب میگذرد او هم با یقین درست گفت بسم الله و بر روی آب براه افتاد تا بعیسی علیه السلام رسید، آنگاه خود بینی او را گرفت و با خود گفت: این عیسی روح الله است که بر روی آب می رود و من هم روی آب میروم پس او را بر من چه فضیلتی باشد؟

آنگاه در آب فرو رفت و از عیسی فریادرسی خواست، عیسی دستش را گرفت و از آب بیرون آورد و باو گفت: ای کوتاه قد؛ چه گفتی؟ (که در آب فرو رفتی) گفت: من گفتم: این روح الله است که روی آب راه می رود و من هم روی آب راه میروم و مرا خود بینی فرا گرفت، عیسی باو فرمود: خود را در جایی گذاشتی که خدایت در آنجا نگذاشته، پس خدا بسبب این گفتار ترا مبعوض داشت، از آنچه گفتی بسوی خدای عز و جل توبه کن.

امام علیه السلام فرمود: آن مرد توبه کرد و برتبه‌ای که خدا برایش قرار داده بود برگشت، پس از خدا پروا کنید و بر یک دیگر حسد نبرید.

۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص كَادَ الْفُقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا وَ كَادَ الْحَسَدُ أَنْ يَغْلِبَ الْقَدْرَ^۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فقر نزدیک بکفر است و حسد نزدیکست که بر قدر غلبه کند.

شرح

^۱ (۲) السیح بالكسر الذهاب فی الأرض للعبادة.

^۲ (۳) علی صیغه المجهول، أي غمس من رمست المیت إذا دفته فی التراب.

^۳ (۱) الفقر- ضد الغنى- کفر باعتبار انه یفضی إلى ترک الرضاء بقضاء الله و القدر: الطاقة و المراد أن الحاسد کاد أن ینجرح نفسه عن القدره و الطاقة لفعل الخیر فلا ینستطیع.

- مرحوم مجلسی برای حمله اول سه قول از خود و غزالی و راوندی نقل میکند، ولی چنان که در آخر میگوید برگشت هر سه قول بیک چیز است و خلاصه آن اقوال اینست که: مقصود از فقر نیازمندی و احتیاج بمردم و عدم اعتماد و توجه بخالق است، چنین فقیری بخدا نسبت بی‌عدالتی دهد و بسا مرتکب دزدی و خیانت و کمک بظلمه و راهزنی و آدمکشی گردد، و این اعمال نزدیک بکفر است.

و اما برای جمله دوم پنج معنی ذکر میکند.

(۱) از راوندی (ره) گاهی حسد انسان را وادار میکند که محسود را بکشد و مالش را تلف کند و زندگیش را از میان ببرد، پس گویا چنین شخصی کوشش میکند که بر مقدرات خدا غلبه کند ...

(۲) گاهی حسد سبب زیادی نعمت محسود می‌شود و بر مقدرات او غلبه میکند.

(۳) حسد موجب تغییر نعمت حاسد می‌شود و خیراتی که برای او مقدر شده بسبب حسدش زایل می‌گردد.

(۴) گناه حسد نزدیکست که از اعتقاد به قدر زیادتر شود، با وجود سختی عذابی که قدریه دارند.

(۵) اشاره بتأثیر چشم زخم دارد، زیرا حسد سبب چشم زدن می‌شود، چنانچه جماعتی از مفسرین آیه شریفه **وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ** را به چشم زدن تفسیر کرده‌اند و نیز عامه از پیغمبر صلی الله علیه و آله و خاصه از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که: اگر چیزی بر قدر پیشی گیرد چشم زدن است.

و مرحوم طبرسی راجع بآیه شریفه **لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ** گفته است: چون یعقوب علیه السلام ترسید که پسرانش را چشم زند بانها گفت: همگی از يك در وارد نشوید، ولی جبائی چشم زدن را انکار کرده و گفته است برهانی برای اثباتش نداریم، امام بیشتر محققین آن را پذیرفته و درست دانسته‌اند، سپس مرحوم مجلسی سه قول از حافظ و بلخی و حکما برای اثبات آن نقل میکند و در آخر هم تأییدی از سید رضی - قدس الله روحه - ذکر میفرماید.

۵- **عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع آفَةُ الدِّينِ الْحَسَدُ وَ الْعُجْبُ وَ الْفَخْرُ.** امام صادق علیه السلام فرمود: آفت دین حسد و خودبینی و بالیدن است.

۶- **يُونُسُ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ ع يَا ابْنَ عِمْرَانَ لَا تَحْسَدَنَّ النَّاسَ عَلَى مَا آتَيْتَهُمْ مِنْ فَضْلِي وَ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى ذَلِكَ وَ لَا تُشْعِعْ نَفْسَكَ فَإِنَّ الْحَاسِدَ سَاحِطٌ لِنَعْمِي صَادٌّ لِقَسَمِي الَّذِي قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِي وَ مَنْ يَكُ كَذَلِكَ فَلَسْتُ مِنْهُ وَ لَيْسَ مِنِّي.** رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عز و جل بموسی بن عمران علیه السلام فرمود: ای پسر عمران؛ بر آنچه از فضل خود بمردم داده‌ام حسد مبر و چشمت را دنبال آن دراز

مکن و دلت را پی آن میر، زیرا حسد برنده از نعمت من ناراحت است و از تقسیمی که میان بندگانم کرده‌ام جلوگیری است، و کسی که چنین باشد، من از او نیستم و او از من نیست (میان من و او ارتباط و آشنائی نباشد).

۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُتَّقِرِيِّ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ عِيَاضٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغِيظُ^۱ وَلَا يَحْسُدُ وَ الْمُتَنَافِقُ يَحْسُدُ وَ لَا يَغِيظُ^۲. امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن غبطه برد و حسد نبرد، ولی منافق حسد برد و غبطه نبرد.

شرح

- حسد آنست که نعمتی را که خدا برادر دینی تو داده، برای او نخواهی و از آن رنجبری و آرزوی زوال آن را داشته باشی چه آنکه بخودت رسد یا نرسد ولی غبطه آنست که با نعمت او کاری نداشته باشی و آرزو کنی که خودت هم مثل آن نعمت را داشته باشی.

حسد از نظر عقل و شر مذموم و ناپسند است، زیرا حسد بیماری دلست و بدخواهی برادر مسلمان و ناراحتی از لطف و نعمت یزدان و اعتراض بر عدالت خدای تعالی و نظام احسن او و این ناراحتی بسا موجب لاغری تن و اختلال حواس و دق کردن حسود می‌شود، پس حسود دشمن جان خود است، ولی غبطه و رقابت ممدوح و مستحسن است و در آیات شریفه و اخبار و احادیث گاهی از آن به تنافس تعبیر شده و گاهی به مسابقه و تسابق. مانند:

(۱) وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ.

(۲) سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ.

(۳) فعليكم بهذه الخلائق فالرموها و تنافسوا فيها.

(۴) فسابقوا- رحمكم الله- الى منازلكم التي امرتم ان تعمروها و التي رغبتم فيها و دعيتم اليها.

بَابُ الْعَصَبِيَّةِ

باب عصبيت

توضیح

^۱ (۲) أي يطلب من الله تعالى مثل نعمة الغير

^۲ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

- مراد به عصبیت و تعصب مذموم که در این باب مفاسدش ذکر می شود آنست که: حمایت و طرفداری از فامیل و دوست و رفیق شود، در راه ستم یا عقیده باطل، و همچنین طرفداری کردن از مذاهب باطله پدران و دفاع از جهل و گمراهی و پایداری بر عقیده‌ئی که انسان داشته و فهمیده باطلست تعصب مذمومست.

و نزدیک به معنی تعصب است حمیت و انفة که خدای تعالی فرماید: **إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ، حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ** و اما تعصب در راه حق و طرفداری از عقاید صحیحه و حمایت اهل حق چه خویش باشد و چه بیگانه محمود و پسندیده و گاهی واجب و لازم است.

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ التُّعْمَانِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تُعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ^۱. امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که تعصب برد یا برایش تعصب برند (در صورتی که بآن تعصب راضی باشد) رشته ایمان را از گردن خویش باز کرده است.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تُعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (مانند روایت اول).

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَزْدَلٍ مِنْ عَصَبِيَّةٍ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَعْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که در دلش باندازه دانه خردلی عصبیت باشد خدا او را روز قیامت با اعراب جاهلیت مبعوث کند.

۴- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ خَضِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ تَعَصَّبَ عَصَبَةَ اللَّهِ بِعَصَابَةٍ مِنْ نَارٍ. امام صادق علیه السلام فرمود: هر که تعصب کند خدا دستمال و سرپندی از آتش بسر او بندد.

^۱ (۳) قوله: «تعصب» أي أتى بالعصبية. وقوله: «أو تعصب له» أي أمر غيره بالتعصب له. و خلع ربقة الايمان اما كناية عن خروجه من الايمان رأسا للمبالغة. أو عن إطاعة الايمان للاخلال بشرعية عظيمة من شرائعه.

۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ عَامِرِ بْنِ السَّمُطِ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: لَمْ يُدْخِلِ الْجَنَّةَ حَمِيَّةٌ ۱ عَيْرُ حَمِيَّةِ حَمْرَةَ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ ذَلِكَ حِينَ أَسْلَمَ غَضَبًا لِلنَّبِيِّ ص فِي حَدِيثِ السَّلَى ۲ الَّذِي أُلقِيَ عَلَى النَّبِيِّ ص. علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: هیچ حمیتی بهشت نرود، مگر حمیت حمزه بن عبد المطلب زمانی که برای حمایت پیغمبر صلی الله علیه و آله خشم کرد و مسلمان شد، در داستان شکمبه‌ای که بر سر پیغمبر صلی الله علیه و آله انداختند.

شرح

- داستان شکمبه در روایت ۱۲۱۳ ج ۲ ص ۳۴۰ ذکر شد. و اما داستان اسلام آوردن جناب حمزه را مختلف نوشته‌اند، آنچه از این حدیث شریف پیداست همان داستان شکمبه انداختن ابو جهل روی سر پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده است که در ابتدا تعصب حمزه را برانگیخت و با وجود آنکه مسلمان نبود بحمایت برادرزاده خود (حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله) برخاست، ولی چنان که مورّخین ذکر نموده‌اند حمزه در آنجا به ابو جهل گفت: اکنون که تو برادرزاده‌ام را دشنام میدهی من هم دین و عقیده او را دارم، اگر میتوانی مرا برگردان، ولی چون بخانه برگشت مردد شد و گفت: خدایا! اگر دین او درست است، قلب مرا آشنا کن و گر نه مرا از این گرفتاری (حمایت بیجا) نجات ده، و شب را با کمال ناراحتی بسر برد و چون صبح شد، نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله رفت و گفت: پسر برادر! برای من پیش آمدی کرده که راه چاره آن را نمیدانم، آیا دین تو هدایت است و صواب یا گمراهی و خطا، پیغمبر صلی الله علیه و آله باو متوجه شد و او را موعظه کرد و بشارت داد و انذار فرمود: تا خدا ایمان را از برکت فرمایشات آن حضرت در دل او افکند، حمزه گفت: شهادت دهم که تو صادقی، دینت را اظهار کن که من یاور تو هستم.

۶- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانُوا يَحْسَبُونَ أَنَّ إِبْلِيسَ مِنْهُمْ - وَ كَانَ فِي عِلْمِ اللَّهِ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْهُمْ فَاسْتَخْرَجَ مَا فِي نَفْسِهِ بِالْحَمِيَّةِ وَ الْعُضْبِ فَقَالَ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ. امام صادق علیه السلام فرمود: ملائکه مینداشتند شیطان از آنها است ولی در علم خدا از آنها نبود.

تا بسبب حمیت و تعصب باطن خود را اظهار کرد و گفت: مرا از آتش (روشن) آفریده‌ئی و او را از خاک (تیره) خلق کرده‌ئی.

شرح

- ملائکه مینداشتند شیطان هم مانند آنها مقدس و مطیع خداست و هرگز گناه و نافرمانی نمیکند ولی تنها حمیت و خودخواهی او موجب شد که نماند پلید خود را آشکار کرد و بآدم علیه السلام سجده نکرد پس از حمیت و تعصب پرهیزید.

۱ (۱) الحمیة: الغیرة.

۲ (۲) السلا مقصورا الجلد الریقة التي یكون فیها الولد من المواشی و قصة السلا قد مر فی باب مولد النبی صلی الله علیه و آله فی المجلد الأول. ص ۴۴۹.

۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنِ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنِ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ الْعَصَبِيَّةِ فَقَالَ الْعَصَبِيَّةُ الَّتِي يَأْتُمُّ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا أَنْ يَرَى الرَّجُلَ شَرَّارًا قَوْمَهُ خَيْرًا مِنْ خِيَارِ قَوْمِ آخَرِينَ وَ لَيْسَ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يُجِبُّ الرَّجُلُ قَوْمَهُ وَ لَكِنْ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يُعَيِّنَ قَوْمَهُ عَلَى الظُّلْمِ. از علی بن الحسین علیهما السلام راجع به عصبیت پرسیدند، فرمود: عصبیتی که صاحبش بسبب آن گنهکار است اینست که کسی بدان قوم خود را از نیکان قوم دیگر بهتر داند، ولی دوست داشتن کسی قوم خود را عصبیت نیست، بلکه کمک کردن کسی قوم خویش را بر ستم از جمله عصبیت است.

بَابُ الْكِبْرِ

باب کبر و بزرگ منشی

توضیح

- کبر بر خلاف تواضع اینست که کسی خود را از دیگران بزرگتر و بالاتر داند و بر او گردنکشی و سرفرازی کند، ولی عجب که در باب آینده ذکر می شود اینست که: انسان خودبین و خود پسند باشد و بر خود بیالد، پس در تکبر لازمست دیگری باشد و انسان خود را از او بالاتر داند ولی در عجب بودن شخص دیگر و ملاحظه برتری بر او لازم نیست.

مرحوم مجلسی علاوه بر اخبار این باب، آیات و روایات بسیار دیگری در مذمت این صفت در مرآت العقول نقل میکند و سپس میگوید: تکبر بر سه قسم است:

(۱) تکبر بر خدای تعالی که از همه بدتر است مانند تکبر فرعون و نمرود.

(۲) تکبر بر پیغمبران و امامان، مانند کسانی که با آنها نگرودند و گفتند: **أَنْ نُؤْمِنُ لِمَشْرَبِينَ مِثْلَنَا** بلکه بایشان ناسزا گفتند و آنها را کشتند.

(۳) تکبر بر بندگان خدا، و سبب تکبر چند چیز است:

۱- علم و دانش. ۲- عمل و عبادت. ۳- حسب و نسب نژادی. ۴- جمال و زیبایی. ۵- ثروت و دارائی ۶- زور بازو و نیرومندی. ۷- داشتن پیروان و یاران و شاگردان و نوکران و فامیل و خویشان.

و اما معالجه تکبر دو راه علمی و عملی دارد: راه علمیش اینست که: انسان بحقارت و پستی خود و عظمت و کبریائی پروردگارش آگاه شود، ولی این دو آگاهی طول بسیار دارد و نهایت علم صدیقین همین است، ولی برای شناختن حقارت خود کافی است که در یکی از آیات بسیار قرآن که در این زمینه وارد شده است تأمل کند، زیرا علم اولین و آخرین در قرآنست برای کسی که چشم بصیرتش باز باشد.

مرحوم مجلسی در اینجا آیات بسیاری نقل و تفسیر میکند، يك قسمت از آن آیات اینست: **فَتَلَّ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ، مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ، ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ، ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ** خدای تعالی در این آیات اشاره میفرماید: که انسان حادث است یعنی میلیونها سال نابود و معدوم بوده و سپس از خاک و نطفه و خون و علقه و مضغه پلید و متعفن خلق شده، و در آخر بیجان می شود و زیر خاک میرود و دوباره مشیت خدا او را از خاک برمیآورد.

و اما راه عملیش مواظبت داشتن بر رفتار صلحا و متواضعین مخصوصا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است، زیرا آن حضرت با وجود مقام ارفع و شاخص، روی زمین مینشست و غذا میخورد و میفرمود: من بنده هستم و چون بندگان غذا میخورم- مرآت ج ۲ ص ۲۹۶.

۱- **عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حُكَيْمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ أَدْنَى الْإِحَادِ فَقَالَ إِنَّ الْكِبْرَ أَذْنَاهُ.** حکیم گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: کمترین درجه الحاد چیست؟ فرمود:

کمترین درجه آن کبر است.

توضیح

- مرحوم مجلسی از مفردات راغب نقل کند که: الحاد انحراف از حق است چه مشرک بخدا شود و چه مشرک باسباب (وسائل) وسائلی که خدای تعالی میان خود و خلقش قرار داده) و شرک بخدا ایمان را باطل کند ولی شرک باسباب رشته‌های ایمان را سست کند، اما ایمان را باطل نکند.

۲- **مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْكِبْرُ قَدْ يَكُونُ فِي شِرَارِ النَّاسِ مِنْ كُلِّ جِنْسٍ وَ الْكِبْرُ رِدَاءُ اللَّهِ فَمَنْ نَارَعَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ رِدَاءَهُ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا سَفَالًا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص مَرَّ فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ وَ سَوْدَاءُ تَلْقَطُ السَّرَقِينَ^۱ فَقِيلَ لَهَا تَنَحِّي عَنْ طَرِيقِ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَتْ إِنَّ الطَّرِيقَ لَمُعْرَضٌ^۲ فَهَمَّ بِهَا**

^۱ (۱) السفال، بالفتح: نقیض العلو.

^۲ (۲) السرقین معرب سرکین.

بَعْضُ الْقَوْمِ أَنْ يَتَنَاوَهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص دَعُوهَا فَإِنَّهَا جَبَّارَةٌ. امام صادق علیه السلام میفرمود: تکبر در بدترین مردم است از هر جنسی که باشند (اگر چه پست و بی مقدار باشند) کبر و بزرگ منشی لباس مخصوص خدا است، کسی که با لباس خدای عز و جل منازعه کند، خدا جز پستیش نیفزاید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله از یکی کوجهای مدینه میگذشت و زن سیاهی سرگین بر میچید، باو گفتند: از پیش راه پیغمبر بکناری رو: او گفت راه پهن است، یکی از مردم خواست او را بکناری زند [دشنام دهد] پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: رهایش کنید که او سرکش است.

۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع الْعِزُّ رِذَاءُ اللَّهِ وَ الْكِبْرُ إِزَارَةٌ فَمَنْ تَنَاوَلَ شَيْئًا مِنْهُ أَكَبَّهُ اللَّهُ فِي جَهَنَّمَ. امام باقر علیه السلام فرمود: عزت روپوش خدا و بزرگ منشی زیر پوش خداست، پس هر کس بیکی از آنها دست درازی کند، خدا در دوزخ سرنگونش کند.

شرح

- روپوش و زیرپوش استعاره است برای اختصاص عزت و بزرگمنشی بخدای تعالی چنان که لباس روپوش و زیرپوش هر کسی مختص بخود اوست.

۴- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَطَاءٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: الْكِبْرُ رِذَاءُ اللَّهِ وَ الْمُتَكَبَّرُ يُنَارِعُ اللَّهَ رِذَاءَهُ. امام باقر علیه السلام فرمود: بزرگمنشی روپوش خداست، و متکبر با روپوش خدا کشمکش دارد.

۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي حَمِيْلَةَ عَنْ لَيْثِ الْمُرَادِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْكِبْرُ رِذَاءُ اللَّهِ فَمَنْ نَارَعَ اللَّهَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ أَكَبَّهُ اللَّهُ فِي النَّارِ. امام صادق علیه السلام فرمود: بزرگمنشی روپوش خداست و هر که نسبت بچیزی از آن با خدا ستیزه کند خدا در آتش سرنگونش سازد.

۶- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَا لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ. امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: هر که به سنگینی ذره‌ئی تکبر در دلش باشد داخل بهشت نشود.

۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنَ الْكِبْرِ قَالَ فَاسْتَرْجَعْتُ^۱ فَقَالَ مَا لَكَ تَسْتَرْجِعُ قُلْتُ لِمَا سَمِعْتُ مِنْكَ فَقَالَ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ

^۱ (۳) أي ذو عرض.

^۲ (۱) الاسترجاع: أن يقول الإنسان عند المصيبة: انا لله و إنا إليه راجعون.

إِنَّمَا أَعْيَبِي الْجُحُودَ إِنَّمَا هُوَ الْجُحُودُ. محمد بن مسلم گوید: یکی از آن دو امام علیهما السلام فرمود: هر که باندازه سنگینی دانه خردلی تکبر در دلش باشد، داخل بهشت نشود. راوی گوید: من گفتم: **إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** امام فرمود: چرا گفتم: **إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**؟ گفت: برای آنچه از شما شنیدم، فرمود: چنان که تو فکر میکنی نیست، مقصود من انکار است، و آن جز انکار نیست (یعنی مقصود از تکبر انکار خدا و گردنکشی در برابر اوست).

۸- **أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْكِبْرُ أَنْ تَعْمَصَ النَّاسَ وَ تَسْفَهَ الْحَقَّ**^۲. امام صادق علیه السلام فرمود: تکبر اینست که: مردم را خوار شماری و حق را سبک شماری [در برابر حق سفاهت کنی].

۹- **مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ أَعْظَمَ الْكِبْرِ عَمَصُ الْخَلْقِ وَ سَفَهُ الْحَقِّ قَالَ قُلْتُ وَ مَا عَمَصُ الْخَلْقِ وَ سَفَهُ الْحَقِّ قَالَ يَجْهَلُ الْحَقَّ وَ يَطْعُنُ عَلَى أَهْلِهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ نَارَعَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ رِدَاءَهُ**. امام صادق علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بزرگترین تکبر خوار شمردن مخلوق و سبک شمردن حق است، راوی گوید: عرض کردم خوار شمردن مخلوق و سبک شمردن حق چیست؟

فرمود: در برابر حق نادانی کند و باهل حق طعنه زند، پس هر که چنین کند با لباس مخصوص خدای عز و جل ستیزه کرده است.

۱۰- **عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ فِي جَهَنَّمَ لَوَادِيًا لِلْمُتَكَبِّرِينَ يُقَالُ لَهُ سَقَرٌ شَكَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شِدَّةَ حَرِّهِ وَ سَأَلَهُ أَنْ يَأْدَنَ لَهُ أَنْ يَتَنَفَّسَ فَتَنَفَّسَ فَأَحْرَقَ جَهَنَّمَ**. امام صادق علیه السلام فرمود: در جهنم دره‌ئی است بنام دوزخ برای متکبرین که از شدت حرارت خود بخدای عز و جل شکایت کرد و درخواست کرد باو اجازه دهد نفس کشد، پس چون نفس کشید جهنم شعله‌ور شد.

۱۱- **مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَحَبِّهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الْمُتَكَبِّرِينَ يُجْعَلُونَ فِي صُورِ الدَّرِّ يَتَوَطَّأُهُمُ النَّاسُ حَتَّى يَفْرُغَ اللَّهُ مِنَ الْحِسَابِ**. امام صادق علیه السلام میفرمود: متکبرین (روز قیامت) بصورت مور در آیند، و مردم آنها را پایمال کنند تا خدا از حساب آنها فارغ شود.

۱۲- **عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا الْكِبْرُ فَقَالَ أَعْظَمُ الْكِبْرِ أَنْ تَسْفَهَ الْحَقَّ وَ تَعْمَصَ النَّاسَ قُلْتُ وَ مَا سَفَهُ الْحَقِّ قَالَ يَجْهَلُ**

^۱ (۱) این جمله در عربی برای اظهار تأسف و بجای وای بحال من گفته می‌شود، و چون راوی گمان کرد: هر کس تکبر داشته باشد بیهشت نرود، این جمله را گفت.

^۲ (۲) الغمص بالمعجمة تم المهمله: الاحترار و الاستصغار. و السفه: الجهل و أصله الخفة و الطيش و معنى سفه الحق الاستخفاف به و أن لا يراه على ما هو عليه من الرجحان و الرزانة (فی).

الْحَقُّ وَ يَطْعُنُ عَلَى أَهْلِهِ. عبد الاعلى گوید: بامام صادق عليه السلام عرضکردم: تکبر چیست؟ فرمود: بزرگترین تکبر اینست که حق را سبک شماری و مردم را پست دانی، گفتم سبک شمردن حق چیست؟ فرمود: در برابر حق نادانی کند و باهل حق طعنه زند.

۱۳- عَنْهُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ إِنِّي أَكُلُ الطَّعَامَ الطَّيِّبَ وَ أَشْمُ الرِّيحَ الطَّيِّبَةَ وَ أَزْكِبُ الدَّابَّةَ الْفَارِهَةَ^۱ وَ يَتَّبِعُنِي الْعُلَامُ فَتَرَى فِي هَذَا شَيْئاً مِنَ التَّجَبُّرِ فَلَا أَفْعَلُهُ فَأَطْرُقَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع^۲ ثُمَّ قَالَ إِنَّمَا الْجَبَّارُ الْمَلْعُونُ مَنْ عَمَّصَ النَّاسَ وَ جَهَلَ الْحَقُّ قَالَ عُمَرُ فَقُلْتُ أَمَا الْحَقُّ فَلَا أَجْهَلُهُ وَ الْعَمَّصُ لَا أَذْرِي مَا هُوَ قَالَ مَنْ حَقَّرَ النَّاسَ وَ تَجَبَّرَ عَلَيْهِمْ فَذَلِكَ الْجَبَّارُ. عمر بن یزید گوید: بامام صادق عليه السلام عرضکردم: من خوراك خوب میخورم و بوی خوش میبویم و مرکب چابک سوار میشوم، و غلام دنبالم می آید، اگر در اینها گردنکشی است تا نکنم. امام صادق عليه السلام سرریز انداخت و سپس فرمود: همانا گردنکش ملعون کسی است که مردم را خوار شمرد، و در برابر حق بیخردی کند، عمر (که یکی از رواست) گوید من گفتم: در برابر حق نادانی نکنم، اما خوار شمردن را ندانم چیست؟ فرمود: کسی که مردم را کوچک شمرد و بر آنها گردنکشی کند، جبار و گردنکشی است.

شرح

- مرحوم مجلسی گوید: سرریز انداختن و سکوت امام اشاره دارد که این امور محل خطر است و موجب تکبر، ولی ما وجه این اشاره را ندانستیم.

۱۴- مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ هُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ شَيْخُ زَانَ وَ مَلِكٌ جَبَّارٌ وَ مَقِيلٌ مُخْتَالٌ^۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت خدا با سه کس سخن نگوید و بانها توجه نفرماید و پاک و بی آایشان نسازد و برای آنها عذابی دردناکست: پیر زناکار و سلطان جبار و فقیر خودخواه.

۱۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ يُونُسَ ع لَمَّا قَدِمَ عَلَيْهِ الشَّيْخُ يَعْقُوبُ ع دَخَلَهُ عَزُّ الْمَلِكِ فَلَمْ يَنْزِلْ إِلَيْهِ فَهَبَطَ جَبْرَيْلُ ع فَقَالَ يَا يُونُسُ ابْسُطْ رَاحَتَكَ فَخَرَجَ مِنْهَا نُورٌ سَاطِعٌ فَصَارَ فِي جَوْ السَّمَاءِ فَقَالَ يُونُسُ يَا جَبْرَيْلُ مَا هَذَا النُّورُ الَّذِي خَرَجَ مِنْ رَاحَتِي فَقَالَ نُزِعَتِ النَّبُوءَةُ مِنْ عَقِبِكَ عُقُوبَةً لَمَّا لَمْ تَنْزِلْ إِلَى الشَّيْخِ يَعْقُوبَ فَلَا يَكُونُ مِنْ عَقِبِكَ نَبِيٌّ^۴. امام صادق عليه السلام فرمود: چون یعقوب سالخورده بر یوسف علیهما السلام وارد شد، عزت

^۱ (۱) أي نشيطة، حادة، قوية.

^۲ (۲) لعل إطراره و سکوته عليه السلام للاشعار بانها في محل الخطر و ملتزمة للتكبر.

^۳ (۳) أي فقير متكبر

^۴ (۱) الراحة: باطن الكف.

^۵ (۲) النزول اما عن الدابة او عن السرير و كلاهما مرويان و ينبغي حملة على أن ما دخله لم يكن تكبرا و تحقيرا لوالده لكون الأنبياء منزهين عن امثال ذلك بل راعي فيه المصلحة لحفظ عزته عند عامة الناس لتمكنه من سياسة الخلق و ترويج الدين إذ كان نزول الملك عندهم لغيرة موجبا لذله و كان رعاية الأدب للاب مع نبوته و مقاساة الشدائد لجهه أهم و أولى من رعاية تلك المصلحة فكان

سلطنت یوسف را گرفت و با احترام او پیاده نشد، جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت: یوسف! کف دستت را باز کن، چون باز کرد، نوری از آن برخاست و در فضای آسمان قرار گرفت. یوسف گفت:

این چه نوری بود که از کفم خارج شد؟ گفت: بکیفر پیاده نشدنت برای یعقوب سالخورده نبوت از فرزندان برکنار شد، و از نسل تو پیغمبری نباشد.

شرح

- پیداست که چنین خلاقی نسبت ب مردم عادی مستوجب چنان کیفری نیست، ولی پیغمبران بواسطه علو شأن و رفعت مقامشان بکوچکترین خلاف مورد عتاب میشوند، و نظم و دقت دستگاه حساب خدا مقتضی همین سنجش است.

۱۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ فِي رَأْسِهِ حَكْمَةٌ^۱ وَ مَلَكٌ يُنْسِكُهَا فَإِذَا تَكَبَّرَ قَالَ لَهُ اتَّضِعْ وَضَعَكَ اللَّهُ^۲ فَلَا يَزَالُ أَعْظَمَ النَّاسِ فِي نَفْسِهِ وَ أَصْغَرَ النَّاسِ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ وَ إِذَا تَوَاضَعَ رَفَعَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ^۳ ثُمَّ قَالَ لَهُ اتَّعِشْ نَعَشَكَ اللَّهُ^۴ فَلَا يَزَالُ أَصْغَرَ النَّاسِ فِي نَفْسِهِ وَ أَزْفَعَ النَّاسِ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ. امام صادق علیه السلام فرمود. هیچ بندهائی نیست جز اینکه بر سرش لگامی است و فرشته‌ئی است که آن را نگه میدارد، و هر گاه گردنکشی کند، فرشته باو گوید: فروتنی کن- خدا پستت کند- سپس همواره نزد خود بزرگترین مردم و در چشم مردم خوارترین آنها باشد، و هر گاه تواضع کند، خدای عز و جل او را بالا برد، و فرشته باو گوید: سرفراز باش- خدا سرفرازت کند- سپس همواره نزد خود کوچکترین مردم و در چشم مردم بالاترین آنها باشد.

۱۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ النَّهْدِيِّ عَنِ زَيْدِ بْنِ إِسْحَاقَ شَعْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُنْذِرِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا مِنْ أَحَدٍ يَتْبَهُ إِلَّا مِنْ ذَلَّةٍ يَجِدُهَا فِي نَفْسِهِ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِلذَّلَّةِ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ^۵. امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ کس لاف بزرگی نزند جز بسبب ذلتی که در خود میبیند، و در حدیث دیگر است که آن حضرت فرمود. مردی تکبر و گردنکشی نکند، مگر بجهت ذلتی که در خود می بیند.

شرح

هذا منه عليه السلام تركا للاولى فلذا عوتب عليه و خرج نور النبوة من صلبه، لانهم لرفعة شأنهم و علو درجتهم يعاتبون بأذن شيء فهذا كان شبيها بالتكبر و لم يكن تكبرا قوله: «فصار في جو السماء» أي استقر هناك أو ارتفع إلى السماء (آت).

^۱ (۳) الحكمة محرقة اللجام، ما أحاط بجنكى الفرس من لجامه و فيها العذاران.

^۲ (۴) أمر تكويينى أو شرعى (آت).

^۳ (۵) أي ارتفع رفعك الله.

^۴ (۶) أي يتكبر.

^۵ (۷) «لذلة» اللام لام الصيرورة أي ما يتكبر إلا أن أداه ذلك إلى الذلة أو الدنيا و الآخرة سبب للتكبر لان العزيز عند الله لا يتكبر.

- کسی که میداند دانش ندارد، در برابر مردم اظهار فضل و خودنمائی میکند تا بدان وسیله نقص خود را جبران کند، و کمالی برای خود بترشد، و حاصل مطلب اینکه انسان بطبع خویش خواهان ترقی و کمال و اظهار آن نزد همگنانست، پس اگر در واقع و حقیقت، شرف و کمالی داشته باشد، هدف و منظورش تأمین می‌شود، و اگر آن کمال را نداشته باشد با خود نمائی و گردنفریزی بر مردم عیب خود را میپوشاند و بخیال خویش هدفش را تأمین میکند.

بَابُ الْعُجْبِ

توضیح

- معنی عجب و فرق آن با تکبر در اول باب گذشته بیان شد.

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْ أَهْلِ خُرَّاسَانَ مِنْ وُلْدِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَيَّارٍ يَرْفَعُهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَلِمَ أَنَّ الذَّنْبَ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعُجْبِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ مَا ابْتُلِيَ مُؤْمِنٌ بِذَنْبٍ أَبَدًا. امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خدا دانست که ارتکاب گناه برای مؤمن از خود بینی بهتر است و اگر چنین نبود، هرگز مؤمنی بگناهی دچار نمیشد.

۲- عَنْهُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ عَنْ أَحَبِّهِ أَبِي عَامِرٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ دَخَلَهُ الْعُجْبُ هَلَكَ. و فرمود: هر که را خود بینی فراگیرد هلاک شود.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَّالِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ الْعُجْبِ الَّذِي يُفْسِدُ الْعَمَلَ فَقَالَ الْعُجْبُ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يُزَيَّنَ لِلْعَبْدِ سُوءُ عَمَلِهِ فَيَرَاهُ حَسَنًا فَيُعْجِبُهُ وَ يَحْسَبُ أَنَّهُ يُحْسِنُ صُنْعًا وَ مِنْهَا أَنْ يُؤْمِنَ الْعَبْدُ بِرَبِّهِ فَيَمُنَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَيْهِ فِيهِ الْمَنُ^۱. علی بن سوید گوید: از حضرت ابی الحسن علیه السلام راجع به خود بینی و عجبی که عمل را فاسد کند پرسیدم، فرمود: خود بینی چند درجه دارد: بعضی از آن درجات اینست که. کردار زشت بنده بنظرش جلوه کند و آن را خوب پندارد^۲ و از آن خوشش آید و گمان کند کار خوبی میکند،^۳ و بعضی از درجاتش اینست که: بنده به پروردگارش ایمان آورد و بر خدای عز و جل منت گذارد، در صورتی که خدا را بر او منت است^۴ (که بایمانش هدایت فرموده).

^۱ (۱) العجب: الرهو، و رجل معجب من هو بما يكون منه حسنا أو قبيحا يزهو، و في العبادة استعظام العمل الصالح و استكباره و الابتهاج و الادلال به و أن يرى نفسه خارجا عن حد التقصير و هذا هو العجب المفسد للعبادة لانه حجاب للقلب عن الرب و مانع له عن رؤية منه و نعمه و توفيقه.

^۲ (۱)- اشاره بآیه شریفه\i فَأَمَّنْ رُؤْيُ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَأَهُ حَسَنًا\E.

^۳ (۲)- اشاره بآیه شریفه\i وَ هُمْ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا\E.

^۴ (۳)- اشاره بآیه شریفه\i يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا، فَلَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ\E.

۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَنْدُمُ عَلَيْهِ وَ يَعْمَلُ الْعَمَلَ فَيَسْرُهُ ذَلِكَ فَيَتَزَاخَى عَنْ حَالِهِ تِلْكَ فَلَا أَنْ يَكُونَ عَلَى حَالِهِ تِلْكَ خَيْرٌ لَهُ مِمَّا دَخَلَ فِيهِ. امام صادق عليه السلام فرمود: مردی گناه می کند و از آن پشیمان می شود، و کار شایسته‌ئی می کند و آن شادمانش می سازد، و از حال پشیمانی دور می افتد، در صورتی که بودنش بحال پشیمانی بهتر است از شادی و سروری که او را فرا گرفته است.

شرح

- معلومست که شخص پشیمان حال توابین را پیدا می کند و خدای تعالی فرماید: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ شَادَى وَ سرور، نازیدن و بالیدن بر خداست، علاوه بر آنکه تعیین ارزش عمل بنده با سید و مولای او است و از این روایات پیداست که خدای تعالی گنهکار ترسان را از عابد خودبین دوست تر دارد.

۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ نَضْرِ بْنِ قِرْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَتَى عَامِلٌ عَابِدًا فَقَالَ لَهُ كَيْفَ صَلَاتُكَ فَقَالَ مِثْلِي يُسْأَلُ عَنْ صَلَاتِهِ وَ أَنَا أَعْبُدُ اللَّهَ مُنْذُ كَذَا وَ كَذَا قَالَ فَكَيْفَ بُكَاءُكَ قَالَ أَبْكِي حَتَّى تَجْرِي دُمُوعِي فَقَالَ لَهُ الْعَامِلُ فَإِنَّ ضِحْكَكَ وَ أَنْتَ خَائِفٌ أَفْضَلُ مِنْ بُكَائِكَ وَ أَنْتَ مُدِلٌّ إِنَّ الْمُدِلَّ لَا يَصْعَدُ مِنْ عَمَلِهِ شَيْءٌ^۱. امام صادق علیه السلام فرمود: عالمی نزد عابدی رفت و باو گفت: نماز خواندنت چگونه و در چه حد است، عابد گفت: مانند منی را از نمازش میپرسند؟! در صورتی که من از فلان زمان و فلان وقت عبادت خدا میکنم، عالم گفت: گریه کردنت چگونه است؟ گفت: چنان میگیرم که اشکهایم روان می شود، عالم گفت: همانا اگر خنده کنی و ترسان باشی، بهتر است از اینکه گریه کنی و بیالی، هر که بخود ببالد چیزی از عملش بالا نرود (پذیرفته نشود).

۶- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي دَاوُدَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: دَخَلَ رَجُلَانِ الْمَسْجِدَ أَحَدُهُمَا عَابِدٌ وَ الْآخَرُ فَاسِقٌ فَخَرَجَا مِنَ الْمَسْجِدِ وَ الْفَاسِقُ صَدِيقٌ آ وَ الْعَابِدُ فَاسِقٌ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ يَدْخُلُ الْعَابِدُ الْمَسْجِدَ مُدِلًّا بِعِبَادَتِهِ يُدِلُّ بِهَا فَتَكُونُ فِكْرُهُ فِي ذَلِكَ وَ تَكُونُ فِكْرُهُ الْفَاسِقِ فِي التَّنَدُّمِ عَلَى فِسْقِهِ وَ يَسْتَعْفِرُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مِمَّا صَنَعَ مِنَ الذُّنُوبِ. امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمود: دو مرد داخل مسجد شوند که یکی عابد و دیگری فاسق باشد، و از مسجد خارج شوند، در حالی که فاسق صدیق (مؤمن واقعی) شده باشد و عابد فاسق، و این برای آنست که عابد داخل مسجد شود، در حالی که عبادتش ببالد و بآن بنزد و فکرش در آن باره باشد ولی فکر فاسق در باره ندامت و پشیمانی از فسقش باشد و از خدای عز و جل راجع بگناهانی که کرده آمرزش خواهد.

۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الرَّجُلُ يَعْمَلُ الْعَمَلَ وَ هُوَ خَائِفٌ مُشْفِقٌ ثُمَّ يَعْمَلُ شَيْئًا مِنَ الْبِرِّ فَيَدْخُلُهُ شِبْهُ الْعُجْبِ بِهِ فَقَالَ هُوَ فِي حَالِهِ الْأُولَى وَ هُوَ خَائِفٌ أَحْسَنُ حَالًا مِنْهُ فِي حَالِ

^۱ (۲) المدل: المنبسط المسرور الذي لا خوف له من التقصير في العمل (آت).

^۲ (۱) أي مؤمن صادق في إيمانه كثير الصدق و التصديق قولاً و فعلاً (آت).

عُجِبِهِ. عبد الرحمن بن حجاج گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی عملی (گناهی) می کند و از آن ترسان و هراسان می شود، سپس کار نیکی میکند و او را شبه عجبی میگیرد (و بکار نیکش میبالد).

امام فرمود: او در حالت اولش با ترس بهتر است از حالت عجب و خود بینش.

۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُؤُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص بَيْنَمَا مُوسَى ع جَالِسًا إِذْ أَقْبَلَ إِبْلِيسُ وَ عَلَيْهِ بُرْتُسٌ ذُو أَلْوَانٍ فَلَمَّا دَنَا مِنْ مُوسَى ع خَلَعَ الْبُرْتُسَ وَ قَامَ إِلَى مُوسَى فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ مُوسَى مَنْ أَنْتَ فَقَالَ أَنَا إِبْلِيسُ قَالَ أَنْتَ فَلَا قَرَبَ اللَّهُ دَارَكَ قَالَ إِيَّيَّ إِنَّمَا جِئْتُ لِأُسَلِّمَ عَلَيْكَ لِمَكَانِكَ مِنَ اللَّهِ قَالَ فَقَالَ لَهُ مُوسَى ع فَمَا هَذَا الْبُرْتُسُ قَالَ بِهِ أَخْتَطِفُ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ^۱ فَقَالَ مُوسَى فَأَخْبِرْنِي بِالذَّنْبِ الَّذِي إِذَا أَذْنَبَهُ ابْنُ آدَمَ اسْتَحْوَذَتْ عَلَيْهِ^۲ قَالَ إِذَا أَعْجَبْتَهُ نَفْسُهُ وَ اسْتَكْتَرَتْ عَمَلَهُ وَ صَعُرَ فِي عَيْنِهِ ذَنْبُهُ وَ قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- لِدَاوُدَ ع يَا دَاوُدُ بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ وَ أَنْذِرِ الصَّادِقِينَ قَالَ كَيْفَ أَبَشِّرُ الْمُذْنِبِينَ وَ أَنْذِرُ الصَّادِقِينَ قَالَ يَا دَاوُدُ بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ أَيَّ أَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَ أَعْفُو عَنِ الذَّنْبِ وَ أَنْذِرِ الصَّادِقِينَ أَلَا يُعْجِبُوا بِأَعْمَالِهِمْ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَبْدًا أَنْصِبُهُ لِلْحِسَابِ إِلَّا هَلَكَ. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی موسی علیه السلام نشسته بود که ناگاه شیطان سوی او آمد و کلاه دراز رنگارنگی بسر داشت، چون نزدیک موسی علیه السلام رسید، کلاهش را برداشت و خدمت موسی بایستاد و باو سلام کرد.

موسی گفت: تو کیستی؟ گفت من شیطانم.

موسی گفت: شیطان تویی؟! - خدا آوارهات کند- شیطان گفت: من آمده‌ام بتو سلام کنم بخاطر منزلتی که نزد خدا داری.

موسی علیه السلام باو فرمود: این کلاه چیست؟ گفت: بوسیله این کلاه دل آدمیزاد را میربایم (گویا رنگهای مختلف کلاه نمودار شهوات و زینتهای دنیا و عقاید فاسد و ادیان باطل بوده است).

موسی گفت: بمن خبر ده از گناهی که چون آدمیزاد مرتکب شود بر او مسلط شوی؟ شیطان گفت:

هنگامی که او را از خود خوش آید و عملش را زیاد شمارد و گناهش در نظرش کوچک شود.

و فرمود: خدای عز و جل بداود علیه السلام فرمود: ای داود! گنهکاران را مژده بده و صدیقان (راستگویان و درست کرداران) را بترسان، داود عرض کرد: چگونه گنهکاران را مژده دهم و صدیقان را بترسانم! فرمود: ای داود! گنهکاران را مژده بده که من توبه را میپذیرم و از گناه درمیگذرم و صدیقان را بترسان که باعمال خویش خودبین نشوند، زیرا بنده‌ئی نیست که پبای حسابش کشم جز آنکه هلاک باشد (و سزاوار عذاب، زیرا از نظر عدالت و حساب عبادات بنده با شکر یکی از نعمتهای او برابری نکند).

^۱ (۲) أي لا قریبک الله منا أو من أحد.

^۲ (۳) اختطف أي استلب. و كأنّ الالوان فی البرنس كانت صورة شهوات الدنيا و زینتها.

^۳ (۴) استحوذ الشیطان علی العبد غلبته و استمالته إلی ما یرید منه (آت).

بَابُ حُبِّ الدُّنْيَا وَ الحِرْصِ عَلَيْهَا

باب دوستی دنیا و حرص بر آن

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ هِشَامٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا. حضرت صادق علیه السلام فرمود: ریشه و سر هر خطاکاری دوستی دنیا است.

توضیح

- باید دانست که دنیا و دوستی آن بخودی خود مذموم نیست، آنچه مذموم است آن دنیائی است که انسان را از کسب کمالات و تحصیل آخرت باز دارد، و او را بمهالك اندازد، و گر نه وسیله بسیاری از سعادات همین دنیا و دوستی آن است، دنیا است که محل نزول فرشتگان رحمت، و خانه پیمبران، و جای تجارت اولیاء خدا بوده، چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام فرماید، و روی همین اصل، پیمبران و ائمه اطهار از خدای تعالی طول عمر و ماندن در دنیا را می خواستند، چنانچه در کلام سید الساجدین علیه السلام است، که از خدا برای صرف در اطاعتش طول عمر میخواهد، و البته این چنین دنیائی عین آخرت است، چنانچه در روایت صحیح از ابن ابی یعفور حدیث شده است که گوید: عرض کردم بحضرت صادق علیه السلام که ما دنیا را دوست داریم؟ فرمود: میخواهی برای چه کار؟ عرض کردم می خواهم بوسیله آن تزویج کنم و حج بجای آورم و بر نانخورهای خود انفاق کنم، و به برادران دینی خود برسانم، و صدقه دهم؟

فرمود: این از دنیا نیست، (بلکه) این آخرت است. پس رویهمرفته آنچه از اخبار و آیات استفاده می شود آن است که دوستی دنیائی که باعث فراموشی آخرت و تن پروری و واگذاردن دستورات الهی و حرص بر لذات و شهوات و گناهان و امثال اینها باشد مذموم است، و عبارت روشنتر دنیا را برای دنیا بخواد نه برای آخرت، ولی اگر دنیا را برای درک سعادات و کسب کمالات و آخرت بخواد مذموم نیست بلکه ممدوح است (این بود ملخص کلام مجلسی علیه الرحمة در باب ذم دنیا).

۲- عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَا ذُئِبَانَ ضَارِبَانِ فِي عَنَمٍ قَدْ فَارَقَهَا رِعَاؤُهَا أَحَدُهُمَا فِي أَوْلَاهَا وَ الْآخَرَ فِي آخِرِهَا بِأَفْسَدٍ فِيهَا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَ الشَّرَفِ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ. حماد بن بشیر گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود: دو گرگ درنده و خونخوار که بگله بی شبانی برسند یکی از آن دو در جلو گله بایستد و دیگری در آخر آنها زیان آنها بیشتر از دوستی دنیا و شرف برای دین مسلمان نیست.

توضیح

^۱ (۱) کذا فی جمیع النسخ التي بأیدینا.

- مقصود از دوستی شرف در روایت همان اعیان منشی و تکبری است که از این ناحیه پیدا شود، و سدی در مقابل پذیرفتن حق و دعوت پیمبران گردد، و براسی این گونه خود بستگیها در تاریخ بزرگترین بدبختی بوده که گریبانگیر دسته از شرافت مآبان شده و آنان را از درك هر گونه حقیقی باز داشته است.

۳- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: مَا ذُئِبَانَ ضَارِبَانَ فِي عَنَمٍ لَيْسَ لَهَا رَاعٍ هَذَا فِي أَوْلَاهَا وَ هَذَا فِي آخِرِهَا بِأَسْرَعٍ فِيهَا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَ الشَّرَفِ فِي دِينِ الْمُؤْمِنِ. حضرت باقر علیه السلام فرمود: دو گرگ درنده و خونخوار در گله بی شبان که این یکی در جلو و آن دگر در عقب آن بیفتند زودتر آنان را از بین نبرند که دوستی مال و شرافت در دین مؤمن افتند (یعنی این دو خوی نابودکننده، دین را زودتر از آن دو گرگ از میان میبرند).

۴- مُحَمَّدُ بْنُ بَجِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْحِزَّازِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الشَّيْطَانَ يُدِيرُ ابْنَ آدَمَ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَإِذَا أَعْيَاهُ جَنَمَ لَهُ^۱ عِنْدَ الْمَالِ فَأَخَذَ بِرَقَبَتِهِ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: شیطان پسر آدم را در هر چیز می چرخاند (و بهر گناهی پیشنهاد می کند) همین که او را خسته کرد، در کنار مال کمین می کند، و چون بدان جا رسد گریانش را می گیرد.

شرح

- مقصود اینست که مال و ثروت و بزرگترین کمینگاه شیطان است زیرا بسیار کم است کسی که بآن برسد و او را نفریبد.

۵- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ لَمْ يَتَعَزَّ بِعَزَائِهِ اللَّهُ تَقَطَّعَتْ نَفْسُهُ حَسْرَاتٍ عَلَى الدُّنْيَا وَ مَنْ أَتْبَعَ بَصْرَهُ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ كَثُرَ هُمُّهُ وَ لَمْ يُشْفَعْ غِيْظُهُ وَ مَنْ لَمْ يَرِ لِلَّهِ عِزًّا وَ جَلًّا عَلَيْهِ نِعْمَةٌ إِلَّا فِي مَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ أَوْ مَلْبَسٍ فَقَدْ قَصَرَ عَمَلُهُ وَ دَنَا عَذَابُهُ^۲. و آن حضرت علیه السلام فرموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که با تسلیت و دلجوئی خداوند تسلی نجوید (و در مقابل نامالایمات بردباری نکنند) نفیس از حسرت‌های پی در پی بند آید، و هرکه چشم بدنبال آنچه در دست مردمان دیگر است اندازد، اندوهش فراوان گردد، و سوز دلش درمان نپذیرد، و هر که جز در خوردن و یا نوشیدن یا جامه پوشیدن برای خدای عز و جل در خودش نعمتی نبیند بطور تحقیق (چنین کسی) کردارش کم و کوتاه، و عذابش نزدیک است.

^۱ (۲) «بدر این آدم» یعنی علی ارتکاب کل ضلالت و معصیه او بکون معه و یلازمه عند عروض کل شبهة أو شهوة لعله یضله أو یزله و قوله: «إذا أعیاه» أي لم یقبل منه ابن آدم حتی أعیاه یترصّد الشیطان له و اختفی عند المال. و حشم له حثما و حثوما: لزم مکانه و لم یرح.

^۲ (۱) العزاء الصبر و السلوة أو حسن الصبر، یقال: عزیته تعزیه فتعزى و معنی الحدیث أن من لم یصبر و لم یسل او لم یحسن الصبر و السلوة علی ما رزقه الله من الدنیا بل أراد الزیادة فی المال و الجاه ممّا لم یرزقه إیاه تقطعت نفسه متحسرا حسرة بعد حسرة علی ما یراه فی یدی غیره ممن فاق علیه فی العیش فهو لم یزل یتبع بصره ما فی أیدی الناس و من اتبع بصره ما فی أیدی الناس کثر همه و لم یشف غیظه فهو لم یر أن لله علیه نعمة إلا نعم الدنیا و إنما یرکون کذلک من لا یوقن بالآخرة و من لم یوقن بالآخرة قصر عمله و إذا لیس له من الدنیا بزعمه الا قلیل مع شدة طمعه فی الدنیا و زینتها فقد دنا عذابه نعوذ بالله من ذلك و منشأ ذلك کله الجهل و ضعف الایمان و أيضا لما کان عمل اکثر الناس علی قدر ما یرون من نعم الله علیهم عاجلا أو آجلا لا حرم من لم یر من النعم علیه الا القلیل فلا یصدر عنه من العمل إلا قلیل و هذا یوجب قصور العمل و دنو العذاب (بی).

٦- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ زَيْدِ الْقُنْدِيِّ عَنْ أَبِي وَكَيْعٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبِيعِيِّ عَنْ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ الدَّيْنَارَ وَ الدَّرْهَمَ أَهْلَكَمَا مَنْ كَانَ قَبْلُكُمْ وَ هُمَا مُهْلِكَاكُمْ. امير المؤمنين عليه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: درهم و دینار (و دوستی آنها) آنان را که پیش از شما بودند هلاک کردند، و همان دو هلاک کننده شمايند.

٧- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يَحْيَى بْنِ عُبَبَةَ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا مَثَلُ دُودَةِ الْقَرِّ كُلَّمَا زِدَادَتْ مِنَ الْقَرِّ عَلَى نَفْسِهَا لَقَا كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ غَمًّا وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَعْنَى الْغَنَى مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحَرِيصِ أَسِيرًا وَ قَالَ لَا تُشْعِرُوا قُلُوبَكُمْ^٢ الْإِشْتِعَالَ بِمَا قَدْ فَاتَ فَتَشْعَلُوا أَذْهَانَكُمْ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ لِمَا لَمْ يَأْت. و از حضرت صادق عليه السلام حديث شده که حضرت باقر عليه السلام فرمود: شخص حريص بر دنيا مانند كرم ابريشم است که هر چه بیشتر ابريشم بر خود می پیچد راه بیرون شدنش دورتر و بسته تر میگردد، تا اینکه از غم و اندوه بمیرد.

و حضرت صادق عليه السلام فرمود: بی نیازترین مردمان کسی است که گرفتار حرص نباشد.

و نیز فرمود: دلهای خود را بآنچه از دست رفته نبنديد، که افکارتان را از آمادگی برای آنچه نیامده باز دارید.

شرح

- یعنی دل بستگی بدنیاى از دست رفته باعث خرابی فکر و اندیشه در باره آخرت میگردد، و شخص را از آماده شدن برای آن عالم باز میدارد.

٨- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ سُلَيْمَانَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ^٣ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ قَالَ مَا مِنْ عَمَلٍ بَعْدَ

^١ (٢) هذا من أحسن التمثيلات للدنيا و قد أنشد بعضهم فيه.

حريص على ما لا يزال يناسجه

ألم تر أن المرء طول حياته

فيهلك غما وسط ما هو ناسجه

كدود كدود القز ينسج دائما

^٢ (٣) أي لا تلزموه إياه و لا تجعلوه شعارا.

^٣ (١) في أكثر النسخ [عن الزهري، عن محمد بن مسلم] و الظاهر أنها سهو أو تصحيف فان الزهري هو محمد بن مسلم بن عبيد الله بن عبد الله بن الحرث بن شهاب بن زهر بن كلاب و هو بدل أو عطف بيان للزهري و يؤيده انه قد مر هذا الحديث بعينه في باب ذم الدنيا و ليس فيه «عن» و لا ينافي ذلك كون ما مر «محمد بن مسلم بن شهاب» لانه اسناد الى الجد الأعلى و هو شائع، و الزهري هو الذي خدم بني أمية منذ خمسين سنة و كان عاملا لبني مروان و يتقلب في دنياهم روى ابن أبي الحديد في شرح النهج عن جرير بن عبد الحميد عن محمد بن شيبه قال شهدت الزهري و عروة بن الزبير في مسجد النبي صلى الله عليه و آله جالسين يلكران عليا و نالا منه و في رجال الشيخ و العلامة و التفرشى، انه عدو.

مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَعْرِفَةِ رَسُولِهِ صَ أَفْضَلُ مِنْ بَعْضِ الدُّنْيَا فَإِنَّ لِدَلِكْ^۱ لَشُعْبًا كَثِيرَةً وَ لِلْمَعَاصِي شُعْبٌ فَأَوَّلُ مَا عُصِيَ اللَّهُ بِهِ الْكِبْرُ مَعْصِيَهُ إِبْلِيسَ حِينَ أَبِي وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ثُمَّ الْحِرْصُ وَ هِيَ مَعْصِيَةُ آدَمَ وَ حَوَاءَ عَ حِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهَا - فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ^۲ فَأَخَذَا مَا لَا حَاجَةَ إِلَيْهِ فَدَخَلَ ذَلِكَ عَلَى ذُرِّيَّتِهِمَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ ذَلِكَ أَنَّ أَكْثَرَ مَا يَطْلُبُ ابْنُ آدَمَ مَا لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَيْهِ ثُمَّ الْحَسَدُ وَ هِيَ مَعْصِيَةُ ابْنِ آدَمَ حَيْثُ حَسَدَ أَخَاهُ فَقَتَلَهُ فَتَشَعَّبَ مِنْ ذَلِكَ حُبُّ النِّسَاءِ وَ حُبُّ الدُّنْيَا وَ حُبُّ الرَّئِاسَةِ وَ حُبُّ الرَّاحَةِ وَ حُبُّ الْكَلَامِ وَ حُبُّ الْعُلُوِّ وَ التَّرَوُّةُ فَصِرْنَ سَبْعَ حِصَالٍ فَاجْتَمَعْنَ كُلُّهُنَّ فِي حُبِّ الدُّنْيَا فَقَالَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْعُلَمَاءُ بَعْدَ مَعْرِفَةِ ذَلِكَ حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ الدُّنْيَا دُنْيَا إِنْ دُنْيَا بَلَغُ وَ دُنْيَا مَلْعُونَةٌ.

زهري گوید: از حضرت علی بن الحسین علیه السلام پرسیدند: بهترین کردارها در نزد خداوند چیست؟ فرمود: کرداری پس از شناختن خدای عز و جل و شناختن پیمبرش صلی الله علیه و آله بهتر از بغض دنیا نیست، زیرا که برای آن شعبه‌های بسیاری است، و برای گناهان نیز شعبه‌هایی است، پس اول چیزی که بوسیله آن نافرمانی خداوند شد کبر بود و آن گناه شیطان بود آن هنگام که سر باز زد و تکبر ورزید و از کافرین شد، سپس حرص است و آن گناه آدم و حوا علیهما السلام بود آن هنگام که خداوند عز و جل بآن دو فرمود: «بخورید از هر جا که خواهید و نزدیک نشوید بدین درخت که میشوید از ستمگران» (سوره اعراف آیه ۱۹) و آن دو دنبال چیزی رفتند که بدان نیازی نداشتند، و این خوی در نژادشان تا روز رستاخیز در آمد و روی همین است که بیشتر آنچه آدمیزاد بجمستجوی آن است چیزهاییست که بدان نیاز ندارد، سپس حسد است و آن گناه فرزند آدم (قابیل) است، آن هنگام که برادرش (هابیل) حسد ورزید و او را کشت، و از این منشعب می‌شود: دوستی زنان، دوستی دنیا، دوستی ریاست. دوستی راحتی (و راحت‌طلبی) دوستی سخنوری و گفتار، دوستی برتری بر دیگران، دوستی ثروت، و اینها هفت خصلت است که همه آنها در دوستی دنیا گرد آمده، و پیمبران و دانشمندان پس از شناختن آن گفته‌اند دوستی دنیا سر هر گناهی است، و دنیا دو قسم دنیا است، دنیای بلاغ (یعنی بمقدار ضرورت زندگی، یا بمعنای وسیله رسیدن بآخرت) و دنیای ملعون.

توضیح

- آنچه در هفت خصلت ترجمه شد بنا بر اینست که دوستی ثروت را خصلتی جداگانه بحساب در آوریم، و اگر چه لفظ «حب» در کلام نیست لکن از اینکه بوسیله «واو» عطف شده است این معنی را میتوان استفاده نمود، و بعضی گفته‌اند: که دوستی برتری و ثروت یکی است بقرینه اینکه لفظ «حب» در ثروت ذکر نشده، و آن خصلت دگر کبر است که در صدر حدیث یاد شده، و حسد نیز بجهت اینکه شعبه‌های آن ذکر شده خودش در شمار و حساب نیامده است.

۹- وَ هَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْمُنْهَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: فِي مُنَاجَاةِ مُوسَى ع يَا مُوسَى إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ عُقُوبَةٍ عَاقِبَتْ فِيهَا آدَمَ عِنْدَ خَطِيئَتِهِ وَ جَعَلَتْهَا مَلْعُونَةً مَلْعُونٌ مَا فِيهَا إِلَّا مَا كَانَ فِيهَا لِي يَا مُوسَى إِنَّ عِبَادِي الصَّالِحِينَ زَهَدُوا فِي

^۱ (۲) المشار إليه في قوله: «فان لذلك» بغض الدنيا أو الدنيا وقيل: العمل.

^۲ (۳) البقرة: ۳۵.

الدُّنْيَا بِقَدْرِ عِلْمِهِمْ وَ سَائِرِ الْخَلْقِ رَغِبُوا فِيهَا بِقَدْرِ حَهْلِهِمْ وَ مَا مِنْ أَحَدٍ عَظَمَهَا فَفَقَرَتْ عَيْنَاهُ فِيهَا وَ لَمْ يُحْمَرْهَا أَحَدٌ إِلَّا انْتَمَعَ بِهَا^١. حضرت صادق عليه السلام فرمود: در مناجات موسی علیه السلام آمده است که: ای موسی دنیا خانه کبیر است، من آدم را برای خطائی که از او سر زد در آن کبیر دادم، و دنیا را ملعونه قرار دادم، آنچه در آنست ملعونست مگر آنچه برای من باشد، ای موسی بندگان شایسته من باندازه دانششان در دنیا زهد ورزیدند، و دیگران باندازه نادانیشان بدان رغبت کردند، و کسی نیست که آن را بزرگ شمارد و چشمش در آن روشن گردد، و هیچ کس آن را زبون و پست نشمرد جز آنکه بدان بهره‌مند شود.

١٠- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِي حَمِيلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا ذُئِبَانِ ضَارِبَانِ فِي غَنَمٍ قَدْ فَارَقَتْهَا رِعَاؤُهَا وَاحِدٌ فِي أَوْلَاهَا وَ هَذَا فِي آخِرِهَا بِأَفْسَدٍ فِيهَا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَ الشَّرَفِ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ^٢. (ترجمه این حدیث در اول همین باب در شماره ٢ گذشت).

١١- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ عَلِيِّ الْكُوفِيِّ عَنْ مُهَاجِرِ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَرَّ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَ عَلَى قَرْيَةٍ قَدْ مَاتَ أَهْلُهَا وَ طَيْرُهَا وَ دَوَابُّهَا فَقَالَ أَمَا إِنَّهُمْ لَمْ يَمُوتُوا إِلَّا بِسَخَطَةِ^٣ وَ لَوْ مَاتُوا مُتَفَرِّقِينَ لَتَدَافَنُوا فَقَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا رُوحَ اللَّهِ وَ كَلِمَتَهُ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يُحْيِيَهُمْ لَنَا فَيُخْبِرُونَا مَا كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ فَتَحْتَنِبُهَا فَدَعَا عَيْسَى ع رَبَّهُ فَنُودِيَ مِنَ الْجَوِّ أَنْ نَادَيْتُمْ فَتَمَّ عَيْسَى ع بِاللَّيْلِ عَلَى شَرَفٍ مِنَ الْأَرْضِ فَقَالَ يَا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ فَأَجَابَهُ مِنْهُمْ مُجِيبٌ لَبَيْتِكَ يَا رُوحَ اللَّهِ وَ كَلِمَتَهُ فَقَالَ وَجُحُكُمْ مَا كَانَتْ أَعْمَالُكُمْ قَالَ عِبَادَةُ الطَّاعُوتِ وَ حُبُّ الدُّنْيَا مَعَ خَوْفِ قَلِيلٍ وَ أَمَلٍ بَعِيدٍ وَ غَفْلَةٍ فِي هَوٍ وَ لَعِبٍ فَقَالَ كَيْفَ كَانَ حُبُّكُمْ لِلدُّنْيَا قَالَ كَحُبِّ الصَّبِيِّ لِأُمِّهِ إِذَا أَقْبَلَتْ عَلَيْنَا فَرَحْنَا وَ سُرُرْنَا وَ إِذَا أَدْبَرَتْ عَنَّا بَكَيْنًا وَ حَزَنًا قَالَ كَيْفَ كَانَتْ عِبَادَتُكُمْ لِلطَّاعُوتِ قَالَ الطَّاعَةُ لِأَهْلِ الْمَعَاصِي قَالَ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِكُمْ قَالَ بِنْتًا لَيْلَةً فِي عَافِيَةٍ وَ أَصْبَحْنَا فِي الْهَاطِيَةِ فَقَالَ وَ مَا الْهَاطِيَةُ فَقَالَ سَجِينٌ قَالَ وَ مَا سَجِينٌ قَالَ جِبَالٌ مِنْ جَمْرٍ تُوقَدُ عَلَيْنَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ فَمَا قُلْتُمْ وَ مَا قِيلَ لَكُمْ قَالَ قُلْنَا رُدْنَا إِلَى الدُّنْيَا فَتَزَهَّدَ فِيهَا قِيلَ لَنَا كَذَبْتُمْ قَالَ وَيَحْكُ كَيْفَ لَمْ يُكَلِّمْنِي عَزِيرُكَ مِنْ بَيْنِهِمْ قَالَ يَا رُوحَ اللَّهِ إِنَّهُمْ مُلْحَمُونَ بِلِحَامٍ مِنْ نَارٍ بِأَيْدِي مَلَائِكَةٍ غَلَاطٍ شِدَادٍ وَ إِيَّيْ كُنْتُ فِيهِمْ وَ لَمْ أَكُنْ مِنْهُمْ فَلَمَّا نَزَلَ الْعَذَابُ عَمَّنِي مَعَهُمْ فَأَنَا مُعَلَّقٌ بِشَعْرَةٍ عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ^٤ لَا أُدْرِي أَكَبِّبْتُ فِيهَا أَمْ أَجُؤُ مِنْهَا فَانْتَفَتَ عَيْسَى ع إِلَى الْحَوَارِيِّينَ فَقَالَ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ أَكُلُّ الْخُبْزِ الْيَابِسِ بِالْمَلْحِ الْجَرِيشِ^٥ وَ التَّوْمِ عَلَى الْمَزَابِلِ خَيْرٌ كَثِيرٌ مَعَ عَافِيَةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. حضرت صادق عليه السلام فرمود: عیسی بن مریم بقریه گذشت که اهل آن و پرنده‌ها و جاندارانش یک جا مرده بودند، فرمود: همان اینها بخشم و عذاب (خدا) هلاک شده‌اند، و اگر بمرگ خود بتدریج مرده بودند هر آینه یک دیگر را بخاک سپرده بودند، حواریون عرضکردند: یا روح الله از خدا بخواه اینان را

^١ (٤) «ما من أحد عظمها فقرت عيناه فيها» أي عظمها و تعلق قلبه بما تصير سببا لبعده عن الله. و لا تبقى الدنيا له فيخسر الدنيا و الآخرة و من حقرها تركها و لم يأخذ منها الا ما يصير سببا لنحصيل الآخرة فينتفع بها في الدارين (أت) و في بعض النسخ [فقرت عينا فيها].

^٢ (١) تقدم بسند آخر.

^٣ (٢) «بسخطة» السخط بالتحريك و بضم أوله و سكون ثانيه: الغضب.

^٤ (٣) شفير جهنم: طرفه.

^٥ (١) في القاموس جرش الشئ لم ينعم دقه فهو جريش و في الصحاح ملح جريش لم يطيب. قوله: «مع عافية الدنيا» أي في الدنيا من تشويش البال و في الآخرة من العذاب.

برای ما زنده کند تا بما بگویند کردارشان چه بوده (که باین عذاب گرفتار شده‌اند) تا ما از آن دوری کنیم، عیسی علیه السلام از پروردگار خود خواست، پس از جانب فضا بدو ندا شد: که آنان را صدا بزن، پس عیسی علیه السلام شب هنگام بر تپه از زمین برآمد، و فرمود: ای مردم این ده، يك تن از میان آنها پاسخ داد، بلی ای روح خدا و کلمه‌اش، فرمود: وای بر شما کردار شما چه بود؟ در پاسخ عرضکردم: پرستش طاغوت، و دوستی دنیا بهمراه ترس اندک (از خدا) و آرزوی دور و دراز، و غفلت در سرگرمی و بازی، عیسی علیه السلام فرمود: دوستی شما بدنیا چگونه بود؟ عرضکردم: مانند دوستی کودک بمادرش، هر گاه بما رو می‌آورد شاد و خرسند میشدیم، و چون از ما رو می‌گرداند گریان و غمناک میشدیم.

فرمود: پرستش شما از طاغوت چگونه بود؟ عرضکردم، گنهکاران را فرمانبری داشتیم، فرمود: سر انجام کار شما بکجا کشید؟ عرضکردم: شبی را بخوشی بسر بردیم و بامدادان در هاویه افتادیم، فرمود هاویه چیست؟ عرضکردم: سحین است، فرمود: سحین چیست؟ عرضکردم: کوههایی از آتش گداخته است که تا در روز قیامت بر ما فروزان است، فرمود: پس چه گفتید و بشما چه گفتند؟ عرضکردم:

گفتیم ما را بدنیا برگردانید تا در آن زهد ورزیم، بما گفته شد: دروغ میگوئید، فرمود: وای بر تو چه شد که جز تو دیگری از این جماعت با من سخن نگفت؟ عرضکردم: یا روح الله همه آنها بدهنه و لگام آتشین مهار شده‌اند، و بدست فرشتگان سخت و تند گرفتارند، و من در میان آنها بسر میبردم ولی از آنها نبودم، تا آن هنگام که عذاب خدا آمد مرا هم با ایشان در برگرفت، پس من بتار موئی بر لبه دوزخ آویزادم و نمودم که آیا در آن برو در افتم و یا از آن رهائی یابم، پس عیسی علیه السلام بسوی حواریین رو کرده فرمود: ای دوستان خدا خوردن نانی خشک با نمکی زیر و خوایدن بر مزبله‌ها خیر بسیارست در صورتی که دنیا و آخرت در عافیت باشد.

۱۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَى عَبْدِ بَابًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ الْحَرْصِ مِثْلَهُ. امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند دری از دنیا بر بنده نگشاید جز اینکه بمانند آن دری از حرص بر او بگشاید.

شرح

- مقصود این است که هر مقدار مال زیاد گردد ب همان مقدار حرص زیاد شود چنانچه تجربه شده است.

۱۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنِ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ص تَعْمَلُونَ لِلدُّنْيَا وَ أَنْتُمْ تُرْزَقُونَ فِيهَا بَعِيرٍ عَمَلٍ وَ لَا تَعْمَلُونَ لِلْآخِرَةِ وَ أَنْتُمْ لَا تُرْزَقُونَ فِيهَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَ يُلْكَمُ عُلَمَاءَ سَوَاءٍ

الْأَجْرَ تَأْخُذُونَ وَ الْعَمَلَ تُصَيِّعُونَ يُوشِكُ رَبُّ الْعَمَلِ أَنْ يُقْبَلَ عَمَلُهُ وَ يُوشِكُ أَنْ يُخْرَجُوا مِنْ ضَيْقِ الدُّنْيَا إِلَى ظُلْمَةِ الْقَبْرِ كَيْفَ يَكُونُ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ مَنْ هُوَ فِي مَسِيرِهِ إِلَى آخِرَتِهِ وَ هُوَ مُقْبِلٌ عَلَى دُنْيَاةٍ وَ مَا يَصُرُّهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِمَّا يَنْفَعُهُ. از امام صادق علیه السلام حدیث شده که حضرت عیسی علیه السلام فرمود: ای مردم شما، برای دنیا کار میکنید در صورتی که بدون کار روزی بشما داده شود، و برای آخرت کار نمیکنید در حالی که در آخرت جز در برابر کردار شما روزی داده نشود، وای بر شما علمای بدکردار، مزد را بگیرید و کار را ضایع سازید، نزدیک است که صاحب کار، کارش را بپذیرد و نزدیک است کارکنان از تنگنای دنیا بتاریکی گور روند، چگونه دانشمند است کسی که در راه آخرت است و رو بدینا دارد، و آنچه باو زیان رساند محبوبتر است نزدش از آنچه باو سود رساند.

شرح

- آنچه ترجمه شد بنا بر این است که مراد از «رب» در جمله «رب العمل» خدای متعال باشد و لفظ «يقبل» بیا بیاء موحدة و بصورت معلوم خوانده شود و از قبول گرفته شده باشد. ولی ممکن است «يقبل» بصورت مجهول خوانده شود و مقصود از «رب العمل» نیز عابدی باشد که از عالم و دانشمند پیروی و تقلید میکند، و آنچه از دانشمند می شنود بآن عمل کند و خود عالم عمل نکند، که حضرت بخواهد توبیخ کند دانشمندانی را که بگفتار خود عمل نکنند، و این کلامی است که فیض علیه الرحمة در معنای حدیث فرموده است، و محتمل است «يقبل» بیا بیاء مثناة و از اقاله باشد، و بنا بر این ترجمه چنین است:

«نزدیک است صاحب کار کارش را پس بگیرد...» و این احتمال را مجلسی علیه الرحمة از بعضی نقل فرموده است.

۱۴- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو فِيمَا أَعْلَمُ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْحَدَّاءِ عَنْ حَرِيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أْبْعَدُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا لَمْ يُهَمَّهُ إِلَّا بَطْنُهُ وَ فَرْجُهُ. امام صادق علیه السلام فرمود: دورترین حالی که بنده از خدای عز و جل دارد اینست که اندوهی جز برای شکم و فرج نداشته باشد.

۱۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ وَ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْقُوبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ أَصْبَحَ وَ أَمْسَى وَ الدُّنْيَا أَكْبَرُ هَمِّهِ جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى الْفَقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ شَتَّتْ أَمْرَهُ وَ لَمْ يَنْلِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ وَ مَنْ أَصْبَحَ وَ أَمْسَى وَ الْأَخِرَةُ أَكْبَرُ هَمِّهِ جَعَلَ اللَّهُ الْغِنَى فِي قَلْبِهِ وَ جَمَعَ لَهُ أَمْرَهُ. و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هر که بامداد کند و روز را بشب رساند و بزرگترین اندوهش دنیا باشد خدای تعالی فقر و پریشانی را جلوی چشمش نهد،

^۱ (۲) ارید برب العمل: العابد الذي تقلد أهل العلم في عبادته أعنى يعمل بما يأخذ عنهم، و فيه تويخ لاهل العلم الغير العامل (ن). و قرأ بعضهم «يقبل» بالياء المثناة من الاقالة أي يرد عمله فان المقيبل يرد المتاع.

و کارش را پریشان سازد، و بجز بدان چه خداوند روزی او کرده نرسد، و هر که بامداد کند و شام کند و بزرگترین اندوهش آخرت باشد، خداوند توانگری و بی‌نیازی در دلش نهد و کارش را منظم کند.

شرح

- مجلسی علیه الرحمة (در این جمله که فرماید): خداوند پریشانی را جلوی چشمش نهد گوید: زیرا هر چه از دنیا بدست او رسد ب همان اندازه حرصش افزون گردد و نیازش زیاد شود، یا بخاطر کمی توکل او بر خدا برخی از درهای روزی بر او بسته گردد، (و اینکه فرمود): خداوند توانگری در دلش نهد، یعنی بوسیله توکل بر خدا، و بیرون بردن حرص و دوستی دنیا از دلش، او را بی‌نیاز کند.

۱۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ فَرْطٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ كَثُرَ اشْتِيَاقُهُ بِالْدُنْيَا كَانَ أَشَدَّ لِحَسْرَتِهِ عِنْدَ فِرَاقِهَا. و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هر که بیشتر بدنی آلوده است هنگام جدائی از آن افسوسش سخت‌تر است.

۱۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِالْدُنْيَا تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِثَلَاثِ خِصَالٍ هُمْ لَا يَفْتَى - وَ أَمَلٍ لَا يُدْرِكُ وَ رَجَاءٍ لَا يُنَالُ. عبد الله بن يعفور گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود: هر که دل بدنیا بندد به خصلت دل بسته است: اندوهی که پایان ندارد. و آرزویی که بچنگ نیاید، و امیدی که بدان نرسد.

شرح-

مجلسی (ره) گوید: زیرا آنچه فراخور حرص او است برای او فراهم نگردد، و از آفات و مصائب آن نتواند دوری کند، پس همیشه در غم و اندوه آنچه از دستش رفته و آنچه برایش فراهم نگشته میباشد

بَابُ الطَّمَعِ

باب طمع

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا أَفْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تُذِلُّهُ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: چه زشت است برای مؤمن که میل و رغبتی در او باشد که او را خوار کند.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: مقصود رغبت ب مردم است بخواهش کردن از ایشان، و این است آن رغبتی که باعث خواری و ذلت است و اما رغبت بجانب پروردگار متعال پس آن عین عزت است.

۲- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ بَلَغَ بِهِ أَبُو جَعْفَرٍ ع قَالَ بِيَسِّ الْعَبْدِ عَبْدٌ لَهُ طَمَعٌ يَفُودُهُ وَ بِيَسِّ الْعَبْدِ عَبْدٌ لَهُ رَغْبَةٌ تُذِلُّهُ. از حضرت باقر علیه السلام روایت کنند که فرمود: چه بد بنده ایست آن بنده که در او طمعی باشد که او را بکشاند، و چه بد بنده ایست آن بنده که در او میل و رغبتی باشد که او را خوار کند.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: شاید مقصود از طمع همان میل دل است که آنچه در دست مردم است دوست دارد و آرزو کند، و مقصود از میل و رغبت اظهار آن است بخواهش کردن و خواستن از مخلوق خدا و کشاندن با اول مناسب است چنانچه خواری کردن با دومی مناسبت دارد.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنِ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنِ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع رَأَيْتُ الْخَيْرَ كُلَّهُ قَدِ اجْتَمَعَ فِي قَطْعِ الطَّمَعِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ^۱. زهري گوید: علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: من تمامی خیر و سعادت را دیدم گرد آمده در اینکه باید طمع از هر چه در دست مردم است برید.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: زیرا طمع: خواری، پستی، حسد، کینه، دشمنی، غیبت، بدگوئی ستم، مداهنه، نفاق، ریا، صبر بر باطل مردم، بی توکلی بخدا و مفساد بیشمار دیگر بیار آورد، و علاج همه آنها بقطع طمع است.

^۱ (۱) الباء للتعدية و الضمير للحديث.

^۲ (۲) «رأيت الخير كله» أي رفاهية الدنيا و سعادة الآخرة لان الطمع يورث كثيرا من المفساد في القلب كالحسد و الحقد و العداوة و الوقعة و الظلم و النفاق و الرياء و عدم التوكل

۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ بْنِ رُشَيْدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ سَلَامٍ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا الَّذِي يُثَبِّتُ الْإِيمَانَ فِي الْعَبْدِ قَالَ الْوَرَعُ وَ الَّذِي يُخْرِجُهُ مِنْهُ قَالَ الطَّمَعُ. سعدان گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: چیست آن که ایمان را در بنده پایدار کند؟

فرمود: ورع و پارسائی (و پرسیدم) آنچه که او را از ایمان بیرون بود چیست؟ فرمود: طمع است.

بَابُ الْحُرْقِ^۲

باب ناسازگاری

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: مَنْ قُسِمَ لَهُ الْحُرْقُ حُجِبَ عَنْهُ الْإِيمَانُ^۳. حضرت باقر علیه السلام فرمود: آن کس که ناسازگاری بهره‌اش گردد ایمان از او در پس پرده رود.

شرح

- مجلسی علیه الرحمة گوید: سر اینکه شخص ناسازگار از ایمان دور می‌شود اینست که اولاً: مؤمنین را آزار دهد و این مخالف ایمان است، زیرا مؤمن کسی است که مسلمانان از دست و زبانش آسوده و در امان باشند، و ثانياً بواسطه ناسازگاری از طلب دانش که بوسیله او بپایه کمال ایمان رسد محروم ماند، زیرا اسباب طلب آن برایش فراهم نگردد. و پوشیده نماند که ناسازگاری تا آنجا نکوهیده و مذموم است که نرمش و ملائمت ممکن باشد و کار بمساحه در دین نکشد و گر نه ناپسند و مذموم نخواهد بود چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: مدارا کن تا آنجا که نرمش سزد، و بتندی رفتار کن آنجا که ملائمت سود ندهد.

۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَوْ كَانَ الْحُرْقُ خَلْقًا يُرَى مَا كَانَ شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ أَفْبَحَ مِنْهُ. و نیز حضرت باقر علیه السلام فرمود: که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر ناسازگاری دیده شود، چیزی در میان مخلوقات خدا زشت‌تر از آن نباشد.

^۱ (۳) في بعض النسخ [أحمد بن محمد].

^۲ (۱) الحرق بالضم و بالتحريك: عدم الرفق في القول و الفعل.

^۳ (۲) في بعض النسخ [عن الإيمان].

بَابُ سُوءِ الْخُلُقِ

باب بدخوئی

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ لَيُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ^۱. حضرت صادق علیه السلام فرمود: بدخوئی کردار را تباه سازد چنانچه سر که عسل را تباه کند.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص أَبِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِصَاحِبِ الْخُلُقِ السَّيِّئِ بِالتَّوْبَةِ قِيلَ وَ كَيْفَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِأَنََّّهُ إِذَا تَابَ مِنْ ذَنْبٍ وَقَعَ فِي ذَنْبٍ أَكْبَرَ مِنْهُ. و نیز آن حضرت فرمود: که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عز و جل از صاحب خوی بد توبه نخواسته، عرض شد: ای رسول خدا این چگونه باشد؟ فرمود: بجهت اینکه هر گاه از گناهی توبه کند در گناه بزرگتری افتد.

شرح

- مجلسی علیه الرحمة در شرح حدیث گوید: که خوی بد صاحب خود را از توبه جلوگیری کند و اگر توبه نیز کند از باقی ماندن بر آن ممانعت کند تا بدان جا که اگر از گناهی توبه کند در گناه بزرگتری افتد، زیرا این خوی اگر معالجه نشود روز بروز بزرگتر و شدیدتر گردد، پس گناه بعدی بزرگتر از اولی است، و خلاصی از آن فقط بمعالجه علمی و عملی آن حاصل گردد.

۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ لَيُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ. و نیز از آن حضرت روایت شده که فرمود: بدخوئی هر آینه ایمان را تباه سازد چنان که سرکه عسل را تباه کند.

۴- عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَثْمَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَدَّابَ نَفْسَهُ. و نیز فرمود: هر که خوی او بد است خود را شکنجه دهد.

شرح

^۱ (۳) أي سلب منه خاصيته و بصيره شيئا آخر.

- مجلسی (ره) گوید: زیرا خودش از خویشتن در رنج است چون بر آشفتگی و حرکات روحی و جسمی به تن و جانش زیان رساند، و چون غضبش فرو نشیند از کرده خویش پشیمان گردد و خود را سرزنش کند، و گذشته بدخویش را غالباً مردم تحمل نکنند و او را (در مقابل بدخویش) آزار کنند، و از او کناره‌گیری کنند و در هیچ کاری او را کمک نکنند، و چون باعث آنها خودش بوده پس گویا خودش خویشتن را شکنجه کرده.

و باید بدانی که با مقصود از اینخبر و مانند آن تمامی خواهی بد باشد، مانند کبر و حسد و کینه و نظائر آنها، زیرا تمامی آنها چیزهایی است که انسان را در مفساد بزرگ دنیویہ اندازند، و در ایمان سستی آورند، و سبب کاهش کردار گردند.

۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى بَعْضِ أَنْبِيَائِهِ الْخُلُقِ السَّيِّئِ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ. و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدای عز و جل به برخی از پیامبران وحی کرد: که بدخوئی کردار را تباه سازد مانند سرکه که عسل را تباه کند.

بَابُ السَّفَةِ^۱

باب سفاهت

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي عُزَّةٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ: إِنَّ السَّفَةَ خُلُقٌ لَيْمٌ يَسْتَطِيلُ عَلَى مَنْ هُوَ دُونَهُ^۲ وَ يَخْضَعُ لِمَنْ [هُوَ] فَوْقَهُ. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: سفاهت براستی خوی پستی است، صاحب آن بر زیر دستش گردن فرازی کند، و بر بالا دست خود زبونی کند.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: سفاهت سبک عقلی و پیشی گرفتن در گفتار و کردار بدون تفکر است، تا آنجا که گوید: برخی گفته‌اند: سفاهت گاهی در برابر حکمتی است که باعتدال در نیروی عقل حاصل گردد، و این سفاهت خلقی است در نفس که او را وادار بمسخرگی، و استهزاء و سبکسری، و بی‌تابی، و چاپلوسی، و اظهار شادی در وقت ناراحتی دیگران، و حرکات ناموزون، و گفتار

^۱ (۱) السفه: خفة العقل و المبادرة إلى سوء القول. و الفعل بلا روية (آت).

^۲ (۲) استطال عليه: قهره و غلبه و تطاول عليه.

و کردارهایی که همانند گفتار و کردار خردمندان نیست دچار کند، و گاهی در برابر بردباری است که باعتدال در نیروی غضب بدست آید، و آن خلقی است که نفس او را وادار بزدن و دشنام دادن و زبری و تسلط و غلبه بر دیگران و گردن کشی کند و ریشه‌اش تباهی و فساد در نیروی غضب و میل آن بطرف افراط است سپس گوید:

ظاهر اینست که مقصود از سفاهت همین معنای دوم است که برابر بردباری است.

۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا تَسْفَهُوا فَإِنَّ أُمَّتَكُمْ لَيْسُوا بِسَفَهَاءَ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع^۱ مَنْ كَافَأَ السَّفِيَةَ بِالسَّفَةِ فَقَدْ رَضِيَ بِمَا أَتَى إِلَيْهِ حَيْثُ احْتَدَى مِثَالَهُ^۲. و نیز حلبی از آن حضرت حدیث کند که فرمود: سفاهت نکنید زیرا پیشوایان شما سفیه نبودند.

و حضرت صادق علیه السلام فرموده: هر کس شخص سفیه را با سفاهت مکافات کند، بمر چه بسرش آید تن داده چون بماند او رفتار کرده.

شرح

- این دستوری است از امام علیه السلام که از مکافات سفیه صرف نظر باید کرد، و با آنان چنانچه خدای تعالی فرموده است باید رفتار شود در آنجا که فرماید «و هر گاه نادانان با ایشان سخن گویند سلام گویند» همان طور که مجلسی (ره) فرموده.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع فِي رَجُلَيْنِ يَتَسَابَّانِ فَقَالَ الْبَادِي مِنْهُمَا أَظْلَمُ وَ وُزْرُهُ وَ وُزْرُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَتَعَدَّ الْمَظْلُومُ^۳. عبد الرحمن بن حجاج از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در باره دو مردی که همدیگر را دشنام دهند روایت کرده که فرمود: آغازکننده بدشنام ستمکارتر است و گناه خود و گناه رفیقش بگردن اوست در صورتی که آن کس که ستم باو شده از حد نگذرد.

توضیح

- جمله اخیر این حدیث شریف دو احتمال دارد یکی اینکه تا رفیقش که مورد ستم واقع شده عمل ناروا نکرده و یا سخن ناروایی نگفته همه گناه بگردن آغازکننده بدشنام است، و نسبت گناه باو در این صورت فرضی است، احتمال دوم آن است که تا

^۱ (۳) الظاهر أنه رواية اخرى بحذف الاسناد (ح).

^۲ (۴) «بما أتى إليه» على بناء المجرى جاء إليه من قبل خصمه فالمستتر راجع إلى الموصول. أو التقدير أتى به إليه فالمستتر للخصم، و في المصباح أنه يأتي متعديا و قد يقرأ «أتى» على بناء الافعال أو المفاعلة. «حيث احتدى» تعليل للرضا و في القاموس احتدى مثاله: اقتدى به (آت).

^۳ (۵) سيأتي الخبر في باب السباب باختلاف في اول السند و فيه «ما لم يتعد إلى المظلوم» و على ما هنا كان المعنى ما لم يتعد المظلوم ما ابيح له من مقابله فلما رد بوزر صاحبه الوزر التقديري.

از حد خود نگذشته‌ای همه گناه بگردن اوست، و حدش همان مقداری است که از دشنام شنیده و تا آن حد بر او گناهی نیست زیرا از خود دفاع کرده و انتقام گرفته است، و خدای تعالی در این باره فرموده است: «و همانا بر آنکه پس از ستمی که باو شده یاری جوید گناهی نیست» و در جای دیگر فرماید: «پس آن کس که بشما تجاوز کند (طبرسی فرموده:

یعنی ظلم و ستم کند) تجاوز کنید بر او برابر آنچه بر شما تجاوز کرده، و نیز اینها از آیات و روایاتی که دلالت بر جواز معارضه بمثل دارند، و بعید نیست احتمال دوم مناسب‌تر با سیاق روایت باشد.

۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ أْبَعْضَ خَلْقِ اللَّهِ عَبْدٌ اتَّقَى النَّاسَ لِسَانَهُ^۱. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: بدرستی که مبعوض ترین خلق خدا آن بنده‌ایست که مردم از زبانش پرهیز کنند.

بَابُ الْبَدَاءِ^۲

باب بدزبانی

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ مِنْ عِلَامَاتِ شَرِكِ الشَّيْطَانِ الَّذِي لَا يُشْكُ فِيهِ أَنْ يَكُونَ فَحَاشًا لَا يُبَالِي مَا قَالَ وَ لَا مَا قِيلَ فِيهِ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: از نشانه‌های شرک شیطان که تردیدی در آن نیست اینست که فحاش باشد که باکی از آنچه گوید و از آنچه دوباره او گویند نداشته باشد.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: فحاش آن کس است که در فحش دادن- یعنی گفتار زشت- از حد بگذراند و معتاد شود، و معنی شريك شیطان در شرح حدیث ۳ بیاید.

^۱ (۱) كَأَنَّهُ بِالْبَابِ الْآتِي أَنَسِبَ

^۲ (۲) البداء بالمد: الفحش.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ لَا يُبَالِي مَا قَالَ وَ لَا مَا قِيلَ لَهُ فَإِنَّهُ لِعَيَّةٍ أَوْ شَرِكِ شَيْطَانٍ^۱. حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: هر گاه مردی را دیدی که باکی از آنچه گوید و آنچه باو گفته شود ندارد، پس بدرستی که یا از زنا است یا از شرکت شیطان.

۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أُدَيْنَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَحَّاشٍ بَدِيءٍ قَلِيلِ الْحَيَاءِ - لَا يُبَالِي مَا قَالَ وَ لَا مَا قِيلَ لَهُ فَإِنَّكَ إِنْ فَتَشْتَهُ لَمْ يَجِدْهُ إِلَّا لِعَيَّةٍ أَوْ شَرِكِ شَيْطَانٍ^۲ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ - وَ فِي النَّاسِ شَرِكُ شَيْطَانٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَمَا تَقْرَأُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ شَارَكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ قَالَ وَ سَأَلَ رَجُلٌ فَقِيهًا هَلْ فِي النَّاسِ مَنْ لَا يُبَالِي مَا قِيلَ لَهُ قَالَ مَنْ تَعَرَّضَ لِلنَّاسِ يَشْتُمُهُمْ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُمْ لَا يَتْرُكُونَهُ فَذَلِكَ الَّذِي لَا يُبَالِي مَا قَالَ وَ لَا مَا قِيلَ فِيهِ. از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: خدا حرام کرده است بهشت را بر هر فحاش بی‌آبرو و کم‌شرمی که باکی از آنچه گوید و آنچه باو گفته شود ندارد، زیرا اگر بازرسی از حالش کنی یا از زنا است یا از شرکت شیطان، بوی عرض شد: ای رسول خدا در میان مردمان شرکت شیطان هم هست؟ فرمود: آیا گفتار خدای عز و جل را نخوانده‌ای که (بشیطان فرماید): «و شرکت کن با ایشان در مالها و فرزندان» (سوره اسراء آیه ۶۴).

راوی گوید: مردی از فقیهی پرسید: آیا در میان مردم کسی هست که باکی از آنچه باو گفته شود ندارد؟ گفت: آن کس که متعرض مردم شود و آنان دشنام گوید در صورتی که میدانند که آنها رهایش نکنند اینست آن کسی که باکی از آنچه گوید و آنچه در باره‌اش گفته شود ندارد.

شرح

- مجلسی (ره) از شیخ بهائی قدس سره نقل کند که: (در آنجا که حضرت فرمود: خدا بهشت را حرام کرده ...) گوید: شاید مقصود اینست که مدتی طویل حرام است بر آنان نه همیشگی، یا مقصود از بهشت بهشت مخصوصی است که برای غیر فحاش آماده است، و گر نه ظاهر حدیث مشکل است، زیرا سرانجام گنهکاران این امت بهشت است، و گر چه زمانی دراز در آتش بمانند.

^۱ (۳) «غیة» اللام للملكية المجازية و هي بكسر المعجمة و فتحها و تشديد الياء المفتوحة:

الضلال. يقال: إنّه ولد غية اي ولد زنى و الغني كالغنى: الذى الساقط عن الاعتبار

^۲ (۴) قوله: «حرم الجنة» قال شيخنا البهائي روح الله روحه: لعله عليه السلام أراد أنّا محرمة عليهم زمانا طويلا لا محرمة تجرما مؤبدا او المراد جنة خاصة معدة لغير الفحاش و إلا فظاهره مشکل، فان العصاة من هذه الأمة مألم إلى الجنة و إن طال مكثهم في النار. «بديء» بالياء التحتانية الموحدة المفتوحة و الذال المعجمة المكسورة بعدها همزة من الباء بالفتح و المد بمعنى الفحش (آت).

^۳ (۵) معنى مشاركة الشيطان للإنسان في الأموال حمله إياه على تحصيلها من الحرام و إنفاقها فيما لا يجوز و على ما لا يجوز من الإسراف و التقدير و البخل و التبذير و مشاركته له في الاولاد ادخاله معه في النكاح إذا لم يسم الله و النطفة واحدة كما جاء ذكره في كتاب النكاح (في).

^۴ (۱) من كلام الراوي و المراد أحد الأئمة (ع).

و مفسرین در تفسیر گفتار خدای تعالی: «و شرکت کن...» گفته‌اند: شرکت شیطان در اموال و ادار کردن مردم است بتحصیل آن و گرد آوردنش از حرام، و صرف کردن آن در آنچه جایز نیست، و در خرج کردن آنان را از حد میانه روی بیرون برد که یا اسراف و تبذیر کنند، و یا بخل ورزند و سخت‌گیری کنند.

و امام شرکت در اولاد بچند وجه است: ۱- تشویق آنان بوسائل حرام چون زنا و مانند آن.

۲- وادار کردن آنان باینکه اولاد و فرزندانشان را بنامهائی مانند عبد العزی و عبد اللات- یعنی بنده عززی و لات که نام دو بت بوده- نام نهند. ۳- فرزندان را گمراه کند باینکه آنها را بکیشهای باطل و کارهای زشت بکشاند، این بود آنچه مفسرین گفته‌اند، ولی از بعضی احادیث استفاده شود که مقصود شرکت او است در نطفه آنها، و در آن حدیث برای شناختن او هم نشانه قرار داده است، و حدیث را شیخ (ره) در تہذیب در باب آداب تزویج روایت کرده هر که خواهد بدان جا مراجعه کند.

۴- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ يَرْفَعُهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ. از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: خدا دشمن دارد دشنام‌گوی دشنام‌جو را.

۵- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ نَضْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ نُعْمَانَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: كَانَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع صَدِيقٌ لَا يَكَادُ يُفَارِقُهُ إِذَا ذَهَبَ مَكَانًا فَيَبْنِمَا هُوَ يَمْشِي مَعَهُ فِي الْحَدَائِبِ^۱ وَ مَعَهُ غُلَامٌ لَهُ سِنْدِيٌّ يَمْشِي خَلْفَهُمَا إِذَا تَنَفَّتِ الرَّجُلُ يُرِيدُ غُلَامَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَلَمْ يَرَهُ فَأَمَّا نَظَرَ فِي الرَّابِعَةِ قَالَ يَا ابْنَ الْفَاعِلَةِ أَيْنَ كُنْتَ قَالَ فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَدَهُ فَصَكَ بِهَا جَبْهَةَ نَفْسِهِ ثُمَّ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ تَقَذِفُ أُمَّهُ قَدْ كُنْتُ أَرَى أَنَّ لَكَ وَرَعًا فَإِذَا لَيْسَ لَكَ وَرَعٌ فَقَالَ جَعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ أُمَّهُ سِنْدِيَّةٌ مُشْرِكَةٌ فَقَالَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ نِكَاحًا تَنَحَّ عَنِّي قَالَ فَمَا رَأَيْتُهُ يَمْشِي مَعَهُ حَتَّى فَرَّقَ الْمَوْتُ بَيْنَهُمَا. عمرو بن نعمان جعفی گوید: حضرت صادق علیه السلام دوستی داشت که آن حضرت را بھر جا که می‌رفت رها نمی‌کرد و از او جدا نمی‌شد، روزی در بازار کفاشها همراه حضرت می‌رفت، و دنبالشان غلام او که از اهل سند بود می‌آمد، ناگاه آن مرد به پشت سر خود متوجه شده و غلام را خواست و او را ندید و تا سه مرتبه دنبال برگشت و او را ندید، بار چهارم که او را دید گفت: ای زنا زاده کجا بودی؟ حضرت صادق علیه السلام دست خود را بلند کرده و به پیشانی خود زد و فرمود: سبحان الله مادرش را بزنا متهم کنی؟ من خیال می‌کردم تو خوددار و پارسائی، و اکنون می‌بینم که ورع و پارسائی نداری؟ عرضکرد: قربانت کردم مادرش زنی است از اهل سند و مشرک است؟ فرمود: مگر ندانسته که هر ملتی برای خود ازدواجی دارند، از من دور شو عمرو بن نعمان (راوی حدیث) گوید: دیگر او را ندیدم که با آن حضرت راه برود تا تا آنگاه که مرگ میان آنها جدائی انداخت.

^۱ (۲) الحداء: النعل و الحداء صانعها.

- وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ نِكَاحًا يَخْتَجِرُونَ بِهِ مِنَ الزَّانَا. و در روایت دیگری است که فرمود: (آیا ندانسته که) برای هر امتی ازدواجی است که بوسیله آن از زنا جلوگیری کنند.

۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أَدِينَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ الْفُحْشَ لَوْ كَانَ مِثْلًا لَكَانَ مِثْلَ سَوْءٍ^۱. و از حضرت باقر حدیث شده که رسول خدا (ص) فرمود: دشنام اگر بصورتی در آید صورت بدی است.

۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ ابْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ رَجُلٌ فَدَعَا اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَهُ غُلَامًا ثَلَاثَ سِنِينَ فَلَمَّا رَأَى أَنَّ اللَّهَ لَا يُجِيبُهُ قَالَ يَا رَبِّ أَمَا بَعِيدٌ أَنَا مِنْكَ فَلَا تَسْمَعَنِي أَمْ قَرِيبٌ أَنْتَ مِنِّي فَلَا تُجِيبُنِي قَالَ فَاتَاهُ آتٍ فِي مَنْامِهِ فَقَالَ إِنَّكَ تَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مُنْذُ ثَلَاثِ سِنِينَ بِلِسَانٍ بَدِيءٍ وَ قَلْبٍ عَاتٍ غَيْرِ تَقِيٍّ^۲ وَ نِيَّةٍ غَيْرِ صَادِقَةٍ فَأَقْلَعِ عَنْ بَدَائِكَ وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ قَلْبُكَ وَ لِيَتَحَسَّنْ نِيَّتَكَ قَالَ فَفَعَلَ الرَّجُلُ ذَلِكَ ثُمَّ دَعَا اللَّهَ فَوُلِدَ لَهُ غُلَامٌ. از حضرت صادق علیه السلام حدیث شده که فرمود: در بنی اسرائیل مردی بود که سه سال پیوسته دعا میکرد که خدا پسری باو روزی کند (دعایش مستجاب نمیشد) همین که دید خدا خواهش او را بر نمی آورد عرض کرد: پروردگارا آیا من از تو دورم و تو سخن مرا نمیشنوی، یا تو بمن نزدیکی و پاسخم نمیدهی؟

کسی در خواب نزدش آمد و باو گفت: تو سه سال تمام خدا را با زبانی بد و هرزه، ولی دلی سرکش و ناپرهیزکار، و نیتی نادرست میخوانی، پس باید از هرزه گوئی بدر آئی، و دلت پرهیزگار، و نیت درست گردد (تا خواهشت برآورده شود) حضرت فرمود: آن مرد بدستور عمل کرد سپس دعا کرد و خدا را خواند و دارای پسری شد.

توضیح

- از این حدیث معلوم شود که استجاب دعا شرائطی دارد که از آن جمله است پاکی زبان و پرهیزکاری دل و درستی نیت، و این منافاتی با وعده خدا در اجابت دعا ندارد.

^۱ (۳) بالفتح ای مثال یسوء الإنسان رؤیته (آت).

^۲ (۱) العاتی: الجبار.

۸- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ^۱ مَنْ تَكَرَّرَ بِجَالِسَتِهِ لِفُحْشِهِ. و نیز از حضرت صادق علیه السلام حدیث شده که رسول خدا (ص) فرمود: از زمره بدترین بندگان خدا کسی است که برای هرزه گوئی و دشنام گوئیش از همنشینی و مجالست با او کناره گیری شود.

۹- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رَبَاطٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْبِدَاءُ مِنَ الْجَفَاءِ وَ الْجَفَاءُ فِي النَّارِ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: بد زبانی از جفاکاریست و جفاکاری در آتش است.

۱۰- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَسَنِ الصَّبَّيْقَلِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الْفُحْشَ وَ الْبِدَاءَ وَ السَّلَاطَةَ^۲ مِنَ النَّفَاقِ. و نیز فرمود: دشنام دادن و بدزبانی و هرزه گوئی از (نشانه‌های) نفاق و دورویی است.

۱۱- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْبِذِيَّ وَ السَّائِلَ الْمُلْحِفَ^۳. و از حضرت باقر علیه السلام حدیث شده که رسول خدا (ص) فرمود: خداوند دشمن دارد دشنام دهنده بدزبان و گدای مبرم را.

۱۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَائِشَةَ يَا عَائِشَةُ إِنَّ الْفُحْشَ لَوْ كَانَ مِثْلًا لَكَانَ مِثَالَ سَوْءٍ. و نیز از آن حضرت روایت شده که رسول خدا (ص) بعایشه فرمود: اگر دشنام گوئی مجسم میشد، صورت بدی بود.

۱۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ قَالَ قَالَ^۱: مَنْ فَحَشَ عَلَيَّ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ نَزَعَ اللَّهُ مِنْهُ بَرَكَهَ رِزْقِهِ وَ وَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ وَ أَفْسَدَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ. و امام علیه السلام فرمود: هر کس برادر مسلمان خود دشنام دهد خدا برکت از روزی او بردارد، و او را بخودش واگذارد، و زندگیش را تباه سازد.

^۱ (۲) في بعض النسخ [شمار عباد الله].

^۲ (۳) السلاطة: شدة اللسان (في).

^۳ (۴) يقال: ألحف في المسألة إلحافاً إذا ألح فيها ولزمها. و هو موجب لبغض الرب حيث اعرض عن الغنى الكريم و سأل الفقير اللئيم. و أنشد بعضهم:

و بنو آدم حين يسأل يغضب

الله يبغض إن تركت سؤاله

۱۴ - عَنْهُ عَنْ مُعَلَّى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَسَّانَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لِي مُبْتَدِئاً يَا سَمَاعَةُ مَا هَذَا الَّذِي كَانَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ جَمَالِكَ إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ فَحَاشاً أَوْ صَحَاباً أَوْ لَعَاناً^۱ فَقُلْتُ وَ اللَّهُ لَقَدْ كَانَ ذَلِكَ أَنَّهُ ظَلَمَنِي فَقَالَ إِنْ كَانَ ظَلَمَكَ لَقَدْ أُرَيْتَ عَلَيْهِ^۲ إِنْ هَذَا لَيْسَ مِنْ فِعَالِي وَ لَا أَمْرٌ بِهِ شِيعِي اسْتَعْفِرَ رَبَّكَ وَ لَا تَعُدُّ فُلْتُ اسْتَعْفِرَ اللَّهُ وَ لَا أَعُودُ. سماعة گوید: وارد شدم بر حضرت صادق علیه السلام، حضرت آغاز بسخن کرد و بمن فرمود:

ای سماعة این چه جنجالی بود که میان تو و شتردارت پدیدار گشته بود؟ مبدا دشنامگو و بد زبان ولعت کننده باشی؟ عرض کردم: بخدا سوگند چنین بود (که فرمودی ولی) او بمن ستم کرد؟ فرمود: اگر او بتو ستم کرده تو از او سر افتادی، هر آینه این کردار از کردارهای من نیست، و بشیعیانم چنین دستوری ندهم، از پروردگارت آمرزش بخواه، و بآن کردار باز مگرد، عرض کردم: از خدا آمرزش خواهم و دیگر باز نگردم.

بَابُ مَنْ يُتَّقَى شَرَّهُ

باب کسی که برای بدیش از او پرهیز کنند

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ ص بَيْنَا هُوَ ذَاتَ يَوْمٍ عِنْدَ عَائِشَةَ إِذَا اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِئْسَ أَخُو الْعَشِيرَةِ - فَقَامَتِ عَائِشَةُ فَدَخَلَتِ الْبَيْتَ وَ أَدِنَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلرَّجُلِ فَلَمَّا دَخَلَ أَقْبَلَ عَلَيْهِ بِوَجْهِهِ وَ بَشَرُهُ إِلَيْهِ^۳ يُحَدِّثُهُ حَتَّى إِذَا فَرَعَ وَ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ قَالَتْ عَائِشَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيْنَا أَنْتَ تَذَكِّرُ هَذَا الرَّجُلَ بِمَا ذَكَرْتَهُ بِهِ إِذْ أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ بِوَجْهِكَ وَ بِشْرِكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص عِنْدَ ذَلِكَ إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تَكْرَهُ مُجَالَسَتَهُ لِفُحْشِهِ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: روزی پیغمبر (ص) نزد عایشه بود ناگاه مردی اجازه شرفیابی خواست، رسول خدا (ص) فرمود: چه مرد بدی است از این تیره و قبیله، پس عایشه برخاست و بدون اطاق رفت و رسول خدا (ص) اجازه ورود بآن مرد داد، همین که وارد شد حضرت با روی باز از او پذیرائی کرد و با او بگفتگو پرداخت تا هنگامی که پایان رسانید و آن مرد از نزدش بیرون رفت، عایشه (برگشته) و عرض کرد: ای رسول خدا در حالی که شما این مرد را بدی یاد کردی با روی باز از او پذیرائی کردی؟ در این هنگام حضرت فرمود: از بدترین بندگان خدا کسی است که برای دشنامگویش همنشینی با او را بد دارند.

توضیح

^۱ (۱) المعصوم المروی عنه غیر معلوم فان كان الصادق عليه السلام فالارسال بازيد من واحد و أحمد كآته البيزنطي و ما زعم انه ابن عيسى بعيد كما لا يخفى على المتدرب فيمكن الإرسال بواحد. و قوله: «و من فحش» ككرم و ربما يقرأ على بناء التفعيل و من جملة أسباب إفساد المعيشة نفرة الناس عنه و عن معاملته (آت).

^۲ (۲) الصخاب بالصاد و السين: الشديد الصوت.

^۳ (۳) أريت إذا اخذت أكثر مما أعطيت.

^۴ (۴) «بشره» مبتدأ و «إليه» خبره و الجملة حالیه. و ليس في بعض النسخ «إليه» و هو الأظهر.

^۵ (۵) في بعض النسخ [شرار].

- مجلسی (ره) گوید: آنچه حضرت در آخر حدیث فرمود: که از بدترین بندگان خدا...» یا عذر است برای آنچه نخست فرمود، یا برای آنچه در پایان عمل کرد یا برای هر دوی آنها، و این حدیث دلالت بر جواز مدارا کردن با فاسق و جواز غیبت او دارد، و گویند آن مرد عیینة بن حصن فزاری یکی از سران شرور عرب بوده است.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص شَرُّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُكْرَمُونَ اتِّقَاءَ شَرِّهِمْ. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بدترین مردم در روز قیامت نزد خدا کسانی هستند که از ترس بدی و شر آنها احترام و اکرامشان کنند.

۳- عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ خَافَ النَّاسَ لِسَانَهُ فَهُوَ فِي النَّارِ. امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که مردم از زبانش بترسند، او در آتش است.

۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رَبِيعٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص شَرُّ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُكْرَمُونَ اتِّقَاءَ شَرِّهِمْ. جابر بن عبد الله گوید: که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بدترین مردم در روز قیامت آنانند که از ترس بدی و شرشان اکرام و احترام شوند.

بَابُ الْبَغْيِ^۱

باب تجاوز کاری، و ستمگری، و سرکشی

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ قَدَّاحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ أَعْجَلَ الشَّرِّ عُقُوبَةً الْبَغْيُ. از حضرت صادق علیه السلام حدیث شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: زودرس ترین بدیها از نظر کیفر و عقوبت تجاوز کاری و ستمگری است.

شرح

^۱ (۱) البغي: العلو و الاستطالة و مجاوزة الحد.

- مجلسی (ره) گوید: مقصود از تعجیل در کیفر او اینست که در دنیا نیز کیفر کردارش باو میرسد، بلکه در دنیا نیز زود باو برسد.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: يَقُولُ إِبْلِيسُ لِحُنُودِهِ أَلْقُوا بَيْنَهُمُ الْحَسَدَ وَ الْبَغْيَ فَإِنَّهُمَا يَعْدِلَانِ عِنْدَ اللَّهِ الشَّرْكَ^۱. حضرت صادق علیه السلام فرمود: شیطان بلشکرهای خود گوید: میان افراد آدمیزاده حسد و ستم افکنید، زیرا این دو در نزد خداوند با شرك برابرند.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: برابری آن دو با شرك برای آنست که آنها نیز در بیرون بردن از دین و کیفر و تأثیر در فساد نظام جهان همانند ند زیرا بیشتر مفاصد جهان از مخالفت با پیغمبران و اوصیاء ایشان و پیروی نکردن از آنان و شیوع گناهان از این دو خصلت سرچشمه گرفته، چنانچه شیطان بآدم علیه السلام حسد ورزید، و چنانچه سرکشان هر ملت و امتی به حجت‌های الهیه تعدی و ستم کردند.

۳- عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِينِ عَنْ مِسْمَعِ أَبِي سَيَّارٍ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع كَتَبَ إِلَيْهِ فِي كِتَابٍ أَنْظُرُ أَنْ لَا تَكَلِّمَنَّ بِكَلِمَةٍ بَغْيٍ أَوَّلًا وَ إِنَّ أَعْجَبَتَكَ نَفْسَكَ وَ عَشِيرَتَكَ. از ابو سیار حدیث شده که حضرت صادق علیه السلام در نامه باو نوشت: نگاه کن مبادا هرگز سخنی بستم و سرکشی بزبان آری اگر چه تو را تیره و فامیلت خوش آید.

توضیح

- ممکن است معنای جمله

«و ان اعجبتك نفسك...»

این باشد که و اگر چه تیره و فامیلت تو را خوش آید و بعجب وادارد، ولی معنای اول ظاهرتر است چنانچه مجلسی (ره) نیز فرموده است.

^۱ (۲) أي في الاخراج من الدين و العقوبة و التأثير في فساد نظام العالم إذ أكثر المفاصد التي نشأت في العالم من مخالفة الأنبياء و الأوصياء عليهم السلام و ترك طاعتهم، و شیوع المعاصی انما نشأت من هذين الخصلتين (آت).

٤- عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ رَبِابٍ وَ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْبَغْيَ يَفُودُ أَصْحَابَهُ إِلَى النَّارِ وَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ بَغَى عَلَى اللَّهِ عَنَاقُ بِنْتِ آدَمَ فَأَوَّلُ فَتِيلِ قَتْلِهِ اللَّهُ عَنَاقُ وَ كَانَ مَجْلِسُهَا جَرِيباً فِي جَرِيْبٍ وَ كَانَ لَهَا عِشْرُونَ إِصْبَعاً فِي كُلِّ إِصْبَعٍ ظُفْرَانٌ مِثْلُ الْمِنْجَلَيْنِ^١ فَسَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهَا أَسْداً كَالْفِيلِ وَ ذُبَاباً كَالْبَعِيرِ وَ نَسراً^٢ مِثْلَ الْبُعْلِ فَفَقَتَلَتْهَا وَ قَدْ قَتَلَ اللَّهُ الْجَبَابِرَةَ عَلَى أَفْضَلِ أَحْوَالِهِمْ وَ آمَنَ مَا كَانُوا^٣. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ای مردم همانا ستمگری و بغی یاران خود را بآتش (یا بدوزخ) کشد، و اولین کسی که بر خدا سرکشی کرد عناق دختر آدم بود، و اولین کشته که خدا او را کشت (همان) عناق بود، که نشیمنگاهش يك جریب در يك جریب بود و بیست انگشت داشت که در هر انگشتی دو ناخن بود چون دو داس، پس خدا شیری مانند فیل، و گرگی بزرگی شتر، و کرکسی باندازه استر بر او مسلط کرد، و آنها او را کشتند، خداوند زور گویان و سرکشان را در بهترین حال و آسوده‌ترین وضعی که داشته‌اند کشته است.

شرح

- مقصود اینست که ستمگران گول آسودگی وضع و مهیا بودن اسباب قدرت و شوکت خود را نخورند، زیرا چه بسا زورگویانی که در کمال خوشی و آسودگی خاطر بوده‌اند و ناگهان خداوند بواسطه تعدی و ستمکاریشان آنها را نابود کرده است.

بَابُ الْفَخْرِ وَ الْكِبْرِ

باب فخر و کبر

١- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي هَمَزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع عَجَباً لِلْمُتَكَبِّرِ الْفَخُورِ الَّذِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَةً^٤ ثُمَّ هُوَ عَدَاً جِيفَةً^٥. حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود: عجب است از تکبرکننده بر خود بالنده، آن کس که دیروز نطفه (بد بو و بی ارزش) بوده، و سپس فردا مرداری (گندیده) است.

^١ (١) «كان مجلسها جريبا إلخ» لعل المراد بمجلسها منزلها أو ما في تصرفها و تحت قدرتها من الأرض و ما زعم: أن المراد مقعدها على ما فيه من الغرابة و النكارة بعيد لان المجلس في اللغة موضع الجلوس أو المكان المعين للقضاء أو المحكمة لا مقدار ما يجلس عليه من الأرض. و الجريب:

الوادي ثم استعير للقطعة المميزة من الأرض و يختلف مقادراها بحسب اختلاف أهل الأقاليم و قوله: «كان لها عشرون إصبعاً» الظاهر أنه لكل اصبع من أصابعها من اليدين و الرجلين ظفران.

^٢ (٢) المنجل كمنبر: حديدة يحصد به الزرع.

^٣ (٣) النسر: طائر معروف.

^٤ (٤) «و آمن» أفعل تفضيل و «ما» مصدرية و كان تامة و المصدر إما بمعناه أو استعمل في ظرف الزمان نحو رأيته محي الحاخ و على التقديرين نسبة الامن إليه على التوسع و المجاز (آت).

^٥ (٥) الفخر: ادعاء العظمة و الكبر و الشرف. و قيل: التطاول على الناس بتعديد المناقب.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص آفَةُ الْحَسَبِ الْإِفْتِخَارُ وَ الْعُجْبُ. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، فرمود: آفت حسب و شرافت بخود بالیدن و خود بینی است

شرح

- مجلسی (ره) گوید: «حسب» شرافت و شخصیت آباء و اجدادی است و بسا بشفارفتی اطلاق شود که از کارهای نیک یا اخلاق خوب بدست آید گر چه از پدران نباشد.

۳- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَنَانٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ بَشِيرٍ الْأَسَدِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَا عُقْبَةُ بْنُ بَشِيرٍ الْأَسَدِيِّ وَ أَنَا فِي الْحَسَبِ الضَّخْمِ مِنْ قَوْمِي قَالَ فَقَالَ مَا تَمُنُّ عَلَيْنَا بِحَسَبِكَ إِنَّ اللَّهَ رَفَعَ بِالْإِيمَانِ مَنْ كَانَ النَّاسُ يُسَمُّونَهُ وَضِعاً إِذَا كَانَ مُؤْمِناً وَ وَضَعَ بِالْكَفْرِ مَنْ كَانَ النَّاسُ يُسَمُّونَهُ شَرِيفاً إِذَا كَانَ كَافِراً فَلَيْسَ لِأَحَدٍ فَضْلٌ عَلَيَّ أَحَدٍ إِلَّا بِالتَّقْوَى^۱. عقبه بن بشیر اسدی گوید: بامام باقر علیه السلام عرض کردم: من عقبه بن بشیر اسدی هستم، و در میان قوم خود خاندان بزرگی دارم؟ حضرت فرمود: تو بحسب و شرافت خانوادگیت بر سر ما منت نمی؟ بدرستی که خداوند آنکه مردم او را پست میشمردند بواسطه ایمان در صورتی که مؤمن باشد بالا برده است، و آنکه مردم او را شریف میخواندند بجهت کفر در صورتی که کافر باشد پست و زیون ساخته است؛ پس کسی را بر کسی برتری نیست جز بوسیله تقوی.

توضیح

- آنچه ترجمه شد بنا بر اینست که لفظ «ما» در جمله «ما تمن...» استفهامیه باشد، و محتمل است «ما» نافی باشد، «یعنی» بر ما منت منه...» و گفتار آن حضرت که فرمود: «پس کسی را بر کسی برترین نیست...» اشاره است بگفتار خدای تعالی: «ای مردم همانا ما آفریدیمتان از نر و ماده و گردانیدم شما را شاخه‌هائی و تیره‌هائی تا یک دیگر را بشناسید، همانا گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما است، سوره حجرات آیه ۱۳».

۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَمِّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عِيسَى بْنِ الضَّحَّاكِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع عَجَباً لِلْمُخْتَالِ الْفُخُورِ وَ إِنَّمَا خَلِقَ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ يَعُودُ حَيْفَةً وَ هُوَ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ لَا يَدْرِي مَا يُصْنَعُ بِهِ^۲. حضرت باقر علیه السلام فرمود:

^۱ (۱) في بعض النسخ [الا بتقوى الله].

^۲ (۲) قال أمير المؤمنين عليه السلام: ما لابن آدم و الفخر أوله نطفة و آخره حيفة، لا يبرق نفسه و لا يدفع حنفته. و في رواية اخرى عنه عليه السلام ما لابن آدم و الفخر و إنما أوله نطفة مذرة و آخره حيفة قدرة و هو فيما بين ذلك يحمل العذرة؛ و نظم ذلك أبو محمد الباقي فقال:

عجب است از متکبری که بخود مینازد، در صورتی که از نطفه آفریده شده، سپس مرداری گنبدیده شود، و در این میان نمیداند با او چه خواهد شد

۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ص رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ حَتَّى عَدَّ تِسْعَةً فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص أَمَا إِنَّكَ عَاشِرُهُمْ فِي النَّارِ^۱. حضرت صادق علیه السلام فرمود: که مردی نزد رسول خدا آمد عرضکرد: ای رسول خدا من فلان پسر فلانم و تا نه نفر از پدران خود را شمرد، رسول خدا (ص) بوی فرمود: تو دهمی آنانی در دوزخ.

شرح

- مجلسی (ره) در معنای حدیث گوید: یعنی پدران کافر بوده‌اند و در دوزخند، پس این چه افتخاری است که تو بآنان داری و تو نیز مانند آنان کافر هستی در باطن اگر منافق بوده، و در ظاهر اگر کافر بوده است، پس هیچ راهی برای بالیدن خود بایشان نداری.

۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص آفَةُ الْحَسَبِ الْإِفْتِخَارُ^۲. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: آفت حسب بخود بالیدن است.

توضیح

- این حدیث مانند حدیث دوم این باب است جز اینکه در آنجا «عجب» بجای «افتخار» بود

و كان من قبل نطفة قدرة

يصير في القبر حيفة قدرة

ما بين جنبيه يحمل العذرة

عجبت من فاخر بنخوته

و في غد بعد حسن صورته

و هو على عجبه و نخوته

« شرح الصحيفة للسيّد علی خان »

^۱ (۳) تکرر هذا الرجل و تفاخر بسمو النسب و علو الحسب فرد عليه النبي صلى الله عليه و آله بأنه و آباءه كلهم في النار و كان ذلك باعتبار أن آباءه كانوا أيضا موصوفين بوصف التكبر أو باعتبار أن كلهم كانوا كفارا أو باعتبار أن هذا الرجل كان متكبرا و آباؤه كانوا كفارا و هو الأظهر (لخ).

^۲ كليتي، محمد بن يعقوب، الكافي (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

بَابُ الْقَسْوَةِ

باب قساوت و سختی دلی

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عِيسَى رَفَعَهُ قَالَ: فِيمَا نَاجَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ مُوسَى ع يَا مُوسَى لَا تُطَوِّلْ فِي الدُّنْيَا أَمَلَكَ فَيَقْسُو قَلْبُكَ وَ الْقَاسِي الْقَلْبَ مَيِّ بَعِيدٌ. علی بن عیسی در حدیثی مرفوع روایت کند که فرمود: در آنچه خدای عز و جل با موسی علیه السلام مناجات کرد این بود که: ای موسی در دنیا آرزوی خود را دراز مکن که دلت سخت، و سخت دل از من دور است.

شرح

- مجلسی علیه الرحمة گوید: درازای آرزو اینست که انسان مرگ را فراموش کند و دور پندارد، و گمان کند که عمرش دراز باشد، یا آرزوهای بسیاری که جز در طول عمر بدست نیاید، و این مایه سخت دلی است، یعنی نترسیدن و نداشتن هراس از ترسناکیها، و نپذیرفتن پندهای سودمند، چنان که یاد مرگ دل انسان را نرم و هنگام تذکر خدا و مرگ ترسناک کند.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَنْصِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ دُبَيْسٍ^۱ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَبْدَ فِي أَصْلِ الْخَلْقَةِ كَافِرًا لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُحِبَّ اللَّهُ إِلَيْهِ الشَّرَّ فَيَقْرُبَ مِنْهُ فَاثْبِتَ لَهُ بِالْكَبْرِ وَ الْجَبَرِيَّةِ^۲ فَقَسَا قَلْبُهُ وَ سَاءَ خُلُقُهُ وَ غَلِظَ وَجْهُهُ وَ ظَهَرَ فُحْشُهُ وَ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَ كَشَفَ اللَّهُ سِتْرَهُ وَ رَكِبَ الْمَحَارِمَ فَلَمْ يَنْزِعْ عَنْهَا ثُمَّ رَكِبَ مَعَاصِيَ اللَّهِ وَ أَبْعَضَ طَاعَتَهُ وَ وَتَبَ عَلَى النَّاسِ لَا يَشْبَعُ مِنَ الْخُصُومَاتِ فَاسْأَلُوا اللَّهَ الْعَاقِبَةَ وَ اطْلُبُوهَا مِنْهُ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون خداوند بنده را در سرشت کافر بیافریند آن بنده نمیرد تا بدی را دوست او گرداند، پس بدان نزدیک شود، و در نتیجه به کبر و زورگوئی (یا هرزگی) او را گرفتار کند، پس دلش سخت شود، و خلقتش ناپسند گردد، و رویش سخت، و پستیش آشکار، و شرمش کم شود، و خداوند پرده‌اش را بدرد، و مجرامها (ی خداوند) در افتد و از آنها جدا نگردد، سپس بنافرمانیهای خدا دچار شود و فرمانبرداریش را بد دارد، و به مردمان به پرد، و از ستیزه سیر نشود، از خداوند عافیت بخواهید و دوام آن را بجوئید.

^۱ (۱) فی بعض النسخ [إسماعیل بن حنیس].

^۲ (۲) قوله: «فی أصل الخلق کافرا» قيل: قوله: «کافرا» حال عن العبد فلا يلزم أن يكون كفرة مخلوقا لله تعالى. أقول: كانه على الجاز فانه تعالى لما خلقه علما بانه سيكفر فكانه خلقه كافرا، أو الخلق بمعنى التقدير والمعاصي يتعلق بها التقدير ببعض المعاني وكذا تحييب الشر إليه مجاز فانه لما سلب عنه التوفيق لسوء أعماله و خلى بينه و بين نفسه و بين الشيطان فاحب الشر فكان الله حبيبه إليه كما قال: سبحانه: «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ النُّسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ» E\ و إن كان الظاهر أن الخطاب لخلص المؤمنين. «فيقرب منه» أي العبد من الشر أو الشر من العبد و على التقديرين كانه كناية عن ارتكابه (آت).

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَمَّتَانِ لَمَّةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ لَمَّةٌ مِنَ الْمَلِكِ فَلَمَّةُ الْمَلِكِ الرَّقَّةُ وَ الْقَهْمُ وَ لَمَّةُ الشَّيْطَانِ السَّهُوُ وَ الْقَسْوَةُ^۱. امام صادق عليه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرموده: (مردم را) دو خاطره است، خاطره از شیطان و خاطره از فرشته، خاطره فرشته: رقت (یعنی نرمی دل) و فهم است و خاطره شیطان: فراموشی و سخت دلی است.

توضیح

- «لمه» آن چیز است که بدل نزدیک شود و خطور کند که بخاطره ترجمه شد، مجلسی (ره) گوید: مقصود از رقت و فهم که خاطره فرشته است نتیجه آن دو و یا نشانه آنها است و حمل بر مجاز گردد، زیرا خاطره که فرشته در دل اندازد نیکی و تصدیق بحق است، و نتیجه آن رقت دل و صفا و میل آن بنیکی است، و همچنین خاطره شیطان انداختن وسوسه‌ها و شک و میل بشهوات در دل است، و نتیجه آن فراموش کردن حق و غفلت از خدا و سنگدلی است.

بَابُ الظُّلْمِ

باب ظلم و ستم کردن

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجُهْمِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: الظُّلْمُ ثَلَاثَةٌ ظُلْمٌ يَغْفِرُهُ اللَّهُ وَ ظُلْمٌ لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ وَ ظُلْمٌ لَا يَدْعُهُ اللَّهُ فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَغْفِرُهُ فَالشَّرْكُ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يَغْفِرُهُ- فَظُلْمُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَدْعُهُ فَالْمُدَايَنَةُ بَيْنَ الْعِبَادِ^۲. حضرت باقر علیه السلام فرمود: ستم بر سه گونه است: ستمی که خدا بیامرزد، و ستمی که خدا از آن صرف نظر کند، اما آن ستمی که خداوند نیامرزد شرك است، و اما آن ستمی که خدا بیامرزد ستمی است که انسانی بخویشتن کند میانه خود و خدای خود، و اما ستمی که خدا صرف نظر نکند حقوقی است که مردم بیکدیگر دارند.

توضیح

^۱ (۳) قوله: «لمتان لمة من الشيطان إلخ» اللمة من الشيطان أو الملك مستهما و هو ما يلتقيان في قلب الإنسان من دعوة الشر أو الخير. و قوله عليه السلام: «الرقعة و الفهم» و قوله- السهو و الغفلة» من قبيل بيان المصداق و الأصل في ذلك قوله تعالى: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَ اللَّهُ يَعِدُكُم مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ* يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ۗ بَلْ لَا يَعْلَمُ الذَّلِيلُ عِلْمَهُ» الآية) و المقابلة بين الوعدين يدل على أن أحدهما من الملك و الآخر من الشيطان (الطباطبائي).

^۲ (۱) المداينة: المجازاة و منه «كما تدين تدان».

- مجلسی (ره) گوید: ستم نهادن چیزی است در غیر جای خود، و آن کس که شرك ورزد ستم کرده است زیرا غیر از خدا را شريك قرار داده، و پرستش بیجا کرده، و گنهکار ستمکار است زیرا گناه را بجای طاعت نهاده.

۲- عَنْهُ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ غَالِبِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ^۱ قَالَ قَنْطَرَةُ عَلَى الصِّرَاطِ لَا يَجُوزُهَا عَبْدٌ مُظْلَمٌ. و از امام صادق علیه السلام حدیث شده که در (تفسیر) گفتار خدای عز و جل: «و بدرستی که پروردگارت در کمینگاه است» (سوره فجر آیه ۱۴) فرمود: (که آن کمینگاه) پلی است بر صراط که از آن نگذرد بنده که بدهکار (بدیگران) است (و حقوق مردمان در گردن اوست).

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ وَ عُبَيْدِ اللَّهِ الطَّوِيلِ عَنْ شَيْخٍ مِنَ النَّخَعِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع إِنِّي لَمْ أَزَلْ وَالِيًا مُنْذُ زَمَنِ الْحَجَّاجِ إِلَى يَوْمِي هَذَا فَهَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ قَالَ فَسَكَتَ ثُمَّ أَعَدْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ لَا حَتَّى تُؤَدِّيَ إِلَى كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ. یکی از بزرگان قبیله نخع گوید: بحضرت باقر علیه السلام عرض کردم: من از زمان (حکومت) حجاج تا کنون پیوسته والی (و فرماندار) بوده‌ام آیا توبه برای من میسر است؟ گوید: آن حضرت سکوت کرد (و جوابم را نداد) من دوباره پرسیدم، فرمود: نه، تا به هر صاحب حقی حقش را پردازی.

۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا مِنْ مَظْلَمَةٍ أَشَدَّ مِنْ مَظْلَمَةٍ لَا يَجِدُ صَاحِبَهَا عَلَيْهَا عَوْنًا إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ. امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ ستمکاری سخت‌تر از آن ستمکاری نیست که صاحبش یآوری جز خدای عز و جل نیابد.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: یعنی نتواند در دنیا انتقام بگیرد و نه استمداد از کسی دیگر برایش میسر شود، و بعضی گفته‌اند: یعنی برای انتقام بکسی متوسل نشود و از احدی کمک نگیرد، بلکه واگذار بخدا کند، و انتقام را بروز جزا اندازد، ولی معنای اول ظاهرتر است.

۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ قَالَ قَنْطَرَةُ عَلَى الصِّرَاطِ لَا يَجُوزُهَا عَبْدٌ مُظْلَمٌ. لَمَّا حَضَرَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع الْوَفَاةَ ضَمَّنِي إِلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ يَا بُنَيُّ أُوصِيكَ بِمَا أُوصَانِي بِهِ أَبِي ع

^۱ (۲) الفجر: ۱۴.

حِينَ حَضَرْتَهُ الْوَفَاءُ وَ بِمَا ذَكَرَ أَنَّ أَبَاهُ أَوْصَاهُ بِهِ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي إِتَاكَ وَ ظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ. حضرت باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که مرگ (پدرم) علی بن الحسین در رسید مرا بسینه خود چسبانید سپس فرمود: ای فرزند سفارش کنم ترا بآنچه پدرم هنگام مرگش بمن سفارش کرد، و بهمان چیزی که او یاد آور شد که پدرش بآن سفارش کرده بود، ای فرزند مبادا ستم کنی بکسی که یآوری در برابر تو جز خدا نیاید.

۶- عَنْهُ عَنِ أَبِيهِ^۱ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجُهْمِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص مِنْ خَافِ الْقِصَاصِ كَفَّ عَنْ ظَلَمِ النَّاسِ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود: هر که از قصاص (و جزای کردار) بترسد، خود را از ستم کردن ب مردم نگهدارد.

۷- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ أَصْبَحَ لَا يَنْوِي ظَلَمَ أَحَدٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا أَدْنَبَ ذَلِكَ الْيَوْمَ مَا لَمْ يَسْفِكْ دَمًا أَوْ يَأْكُلْ مَالَ يَتِيمٍ حَرَامًا. اسحاق بن عمار گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که صبح کند و در دل قصد ستم کردن بکسی را نکند خداوند هر گناهی که آن روز کرده بیامرزد تا خوبی نریزد، و مال یتیمی را بحرام (و ناحق) نخورد.

توضیح

- این خبر را چند جور میتوان معنی کرد:

اول- اینکه مقصود این است که تصمیم داشته باشد ستم نکند و در بین روز هم تا شب ستم نکند خداوند گناهانی که از او سرزند و مربوط باو باشد یعنی حق او باشد می‌آمرزد در صورتی که پیش از آن روز خوبی نریخته باشد و مال یتیمی را بناحق نخورده باشد و ذمه‌اش بامثال این حقوق مشغول نباشد، که در این صورت آمادگی برای آمرزش گناهان ندارد، و بنا بر این محتمل است از لحاظ ادبی «ذلك اليوم» ظرف برای «غفران» باشد نه برای «أذنب» و در نتیجه آمرزش شامل گناهان گذشته نیز میگردد چنانچه ظاهر خبر آینده است.

دوم- اینکه تصمیم بستن نکردن داشته باشد و منافات ندارد که در بین روز از قصد خود برگردد و ستم کند و خداوند هر ستمی باشد جز آن دو می‌آمرزد، ولی این معنی با اخباری که دلالت بر مؤاخذه حقوق مردم دارد گو اینکه کمتر از خونریزی و خوردن مال یتیم باشد منافات دارد و تحقیق آنها و همچنین تخصیص ظواهر آیات باین یک خبر مشکل است و گر چه گفته شود: که خدا مظلوم را راضی کند.

^۱ (۳) ضمیر «عنه» راجع إلى أحمد فينسحب عليه العدة (آت).

سوم- اینکه ذکر خصوص این دو ستم از باب مثال است و گر نه مقصود تمامی حقوق مردم است، زیرا در میان حقوق مردم فقط این دو از گناهان کبیره است، و کبائر دیگر همگی از حقوق خداوند است، یا برای اینکه حقوق مردم یا مربوط بجان آنها است یا بمالشان، و چون در میان حقوق مربوط بجان آدمکشی، و در میان حقوق مربوط بمال خوردن مال یتیم از همه سخت‌تر بوده، باین دو مثال زده شده این بود ملخصی از گفتار مجلسی علیه الرحمة در معنای این حدیث.

۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ غَفَرَ اللَّهُ مَا اجْتَرَمَ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: که رسول خدا (ص) فرموده: هر که بامداد کند و قصد ستم بکسی را نداشته باشد، خداوند گناهی را که مرتکب شود بیامرزد.

۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ ظَلَمَ مَظْلَمَةً أُخِذَ بِهَا فِي نَفْسِهِ أَوْ فِي مَالِهِ أَوْ فِي وُلْدِهِ. و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که ستم بکسی کند ب همان ستم گرفتار شود، در خودش باشد یا در مالش یا در فرزندش.

۱۰- ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. و نیز فرمود: که رسول خدا (ص) فرموده: خود را از ستم باز دارید که آن تاریکی روز قیامت است.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: مقصود از تاریکی در حدیث یا تاریکی حقیقی است، چنانچه گفته‌اند:

که حالات نفسانیه که نتیجه کردار است و مایه سعادت یا شقاوت است، اینها نورها و یا تاریکیهائی است که پیوسته همراه انسانی است، و چون روز قیامت روز آشکار شدن اسرار، و ظاهر شدن پنهانیها است لذا در آن روز ظاهر گردد، و همان ساعت که مؤمنان در پرتو نور خود پیش میروند (چنانچه خداوند متعال در سوره حدید آیه ۱۲ فرماید)، بر شخص ستمکار نیز باندازه ستمش تاریکیها احاطه کند. یا آنکه مقصود از تاریکیها سختیها و هراسهائی است که در قیامت است، چنانچه در گفتار خدای تعالی: **قُلْ مَنْ يُنَجِّكُم مِّنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ** در تفسیر «ظلمات» گفته‌اند.

۱۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظُلَمَاتُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (این حدیث نیز مانند حدیث ۱۰- است لذا از تکرار ترجمه خود داری شد).

۱۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: مَا مِنْ أَحَدٍ يَظْلِمُ بِمَظْلَمَةٍ إِلَّا أَخَذَهُ اللَّهُ بِهَا فِي نَفْسِهِ وَ مَالِهِ وَ أَمَّا الظُّلْمَ الَّذِي بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ فَإِذَا تَابَ عَفَرَ اللَّهُ لَهُ. حضرت باقر علیه السلام فرمود: هیچ کس نیست که بکسی ستم کند جز آنکه خدا او را بهمان ستم بگیرد، در باره خودش باشد یا مالش، و اما ستمی که میانه او و خدا باشد، هر گاه توبه کند خدا بیامرزد.

۱۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نُجْرَانَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مُبْتَدِئاً مَنْ ظَلَمَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَنْ يَظْلِمُهُ [أَوْ عَلَى عَقِبِهِ] أَوْ عَلَى عَقِبِ عَقِبِهِ قُلْتُ هُوَ يَظْلِمُ فَيُسَلِّطُ اللَّهُ عَلَى عَقِبِهِ أَوْ عَلَى عَقِبِ عَقِبِهِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- وَ لِيُخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّتَهُ ضِعَافاً خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لِيُقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً. عبد الاعلى مولى آل سام گوید: حضرت صادق علیه السلام شروع بسخن کرده و فرمود: هر که ستم کند خداوند مسلط گرداند کسی را که با او یا بفرزندان او یا بفرزند فرزندش ستم کند، گوید: عرض کردم:

او ستم کند و خدا بفرزندش یا فرزند فرزندش کسی را مسلط سازد؟ فرمود: خدای عز و جل فرموده: «و باید بترسند آنان که اگر باز گذارند پس از خود فرزندان ناتوانی میترسند بر ایشان پس بترسند خدا را او بگویند سخنی استوار» (سوره نساء آیه ۹).

شرح

- در تفسیر این آیه شریفه سه وجه گفته اند که مناسب با استشهاد امام علیه السلام وجه دوم است و آن اینست که خداوند در این آیه بولی یتیم دستور بداد امانت و حفظ مال یتیم را داده است، و بنا بر این معنی آیه چنین می شود: که هر کس سرپرستی

^۱ (۱) قال المجلسي (ره): لما كان استبعاد السائل عن إمكان وقوع مثل هذا لا عن أنه يناق العادل فاجاب عليه السلام بوقوع مثله في قصة اليتامى او انه لما لم يكن له قابلية فهم ذلك و انه لا يناق العادل احباب بما يؤكد الوقوع. أو يقال: رفع عليه السلام الاستبعاد بالدليل الاق و ترك الدليل اللمی و الكل متقاربة. و أما دفع توهم الظلم في ذلك فهو انه يجوز أن يكون فعل الامم بالغیر لطفاً لآخرين مع تعويض اضعاف ذلك الامم بالنسبة إلى من وقع عليه الامم بحيث إذا شاهد العوض رضی بذلك الامم كامراض الاطفال فيمكن أن يكون الله تعالى أجرى العادة بأن من ظلم أحدا- أو أكل مال یتيم ظلماً بأن يتبلى أولاده بمثل ذلك فهذا لطف بالنسبة إلى كل من شاهد ذلك أو سمع من مخبر علم صدقه فيرتدع عن الظلم على الیتيم و غيره، و يعوض الله الاولاد باضعاف ما وقع عليهم أو أخذ منهم في الآخرة مع انه يمكن أن يكون ذلك لطفاً بالنسبة اليهم أيضاً فيصير سبباً لصلاحهم و ارتداعهم عن المعاصی فاننا نعلم أن اولاد الظلمة لو بقوا في نعمة آباؤهم لطفوا و بغوا كما كان آباؤهم فصلاحهم أيضاً في ذلك و ليس في شيء من ذلك ظلم على أحد انتهى. و أما ما أفاده العلامة الطباطبائي- مد ظله العالی- فهو أن استشكال الراوي إنما هو من باب استبعاد ذلك من الله و جوابه عليه السلام انما هو لرفعه بالتمسك بنفس كلامه تعالى و أما كونه منه تعالى ظلماً باخذ الإنسان بفعل الآخر فاشكال آخر غير مقصود في الرواية و جوابه أن الامور التكوينية مرتبطة إلى أسباب آخر غير أسباب الحسن و القبح في الافعال كما أن صفات الوالدين و جهات اجسامهم الروحية و الجسمية ربما نزل في الاولاد من باب الوراثة و نحو ذلك و قد قال تعالى: ﴿إِنَّمَا مَا آصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ...﴾ الآية و الرحم يجمع الآباء و الاولاد تحت رؤية الوحدة الجسمية، يتأثر آخرها بما أثر به أولها.

یتیمی را بعهده گرفته باید طوری در اموال او تصرف کند که دوست دارد دیگران در اموال فرزندان خودش پس از مرگ او آن طور تصرف کند، و خلاصه ستم بآنها روا ندارد هم چنان که دوست ندارد دیگران در باره فرزندانش پس از وی ستم کنند، و لذا دنبال این آیه خداوند فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ** همانا آنان که میخورند اموال یتیمان را بستم جز این نیست که میخورند در شکمهای خویش آتش را ... تا آخر آیه» و شیخ طبرسی (ره) در تفسیر این آیه از حضرت صادق علیه السلام حدیث کند (و ملخصش اینست) که فرمود: در کتاب علی بن ابی طالب علیه السلام نوشته است که هر که مال یتیم را بستم بخورد و بالش در دنیا و آخرت بوی برسد اما در دنیا بفرزندانش پس از او رسد و اما در آخرت گرفتار آتش شود.

و روی این بیان نظر امام علیه السلام نیز در پاسخ از پرسش راوی و استبعاد او از اینکه چگونه فرزند بستم پدر عقوبت شود روشن گردد، زیرا ستم اثری طبیعی دارد که آن اثر در دنیا نیز بستمکار برسد و اگر بخود او نرسید بفرزندانش برسد، مانند آتش که هر جا افتاد اثرش سوزاندن است، و همین بیان برای جلوگیری از ستم ستمگران کافی است زیرا آن کس که گرفتاری ستمکار یا فرزندان او را دید و یا این گفتار را از گوینده راستگویی چون امام علیه السلام شنید و باور داشت، و دانست که ستمکاری خواه و ناخواه در نظام آفرینش اثر دارد و ستمکاری بجزای کردار زشتش دچار گردد، ستم بکسی روا ندارد، و باعث جلوگیری ظلم و تعدی گردد، و این منافاتی با عدل الهی ندارد زیرا اثر طبیعی و واکنش عمل انسانی است.

۱۴- عَنْهُ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَىٰ إِلَىٰ نَبِيٍِّّ مِنْ أُنْبِيَائِهِ فِي مَمْلَكَةِ جَبَّارٍ مِنَ الْجَبَّارِينَ أَنْ أَنْتِ هَذَا الْجَبَّارُ فَعُلَّ لَهُ إِنَّنِي لَمْ أَسْتَعْمَلْكَ عَلَىٰ سَفْكِ الدَّمَاءِ وَ اتِّخَاذِ الْأَمْوَالِ وَ إِنَّمَا اسْتَعْمَلْتُكَ لِتَكْفَىٰ عَنِّي أَصْوَاتِ الْمَظْلُومِينَ فَإِنِّي لَمْ أَدْعُ ظَلَامَتَهُمْ وَ إِن كَانُوا كُفَّارًا. حضرت صادق علیه السلام فرمود: که خدای عز و جل به پیامبری از پیامبران که در کشور یکی از سرکشان و جباران بود وحی فرستاد که نزد این مرد جبار برو و باو بگو: که من ترا نگمارم برای ریختن خونها و گرفتن اموال، همانا تو را گماردم تا ناله‌های ستم رسیدگان را از من بازداری، زیرا من از ستمی که بایشان شده نگذرم اگر چه کافر باشند.

۱۵- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْوَشَاءِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ أَكَلَ مَالَ أَخِيهِ ظُلْمًا وَ لَمْ يَرُدَّهُ إِلَيْهِ أَكَلَ جَذْوَةً مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. ابو بصیر گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود: هر که مال برادر (دینی) خود را بخورد، و (خودش یا عوضش را) باو برنگرداند، در روز قیامت پاره از آتش خورد.

^۱ (۱) الظلّامة و الظلمة و المظلمة: ما تطلبه عند الظالم و هو اسم ما اخذ منك.

^۲ (۲) «جذوة» أي قطعة من النار.

۱۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِيرُ لَهُ وَالرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ ثَلَاثَتُهُمْ. و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: ستمکار و کمککار او و آنکه بستم او راضی باشد هر سه آنان در ستم شریکند.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: ظاهر حدیث در ستم بدیگران است، و چه بسا شامل ظلم بنفس نیز بشود، و ظاهر از کمککار آن کس است که در ستم کمک بستمکار کند، و چه بسا عمومیت داشته باشد که شامل هر کمککار بستمگر نیز بشود، و ظاهر از راضی بستم غیر از آن کس است که باو ستم شده، و چه بسا شامل او نیز گردد، و تأیید کند آنچه را گفتیم گفتار خدای تعالی: «و نگرید بسوی آنان که ستم کردند که میرسد شما را آتش»، (سوره هود آیه ۱۱۳) در کشف گوید: این نھی شامل شود هم میلی با آنان و بستگی با آنها و رفاقت و همنشینی و دیدارشان و نادیده گرفتن کردارشان و رضایت اعمالشان و شبیه شدنشان و درآمدن برفتارشان، و با تعظیم و احترام بردن نامشان را (که تمامی آنها را شامل گردد) و در کتاب من لا یحضره الفقیه در خبر مناهی پیغمبر اکرم (ص) و غیر آن خبر است که فرمود: هر که سلطان ستمگری را ستایش کند، یا از راه طمع باو برایش زبونی و فروتنی کند با او در دوزخ هم نشین است.

۱۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ مَظْلُومًا فَمَا يَزَالُ يَدْعُو - حَتَّى يَكُونَ ظَالِمًا. هشام بن سالم گوید: شنیدم که حضرت صادق علیه السلام میفرمود: همانا بنده مظلوم شود، و پیوسته دعا کند تا ظالم گردد.

شرح

- فیض علیه الرحمة گوید: یعنی آنقدر نفرین بر ظالم کند که بر ظلم او بچرید، پس ظالم، مظلوم، و مظلوم ظالم گردد. و مجلسی علیه الرحمة گوید: چند احتمال دارد: اول: در نفرین بر ظالم افراط کند و از حد بگذراند تا بآنجا که خود ظالم گردد، مانند اینکه ظالم ستم اندکی باو کرده چون دشنام یا بردن چند درهم معدود، و مظلوم در مقابل باو نفرین بمرگ و نابودی و کوری و زمینگیری و امثال آنها کند، دوم:

اینکه مقصود این باشد که بدشمن مؤمن نفرین کند که گرفتار بلا گردد که خدا آن را نپسندد و بر خود بلکه بر برادر مؤمن خود ظالم گردد، زیرا مقتضای اخوت ایمانی این بود که بصلاح او دعا کند ... سوم:

^۱ (۱) أي يدعو على ظالمه حتى يربو عليه بأن يدعو على أولاده و قبائله و نحو ذلك و هو ظلم فيصير الظالم مظلوما و المظلوم ظلما.

اینکه اصرار در دعا کند تا آنکه دعایش مستجاب گردد، و بر دشمن مسلط گردد، و باو ستم کند که در این صورت کار بر عکس شود، در صورتی که حال او یعنی مظلوم بودنش برای او بهتر بود. (و جمعا ۶ وجه ذکر فرموده است که سه وجه آن بدون مراعات ترتیب انتخاب شد).

۱۸- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي نَهْشَلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع^۱ قَالَ قَالَ: مَنْ عَدَرَ ظَالِمًا بِظُلْمِهِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَنْ يَظْلِمُهُ^۲ فَإِنْ دَعَا لَمْ يَسْتَجِبْ لَهُ وَ لَمْ يَأْجُزْهُ اللَّهُ عَلَى ظُلَامَتِهِ. عبد الله بن سنان گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که برای ستم کاری در ستمی که کرده است عذر بتراشد (و در صدد دفع سرزنش و ملامت مردمان نسبت باو برآید) خداوند بر او مسلط کند کسیرا که باو ستم کند، و اگر دعا کند (که آن ستم را از او دور کند) مستجاب نکند، و در برابر ستمی که باو شده پاداشی باو ندهد.

۱۹- عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ: مَا انْتَصَرَ اللَّهُ مِنْ ظَالِمٍ إِلَّا بِظَالِمٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ كَذَلِكَ نُؤَيِّ بِعُضِّ الظَّالِمِينَ بَعْضًا^۳. ابو بصیر گوید: که امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند از (هیچ) ستمکاری انتقام نگیرد مگر بوسیله ستمکار دیگری، و اینست گفتار خدای عز و جل «و بدینسان بگماریم بعضی از ستمگران را بر بعضی» (سوره انعام آیه ۱۲۹).

۲۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ ظَلَمَ أَحَدًا فَقَاتَهُ فَلَيْسَتْغْفِرَ اللَّهُ لَهُ فَإِنَّهُ كَفَّارَةٌ لَهُ. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که رسول خدا (ص) فرمود: هر که بدیگری ستم کرد و او را از دست داد (یعنی دسترسی باو نداشت که از او رضایت بجوید) از خدا برای او طلب آمرزش کند، زیرا که همان کفار ستم او گردد.

توضیح

- مجلسی علیه الرحمة گوید: شاید این خبر حمل گردد بر آن موردی که حق مالی نباشد مانند غیبت و امثال آن، و گر نه واجب است که مال را از او صدقه بدهد، مگر آنکه کسی بگوید: تصدق نیز یکنوع طلب آمرزشی است برای او.

^۱ (۲) فی بعض النسخ [عن أبي جعفر عليه السلام]

^۲ (۳) أي ادعی انه لا يستحق الدم أو بسبب عذره صار ظلماً.

^۳ (۴) الأنعام: ۱۲۹.

۲۱- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلْفٍ عَنْ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْمَرْزُوقِيِّ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ مُوسَى ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَصْبَحَ وَهُوَ لَا يَهُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا اجْتَرَمَ. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: هر که صبح کند و در دل قصد ستم کسی را نکند، خداوند هر گناهی که از او سر زده بیامرزد.

۲۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: دَخَلَ رَجُلَانِ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي مُدَارَاةٍ بَيْنَهُمَا وَ مُعَامَلَةٍ فَلَمَّا أَنْ سَمِعَ كَلَامَهُمَا قَالَ أَمَا إِنَّهُ مَا ظَفَرَ أَحَدٌ بِحَيْرٍ مِنْ ظَفَرٍ بِالظُّلْمِ أَمَا إِنَّ الْمَظْلُومَ يَأْخُذُ مِنْ دِينِ الظَّالِمِ أَكْثَرَ مِمَّا يَأْخُذُ الظَّالِمُ مِنْ مَالِ الْمَظْلُومِ ثُمَّ قَالَ مَنْ يَفْعَلِ الشَّرَّ بِالنَّاسِ فَلَا يُنْكِرِ الشَّرَّ إِذَا فُعِلَ بِهِ أَمَا إِنَّهُ إِذَا يَخْصُدُ ابْنَ آدَمَ مَا يَزِرُّهُ وَ لَيْسَ يَخْصُدُ أَحَدًا مِنَ الْمُرِّ حُلُوءًا وَ لَا مِنَ الْحُلُوءِ مُرًّا فَاصْطَلَحَ الرَّجُلَانِ قَبْلَ أَنْ يَقُومَا. ابو بصير گوید: دو مرد برای کشمکش و معامله که با هم داشتند خدمت حضرت صادق علیه السلام آمدند، همین که حضرت سخن هر دو را شنید، فرمود: هر آینه بدرستی که کسی دست نیابد بچیزی مانند کسی که بوسیله ستم بچیزی دست یابد (یعنی مظلوم واقع شود و بوسیله ستمی که با او شده پاداشهای بسیاری رسد) هر آینه بدرستی که مظلوم از دین ظالم بگیرد بیش از آنچه ظالم از مال مظلوم گرفته است، سپس فرمود:

هر که بمردم بدی کند، نباید بدی را زشت شمارد آنگاه که باو بد کنند، همانا آدمیزاده درو کند همان را که بکارد، و هیچ کس از دانه تلخ شیرین درو نکند، و نه از شیرین تلخ (درو کند) پس آن دو مرد پیش از آنکه از جا برخیزند با هم سازش کردند.

۲۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ خَافَ الْقِصَاصَ كَفَّ عَنْ ظُلْمِ النَّاسِ. (این حدیث مانند حدیث ۶ است که با ترجمه‌اش گذشت).

بَابُ اتِّبَاعِ الْهَوَى

باب پیروی از هوای نفس

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْوَابِشِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ اخْتَدُوا أَهْوَاءَكُمْ كَمَا تَخْتَدُونَ أَعْدَاءَكُمْ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَعْدَى لِلرَّجَالِ مِنْ اتِّبَاعِ أَهْوَائِهِمْ وَ حَصَائِدِ أَلْسِنَتِهِمْ^۱. ابو محمد وابشی گوید: شنیدم از

^۱ (۱) حصد الزرع: قطعه: حصائد ألسنتهم ما يقطعونه من الكلام الذي لا خير فيه (ق).

حضرت صادق علیه السلام که میفرمود: از هواهای (نفسانی) خود بر حذر باشید و بترسید چنانچه از دشمنان حذر میکنید، زیرا چیزی برای مردان دشمن تر از پیروی هواهای خودشان و دروشده‌های زبانه‌اشان (یعنی آنچه بیهوده از دهان خارج شود) نیست.

توضیح

- باید دانست که همه آنچه دل بخواهد، و پیروی هوای نفس همه جا مدموم نیست، بلکه میزان همانست که در باب دوستی دنیا گذشت که هر هوای نفسی که فقط بخاطر شهوت رانی و لذت جسمانی و اغراض دنیوی باشد و خدا در آن منظور نباشد پیروی از آن مدموم، و چنانچه پیروی کرد پیروی نفس اماره بسوء را کرده است، و آنچه انسان بخاطر اطاعت امر خدای سبحان انجام دهد و برای تحصیل رضای او باشد اگر چه بر طبق دلخواه و هواپرستی او باشد مدموم نیست، پس ممکن است گاهی انسان بخاطر شهرت در عبادت و جلب قلوب جهال و نادانان ترك لذات نفسانی کند و گرسنگی و تشنگی و شب‌زنده‌داری را بر خود هموار کند ولی مدموم باشد زیرا بخاطر اغراض پست دنیا بوده، و در مقابل گاهی ممکن است بخاطر انجام فرمان خدا و بمنظور بدست آوردن فرزند صالح و شایسته، یا برای آلوده نشدن بحرام ازدواج کند و با حلال خود جماع کند، و چنین شخصی اگر چه لذت جسمانی هم میبرد ولی مدموم نیست چون هدفش در این عمل کار صحیحی است. این بود ملخصی از کلام مجلسی علیه الرحمة.

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ عَزِّي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ كِبْرِيَائِي وَ نُورِي وَ عُلوِّي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي لَا يُؤْتِرُ عَبْدٌ هَوَاهُ عَلَى هَوَايَ إِلَّا شَتَّتْ عَلَيْهِ أَمْرُهُ^۱ وَ لَبَسَتْ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَ شَعَلَتْ قَلْبَهُ بِهَا وَ لَمْ أُؤْتِرْ مِنْهَا إِلَّا مَا قَدَّرْتُ لَهُ وَ عَزِّي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ نُورِي وَ عُلوِّي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي لَا يُؤْتِرُ عَبْدٌ هَوَاهُ إِلَّا اسْتَحَفَّظْتُهُ مَلَائِكَتِي وَ كَفَلْتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ^۲ رِزْقَهُ وَ كُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةِ كُلِّ تَاجِرٍ وَ أَتَتْهُ الدُّنْيَا وَ هِيَ رَاغِمَةٌ^۳. از امام باقر علیه السلام روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: خدای عز و جل فرماید: سوگند بعزت و جلال خودم و بزرگی و کبریائی و نور و برتری مقامم که هیچ بنده دلخواه خود را بر دلخواه من مقدم ندارد جز اینکه کارش را پریشان کنم و دنیایش را در هم سازم، و دلش را باو مشغول کنم، و از دنیا بر او ندهم جز آنچه برایش مقدر کرده‌ام، و سوگند بعزت و جلال و بزرگی و نور و برتری و بلندی مقامم که هیچ بنده دلخواه مرا بر خود مقدم ندارد جز آنکه

^۱ (۲) تشتت أمره اما کتابه عن تحیره في أمر دینه، فان الذین يتبعون الاهواء الباطلة في سبيل الضلالة يتيهون و في طرق الغواية يهيمون أو کتابه عن عدم انتظام أمور دنیاهم فان من اتبع الشهوات لا ينظر في العواقب فيختل عليه أمور معاشه و بسلب الله البركة عما في يده او الأعم منهما و على الثاني الفقرة الثانية تأكيد و على الثالث تخصيص بعد التعميم و قوله: «لبست عليه دنياه» أي خلطتها أو اشكلتها و ضيقت عليه المخرج منها. و قوله: «شعلت قلبه بها» أي هو دائما في ذكرها و فكرها غافلا عن الآخرة و تحصيلها و لا يصل من الدنيا غاية مناه فيخسر الدنيا و الآخرة و ذلك هو الخسران المبين (آت).

^۲ (۳) في بعض النسخ [و الأرض].

^۳ (۴) أي أته على كره منه أو أته و هي ذليلة عنده. من رغم أنه من باب قتل و علم إذا ذل كانه لصق بالرغام و هو بالفتح: التراب (لح).

فرشتگان من او را نگرانی کنند، و آسمانها و زمینها روزی او را متکفل گردند (و بعهده گیرند) و از پس تجارت هر تاجری پشتیبان و نگران او باشم، و دنیا هم در حالی که نخواهد بجانب او رو کند.

توضیح

- مجلسی علیه الرحمة در معنای

«و كنت له من وراء تجارة كل تاجر»

چند وجه ذکر کرده که شاید بهترین آنها وجه اول است که مقصود این است که دل آنها را مسحور او کنیم، و در دلهای آنها اندازم تا سهمی از بهره تجارت خود را باو بدهند.

۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُقَيْلٍ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عِ إِتْمَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْتَتَيْنِ - اتَّبَاعُ الْهُوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ أَمَا اتَّبَاعُ الْهُوَى فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْأَجْرَةَ. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: جز این نیست که من بر شما از دو چیز می ترسم: پیروی هوای نفس، و درازی آرزو، اما پیروی هوا پس همانا که از حق باز میدارد و اما درازی آرزو آخرت را فراموش سازد.

۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ شُمُونَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحُسَيْنِ ع اتَّقِ الْمُرْتَقَى السَّهْلَ إِذَا كَانَ مُنْحَدِرُهُ وَعَرَا قَالَ وَ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا تَدْعِ النَّفْسَ وَ هَوَاهَا - عبد الرحمن بن الحجاج گوید: حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بمن فرمود: پرهیز از نردبانی که بالا رفتنش آسان و پائین آمدنش دشوار است.

شرح

- فیض و مجلسی علیها الرحمة گویند: شاید مقصود نمی از طلب جاه و ریاست و سایر شهوات دنیا و بلندیهای آن باشد که اگر چه باسانی بدست آید ولی عاقبت و سرانجام بدی دارد، و خلاصی از گرفتاریهای آن بی نهایت دشوار است، و حاصل اینکه

۱ (۱) «اتق المرتقى» المرتقى و المرفاة موضع الرقى و الصعود من رقيت السلم و السطح و الجبل: علوته. و المنحدر: الموضع الذي ينحدر منه اي ينزل من الانحدار و هو النزول. و الوعر ضد السهل و لعل المراد به النهى عن طلب الجاه و الرئاسة و سائر شهوات الدنيا و مرتفعاتها فانها و إن كانت مواتية على اليسر و الخفض إلا أن عاقبتها عاقبة سوء و التخلص من غوائلها و تبعاتها في غاية الصعوبة و الحاصل أن متابعة النفس في أهوائها و الترقى من بعضها إلى بعض و إن كانت كل واحدة منها في نظره حقيرة و تحصل له بسهولة لكن عند الموت يصعب عليه ترك جميعها و الحاسية عليها، فهو كمن صعد جبلا بجبل شتى فإذا انتهى إلى ذروته يتحير في تدبير النزول عنها و أيضا تلك المنازل الدنية تحصل له في الدنيا بالتدرج و عند الموت لا بد من تركها دفعة و لذا تشق عليه سكرات الموت بقطع تلك العلائق فهو كمن صعد سلما درجة درجة ثم سقط في آخر درجة منه دفعة، فكلما كانت الدرجات في الصعود أكثر كان السقوط منها أشدّ ضررا و أعظم خطرا فلا بد للعاقل أن يتفكر عند الصعود على درجات الدنيا في شدة النزول عنها فلا يرقى كثيرا و يكتفى بقدر الضرورة و الحاجة فهذا التشبيه البليغ على كل من الوجهين من أبلغ الاستعارات و أحسن التشبيهات (آت).

پیروی نفس و بالا رفتن از پله‌های هوی و هوس گر چه آسانست و بر آمدن بر هر پله بسهولت انجام شود، و باسانی بدست آید ولی هنگام مرگ دست از همه شستن و گذاردن و رفتن و حساب پس دادن آن دشوار است، و بمانند کسی است که اندك اندك بر قله کوهی بالا رود و در فرود آمدن حیران و سرگردان بماند، و همانند کسی است که پله پله بر نردبانی بر آید و در پله آخرین ناگهانی در افتد. پس هر مقدار پله‌ها زیادت‌تر باشد زیان سقوط بیشتر و خطر آن زیادت‌تر است.

(بر گردیم بدن‌بانه حدیث، عبد الرحمن بن حجاج) گوید و حضرت صادق علیه السلام میفرمود: نفس (سرکش) را بمیل و خواهش خود رها مکن، زیرا که نابودیش در خواهش آن است، رها کردن نفس بآنچه خواهد برای آن درد، و جلوگیری آن از آنچه خواهد درمان آن است.

بَابُ الْمَكْرِ وَالْعُدْرِ وَالْحَدِيْعَةِ

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَوْ لَا أَنَّ الْمَكْرَ وَالْحَدِيْعَةَ فِي النَّارِ لَكُنْتُ أَمْكَرَ النَّاسِ^۱. هشام بن سالم در حدیثی مرفوع از امیر المؤمنین علیه السلام حدیث کند که فرمود: اگر نبود که مکر و فریبکاری در آتشند من مکر اندیش‌ترین مردمان بودم.

توضیح

- گویا جهت اینکه حضرت این سخن را فرموده این بود که مردم معاویه را مردی سیاستمدار و عاقل میدانستند، و آن حضرت را سست رأی می‌پنداشتند، چون میدیدند که حیل‌های معاویه که بر پایه دروغ و مکر بنا نهاده شده بود پیشرفت میکرد، پس آن حضرت بیان فرماید: که او باین نیرنگها آشناتر است ولی چون آنها مخالفت با دستور خدا است آنها را بکار نهند چنانچه سید رضی (ره) در نهج البلاغه از آن حضرت روایت کرده است که فرمود: «و ما در زمانی واقع شده‌ام که بیشتر مردم آن مکر را زیرکی پندارند، و نادانان ایشان را زیرک خوانند، آنها را چه شده است؟ خدا ایشان را بکشد، مرد نیرومند و کاردان راه حیل و نیرنگ را میدانند ولی امر و نهی خدا جلوگیری کند، و با اینکه برای العین آن را دیده و دانسته و توانائی بکار بردن آن را دارد و امیدگذاورد و کسی که در دین از هیچ گناهی باک ندارد فرصت جوئی میکند و مکر را بکار اندازد...» و آشناتر بودن آن حضرت بمکر و حیل و دانستنش در بکار بردن آن روشن است زیرا آن حضرت بجهت چیز داناتر از دیگران بوده است. این بود ملخصی از گفتار مجلسی (ره) در معنای حدیث.

^۱ (۳) المکر و الحديعة متقاربان و هما اسمان لكل فعل يقصد فاعله في باطنه خلاف ما يقتضيه ظاهره و ذلك ضربان أحدهما مذموم و هو الأشهر عند الناس و ذلك أن يقصد فاعله انزال مكره بالمخدوع و إتياء قصد عليه السلام بقوله: «المکر و الحديعة في النار» و المعنى: يؤديان بقاصدهما إلى النار. و الثاني عكس ذلك و أن يقصد فاعلها إلى استرجار المخدوع و الممكور به إلى مصلحة لهما كما يفعل بالصبي إذا امتنع من فعل خير. و العدر: الاخلال بالشيء و تركه و عدم الإيفاء بالعهد. و الغادر هو الذي يعاهد و لا يفى.

۲- عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَجِيءُ كُلُّ غَادِرٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِإِمَامٍ مَائِلٍ شِدْقُهُ^۱ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ وَ يَجِيءُ كُلُّ نَاكِثٍ بَبِيعَةٍ إِمَامٍ أَحَدَمَ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ. حضرت صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: بیاید هر که عهدشکنی کند در روز قیامت با امامی که دهن او کج باشد تا داخل آتش گردد، و بیاید هر که بیعت امامی را شکسته دست بریده تا بهمان حال داخل آتش شود.

شرح

- ممکن است از لحاظ ادبی کلمه «بامام» متعلق به «قادر» باشد و مقصود از «امام» امام حق باشد چنانچه مجلسی (ره) گفته، و پس از این در خبر (۵) بیاید و بنا بر این معنای حدیث چنین شود: که هر که بامامی و پیشوای حقی از پیشوایان عهدشکنی کند با دهن کج وارد صحرای محشر گردد «و بهمین حال باشد تا بدوزخ رود، و ممکن است حرف «باء» در «بامام» بمعنای «مع» باشد و متعلق به «بجیء» باشد و مقصود از «امام» امام ضلالت و گمراهی باشد چنانچه فیض (ره) گفته، و بنا بر این معنی چنین است: که هر که عهدشکنی کند بیاید در روز قیامت در زیر پرچم امامی دهن کج تا بهمان وضع با او بدوزخ رود.

۳- عَنْهُ عَنِ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَيْسَ مِنَّا مَنْ مَكَرَ مُسْلِمًا. امام صادق علیه السلام فرمود: که رسول خدا (ص) فرموده: از ما نیست کسی که با مسلمانی نیرنگ کند.

۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ فَرِيتَيْنِ^۲ مِنْ أَهْلِ الْحَرْبِ لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا مَلِكٌ عَلَى حَدِّهِ افْتَتَلُوا ثُمَّ اصْطَلَحُوا ثُمَّ إِنَّ أَحَدَ الْمَلِكَيْنِ غَدَرَ بِصَاحِبِهِ فَجَاءَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ فَصَالَحَهُمْ عَلَى أَنْ يَغْزَوْا مَعَهُمْ^۳ تِلْكَ الْمَدِينَةَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِينَ أَنْ يَغْدِرُوا وَ لَا يَأْمُرُوا بِالْغَدْرِ وَ لَا يُقَاتِلُوا مَعَ الَّذِينَ غَدَرُوا وَ لَكِنَّهُمْ يُقَاتِلُونَ الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدُوهُمْ وَ لَا يَجُوزُ عَلَيْهِمْ مَا عَاهَدَ عَلَيْهِ الْكُفَّارُ^۴. طلحة بن زبیر گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: دو شهر است و اهل هر دو کافر حربی هستند، و برای هر کدام پادشاهی جدا است، (اهل آن دو) با هم جنگ کردند سپس سازش نمودند، پس از آن یکی از آن دو پادشاه برفیقش (یعنی پادشاه دیگری) خدعه زد و آمد با مسلمانان سازش کرد که بوسیله آنها با آن شهر دیگر جنگ کند؟ حضرت صادق علیه السلام فرمود: برای مسلمین نشاید که

^۱ (۱) قوله: «بامام» متعلق بغادر و المراد بالامام امام الحق و یحتمل أن يكون الباء بمعنى مع و يكون متعلقا بالجيء فالمراد بالامام امام الضلالة كما قال الفيض (ره) بجيء كل غادر يعني من اصناف الغادرين على اختلافهم في أنواع الغدر «بامام» یعنی مع امام يكون تحت لوائه كما قال سبحانه: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» E\ و امام كل صنف من الغادرين من كان كاملا في ذلك الصنف من الغدر أو باديا به و یحتمل أن يكون المراد بالغادر بامام من غدر بيعة امام في الحديث الآتي خاصة و اما هذا الحديث فلا، لاقتضائه التكرار و للفصل فيه يوم القيامة و الأول اظهر لأتقنا في الحقيقة حديث واحد بين أحدهما الآخر فينبغي أن يكون معناها واحدا. و الشدق بالفتح و الكسر جانب القم. و الاجدم: المقطوع اليد.

^۲ (۲) في بعض النسخ: [عن فرقتين].

^۳ (۳) أي تلك المدينة المغدور بها، و في بعض النسخ [ملك المدينة] أي ملك المغدور به و في بعض النسخ [أن يغزوا معه تلك المدينة].

^۴ (۴) «لا يجوز» أي لا ينفذ و لا يصح، تقول: جاز العقد و غيره إذا نفذ و مضى على الصحة.

و قوله: «ما عاهد عليه الكفار» أي بعضهم بعضا.

خدعه کنند، و نه دستور بخدعه دهند، و نه جنگ کنند با آنان که نیرنگ زند (و عهدشکنی کنند) ولی میتوانند هر جا که مشرکین را یافتند با آنها بجنگند، و آنچه کفار بر آن پیمان بسته‌اند بر آنان گذرا (و نافذ) نیست. (یعنی پیمان مشرکین و سازششان با یک دیگر صحیح نیست و مانع از جنگ مسلمانان با آنها نیست، و هر کجا که مشرکین را یافتند میتوانند با آنها جنگ کنند).

۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَمُورٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْأَشْعَثِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ^۱ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَحْيَى كُلُّ عَادِرٍ بِإِمَامٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَايَلًا شِدْقُهُ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: که رسول خدا (ص) فرمود: هر که با امامی بیوفائی (و عهدشکنی کند) با دهن کج وارد محشر گردد تا بدوزخ رود.

۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ الْعَبْدِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع ذَاتَ يَوْمٍ وَهُوَ يَخْطُبُ عَلَى الْمِنْبَرِ بِالْكُوفَةِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْعَدْرِ كُنْتُ مِنْ أَذْهَى النَّاسِ أَلَا إِنَّ لِكُلِّ عُذْرَةٍ فُجْرَةً وَ لِكُلِّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ^۲ أَلَا وَ إِنَّ الْعَدْرَ وَ الْفُجُورَ وَ الْحِيَانَةَ فِي النَّارِ. اصبع بن نباته گوید: روزی امیر المؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه خطبه خواند و فرمود: ای گروه مردم اگر عهدشکنی بد نبود من سیاستمدارترین مردم بودم، آگاه باشید که هر عهدشکنی تباہ کاری و هرزه گی است، و هر تباہ کاری ناسپاسی و کفری در بردارد، آگاه باشید که بیوفائی و تباہ کاری و خیانت در آتش است.

بَابُ الْكَذِبِ

باب دروغ

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي التُّعْمَانِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَا أَبَا التُّعْمَانِ لَا تَكْذِبْ عَلَيْنَا كَذِبَةً فَتُسَلَبَ الْحَيَفِيَّةَ وَ لَا تَطْلُبَنَّ أَنْ تَكُونَ رَأْسًا فَتَكُونَ ذَبَابًا وَ لَا تَسْتَأْكِلِ النَّاسَ بِنَا فَتَمْتَقِرَ فَإِنَّكَ مَوْثُوفٌ لَا مَحَالَةَ وَ مَسْئُولٌ فَإِنْ صَدَقْتَ صَدَقْنَاكَ وَ إِنْ كَذَبْتَ كَذَبْنَاكَ. ابو نعمان گوید: حضرت باقر علیه السلام بمن فرمود: ای ابا نعمان بر ما دروغی میند تا دین خود را بر باد دهی، و مبادا خواهی که سر باشی (و جلو قرار گیری) تا دم شوی (و عقب بمانی)

^۱ (۱) في بعض النسخ [الحسين].

^۲ (۲) بالفتح فيهما (أت).

و بوسیله ما مردم را مخور که فقیر گردی، زیرا بناچار ترا نگذارند و پرسش کنند، پس اگر راست گوئی ما تصدیقت کنیم و اگر دروغ گوئی ما ترا تکذیب کنیم.

شرح

- مجلسی علیه الرحمة در معنای فرمایش حضرت که: «مبادا بخواهی سر باشی تا دم شوی» چند وجه ذکر کرده است اول اینکه دم کنایه از ذلت و پستی نزد خداوند و نزد بندگان شایسته و صالح او است.

دوم اینکه مقصود عقب ماندن در آخرت است و به تشبیه لطیفی اشاره فرموده است، و آن اینست که اگر در راه باریکی يك دسته سوار بروند هنگام مراجعت و بازگشت آن کس که جلو بوده بناچار عقب قرار گیرد.

سوم اینکه بواسطه طلب دنیا ذلیل خواهی شد و مرادت در دنیا حاصل نگردد و بدان نرسی، زیرا غالباً دنیا طلب بدان نرسد، و بعکس آنکه از دنیا فرار کند آن را بیابد. چهارم اینکه ریاست در دنیا برای مردمان متوسط بدست نیاید جز از راه توسل بیالاتر از خود، و چون غالباً ریاست دنیا بدست ناهلان است و ریاست برای اهل حق در دنیا بندرت اتفاق افتد، پس ناچار باید بناهلان متوسل شود و تابع ایشان گردد و در زمره یاران و اعوان ایشان در آید، و این باعث شود که در آخرت نیز با آنان محشور گردد.

و در گفتار حضرت که: «و بوسیله ما مردم را مخور...» گوید: یعنی بسبب ساختن خبیهای دروغ در باره ما، یا باحکام دروغ ساختن و نسبت آنها را بما دادن، مخواه که اموال مردم را بخوری، پس در دنیا یا در آخرت بیچاره و فقیر شوی.

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ص يَقُولُ لَوْلِيهِ اتَّقُوا الْكُذِبَ الصَّغِيرَ مِنْهُ وَالْكَبِيرَ فِي كُلِّ جَدٍّ وَ هَزْلٌ فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَذَبَ فِي الصَّغِيرِ اجْتَرَى عَلَى الْكَبِيرِ أَمَا عَلَيْنَا أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ مَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَصْدُقُ حَتَّى يَكْتُبَهُ اللَّهُ صِدْقًا وَ مَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَكْذِبُ حَتَّى يَكْتُبَهُ اللَّهُ كَذَابًا. حضرت باقر علیه السلام فرمود: علی بن حسین بفرزندانش میفرمود: از دروغ کوچک و بزرگش، جدی و شوخیش پرهیزید، زیرا آن کس که در چیز کوچک دروغ گفت بدروغ بزرگ نیز حرات پیدا کند.

آیا ندانید که رسول خدا (ص) فرمود: بنده (خدا) پیوسته راست گوید تا خدا او را صدیق نویسد، و پیوسته دروغ گوید تا خدا او را کذاب (و دروغگو) نویسد.

۳- عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَفْعَالًا وَ جَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَفْعَالِ الشَّرَّابَ وَ الْكَذِبَ شَرًّا مِنَ الشَّرَّابِ^۱. حضرت باقر علیه السلام فرمود: خدای عز و جل برای بدی قفلهایی قرار داده، و کلیدهای آنها را شراب قرار داده، و دروغ بدتر از شراب است.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: گویا سرّش اینست که شراب عقل را زائل کند و با زائل شدن آن تمامی موانع- چون شرم از خدا و خلق و تفکر در قبح و عقاب خدا و مفسده‌های دنیوی و اخروی- برداشته شود پس تمامی این قفلها باز گردد، و گویا مراد بدروغی که بدتر از شراب است دروغ بر خداوند و حجتهای اوست زیرا او همدیف کفر است، و حلال شمردن شرابهای حرام یکی از نتایج این قسم دروغ است.

۴- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ الْكُذِبَ هُوَ خَرَابُ الْإِيمَانِ^۲. و نیز حضرت باقر علیه السلام فرمود: دروغ ویران کننده ایمان است.

۵- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ جَمِيعاً عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْكُذِبُ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ ص مِنَ الْكِبَائِرِ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: دروغ بر خدا و رسولش (ص) از گناهان کبیره است.

۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ الْأَحْمَرِ عَنْ فَضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يُكْذِبُ الْكُذَابَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ الْمَلَكَانِ اللَّذَانِ مَعَهُ ثُمَّ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَاذِبٌ. حضرت باقر علیه السلام فرمود: اولین کسی که دروغگو را تکذیب کند خداوند عز و جل است، سپس دو فرشته که با او هستند، سپس خود او هم میداند که دروغگو است.

^۱ (۱) كأن المراد بالافعال الأمور المانعة من ارتكاب الشرور من العقل و ما يتبعه و يستلزمه من الحياء من الله و من الخلق و التفكير في قبحها و عقوباتها و مفسادها الدنيوية و الاخروية و الشراب يزيل العقل و بزوالها ترتفع جميع تلك الموانع فتفتح جميع الافعال و كأن المراد بالكذب الذي هو شر من الشراب الكذب على الله و على حججه عليهم السلام و تحليل الاشارة المحرمة ثمرة من ثمرات هذا الكذب فان المخالفين يمثل ذلك حللوهما و قد يقال: الشر في الثاني أيضا صفة مشبهة و «من» تعليلية و المعنى أن الكذب أيضا شر ينشأ من الشراب، لئلا يناق ما يأتي في كتاب الاشارة «أن شرب الخمر أكبر الكبائر» (آت).

^۲ (۲) قوله عليه السلام: «خراب الإيمان» أي هو سبب خراب الإيمان و قد يقرأ بتشديد الراء فهو جمع خارب و هو اللصّ. في اللغة: خرب يخرب خرابة و خرابة و خروبا (بضم الخاء) و خروبا (بفتح الخاء) صار لصا فهو خارب، و الجمع خراب.

۷- عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الْكَذَّابَ يَهْلِكُ بِالْبَيِّنَاتِ وَ يَهْلِكُ أَتْبَاعُهُ بِالشُّبُهَاتِ^۱. عمر بن یزید گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: دروغگو با برهانهای روشن هلاک گردد، و پیروانش بوسیله شبهات.

توضیح

- فیض (ره) گوید: مقصود از «کذاب» و دروغگو در اینجا مدعی ریاست است چون او با علم و دانائی بجهل خود خلاف واقع گوید. و پیروانش بسبب حسن ظن و خوش بینی با او و احتمال راستگویی دچار اشتباه شوند.

۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي بَجْرَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ آيَةَ الْكَذَّابِ بَأَن يُجْبِرَكَ خَيْرَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ فَإِذَا سَأَلْتَهُ عَنْ حَرَامِ اللَّهِ وَ حَلَالِهِ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ شَيْءٌ^۲. معاویه بن وهب گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود: نشانه دروغگو اینست که از آسمان و زمین و مشرق و مغرب خبر میدهد، ولی آنگاه که از حرام و حلال خدا از او پرسی چیزی نزد او نیست که پاسخ دهد.

۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الْكَذِبَةَ لَتَقَطَّرَ الصَّائِمُ قُلْتُ وَ أَيْنَا لَا يَكُونُ ذَلِكَ مِنْهُ قَالَ لَيْسَ حَيْثُ دَهَبَتْ إِتْمَا ذَلِكَ الْكَذِبُ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْأُيَمَّةِ ص. ابو بصیر گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: يك دروغ روزه دار را بگشاید عرض کردم: کدامیک از ما است که چنین کاری از او سر نزند؟ (يك دروغ در روز نگوید)؟ فرمود: آن دروغ که تو خیال کردی (منظور) نیست، همانا آن دروغ بستن بخدا و رسولش و ائمه علیهم السلام است.

^۱ (۳) ارید بالكذاب في هذا الحديث إنما مدعى الرئاسة بغير حق و سبب هلاکة بالبينات إفتاؤه بغير علم مع علمه بجهله و سبب هلاک اتباعه بالشبهات تجویزهم کونه عالما و عدم قطعهم بجهله فهم في شبهة من أمره. أو من يضع الحديث و يتدع في الدين (آت).

^۲ (۱) ذلك لان العلم بحقائق الأشياء على ما هي عليه لا تحصل لاحد إلا بالتقوى و تهذيب السر عن رذائل الأخلاق. قال الله تعالى: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ» E و لا يحصل التقوى الا بالاعتقاد على الحال و الاحتجاب عن الحرام و لا يتيسر ذلك الا بالعلم بالحلال و الحرام فمن اخبر عن شيء من حقائق الأشياء و لم يكن عنده معرفة بالحلال و الحرام فهو لا محالة كذاب يدعى ما ليس عنده (ق).

١٠- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ذَكَرَ الْحَائِكُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ مَلْعُونٌ فَقَالَ إِنَّمَا ذَلِكَ الَّذِي يَحُوكُ الْكَذِبَ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ ص. در حدیثی مرفوع روایت شده که نزد حضرت صادق علیه السلام گفته شد: که بافنده ملعونست؟

حضرت فرمود: این آن بافنده ایست که بر خدا و بر رسولش دروغ بیاورد.

١١- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعَمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَنْزُكَ الْكَذِبَ هَزْلَهُ وَجِدَّهُ. حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هیچ بنده مره ایمان را نچشید تا دروغ را ترک نکند چه شوخی باشد و چه جدی.

١٢- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ ع الْكَذَّابُ هُوَ الَّذِي يَكْذِبُ فِي الشَّيْءِ قَالَ لَا مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا يَكُونُ ذَلِكَ مِنْهُ وَ لَكِنَّ الْمَطْبُوعَ عَلَى الْكَذِبِ^١. عبد الرحمن بن حجاج گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم: کذاب آن کس است که در چیزی دروغ گوید؟ فرمود: نه، (زیرا) کسی نیست جز اینکه این از او سرزند ولی مقصود آن کس است که بدروغ عادت کرده است.

١٣- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ع مَنْ كَثُرَ كَذِبُهُ ذَهَبَ بِهِأُوهُ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: عیسی بن مریم علیه السلام فرمود: هر که دروغش زیاد شد، آبرویش برود.

١٤- عَنْهُ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ مُوَاحَاةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ يَكْذِبُ حَتَّى يَجِيءَ بِالصِّدْقِ فَلَا يُصَدِّقُ. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: برای مرد مسلمان سزاوار و شایسته است که از رفاقت دروغگو پرهیزد، زیرا که او دروغ گوید تا بدان جا که اگر راست هم بگوید باور نشود.

^١ (٢) قوله: «انه ملعون» بفتح الهمزة بدل اشتغال للحائك و يحتمل أن يكون الحديث عنده موضوعا و لم يمكنه اظهار ذلك تقيّة فذكر له تأويلا يوافق الحق و مثل ذلك في الاخبار كثير يعرف ذلك من اطلع على أسرار أخبارهم عليهم السلام (آت).

^٢ (١) أي المجهول عليه بحيث صار عادة له و لا يتحرز عنه و لا يبالى به و لا يندم عليه و من لا يكون كذلك لا يصدق عليه الكذاب مطلقا أو المراد الذي يكتبه الله كذابا (آت).

۱۵- عَنْ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ مِمَّا أَعَانَ اللَّهُ بِهِ عَلَى الْكُذَّابِينَ النَّسِيَانَ^۱. عبيد بن زرارة گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: از چیزهایی که خداوند بوسیله آن بدروغگویان کمک کرده است فراموشی است.

۱۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْكَلَامُ ثَلَاثَةٌ صِدْقٌ وَكَذِبٌ وَإِصْلَاحٌ بَيْنَ النَّاسِ قَالَ قِيلَ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا الْإِصْلَاحُ بَيْنَ النَّاسِ قَالَ تَسْمَعُ مِنَ الرَّجُلِ كَلَامًا يَبْلُغُهُ فَتَحْبُبُ نَفْسُهُ^۲ فَتَلْقَاهُ فَتَقُولُ سَمِعْتُ مِنْ فُلَانٍ قَالَ فَبَيْنَكَ مِنَ الْخَيْرِ كَذَا وَكَذَا خِلَافَ مَا سَمِعْتَ مِنْهُ. -

از حضرت صادق علیه السلام حدیث شده است که فرمود: سخن بر سه گونه است: راست، و دروغ، و اصلاح میان مردم، (راوی) گوید: بآن حضرت عرض شد: قربانت اصلاح میان مردم چیست؟

فرمود: از کسی سخنی در باره دیگری میشنوی که اگر آن سخن باو برسد بد دل می‌شود، پس تو او را دیدار کنی و باو بگویی: از فلانی شنیدم که در باره خوبی تو چنین و چنان میگفت، بر خلاف آنچه شنیده‌ای.

۱۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَسَنِ الصَّقِيلِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّا قَدْ رَوَيْنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ يُوسُفَ ع- أَتَيْتَهَا الْعَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ فَقَالَ وَاللَّهِ مَا سَرَقُوا وَ مَا كَذَبَ وَ قَالَ إِبْرَاهِيمَ ع- بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسْتَلُّوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطُقُونَ فَقَالَ وَاللَّهِ مَا فَعَلُوا وَ مَا كَذَبَ قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا عِنْدَكُمْ فِيهَا يَا صَقِيلُ قَالَ قُلْتُ مَا عِنْدَنَا فِيهَا إِلَّا التَّسْلِيمُ قَالَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّ اتْنَيْنِ وَ أَبْعَضُ اتْنَيْنِ أَحَبُّ الْخَطَرِ فِيمَا بَيْنَ الصَّقِيِّينِ وَ أَحَبُّ الْكُذِبِ فِي الْإِصْلَاحِ وَ أَبْعَضُ الْخَطَرِ فِي الطُّرُقَاتِ^۳ وَ أَبْعَضُ الْكُذِبِ فِي غَيْرِ الْإِصْلَاحِ إِنْ إِبْرَاهِيمَ ع إِنَّمَا قَالَ- بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا إِرَادَةَ الْإِصْلَاحِ وَ دَلَالَةً عَلَى أَنَّهُمْ لَا يَفْعَلُونَ وَ قَالَ يُوسُفَ ع إِرَادَةَ الْإِصْلَاحِ. حسن صیقیل گوید: بحضرت صادق عرض کردم: برای ما از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که در باره گفتار یوسف علیه السلام (که فرمود): «ای کاروان هر آینه شما دزد هستید» (سوره یوسف آیه ۷۰) آن حضرت فرموده است: بخدا سوگند دزدی نکردند و یوسف هم دروغ نگفت، و (هم چنین در باره آنچه) ابراهیم فرمود: «بلکه بزرگ آن بتان کرده است پس پیرسید از ایشان اگر هستند سخن گویان» (سوره انبیاء آیه ۶۳) آن حضرت علیه السلام فرموده است: بخدا سوگند آنان نکرده بودند و ابراهیم نیز دروغ نگفت؟

حضرت صادق (که این کلام را شنید) فرمود: ای صیقیل نزد شما در این باره چیست؟ گوید: عرض کردم:

^۱ (۲) یعنی آن النسیان یصیر سببا لفضیحتهم و ذلك لانهم ربما قالوا شيئا فانسوا أنهم قالوه فيقولون خلاف ما قالوه أولا فيفتضحون(فی).

^۲ (۳) «من الرجل» أي فيه فان حروف الصفات يقوم بعضها مقام بعض و الخبث خلاف الطيبة و المراد من الحديث أن الكذب في الإصلاح بين الناس جائز و انه ليس بكذب محرم و لا صدق بل هو قسم ثالث من الكلام(فی).

^۳ (۱) الخطر بالمعجمة ثم المهملتين: التبخر في المشى.

نزد ما جز تسلیم چیزی نیست، گوید: پس آن حضرت فرمود: خداوند دو چیز را دوست دارد و دو چیز را دشمن دارد، دوست دارد خرامندگی (و با تبختر راه رفتن) را در میان دو صف (از لشکر اسلام و کفر) و دوست دارد، دروغ گفتن را در جای اصلاح (بین دو نفر یا دو جمعیت از مسلمانان) و دشمن دارد خرامندگی در راهها و کوهها را، و (هم چنین) دشمن دارد دروغ گفتن را در غیر مقام اصلاح، بدرستی که ابراهیم علیه السلام که فرمود: «بلکه بزرگ ایشان این کار را کرده است» بخاطر اصلاح (حال بت پرستان و نجات آنها از گمراهی) بوده، و راهنمایی (کردن آن جماعتی) باینکه آن بتان نمی توانند کاری انجام دهند و یوسف علیه السلام نیز بخاطر اصلاح (حال فامیل خود یا دیگران آن کلام را) فرمود.

توضیح

- در اینکه دروغ از محرمات است بحثی نیست و چنانچه شیخ انصاری رضوان الله علیه فرموده است: حرمت آن بضرورت عقول و ادیان و ادله اربعه ثابت است، لکن در دو جهت بحث شده:

یکی اینکه آیا از کبائر است یا نه، دیگر در ذکر جاهائی که دروغ جایز است اما در جهت اول چون بحث در آن خارج از وضع ترجمه و توضیح این روایت است خودداری می شود و برای توضیح بیشتر در این باره خوانندگان محترم بمتاجر شیخ (ره) مراجعه فرمایند، و اما در جهت دوم آنچه از اخبار (که پاره از آنها نیز پس از این بیاید) و کلمات فقهاء و دانشمندان استفاده می شود آنست که دروغ در سه یا چهار مورد جایز است، اول: در مورد اضطرار و ناچاری مانند آنکه ضرری بمال یا جان یا آبروی کسی متوجه گردد و برای دفع آن راهی جز دروغ نداشته باشد که در چنین مورد گذشته از آیات و روایات اجماع قائم است بر جواز دروغ برای دفع آن و مشهور بر آنست که اگر قدرت بر توبه (و حقیقت پوشی بطوری که دروغ هم نگوید) داشته باشد باید توبه کند، زیرا در چنین صورتی اضطراری بر دروغ ندارد، دوم در صورتی که قصد اصلاح و سازش دادن میانه دو مسلمان یا دو جمعیت از مسلمانان را داشته باشد که در چنین صورت نیز فقهای عظام بر طبق روایاتی که آمده است دروغ را جایز میدانند، سوم در مورد حیله و نیرنگ در جنگ با دشمنان که آن را جایز دانسته اند مانند اینکه بآنها بگویند: فرمانده شما مرد، یا بگویند: فردا برای ما کمک می آید و امثال اینها چهارم- در مورد وعده مرد بزن خود که در این مورد نیز دروغ را جایز دانسته اند.

و بعضی آن را مقید بزن تنها نیز نکرده اند بلکه در مطلق خانواده و اهل ایشان (طبق پاره از روایات وارده) جایز میدانند. و آنچه در توضیح این روایت اکنون مورد بحث ما است مورد دوم است که شخص از روی اراده اصلاح مرتکب دروغ شود.

مجلسی (ره) در گفتار امام صادق علیه السلام که در باره کلام حضرت ابراهیم علیه السلام فرموده: «این کلام را بخاطر اصلاح فرمود» گفته است: شاید مقصود اراده اصلاح حال قومش بود باینکه آنان را از پرستش بتان برگرداند، زیرا هنگامی که شخص خردمند در اسناد شکستن بتان بخود آنها اندیشه کند، و بداند که شکستن آنها از يك موجودی که فاقد شعور و علم و قدرت است سر نزند، در نتیجه خواهد دانست که آنها چنین کاری نکرده، و چنین موجوداتی که قادر بر دفع زیان و خواری از خودشان نیستند، شایسته پرستش نخواهند بود، و همین باعث آن گردد که اینان از این کردار برگردند و دست از پرستش بتان برداشته خدای

یگانه را بپرستند. سپس وجوه دیگری که دانشمندان در تفسیر این آیه گفته‌اند نقل فرماید که ذکر تمامی آنها در اینجا موجب تطویل کلام و خارج از وضع ترجمه است، و برای متمیم فایده بایراد یکی از آن وجوه که بحدیثی از حضرت صادق علیه السلام نیز تأیید شده است (با مختصر تصرفاتی که این بنده در آن نموده‌ام) اکتفا می‌شود و آن اینست که:

در کلام (حضرت ابراهیم علیه السلام) تقدیم و تأخیری است و تقدیر کلام چنین است: «بلکه بزرگ ایشان کرده است اگر سخن می‌گویند، پس از ایشان پرسید» و بنا بر این اسناد عمل بزرگ آنها مشروط بر سخن گفتن آنان شده، و چون سخن نمی‌گفتند پس فاعل آن نبودند، و غرض (آن حضرت از این طرز گفتار، و پیچ و خم دادن مطلب با اینکه ترسی از صراحت لهجه در پاسخ آنان نداشت) این بود که بیخردی و سبک مغزی آنان را برخشان بکشد، و آنان را در پرستش چیزی که نشنود و نه بیند و قدرت بر تکلم و دفع زیان از خود ندارد سرزنش کند، و تأیید کند این وجه را آنچه در کتاب احتجاج روایت شده که از حضرت صادق علیه السلام در باره کلام حضرت ابراهیم علیه السلام پرسش شد، حضرت فرمود: بزرگ آنها نکرده بود و ابراهیم نیز دروغ نگفت، گفته شد: این چگونه است؟ فرمود: جز این نیست که ابراهیم گفت: «پرسید از آنها اگر سخن گویند» (و معنای این کلام این است که) اگر سخن گویند پس بزرگ آنها کرده است، و اگر سخن نگویند بزرگ آنها کاری نکرده است، پس آنها که سخن نگفتند و ابراهیم نیز دروغ نگفت (این راجع بکلام ابراهیم علیه السلام).

و اما در باره کلام حضرت یوسف علیه السلام گفته است: گویا مقصود اصلاح بین خود و برادرانش در باره نگهداشتن برادرش بنیامین نزد خود، و گردن نهادن آنها باین کار بود، بقسمی که جای نزاع برای دو طرف باقی نماند، و این ممکن نبود مگر بدو کار، یکی نسبت دزدی به بنیامین، و دیگری دست آویز شدن بحکم پیروان یعقوب در باره شخص دزد و آن حکم این بود که شخص دزد باید يك سال بصورت بنده زر خریدی در اختیار صاحب مال باشد، ولی در مذهب شاه مصر این حکم نبود، و بخاطر آنچه ذکر شد چنین دستوری داد

۱۸- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ السَّرَّاجِ عَنْ عَيْسَى بْنِ حَسَّانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كُلُّ كَذِبٍ مَسْئُولٌ عَنْهُ صَاحِبُهُ يَوْمًا إِلَّا كَذِبًا فِي ثَلَاثَةِ رَجُلٍ كَانَتْ فِي حَرْبِهِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُ أَوْ رَجُلٌ أَصْلَحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ يَلْقَى هَذَا بَعِيرٍ مَا يَلْقَى بِهِ هَذَا يُرِيدُ بِذَلِكَ الْإِصْلَاحَ مَا بَيْنَهُمَا أَوْ رَجُلٌ وَعَدَ أَهْلَهُ شَيْئًا وَ هُوَ لَا يُرِيدُ أَنْ يُبَيِّنَ لَهُمْ. عَيْسَى بْنُ حَسَّانٍ يَقُولُ: مِنْ حَضْرَتِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَنَيْدَمُ كَمَا مِيفَرْمُودُ: مِنْ هَرِ دَرُوعْكَو دَرِ يَكْ رُوزِي بَازِپَرَسِي شُودُ جَزْ دَرِ سَهْ جَا يَكِي مَرْدِي كَهْ دَرِ نَبَرْدِ خُودِ (بَا دَشْمَانِ دِينِ) نَبَرْنِگْ زَنْدْ كَهْ گَنَاهِي بَرِ او نَيْسْتْ، دِيگَرِ مَرْدِي كَهْ مِيَانِ دُو كَسْ رَا سَازَشْ دَهْدْ وَ اِصْلَاحْ كَنْدْ، بَايَنْ بَرِخُورْدْ كَنْدْ بَغَيْرِ اَنْچَهْ بَدِيگَرِي بَرِخُورْدْ كَنْدْ، وَ مَقْصُودَشْ اَزِ اَيْنِ كَارِ اِصْلَاحِ مِيَانِهْ اَنْ دُو اسْتْ، سَوْمُ: مَرْدِي كَهْ بَزَنْ خُودِ (بَا خَانُودَاهِشْ) بَجِيزِي وَعَدَهْ دَهْدْ وَ قَصْدِ اِنْجَامِ دَادَنْ اَنْ رَا نَدَاشْتَهْ بَاشْدْ.

شرح

- مجلسی علیه الرحمة گوید: مضمون این حدیث مورد اتفاق میان عامه و خاصه است سپس حدیثهایی در این باره از عامه (و اهل سنت) نیز روایت میکند.

۱۹- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْمُضْلِحُ لَيْسَ بِكَذَّابٍ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: اصلاح کننده (بین دو نفر یا دو جمعیت) دروغگو نیست.

۲۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بِحَدِيثٍ فُئِلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَلَيْسَ زَعَمْتُ لِي السَّاعَةَ كَذَا وَكَذَا فَقَالَ لَا فَعَظَمَ ذَلِكَ عَلَيَّ فُئِلْتُ بَلَى وَاللَّهِ مَا زَعَمْتُهُ قَالَ فَعَظَمَ عَلَيَّ فُئِلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ بَلَى وَاللَّهِ قَدْ فُئِلْتُ قَالَ نَعَمْ قَدْ فُئِلْتُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ كُلَّ زَعَمٍ فِي الْقُرْآنِ كَذِبٌ^۱. عبد الاعلی مولى آل سام گوید: حضرت صادق علیه السلام برای من حدیثی بیان فرمود، پس من باو عرض کردم: قربانت آیا هم اکنون برای من چنین و چنان نه پنداشتی؟ فرمود: نه، پس این حرف بر من گران آمد، عرض کردم: آری بخدا سوگند پنداشتی، فرمود: نه بخدا سوگند نه پنداشتم، گوید: باز بر من گران آمد عرض کردم: قربانت چرا بخدا سوگند آن را گفتم؟ فرمود: آری آن را گفتم مگر ندانی که هر پنداری در قرآن (بمعنای) دروغ است.

شرح

- بیشتر مواردی که کلمه «زعم» و پندار در کلام عرب استعمال شود در مورد موضوعاتی است که حقیقت ندارد، مانند اینکه گویند: فلان کس این گونه می پندارد یا

لفظ کنایه از دروغ است، و دیگری گفته است: بیشتر جاها در باطل استعمال

کنند که گفته است: «زعم» و «پنداشت» در خبری گویند که گویند نداند حق است؟؟؟؟؟؟

پس از نقل قسمتی از کلمات اهل لغت در این باره (که آنچه بیان کردیم پاره از آنها است) گوید: پس از دانستن آنچه گفته شد روشن گردد: که کلمه «زعم» و «پنداشت» یا حقیقت لغوی یا عرفی یا شرعی در دروغ است و یا در گفتاری گویند که از روی گمان یا وهم و بدون دانائی و بصیرت گفته شود، و نسبت دادن آن بکسی که گفتارش جز از روی حقیقت و یقین نیست، رویه اصحاب یقین نیست، و بهمین اعتبار حضرت «پندار» و زعم را از خود نفی کرده است.

^۱ (۲) الزعم مثلثة: القول الحق و الباطل و أكثر ما يقال فيما يشك فيه، لما عبر عبد الأعلى عما قال له الإمام عليه السلام بالزعم أنك، ثم لما عبر عنه بالقول صدقه، ثم ذكر أن الوجه في ذلك أن كل زعم جاء في القرآن جاء في الكذب (فی).

۲۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْخُرَّاسَانِيِّ قَالَ 'كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص يَقُولُ
إِيَّاكُمْ وَ الْكَذِبَ فَإِنَّ كُلَّ رَاحٍ طَالِبٌ وَ كُلُّ خَائِفٍ هَارِبٌ'. ابو اسحاق خراسانی گوید: امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود: پرهیزید از
دروغ زیرا هر شخص امیدواری جوینده است، و هر بیمناکی گریزان.

شرح

- فیض علیه الرحمة گوید: مقصود آن حضرت علیه السلام اینست که در ادعای بیم و امید و خوف و رجاء از خدا دروغ
نگوئید، زیرا که هر امیدواری کوشای در اسباب آن است، و شما این گونه نیستید و هر بیمناکی از آنچه او را به بیم نزدیک کند
گریزان است، و شما این گونه نیستید.

۲۲- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَطَاءٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا كَذِبَ عَلَى مُصْلِحٍ ثُمَّ تَلَا أَيْتُهَا الْعِزِّ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ ثُمَّ قَالَ وَ اللَّهُ مَا سَرَقُوا وَ مَا كَذَبَ ثُمَّ تَلَا- بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ
هَذَا فَسْتَلَوْهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ ثُمَّ قَالَ وَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ وَ مَا كَذَبَ.^۲ حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرموده بر
اصلاح کننده (و سازش دهنده) دروغی نیست، سپس این آیه را (که در سوره یوسف علیه السلام است و در خبر ۱۷ گذشت)
تلاوت فرمود:

ای کاروان هر آینه شماتید دزدان» سپس فرمود: بخدا سوگند دزدی نکردند، و یوسف هم دروغ نگفت، سپس این آیه را نیز
(که در همان حدیث گذشت) تلاوت فرمود: «بلکه بزرگ آنان این کار را کرده است پیرسید از ایشان اگر هستند سخن گویان»
آنگاه فرمود: بخدا آنها نکرده بودند و ابراهیم علیه السلام نیز دروغ نگفت.

توضیح

: در ذیل حدیث ۱۷ شرحی بر نظائر این حدیث و معنای فرمایش حضرت در تفسیر این دو آیه کریمه گذشت مراجعه
فرمائید.

بَابُ ذِي اللِّسَانَيْنِ

باب شخص دو زبان و دورو

^۱ (۱) إما إرسال أو إضمار بأن يكون ضمير قال راجعا إلى الصادق أو الرضا عليهما السلام.

^۲ كليني، محمد بن يعقوب، الكافي (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَوْنِ الْقَلَانِسِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْقُوبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ لَقِيَ الْمُسْلِمِينَ بِوَجْهِينَ وَ لِسَانَيْنِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ. حضرت صادق عليه السلام فرمود: هر که با مسلمانان به دور و دو زبان برخورد کند، روز قیامت بیاید در حالی که برای او دو زبان از آتش باشد.

شرح

- مقصود کسانی هستند که برای جلب نفع دنیوی نزد هر کس مطابق تمایلات او سخن گویند و باصطلاح معروف نان را برنج روز خورند، و این کار باعث حقیقت‌پوشی‌ها و حق‌کشیهای زیادی گردد و بقول علامه مجلسی (ره) و دیگران این عین نفاق است.

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي شَيْبَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: بَسَّ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَكُونُ ذَا وَجْهَيْنِ وَ ذَا لِسَانَيْنِ يُطْرِي أَخَاهُ شَاهِدًا وَ يَأْكُلُهُ غَائِبًا إِنْ أُعْطِيَ حَسَدَهُ وَ إِنْ ابْتُلِيَ خَدْلَهُ. حضرت باقر علیه السلام فرمود: چه بد بنده ایست آن بنده‌ای که دارای دو رو و دو زبان است، در حضور برادرش او را ستایش کند (و یا در تمجید او از حد بگذراند) و در پشت سر او را بخورد (و از او بدگویی کند) اگر دارا شود (و ثروتی بچنگ آورد) بر او رشک برد، و اگر گرفتار شود دست از یاری او بردارد.

شرح

- مقصود از فرمایش حضرت که فرمود: «در پشت سر او را بخورد» یعنی غیبت او کند چنانچه خدای تعالی فرماید: «و غیبت نکند برخی از شما برخی را آیا دوست دارد یکی از شما که بخورد گوشت برادر مرده خویش را، همانا ناخوش دارید آن را» (سوره حجرات آیه ۱۲).

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ع يَا عِيسَى لِيَكُنْ لِسَانُكَ فِي السَّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ لِسَانًا وَاحِدًا وَ كَذَلِكَ قَلْبُكَ إِيَّيَّ أَحَدٌ نَفْسُكَ وَ كَفَى بِي خَبِيرًا لَا يَصْلُحُ لِسَانَانِ فِي فَمٍ وَاحِدٍ وَ لَا سَيْفَانِ فِي غَمْدٍ وَاحِدٍ وَ لَا قَلْبَانِ فِي صَدْرٍ وَاحِدٍ وَ كَذَلِكَ الْأَدْهَانُ. عبد الرحمن بن حماد در حدیثی مرفوع (که آن را بمعصوم رسانده است) گوید: خدای تبارک و تعالی بعیسی بن مریم فرمود: ای عیسی باید که زبانت در پنهانی و آشکار یک زبان باشد، و هم چنین دلت، همانا من تو را از نفس خودت میترسام و چون من آگاهی (برای تو) کافی است، دو زبان در یک دهان

^۱ (۲) «بطری أخاه» أي بحسن الشاء عليه.

نشاید، و دو شمشیر در يك غلاف ننگند، و دو دل در يك سینه نباشد، نهاد انسان نیز این چنین است که (دو عقیده مخالف در يك ذهن نتواند جایگیر شود).

بَابُ الْمُهْجَرَةِ

باب قهر کردن و جدائی از برادر دینی

۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِيعِ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ رَفَعَهُ قَالَ فِي وَصِيَّةِ الْمُفَضَّلِ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا يَفْتَرِقُ رَجُلَانِ عَلَى الْمُهْجَرَانِ إِلَّا اسْتَوْجَبَ أَحَدُهُمَا الْبِرَاءَةَ وَاللَّعْنَةَ وَ تَمَّ اسْتَحَقُّ ذَلِكَ كِلَاهُمَا فَقَالَ لَهُ مُعْتَبٌ جَعَلِي اللَّهُ فِدَاكَ هَذَا الظَّالِمُ فَمَا بَالُ الْمَظْلُومِ قَالَ لِأَنَّهُ لَا يَدْعُو أَخَاهُ إِلَى صِلَتِهِ وَ لَا يَتَعَامَسُ لَهُ عَنْ كَلَامِهِ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ إِذَا تَنَازَعَ اثْنَانِ فَعَازَ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ فَلْيَرْجِعِ الْمَظْلُومُ إِلَى صَاحِبِهِ حَتَّى يَقُولَ لِصَاحِبِهِ أَيُّ أَحْيِي أَنَا الظَّالِمُ حَتَّى يَفْطَعَ الْمُهْجَرَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ صَاحِبِهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَكَمَ عَدْلٌ يَأْخُذُ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ. در وصیت مفضل است که (گوید): شنیدم از حضرت صادق علیه السلام میفرمود: از هم جدا نشوند دو مرد بصورت قهر کردن جز اینکه یکی از آن دو سزاوار بیزاری (خدا و رسولش از وی) و لعنت (یعنی دوری از رحمت حق) گردد، و چه بسا که هر دوی آنها سزاوار آن شوند، معتب (که یکی از دوستان مخصوص آن حضرت بود) عرضکرد: خدا مرا بقریان تو گرداند! آنکه ظالم و ستمکار است این سزای اوست، اما مظلوم چه جرمی دارد (که سزاوار بیزاری و لعنت شود؟) فرمود: برای آنکه برادر خود را باشتی و پیوست با خود دعوت نمی کند، و از گفتار او صرف نظر نمی کند (و آن را نشنیده نمیگیرد) شنیدم پدرم میگفت: هر گاه دو تن با هم ستیزه کنند و یکی بر دیگری غالب آید، باید آن ستمدیده و مظلوم نزد رفیق ستمگر خود رود و باو بگوید: ای برادر من ستمکارم، تا جدائی میانه او و رفیقش از بین برود، پس خدای تبارک و تعالی حکیم و عادل است و داد مظلوم را از ظالم بستاند.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا هِجْرَةَ فَوْقَ ثَلَاثٍ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: که رسول خدا (ص) فرموده: بیش از سه روز جدائی و قهر کردن روا نیست.

شرح

۱ (۱) «نیغامس» فی اکثر النسخ بالغین المعجمة و الظاهر أنه بالمهملة كما فی بعضها و فی القاموس تعامس: تغافل و علی: تعامی علی. و بالمعجمة غمسه فی الماء أي رمسه و الغمیس اللیل المظلم (آت).

۲ (۲) «فعاذ» بالزای المشددة و فی القاموس عذ كمده: غلبه فی المعازة. و فی بعض النسخ [فعال] أي جار و مال عن الحق.

- مجلسی علیه الرحمة گوید: ظاهر این حدیث اینست که اگر میانه دو برادر ایمانی در اثر کوتاهی کردن در آداب معاشرت کدورت و نقاری پیدا شد و سرانجام بقهر و جدائی کشید نباید بیش از سه روز بمتارکه ادامه دهند، و اما در آن سه روز ظاهراً عفو شده است و آن سبب تسکین غضب و بدخلقی در این مدت است، با اینکه دلالت آن بر جواز ادامه تا سه روز بمفهوم حدیث است و دلالت مفهوم (و استدلال بآن) ضعیف است.

و (باید دانست که) این گونه اخبار مخصوص است بغیر بدعت گذاران و هوا پرستان و آنان که بر گناه خو گرفته‌اند و رها نمی‌کنند، و گر نه قهر و جدائی از آنان مطلوب و این خود یکنوع نهی از منکر است.

۳- **مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ^۱ عَنْ وَهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَصْرُمُ^۲ دَوِي قَرَابَتِهِ مِمَّنْ لَا يَعْرِفُ الْحَقَّ قَالَ لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَصْرِمَهُ.** ابو بصیر گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: از مردیکه از خویشاوندانش بخاطر اینکه مذهب حق را نمی‌شناسند (و شیعه نیستند) ببرد (و قطع مراوده کند)؟ فرمود: سزاوار نیست که از آنها ببرد.

۴- **عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ عَمِّهِ مُرَازِمِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ: كَانَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا يُلَقَّبُ شَلْقَانَ^۳ وَ كَانَ قَدْ صَبَّرَهُ فِي نَفَقَتِهِ وَ كَانَ سَيِّئِ الْخُلُقِ فَهَجَرَهُ فَقَالَ لِي يَوْمًا يَا مُرَازِمُ وَ تُكَلِّمُ عَيْسَى^۴ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ أَصَبْتَ لَا خَيْرَ فِي الْمُهَاجِرَةِ.** مرزم بن حکیم گوید: یکی از اصحاب ما که بلقب شلقان او را میخواندند (و نامش عیسی بود) در خانه حضرت صادق علیه السلام بود، و حضرت او را ناظر بر خرج خانه خود کرده بود (یا خرج او را میداد). و مردی بد اخلاق بود، (و بدین سبب) مرزم با او قهر کرده بود، (مرزم گوید:) روزی حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود: ای مرزم آیا با عیسی سخن میگوئی (و با او آشتی کرده‌ای)؟ عرض کردم: آری، فرمود: خوب کردی در قهر خیری نیست.

^۱ (۳) في بعض النسخ [الحسين بن محمد بن سماعة].

^۲ (۴) الصرم: القطع.

^۳ (۱) شلقان بفتح الشين و سکون اللام لقب لعيسى بن أبي منصور. و المراد بكونه عنده عليه السلام ای كان في بيته لا أنه كان حاضرا في المجلس، و كان قد صبره في نفقته أي تحمل عليه السلام نفقته و جعله في عياله. و قيل: وكل إليه نفقة العيال و جعله فيما عليها و الأول أظهر (آت).

^۴ (۲) الظاهر أن المنصوب في قوله: «هجره» راجع إلى مرزم و هو يقوم بكثير من خدمات أبي عبد الله عليه السلام و إرجاعه إلى أبي عبد الله عليه السلام و قراءة «تكلّم» على صيغة المتكلم مع الغير دون الخطاب محتمل لكنه بعيد (لخ). و قال المجلسي (ره) «و تكلّم» في بعض النسخ بدون العاطف و على تقديره فهو عطف على مقدر أي تواصل و تكلّم و نحو هذا و هو استفهام على التقدير بن على التقرير و يحتمل الامر على بعض الوجوه (آت).

۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَاطِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ أَبِي ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَيُّمَا مُسْلِمِينَ تَهَاجَرَا فَمَكَّنَا ثَلَاثًا لَا يَصْطَلِحَانِ إِلَّا كَانَا خَارِجِينَ مِنَ الْإِسْلَامِ وَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا وَلَايَةٌ فَأَيُّهُمَا سَبَقَ إِلَى كَلَامِ أَحِبِّهِ كَانَ السَّابِقَ إِلَى الْجَنَّةِ - يَوْمَ الْحِسَابِ. داود بن كثير گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: پدرم فرمود: که رسول خدا (ص) فرموده است: هر دو نفر مسلمانی که از همدیگر قهر کنند و سه روز بر آن حال بمانند و با هم آشتی نکنند هر دو از اسلام بیرون روند، و میانه آنها پیوند و دوستی دینی نباشد، پس هر کدام از آن دو بسخن گفتن با برادرش پیشی گرفت، او در روز حساب پیشرو به بهشت باشد.

۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمْرٍو عَنْ ابْنِ أُدَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ الشَّيْطَانَ يُعْرِي بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لَمْ يَرْجِعْ أَحَدُهُمْ عَنْ دِينِهِ^۱ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ اسْتَلْقَى عَلَى قَفَاهُ وَ تَمَدَّدَ^۲ ثُمَّ قَالَ فُزْتُ فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً أَلْفَ بَنٍ وَلِيَّتِنِ لَنَا يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ تَأَلَّفُوا وَ تَعَاظَمُوا. حضرت باقر علیه السلام فرمود: همانا شیطان میان دو مؤمن دشمنی اندازد و تا یکی از آن دو از دین برنگردد. (آن دو را رها نکند)، و همین که چنین کردند پشت بخوابد و دراز کشد، و سپس گوید:

کامیاب شدم، پس خدا رحمت کند مردی را که میانه دو تن از دوستان ما الفت اندازد، ای گروه مؤمنین با هم انس و الفت گیرید و با هم مهربانی کنید.

۷- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا يَزَالُ إِبْلِيسُ فَرِحًا مَا اهْتَجَرَ الْمُسْلِمَانِ فَإِذَا التَّقِيَا اصْطَلَكْتَ رُكْبَتَاهُ^۳ وَ تَخَلَّعَتْ أَوْصَالُهُ وَ نَادَى يَا وَيْلَهُ مَا لَتَمِي مِنَ الثُّبُورِ^۴. حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیوسته شیطان تا دو مسلمان با هم قهر هستند شادمان است، و همین که با هم آشتی کنند زانوهایش بلرزد و بندهایش از هم جدا شود و فریاد زند: ای وای بر او (و مقصود از او خود شیطان است بشرحی که بیاید) از آنچه بدو رسد از هلاکت.

شرح

^۱ (۳) كأن الاستثناء من مقدر أي لم يفعل ذلك إلا كانا خارجين و هذا النوع من الاستثناء شائع في الاخبار و يحتمل أن تكون «الا» هنا زائدة (آت).

^۲ (۴) أغرى بينهم العداوة أي ألقاها. و في بعض النسخ [عن ذنبه].

^۳ (۵) التمدد: الاستراحة و إظهار الفراغ من العمل و الراحة و قوله: «فزت» أي وصلت إلى مطلوبي (آت).

^۴ (۱) اصطلاك الركبتين: اضطرابهما و تأثير أحدهما على الآخر. و التخلع: التفكك و الاوصال: المفاصل أو مجتمع العظام.

^۵ (۲) الثبور: بالضم: الهلاك.

- فیض علیه الرحمة گوید: اینکه حضرت در گفتار شیطان در «یا ویله» و «لقتی» از تکلم التفات بغیبت فرمود برای برکنار داشتن نفس شریف خود از اینکه در عبارت نسبت شر بان دهد اگر چه در معنی منسوب بدیگری است و نظیر آن در کلام شایع است (پایان کلام فیض ره).

و جزری در نه‌ایه گوید: در حدیث آمده: که چون آدمیزاد آیه سجده خواند و بسجده رود شیطان بکناری رود و گریان شود و گوید: «یا ویله» ای وای بر او- تا آنکه گوید:- و معنی آن ای وای من وای اندوه من ای وای هلاکت من وای عذاب من نزد من بیا که اینک زمان تو است، و اینکه اضافه فرمود «ویل» را بضمیر غایب و «ویله» گفت (با اینکه یا ویلی بصورت متکلم باید گفته شود) از نظر حمل بر معنی است و عدول از حکایت گفتار ابلیس «یا ویلی» فرمود برای اینکه نخواست است «ویل» را بخود نسبت دهد.

بَابُ قَطِيعَةِ الرَّحِمِ

باب قطع رحم

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مَسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي حَدِيثٍ أَلَا إِنَّ فِي التَّبَاغُضِ الْحَالِقَةَ لَا أَعْنِي الْحَالِقَةَ الشَّعْرَ وَ لَكِنَّ حَالِقَةَ الدِّينِ. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا (ص) در ضمن حدیثی فرمود: هر آینه بدرستی که در دشمنی کردن با یک دیگر ستردن و از بن برکندن است، مقصودم ستردن مو نیست، ولی ستردن دین است.

توضیح

- مجلسی علیه الرحمة گوید بجهت اینکه مصنف کتاب (شیخ کلینی ره) این حدیث را در این باب آورده این است که دشمنی کردن با یک دیگر شامل ارحام نیز میباشد، یا برای اینست که حالقه (ستردن) در اخبار دیگر بقطع رحم تفسیر شده است.

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اتَّقُوا الْحَالِقَةَ فَإِنَّهَا تُمَيِّتُ الرَّجَالَ قُلْتُ وَ مَا الْحَالِقَةُ قَالَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ. حذیفه بن منصور گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: از حالقه پرهیزید زیرا که آن مردان را میمیراند (و بنابودی میکشاند) عرض کردم: حالقه چیست؟ فرمود: قطع رحم است.

۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّ إِخْوَتِي وَ بَنِي عَمِّي قَدْ ضَيَّقُوا عَلَيَّ الدَّارَ وَ أَجْتُونِي مِنْهَا إِلَى بَيْتِي وَ لَوْ تَكَلَّمْتُ أَخَذْتُ^۱ مَا فِي أَيْدِيهِمْ قَالَ فَقَالَ لِي اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ سَيَجْعَلُ لَكَ فِرْجاً قَالَ فَانصرفت وَ وَقَعَ الْوَبَاءُ فِي سَنَةِ إِحْدَى وَ ثَلَاثِينَ وَ مِائَةٍ^۲ - فَمَاتُوا وَ اللَّهُ كُلُّهُمْ فَمَا بَقِيَ مِنْهُمْ أَحَدٌ قَالَ فَخَرَجْتُ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ قَالَ مَا حَالُ أَهْلِ بَيْتِكَ قَالَ قُلْتُ لَهُ قَدْ مَاتُوا وَ اللَّهُ كُلُّهُمْ فَمَا بَقِيَ مِنْهُمْ أَحَدٌ فَقَالَ هُوَ بِمَا صَنَعُوا بِكَ وَ بَعُوثِهِمْ إِيَّاكَ وَ قَطَعَ رَحِمَهُمْ يُزُوا^۳ أ تُحِبُّ أَنْتَهُمْ بَقُوا وَ أَنْتَهُمْ ضَيَّقُوا عَلَيْكَ قَالَ قُلْتُ إِي وَ اللَّهُ. برخی از اصحاب ما گوید: که بحضرت صادق عرض کردم: برادران و عموزادگانم خانه‌ام را بر من تنگ کرده و از همه آن خانه مرا بیک اطاق آن پناهنده کرده‌اند، و من چنانچه در این باره اقدام کنم آنچه در دست آنها است میگیرم؟ گوید: آن حضرت فرمود: صبر کن زیرا خداوند برایت گشایشی فراهم کند، گوید: من منصرف شدم، و وبائی در سال صد و سی و یک بیامد و بخدا سوگند همگی آنها مردند و یکنفر از آنها باقی نماند، گوید: من بیرون آمدم (و بنزد آن حضرت رفتم) همین که بر او وارد شدم فرمود:

حال اهل خانه‌ات چطور است؟ عرض کردم: بخدا سوگند همه آنها مردند، و یک نفر از آنها زنده نماند، فرمود: این برای آن کاری بود که بتو کردند، و برای آن آزاری که بتو رساندند و قطع رحمی که کردند نبود شدند، آیا میخواستی که زنده باشند و بر تو تنگ بگیرند؟ عرض کردم: آری بخدا سوگند.

توضیح

- مجلسی (ره) گوید: گفتار آن حضرت «بعقوقهم» متعلق است به «بتروا» که بنا بر این ترجمه آن چنین می‌شود: و بواسطه آزاری که کردند نبود شدند، و تو از قطع رحم آنها بپرهیز (پایان کلام مجلسی (ره) ولی ظاهر عبارت چنان بود که ترجمه شد و من وجهی بر این حمل ندیدم لذا از تغییر ظاهر عبارت در ترجمه خودداری شد.

۴- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: فِي كِتَابِ عَلِيِّ ع ثَلَاثُ خِصَالٍ لَا يَمُوتُ صَاحِبُهَا أَبَدًا حَتَّى يَرَى وَيَأْهَرُ الْبُعْيُ وَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَ الْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ يُبَارِزُ اللَّهَ بِهَا وَ إِنَّ أَعْجَلَ الطَّاعَةِ ثَوَابًا لَصَلَةُ الرَّحِمِ وَ إِنَّ الْقَوْمَ لَيَكُونُونَ فُجَارًا فَيَتَوَاصَلُونَ فَتَنَمِي أَمْوَالُهُمْ وَ يَثْرُونَ^۴ وَ إِنَّ الْيَمِينِ الْكَاذِبَةَ وَ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ لَتَذَرَانِ الدِّيَارَ بِلَافِعٍ^۵ مِنْ أَهْلِهَا وَ تَنْقُلُ الرَّحِمَ وَ إِنَّ نَقْلَ الرَّحِمِ انْقِطَاعُ النَّسْلِ. حضرت باقر علیه السلام فرمود: در کتاب علی علیه السلام است که: سه خصلت است که هر که دارا باشد نمیرد تا وبال آن را ببیند: ستم، و قطع رحم، و قسم دروغ که بدان با خدا بجنگ رود، و هر

^۱ (۳) «علي الدار» أي التي ورثناها من جدنا. «لو تكلمت أخذت» يمكن أن يقرأ على صيغة المتكلم أي لو نازعتهم و تكلمت معهم يمكن أن أخذ منهم، أ فعل ذلك أم أتركهم؟ أو يقرأ على الخطاب أي لو تكلمت أنت معهم يعطون، فلم ير عليه السلام المصلحة في ذلك (آت).

^۲ (۴) الوباء بالمد والقصر والهمز: الطاعون وقوله: «احدى و ثلاثين» كذا في أكثر النسخ التي وجدناها و في بعضها بزيادة [و مائة] و على الأول أيضا المراد ذلك و اسقط الراوي المائة للظهور (آت).

^۳ (۱) البتر بالياء الموحدة و التاء المثناة الفوقية و الراء: القطع و الاستئصال و في بعض النسخ [تبرأ] بالمشناة الفوقية أولا ثم الموحدة فهو بالفتح: الكسر و الهلاك.

^۴ (۲) من الثروة و هي كثرة المال.

^۵ (۳) «بلاقع» جمع بلقع و بلقعة و هي الأرض القفر التي لا شيء بها.

آینه آن طاعتی که ثواب و اجرش زودتر برسد صله رحم است، و براستی (چه بسا) مردمی که از حق روگردانند و با هم پیوند کنند (و صله رحم کنند) پس اموالشان زیاد شود و ثروتمند گردند، و بدرستی که قسم دروغ و قطع رحم خانه‌ها را ویران و خالی از اهل و خانمان کند، و خویشاوندی را از جا برکند، و از جای برکندن خویشی‌مايه قطع نسل گردد.

۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عُبْسَةَ الْعَابِدِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ فَشَكَاَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَقَارِبُهُ فَقَالَ لَهُ أَكْظِمَ غَيْظَكَ وَ أَفْعَلَ فَقَالَ إِنَّهُمْ يَفْعَلُونَ وَ يَفْعَلُونَ فَقَالَ أ تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ فَلَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْكُمْ. عبسة بن عابد گوید: مردی نزد حضرت صادق علیه السلام آمد و از نزدیکان (و خویشان) خود بآن حضرت شکایت کرد، حضرت بوی فرمود: خشمتم را فرو نشان و بکن (یعنی دائماً خشمتم را فرو نشان و در صدد انتقام بر میا) عرضکرد: آنها میکنند (آنچه میخواهند) و میکنند (و شما بمن دستور فرو نشانیدن خشمم را میدهی؟) فرمود: آیا تو هم میخواهی مانند آنان باشی تا خدا توجهی بشما نکند.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: یعنی خدا رحمت خود را از همه شما در دنیا و آخرت باز دارد؟ و اما اگر با آنها پیوند کردی (و صله رحم کردی) یا اینست که باز گردند (و دست از آزار تو بردارند) پس رحمت حق شامل همه شما گردد و تو بآن سزاوارتری و حظت بیشتر است، و یا اینست که بازگشت نکنند، پس رحمت حق مخصوص تو گردد و هیچ انتقامی برای تو بهتر از این نیست.

۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا تَقْطَعْ رَحِمَكَ وَ إِنْ قَطَعْتِكَ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرموده: قطع رحم خود مکن اگر چه او از تو قطع کند.

۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي خُطْبَتِهِ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ فَقَامَ إِلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْكَوَاءِ الْيَشْكُرِيُّ^۱ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أ وَ تَكُونُ ذُنُوبٌ تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ فَقَالَ نَعَمْ وَبِئْسَ فَطِيعَةٌ الرَّحِمِ إِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَجْتَمِعُونَ وَ يَتَوَاسَوْنَ وَ هُمْ فَحَرَةٌ فَيَرْزُقُهُمُ اللَّهُ وَ إِنْ أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَتَفَرَّقُونَ وَ يَقْطَعُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فَيَحْرِمُهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ أَتَقِيَاءُ. ابو حمزه ثمالی گوید: امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه فرمود: پناه میبرم بخدا از گناهایی که در نابودی (گناه کار) شتاب کنند، عبد الله بن کواء یشکری برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان مگر گناهایی هم هست که در نابودی شتاب کنند؟ فرمود: آری وای بر تو آن قطع رحم است، هر آینه (چه بسا) خاندانی هستند که گرد هم آیند و یاری هم کنند و با اینکه

^۱ (۴) کان من رعوس الخوارج و بشکر اسم أبي قبيلتين كان هذا الملعون من إحداهما

از حق دورند خداوند بآنها روزی دهد، و (چه بسا) خاندانی که از هم جدا شوند و از همدیگر ببرند پس خدا آنها را محروم (از روزی) کند با اینکه پرهیزگارند.

۸- عَنْهُ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِذَا قَطَّعُوا الْأَرْحَامَ جُعِلَتْ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ. حضرت باقر علیه السلام فرمود: که امیر المؤمنین علیه السلام فرموده: هر گاه مردمان قطع

رحم کنند اموال (و ثروتها) در دست اشرار قرار گیرد.

شرح

- مجلسی علیه الرحمة گوید: و این بتجربه رسیده است و یکی از اسبابش اینست که با هم خصامه و نزاع کنند و نزد حکام جور و ظلمه بمرافعه میروند، پس اموال خود را بآنها رشوه دهند و در نتیجه بآنها منتقل شود، و نیز هنگامی که با هم نزاع کردند و همدیگر را کمک نکردند اشرار بر آنها مسلط گردند. و آن اموال را از دست آنها بگیرند.

بَابُ الْعُقُوقِ

باب عقوق و آزردن پدر و مادر

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَدِيدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَدْنَى الْعُقُوقِ أَفٌّ وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ شَيْئًا أَهْوَنَ مِنْهُ لَنَهَى عَنْهُ^۱. حضرت صادق علیه السلام فرمود: کمترین آزار (به پدر و مادر) گفتن اف (بآنها) است، و اگر خدای عز و جل چیزی را آسانتر و خوارتر از آن میدانست از آن نهی میفرمود.

توضیح

- اشاره است بگفتار خدای تعالی که در سوره اسراء آیه ۲۳ فرماید: «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌّ...» پس بآن دو (یعنی پدر و مادر) اف مگو و نهب نزن بر ایشان، و اف کلمه‌ای است که در کراهت و ضجر استعمال شود: یعنی گوینده آن بواسطه بدی حال و کراهت از چیزی آن را بر زبان جاری کند.

^۱ (۱) فی المصباح قال أصل العق الشق يقال عق ثوبه كما يقال شقه بمعناه و منه يقال: عق الولد أباه عقوقاً من باب قعد إذا عصاه و ترك الإنسان إليه فهو عاق.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُعِيرَةِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص كُنْ بَارًا وَافْتَصِرْ عَلَى الْجَنَّةِ وَ إِنْ كُنْتَ عَاقًا فَظًا فَافْتَصِرْ عَلَى النَّارِ^۱. رسول خدا (ص) فرمود: (با پدر و مادر) نیکو رفتار باش و در بهشت جایگزین شو و اگر عاق و جفاکاری با آتش (دوزخ) بساز.

۳- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنِ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنِ صَالِحِ الْحَدَّاءِ عَنِ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ كُشِفَ غِطَاءٌ مِنْ أَعْطِيَةِ الْجَنَّةِ فَوَجَدَ رِجْحَهَا مَنْ كَانَتْ لَهُ رُوحٌ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ إِلَّا صِنْفًا وَاحِدًا قُلْتُ مَنْ هُمْ قَالَ الْعَاقُ لِوَالِدَيْهِ. يعقوب بن شعيب گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون روز قیامت شود، پرده از پرده‌های بهشت را کنار زنند، پس هر جاننداری بوی آن را از مسافت پانصد سال راه بشنود، جز يك دسته، عرض کردم: آنها کیانند؟ فرمود: عاق والدین خود.

۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ وَ إِنْ فَوْقَ كُلِّ عُقُوقٍ عُقُوقًا حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ أَحَدًا وَالِدَيْهِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَلَيْسَ فَوْقَهُ عُقُوقٌ. رسول خدا (ص) فرمود: بالای نیکی هر نیکوکاری نیکی است تا آنکه انسان در راه خدا کشته شود، و چون در راه خدا کشته شد دیگر بالای آن نیکی (و عملی بهتر) نیست، و بالای هر آزردنی آزردنی است، تا آنکه کسی یکی از پدر و مادر خود را بکشد، و چون چنین کرد بالاتر از آن آزردنی نیست.

۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ نَظَرَ إِلَى أَبِيئِهِ نَظْرًا مَاقَاتٍ وَ هُمَا ظَالِمَانِ لَهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً. حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس پیدر و مادر خود نظر دشمنی کند در صورتی که آن دو باو ستم (نیز) کرده باشند، خداوند نمازش را نپذیرد.

شرح

- یعنی در صورت ستم باو نیز قبول نشود تا چه رسد باینکه نیکی باو کنند.

^۱ (۲) أي اکتف بها.

٦- عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُرَاتٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي كَلَامٍ لَهُ إِيَّاكُمْ وَ عُفُوقَ الْوَالِدَيْنِ فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ وَ لَا يَجِدُهَا عَاقٌ وَ لَا قَاطِعٌ رَحِمٍ وَ لَا شَيْخٌ زَانٍ وَ لَا جَارٌ إِزَارِهِ خُبَلَاءٌ إِنَّمَا الْكِبْرِيَاءُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ^١. حضرت باقر عليه السلام فرمود: که رسول خدا (ص) در ضمن سخنی از سخنان خود فرمود:

بپرهیزید از آزرده پدر و مادر، زیرا بوی بهشت از مسافت هزار سال شنیده شود، ولی عاق والدین و قطع کننده رحم و پیرمرد زناکار و آنکه جامه اش را از روی تکبر و بزرگ منشی (بلند کند که) بر زمین کشد آن را نشنوند، و جز این نیست که کبریا و بزرگی از آن پروردگار جهانیانست.

٧- عَنْهُ عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ السُّلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَوْ عَلِمَ اللَّهُ شَيْئاً أَدْنَى مِنْ أَفِّ نَهَى عَنْهُ وَ هُوَ مِنْ أَدْنَى الْعُفُوقِ وَ مِنَ الْعُفُوقِ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى وَالِدَيْهِ فَيَجِدَ النَّظَرَ إِلَيْهِمَا. حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر خداوند چیزی را (در آزرده پدر و مادر) کمتر از اف میدانست از آن نمی میکرد، و آن کمترین مراتب آزرده است، و از جمله آزرده است که کسی به پدر و مادر خود خیره نگاه کند.

٨- عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ^٢ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجُهْمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ أَبِي نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ وَ مَعَهُ ابْنَةٌ يَمْشِي وَ الْإِبْنُ مُتَكَبِّرٌ عَلَى ذِرَاعِ الْأَبِ قَالَ فَمَا كَلَّمَهُ أَبِي ع مَقْتاً لَهُ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا. حضرت باقر علیه السلام فرمود: پدرم بمردی نگاه کرد که پسرش همراه او بود و آن پسر بشأنه پدرش تکیه کرده بود، فرمود: پدرم با آن پسر از بدی آن کارش سخن نگفت تا از دنیا رفت.

٩- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ حَدِيدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَدْنَى الْعُفُوقِ أَفٌّ وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ أَيْسَرَ مِنْهُ لَنَهَى عَنْهُ^٣. حضرت صادق علیه السلام فرمود: کمترین آزرده پدر و مادر گفتن اف است، و اگر خداوند چیزی را آسانتر از آن میدانست از آن نمی میفرمود

^١ (١) يطلق الازار غالبا على الثوب الذي يشد على الوسط تحت الرداء و جفاة العرب كانوا يطيلون الازار فيجر على الأرض (آت).

^٢ (٢) في بعض النسخ [عنه عن أبيه] و في بعضها [على بن إبراهيم، عن أبيه].

^٣ (٣) قال المحقق الأردبيلي - قدس سره - العقل و النقل يدلان على تحريم العقوق و يفهم وجوب متابعة الوالدين و طاعتهما من الآيات و الاخبار و صرح به بعض العلماء. و قال الفقهاء للوالدين منع الولد عن الغزو و الجهاد ما لم يتعين عليه بتعيين الإمام عليه السلام او بمجموع الكفار على المسلمين مع ضعفهم و كذا يعتبر اذنهما في سائر الاسفار المباحة و المندوبة و في الواجبة الكفائية مع قيام من فيه الكفاية فالسفر لطلب العلم ان كان لمعرفة العلم الواجب العيني كإثبات الواجب تعالى و نحو ذلك لم يفتقر الى اذنهما و إن كان لتحصيل الزائد منه كان فرضه كفاية. و قال الشهيد رحمه الله في القواعد:

لا ريب أن كل ما يحرم او يجب للاجانب يحرم او يجب للابوين و ينفردان بأمور ١- تحريم السفر المباح بغير اذنهما و كذا السفر المندوب، ٢- قال بعضهم: يجب عليه طاعتهما في كل فعل و ان كان شبهة لان طاعتهما واجبة و ترك الشبهة مستحب، ٣- لو دعوا الى فعل و قد حضرت الصلاة فليتأخر الصلاة و ليطعهما، ٤- لهما منعه من الصلاة جماعة في بعض الاحيان. ٥- لهما منعه من

بَابُ الْإِنْتِفَاءِ^۱

باب بیزاری از نسب

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَفَرَ بِاللَّهِ مَنْ تَبَرَّأَ مِنْ نَسَبٍ وَإِنْ دَقَّ^۲.
حضرت صادق علیه السلام فرمود: آن کس که از نسب خود اگر چه پست باشد بیزاری جوید بخدا کافر شده است.

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَفَرَ بِاللَّهِ مَنْ تَبَرَّأَ مِنْ نَسَبٍ وَإِنْ دَقَّ. (این حدیث نیز مانند حدیث اول است)

۳- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ رِجَالٍ شَتَّى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُمَا قَالَا كَفَرَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ الْإِنْتِفَاءُ مِنْ حَسَبٍ وَإِنْ دَقَّ^۳. جمع زیادتی از راویان حدیث از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت کرده‌اند که فرمودند: انکار نسب کفر بخدای عظیم است اگر چه آن نسب پست و کم ارزش باشد.

بَابُ مَنْ آذَى الْمُسْلِمِينَ وَ احْتَفَرَهُمْ

باب کسی که مسلمانان را آزار کند و خواریشان شمارد

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجَازٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِيَأْذَنْ بِحَرْبٍ مِيٍّ مِنْ آذَى عَبْدِي الْمُؤْمِنِ وَ لِيَأْمَنَ غَضَبِي مِنْ أَكْرَمِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ مِنْ خَلْقِي فِي الْأَرْضِ فِيمَا بَيْنَ

الجهاد مع عدم- التعيين، ۶- الأقرب ان لهما منعه من فروض الكفاية إذا علم او ظنَّ قيام الغير، ۷- قال بعض العلماء لو دعواه و هو في الصلاة النافلة قطعها لرواية، ۸- ترك الصوم ندبا إلا باذن الأب و لم أقف على نص في الام انتهى

^۱ (۱) أي التبري عن نسب باعتبار دنائه عرفا (آت).

^۲ (۲) أي بعد، أو و إن كان خسيسا دنيا. و قيل: يَحْتَمَلُ أَنْ يَكُونَ ضَمِيرُ دَقٍّ رَاجِعًا إِلَى التَّبَرُّيِّ بَانَ لَا يَكُونُ صَرِيحًا بَلْ بِالْإِمَاءِ وَ هُوَ بَعِيدٌ. وَ قِيلَ يَعْنِي وَ إِنْ دَقَّ ثَبُوتَهُ وَ هُوَ أَبْعَدُ وَ الْكَفْرُ هُنَا مَا يُطْلَقُ عَلَى أَصْحَابِ الْكِبَايَرِ كَمَا مَرَّ وَ سَيَأْتِي (آت).

^۳ (۳) المراد بالحسب أيضا النسب الدني (آت).

المَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَاحِدٌ مَعَ إِمَامٍ عَادِلٍ لَا سْتَعْنِيْتُ بِعِبَادَتِهِمَا عَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقْتُ فِي أَرْضِي وَ لَقَامَتْ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ أَرْضِينَ بِيَمَا وَ لَجَعَلْتُ لهُمَا مِنْ إِيْمَانِهِمَا أَنْسًا لَا يَخْتَاجَانِ إِلَى أَنْسٍ سِوَاهُمَا. هشام بن سالم گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: خدای عز و جل فرماید: بجنگ با من اعلان دهد آن کس که بنده مؤمن مرا بیازارد، و از خشم من آسوده خاطر باشد آن کس که بنده مؤمن مرا گرامی دارد، و اگر در میانه مشرق و مغرب زمین آفریده از آفریده‌هایم جز یک مؤمن و یک پیشوای عادل با او نباشد، من بعبادت آن دو از تمامی آنچه در زمینم آفریدم بی‌نیاز باشم و هر آینه هفت آسمان و هفت زمین بخاطر او بر پا باشند، و برای آن دو از ایمانی که دارند آرامشی فراهم سازم که نیازی به آرامش دیگری نداشته باشند.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: مقصود از بی‌نیازی خداوند بعبادت یکمؤمن و یک امام از عبادت دیگران پذیرفتن عبادت آن دو است و اگر نه خدای متعال غنی بالذات است و نیازی بعبادت هیچ کس ندارد، و نیز مقصود از بودن یک مؤمن و یک پیشوا اعم است از اینکه بالفعل آن مؤمن موجود باشد یا بالقوه، زیرا چه بسا پیمبرانی که مبعوث شدند و تا مدتی کسی بآنها ایمان نیاورد چنانچه در باب کمی عدد مؤمنین گذشت که حضرت ابراهیم علیه السلام یک تنه عبادت خدای را میکرد و کسی با او نبود تا آنکه خداوند او را باسماعیل و اسحاق مانوس کرد، و بعضی گفته‌اند مقصود بیان حال این امت است پس منافاتی با تنهائی پیمبران گذشته ندارد.

۲- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ مُنْدِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ الصُّدُودُ لِأَوْلِيَائِي^۱ فَيَقُومُ قَوْمٌ لَيْسَ عَلَى وُجُوهِهِمْ لَحْمٌ فَيَقَالُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ آذُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ نَصَبُوا لَهُمْ وَ عَانَدُوهُمْ وَ عَتَقُوهُمْ فِي دِينِهِمْ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ. مفضل بن عمر گوید: که حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون روز قیامت شود یک منادی ندا کند: کجایند روگردانان از دوستان من؟ پس دسته که صورت آنها گوشت ندارد برخیزند، پس گفته شود: اینها ایند آن کسانی که مؤمنین را آزرده‌اند، و با آنان دشمنی کردند، و عناد ورزیدند، و آنها را در دینشان با درشتی سرزنش کردند، سپس فرمان شود که آنان را بدوزخ برند.

۳- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنْ أَهَانَ لِي وَ لِيًّا فَقَدْ أَرَصَدَ لِمُحَارَبَتِي^۲. از حضرت صادق علیه السلام حدیث شده که

^۱ (۱) صد عنه یصد صدودا أي عرض و صده عن الامر صدا: منعه و صرفه عنه. أي أبن المعروضون عن الأولياء المعادون لهم أو أبن المانعون لهم عن حقوقهم أو أبن المستهزءون بهم. و الصد جاء لهذه المعاني كما يظهر من مصباح اللغة و لعل المراد بخلو وجوههم عن اللحم لاجل أنه ذاب من الغم و خوف العقوبة أو من خدشه بأيديهم تحسدا أو تأسفا و يؤيده ما رواه العائمة عن النبي صلى الله عليه و آله قال: مررت ليلة اسرى بقوم لهم المنقار من نحاس يخدشون وجوههم و صدورهم: فقلت، من هؤلاء يا جبرئيل؟ قال: هم الذين يأكلون لحوم الناس و يقعون في أعراضهم. (لخ). و في بعض النسخ [أبن المودون لاوليائي] و في بعضها [أبن الصدود لاوليائي].

^۲ (۲) «أهان لي وليا» أي أهانه لولايته لي. «أرصدني» في القاموس ارصدت له. أعدت و كافاته بالخير أو بالشر، و المرصاد: الطريق و المكان يرصد فيه العدو. أي هيأ نفسه أو أدوات الحرب.

فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: خدای تعالی فرموده است: هر که بیک دوستی از من اهانت کند، بتحقیق بجنگ با من کمین کرده است.

۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ حَفَرَ مُؤْمِنًا مَسْكِينًا أَوْ غَيْرَ مَسْكِينٍ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَاقِرًا لَهُ مَا قَاتَا حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ مَحْفَرَتِهِ إِثَاهُ.^۱ حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که مؤمنی را خوار شمارد چه (آن مؤمن) مستمند باشد.

یا غیر مستمند، پیوسته خدای عز و جل او را خوار و دشمن دارد تا آنگاه که از خوار شمردن آن مؤمن برگردد.

۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرَصَدَ لِمُحَارَبَتِي وَ أَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَى نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي. معلى بن خنيس گوید: شنيدم از حضرت صادق عليه السلام ميفرمود: خدای تبارک و تعالی فرمايد:

هر که بیکدوست من اهانت کند بجنگ با من کمین کرده، و من بیاری دوستانم از هر چیز شتابان‌ترم.

۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ نَابَدَنِي مَنْ أَدَّلَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ.^۲ و نیز گوید: از آن حضرت شنیدم که فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: خدای عز و جل فرموده:

آشکارا بجنگ با من برخاسته آن کس که بنده مؤمن مرا خوار کند.

۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ عُثْبَةَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرَصَدَ لِمُحَارَبَتِي وَ مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أَحْبَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَ مَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا

^۱ (۳) الحقرة: الذلة كالحرية بالضم و الحقرة مثلثة و الحقرة و الفعل كضرب و كرم.

^۲ (۱) المنابذة: المعادة جهارا:

فَاعِلُهُ كَتَرُدِّي عَنْ مَوْتِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ^١. حماد بن بشير گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: رسول خدا (ص) فرموده خدای عز و جل فرماید: هر که بدوستی از من اهانت کند بتحقیق برای جنگ با من کمین کرده است، و هیچ بنده بچیزی بمن تقرب نجوید که نزد من محبوب تر از آنچه بر او واجب کرده‌ام باشد، و همانا او بوسیله نماز نافله بمن نزدیک شود تا آنجا که من او را دوست بدارم، و هنگامی که او را دوست بدارم گوش او شوم همان گوشش که با آن میشنود و چشم او گردم همان چشمی که با آن ببیند، و زبانش شوم همان زبانی که با آن سخن گوید، و دست او گردم، همان دستی که با آن بگیرد، اگر مرا بخواند اجابتش کنم، و اگر از من خواهشی کند باو بدهم، و من در کاری که انجام دهم هیچ گاه تردید نداشته‌ام مانند تردیدی که در مرگ مؤمن دارم، (زیرا) او مرگ را خوش ندارد، و من ناخوش کردن او را.

توضیح

- شرح این حدیث و پاره توضیحات مربوط بآن در ذیل حدیث ۸ بیاید.

۸- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْقَمَاطِ عَنْ أَبِي بَنِي تَعْلَبَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ ص قَالَ يَا رَبِّ مَا حَالُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَكَ - قَالَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَ أَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَى نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي وَ مَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرُدِّي عَنْ وَفَاةِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْغِنَى وَ لَوْ صَرَفْتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْفَقْرُ وَ لَوْ صَرَفْتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ وَ مَا يَتَّقَرُّبُ إِلَيَّ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَّقَرُّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ إِذَا سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أُجِبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ^٢. حضرت باقر علیه السلام فرمود: چون پیغمبر (ص) را باسماں بردند عرضکرد: پروردگارا حال مؤمن نزد تو چگونه است؟ فرمود: ای محمد هر که بدوستی از من اهانت کند آشکارا بجنگ من آمده و من بیاری دوستانم از هر چیز شتابانترم، و من در هر کاری که انجام دهم آن اندازه تردید ندارم که در باره وفات مؤمن تردید دارم، او از مرگ بدش آید، و من ناراحت کردن او را خوش ندارم، و براستی برخی از بندگان مؤمن من هستند که جز توانگری آنان را اصلاح نکنند (و حالشان را نیکو نسازد) و اگر

^١ (٢) سیأتي شرحه في التذييل على الحديث الآتي.

^٢ (١) «كنت سمعه الذي يسمع به الخ» إن العارف لما تخلى من شهواته و ارادته و تجلى محبة الحق على عقله و روحه و مسامعه و مشاعره و فوض جميع أموره إليه و سلم و رضی بكل ما قضی ربه عليه يصير الرب سبحانه متصرفا في عقله و قلبه و قواه و يدبر أموره على ما يحبه و يرضاه فيريد الأشياء بمشيئة مولاه كما قال سبحانه مخاطبا لهم: «إِنَّمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» E\ و كما ورد في تأويل هذه الآية في غوامض الاخبار عن معادن الحكم و الاسرار و الأئمة الأخيار و روى عن النبي صلى الله عليه و آله: قلب المؤمن بين أصابع الرحمن يقلبها كيف يشاء و كذلك يتصرف ربه الأعلى منه في سائر الجواهر و القوى كما قال سبحانه مخاطبا لنبية صلى الله عليه و آله: «وَ مَا زَمَيْتُ إِذْ زَمَيْتُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ زَمَى» E\ و قال تعالى: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» E\ فلذلك صارت طاعتهم طاعة الله و معصيتهم معصية الله فاتضح بذلك معنى قوله تعالى: كنت سمعه و بصره و أنه به يسمع و يبصر. فكذا سائر المشاعر تدرك بنوره و تنويره و سائر الجواهر تتحرك بتيسيره و تدبيره كما قال تعالى: «فَسْتَبْسِرُهُ لِلْيُسْرَى» E\ و قال الحقيق الطوسي قدس الله روحه القدوسي:

العارف إذا انقطع عن نفسه و اتصل بالحق رأى كل قدرة مستغرقة في قدرته المتعلقة بجميع المقدرات و كل علم مستغرقا في علمه الذي لا يعزب عنه شيء من الموجودات و كل إرادة مستغرقة في إرادته التي لا يتأني عنها شيء من الممكنات بل كل وجود و كل كمال وجود فهو صادر عنه فائض من لدنه فصار الحق حينئذ بصره الذي به يبصر و سمعه الذي به يسمع و قدرته التي بها يفعل و علمه الذي به يعلم و وجوده الذي به يوجد فصار العارف حينئذ متخلقا باخلاق الله في الحقيقة. (آت)

بحال دیگری او را درآورم نابود و هلاک گردد، و برخی از بندگان مؤمن من هستند که جز نداری و فقر آنان را اصلاح نکند، و اگر او را بحال دیگری بگردانم هر آینه هلاک گردد، و هیچ يك از بندگانم بمن تقرب نجوید با عملی که نزد من محبوبتر باشد از آنچه بر او واجب کرده‌ام، و بدرستی که بوسیله نماز نافله بمن تقرب جوید تا آنجا که من دوستش دارم، و چون دوستش دارم آنگاه گوش او شوم که بدان بشنود، و چشمش شوم که بدان ببیند، و زبانش گردم که بدان بگوید، و دستش شوم که بدان برگردد، اگر بخواندم اجابتش کنم، و اگر خواهشی از من کند باو بدهم.

شرح

- این دو حدیث از لحاظ معنی از احادیث مشکله است که چند جای آن احتیاج بشرح و توضیح دارد و دانشمندان بزرگوار شیعه هر کدام در خور فهم مردمان شرحی بر آن نگاشته و توضیحاتی داده‌اند، و ما نیز بنوبه خود با رعایت کمال اختصار ملخصی از آن کلمات را در چند مورد نقل می‌کنیم:

۱- از جاهائی که مورد بحث در این دو حدیث قرار گرفته است. آنجا که فرماید:

«و ما يتقرب الی عبد بشيء احب...»

که از آن استفاده شود که عمل واجب همیشه از لحاظ فضیلت و ثواب برتر از عمل مستحب است، لکن مرحوم شهید در قواعد فرموده است: ما جاهائی داریم که از تحت این قاعده خارج است، مانند بریء کردن ذمه بدهکار در مقابل مهلت دادن باو که اولی مستحب است و دومی واجب و اولی فضیلتش در ثواب زیادتر است، و مانند اعاده نماز واجبی که مکلف خوانده است با جماعت که دومی با اینکه مستحب است بیست و هفت درجه برتر از نماز فرادای واجب است، و مانند نماز در بقاع شریفه که برتر از غیر آن است بصد هزار برابر تا دوازده برابر و دیگر موارد، و در حل آن گفته است: ولی در تمام این موارد در حقیقت مستحب معارض با خود واجب نیست، و فزونی ثواب بخاطر اینست که مشتمل بر مصلحتی زائد بر انجام واجب است نه بخاطر آن قید، و مجلسی (ره) پس از مناقشاتی در این کلام گوید: ممکن است این اخبار و نظائر آن که دلالت بر برتری واجب بر مستحب کند مخصوص بنوع خودش باشد مانند برتری نماز واجب بر مستحب، و بنا بر این لازم نیاید که رد سلام واجب (مثلاً) برتر باشد از يك حج مستحب یا نماز جعفر و یا ساختن پل یا مدرسه بزرگی.

۲- در آنجا که فرماید:

«و ما ترددت فی شیء...»

در هیچ چیز تردید نکردم مانند تردید در مرگ مؤمن...» که نسبت تردید بخدای سبحان احتیاج بتأویل دارد و در تأویل آن وجوهی گفته‌اند یکی اینکه ممکن است تردید اشاره بمحو و اثبات در لوحشان باشد، زیرا اجل و زمان مرگش در یکزمان معینی در

لوح نوشته شده، و آن بنده دعای در تأخیر آن کند یا صدقه بدهد، و خداوند آن را محو کرده و مرگش را بزمان دیگری اندازد، پس این کار همانند کار شخص متردد است و بطور استعاره بر او تردید اطلاق شده.

وجه دیگر اینکه مقصود از تردد در حدیث برطرف کردن کراهتی است که بنده از مرگ دارد و رفع علاقه او از دنیا که این احتیاج به پیش آوردن حالاتی از جانب پروردگار دارد که یکسره علاقه او را از دنیا بکند و کراهتش را از مرگ زائل کند، مانند مرض. پیری. زمینگیری. فقر و احتیاج. بلاهای ناگهانی و شدید و امثال اینها که تدریجاً مرگ را بر بنده خدا آسان کند و مشتاق آن گردد و در این حدیث از این معنی تعبیر به تردید شده چون از جهت وصف با کار شخص متردد شبیه است.

۳- در معنی این جمله که فرماید:

«فاذا أحببته كنت سمعه ...»

چون او را دوست داشتم گوش او گرم که بدان بشنود ...» که بظاهر آن نمی شود چنگ زد و نیاز بتأویل دارد و برخی از صوفیه بظاهر آن تمسک کرده و قائل باتحاد و حلول شده‌اند و از استعارات لطیفه که در بواطن این الفاظ است روی برتافته و به گمراهی افتاده‌اند و دیگران را نیز گمراه ساخته‌اند، با اینکه حلول و اتحاد نزد تمام خردمندان محال است، و چگونه ممکن است چیزی که باتمام اشیاء در حقیقت و آثار متباین است متحد گردد، در صورتی که اینان در کفر صریحی که گفته‌اند از اتحاد و حلول با خصوص عارفان و مجبین اکتفا نکرده‌اند، و خدای سبحان را با همه موجودات حتی سگان و خوکان و قاذورات متحد دانسته‌اند و پروردگار سبحان منزله است از این گفتار سخیف که هیچ خردمندی حتی قائلین باین گفتار باتحاد خودشان با این موجودات پست تن در ندهند و اتحاد بوجود ناتوان پستی چون خود را با آنها نپذیرند و خود را برتر از آن دانند تا چه رسد بآفریدگار جهانیان، و در تأویل این اخبار که بر طریق استعاره و مجاز وارد شده و مانند آن در قرآن و حدیث و سخنان دانشمندان عرب بسیار است وجوهی گفته‌اند: اول آنکه این گونه تعبیرات برای مبالغه در قرب بخدا است و بخاطر بیان تسلط محبت بر ظاهر و باطن و عیان و نهان بنده است، پس مقصود- و الله اعلم- اینست که چون بنده‌ام را دوست دارم او را بمقام انس خود بکشم، و داخل عالم قدس گردانم و اندیشه‌اش را غرق در اسرار ملکوت کنم، و حواسش را در تصرف نورانیت انوار جبروت درآورم، پس قدمش در مقام قرب ثابت گردد، و گوشت و خونسش بمحبت آمیخته گردد تا آنجا که یکسره از نفس خود غافل گردد، و اغیار از نظر او پراکنده شوند و من بمنزله گوش و چشمش شوم، چنانچه در مبالغه محبت بین دو دوست گویند: تو گوش و چشم و دل منی ... دوم آنکه مقصود این باشد که بواسطه شدت محبت بحقتعالی و تخلق باخلاق خدا جل و علا از خود اراده و محبتی ندارد، و نشنود جز آنچه خدا خواهد، و نگاه نکند جز بآنچه خدا دوست دارد ... سوم اینکه خداوند سبحان در بدن انسان و قلب و روحش قوای ضعیفه بودیعت نهاده که تمامی آنها در معرض زوال و فنا است، پس اگر آنها را در پیروی هوای نفس و شهوات جسمانی صرف کرد دستخوش زوال گردد و جز حسرت و ندامت اثری از آنها بجای نماند، و اگر در اطاعت پروردگار و پیروی او بکار برد خداوند آنها را نیرو دهد و تقویت کند تا آنجا که یکسره کامل گردد و ابدی شود و امثال مرگ و کری و کوری

و گنگی در او نقصی نیاورد، و چنان شود که در قبر و قیامت نیز همانند این عالم بشنود و ببیند و سخن گوید، چنانچه در حدیث شریفه نبوی است:

«اتقوا فراسة المؤمن فإنه ينظر بنور الله»

و چنانچه در کلام امیر المؤمنین علیه السلام است:

«ما قلعت باب خيبر بقوة جسمانية بل بقوة ربانية»

و این وجوه را شیخ بهائی قدس سره فرموده و دیگران از او نقل کرده‌اند.

۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ اسْتَدَلَّ مُؤْمِنًا وَ اسْتَحْفَرَهُ لِقَلَّةِ دَاتِ يَدِهِ وَ لِقَفْرِهِ شَهْرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ^۱. حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که مؤمنی را بخاطر نداری و فقرش پست و کوچک شمارد، خداوند روز قیامت او را در برابر خلائق رسوا کند (و بزشتی شهره سازد).

۱۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَقَدْ أُسْرِيَ رَبِّي بِي فَأَوْحَى إِلَيَّ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ^۲ مَا أَوْحَى وَ شَافَهَنِي إِلَى أَنْ قَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَدَّلَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرَصَدَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَ مَنْ حَارَبَنِي حَارَبْتُهُ قُلْتُ يَا رَبِّ وَ مَنْ وُلِّيكَ هَذَا فَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ مَنْ حَارَبَكَ حَارَبْتُهُ قَالَ لِي ذَلِكَ مَنْ أَخَذْتُ مِيثَاقَهُ لَكَ وَ لَوْصِيكَ وَ لِدُرِّيَّتِكُمَا بِالْوَلَايَةِ. و از آن حضرت روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: همانا پروردگار من مرا با آسمان بالا برد، و از پس پرده حجاب بمن وحی کرد آنچه کرد، و بی واسطه با من سخن گفت تا آنکه بمن فرمود:

ای محمد هر که دوستی از من خوار کند بچنگ با من کمین کرده، و آنکه با من جنگ کند با او بچنگم، گفتم:

پروردگارا این دوست تو کیست؟ من دانستم که هر که با تو بچنگد تو با او بچنگی؟ بمن فرمود: او آن کسی است که من برای تو و وصیت و فرزندان تو بولایت و دوستی از او پیمان گرفته‌ام.

توضیح

^۱ (۲) الشهرة: ظهور الشيء و وضوحه. يقال: شهرة كمنعه و شهرة و اشتهره شهرة و تشهيرا و اشتهارا.

^۲ (۳) أي الحجاب المعنوي و هو إمكان العبد المانع لان يصل العبد إلى حقيقة الربوبية (آت).

- مجلسی (ره) گوید: مقصود از حجاب و پرده همان حجاب معنوی است که امکان بنده خدا و ممکن بودن اوست که مانع از درک حقیقت ربوبیت است، و بعضی گفته‌اند: مقصود از حجاب فرشته است، و مقصود از «مشافهه» بدون وساطت فرشته است.

۱۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ اسْتَدَلَّ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَ مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَثْرُدُّدِي فِي عَبْدِي الْمُؤْمِنِ إِنِّي أُحِبُّ لِقَاءَهُ فَيُكْرَهُ الْمَوْتُ فَأَصْرِفُهُ عَنْهُ- وَ إِنَّهُ لَيَدْعُونِي فِي الْأَمْرِ فَأَسْتَجِيبُ لَهُ بِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ^۱.^۲ و نیز از آن حضرت روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: خدای عز و جل فرموده است: هر که بنده مؤمن مرا خوار پندارد بجنگ آشکار با من برخاسته، و من تردید نکنم در کاری که انجام دهم مانند تردیدی که در باره بنده مؤمن دارم، زیرا من دیدار او را دوست دارم و او از مرگ کراهت دارد پس من مرگ را از او بگردانم، و بدرستی که او مرا در کاری میخواند و من برایش اجابت کنم بچیزی که بهتر است برای او (از آنچه خواسته بود).

شرح

- یعنی در برابر دعایش آنچه بصلاح او است باو دهم و همین است معنای اجابت دعا نه اینکه عطای خداوند مطابق خواسته او باشد، زیرا بنده هر چه خواهد برای خیر خود خواهد منتهی گاهی در تشخیص خطا کند و آخر کار میفهمد که آنچه خداوند باو داده خیر بوده نه آنچه خودش خواسته بود. و معنای آن جمله که فرماید: «و من تردید نکنم...» در ذیل حدیث ۸ گذشت مراجعه شود.

بَابُ مَنْ طَلَبَ عَثْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَوْرَاتِهِمْ

باب کسی که دنبال عیبجویی و لغزش مؤمنان است

^۱ (۱) «فأصرفه عنه» أي فأصرف الموت عنه بتأخير أجله، و قيل: أصراف كراهة الموت عنه باظهار اللطف و الكرامة و البشارة بالجنة «فأستجيب له بما هو خير له» أي بفعل ما هو خير له من الذي طلبه، و انما سماه استجابة لانه يطلب الامر لزعمه أنه خير له فهو في الحقيقة يطلب الخير و يخطأ في تعيينه و في الآخرة يعلم أن ما اعطاه خير له مما طلبه (آت).

^۲ كليتي، محمد بن يعقوب، الكافي (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ وَ الْفَضْلِ ابْنِ يَزِيدَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَا أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاحِيَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصِي عَلَيْهِ عَثْرَاتِهِ وَ زَلَّاتِهِ لِيَعْتَفَهُ بِهَا يَوْمًا مَا^۱. حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام فرمودند: نزدیکتر چیزی که بنده بکفر دارد اینست که با مردی عقد برادری در دین بسته باشد و لغزشها و خطاهای او را شماره کند که روزی او را بآنها سرزنش کند.

۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يَخْلُصِ الْإِيمَانُ إِلَى قَلْبِهِ لَا تَذْمُوا الْمُسْلِمِينَ وَ لَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ^۲ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَ مَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ تَعَالَى عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَ لَوْ فِي بَيْتِهِ. حضرت صادق علیه السلام فرموده: رسول خدا (ص) فرموده است: ای گروهی که بزبان اسلام آورده و بدلتش ایمان نرسیده (و پیوست نشده) مسلمانان را نکوهش نکنید، و از عیوب آنان جستجو نکنید، زیرا هر که عیوب آنها را جستجو کند، خداوند عیوب او را دنبال کند، و هر که خداوند عیبش را دنبال کند رسوایش کند گرچه در خانه اش باشد.

- عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي الْجَزْأُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع مِثْلَهُ. و نیز از حضرت باقر علیه السلام (مانند حدیث ۱) روایت شده است.

۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاحِيَ الرَّجُلَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ^۳ فَيُحْصِي عَلَيْهِ عَثْرَاتِهِ وَ زَلَّاتِهِ لِيَعْتَفَهُ بِهَا يَوْمًا مَا. و نیز از حضرت باقر علیه السلام (مانند حدیث ۱) روایت شده است.

۴- عَنْهُ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يُسَلِّمْ بِقَلْبِهِ لَا تَتَّبِعُوا عَثْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَثْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ وَ مَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَفْضَحْهُ^۴. و نیز از آن حضرت از رسول خدا (ص) (مانند حدیث ۲) روایت شده است.

^۱ (۲) التعنيف: التعمير و اللوم و المراد بالعثرات: الزلات.

^۲ (۳) التتبع: التطلب شيئاً شيئاً في مهلة و العورة: كل أمر قبيح و المراد بتتبع الله سبحانه عورته منع لطفه و كشف ستره و منع الملائكة عن ستر ذنوبه و عيوبه فهو يفتضح في السماء و الأرض و لو أخفاها و فعلها في خوف بيته و اهتم باخفاؤها (آت).

^۳ (۱) ذكر الرجل اولاً من قبيل وضع الظاهر موضع المضمرة.

۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إسماعيلَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَوْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا تَطْلُبُوا عَثْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ مَنْ تَتَبَعَ عَثْرَاتِ أَحِبِّهِ تَتَبَعَ اللَّهُ عَثْرَاتِهِ وَ مَنْ تَتَبَعَ اللَّهُ عَثْرَاتِهِ يَفْضَحْهُ وَ لَوْ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ. و از حضرت صادق علیه السلام از رسول خدا (ص) حدیث شده است که فرمود: لغزشهای مؤمنین را جستجو نکنید، زیرا هر که لغزشهای برادرش را جستجو کند، خداوند لغزشهایش را دنبال کند، و هر که را خداوند لغزشهایش را دنبال کند رسوایش سازد گر چه در درون خانه‌اش باشد.

۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّازَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاجِيَ الرَّجُلَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصِي عَلَيْهِ زَلَّاتِهِ لِيُعِيرَهُ بِهَا يَوْمًا مَا^۱. و از حضرت باقر علیه السلام (مانند حدیث ۱) روایت شده است.

۷- عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَبْعَدُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ يُوَاجِيَ الرَّجُلَ وَ هُوَ يَحْفَظُ عَلَيْهِ زَلَّاتِهِ لِيُعِيرَهُ بِهَا يَوْمًا مَا. حضرت صادق علیه السلام فرمود: دورترین بنده از خدا آن کسست که با مردی برادری کند و لغزشهای او را بر او نگهداری کند که روزی بر آنها سرزنشش کند.

^۱ (۲) في أكثر النسخ فيه و فيما مر و سياي [يتبع] فهو كي علم أو على بناء الافعال استعمل في التبع مجازا، أو على التفعيل و كانه من النساخ و في أكثر نسخ الحديث على التفعّل؛ في القاموس تبعه كفرح مشى خلفه و مر به فمضى معه، و أتبعهم: تبعهم و ذلك إذا كانوا سبقوك فلحقهم، و التبع: الاتباع و الاتباع كالتبع. و التباع بالكسر: الولاء و تبعه: تطلبه (آت).

^۲ (۳) التعير: التقيح، يقال: عيرته كذا أو بكذا إذا قبخته عليه و نسبه إليه.